



آژانس تگلاره

کنفرانس بین الملل صلح

گامی کوچک و آزاد ، غیر وابسته و غیر انتفاعی بسوی صلح
لطفاً نظریات خود با ما شریک سازید

صلح حق ، ضرورت و خواست ماست.

اسلام ، ارزش ها و آزادی هویت و افتخار ماست.

جمع آوری نظریات متعدد افغان ها درباره صلح

- پروسه صلح امریکایی افغانستان (مصونیت قضایی و سپردن امنیت ملی به سی ای ا)
- پروسه صلح انگلیسی افغانستان (قبول خط دیورند و سپردن امنیت ملی به می و ای اس آی و رسمیت پاکستان)
- پروسه صلح جرمنی و فرانسوی و منطقوی افغانستان (سپردن اختیار خود بدست دیگران)
- پروسه صلح یونامایی (جاسوسی امریکا بشکل پیشرفته)
- پروسه صلح افغانی و تعریف منافع ملی ، دفاع از ارزش ها ، تاریخ و معتقدات خواست و هدف (راندن اجانب از کشور)

بخش مطالعات استراتژیک و دراز مدت
کنفرانس علمی و تحقیقی و درخواست مقالات
از طرف غلام مصطفی بیدار
رییس و مسؤل

پیشینه - گذاشتن تهدابی برای پروسه فراگیر صلح

گفتمان افغانها پیرامون صلح (گفتمان مردم) یک ابتکاریست که در آن مردم عادی افغانستان میتوانند دیدگاه‌های شان را از طریق مباحثات فراگیر مردمی روی جوانب صلح، آشتی، امنیت، اقتصاد، پیشرفت، حقوق بشر و حاکمیت قانون بیان نمایند. سیزده نهاد/شبکه جامعه مدنی راه اندازی این مباحثات مردمی را متقبل گردیده و به آن پرداختند تا باشد آنچه را که مشارکت کنندگان به حیث فاصله میان اجتماعات مردمی، حکومت و جامعه بین المللی "بیان داشته اند، به هم وصل سازند. گفتمان مردم هدف دارد تا اطمینان حاصل کند که مردم افغانستان با آرایه آگاهی از پروسه صلح و آشتی ملی توانمند ساخته شده، نگرانی از نارضایتیهای بجای مردم شنیده میشوند و آنرا از طریق پالیسیسازان در تمام پروسه‌ها و برنامه‌ها برای رسیدن به صلح پایدار در افغانستان تقویت بخشیده و یکجا سازند.

با حمایت از فراگیر بودن هر برنامه صلح در آینده، گفتمان مردم تلاش می‌ورزد تا مشارکت وسیع مردم افغانستان و وسیعترین طیفی از افکار را تضمین نماید. در جریان ماه اکتوبر 2011 میلادی 78 مباحث گروهی در 231 ولایت افغانستان با مشارکت بیش از 1500 تن مردان و زنان 3 افغان و جوانان برگزار گردید. مباحث مردان و زنان افغان از گروه‌های مختلف قومی و از همه جریان‌های حیات اجتماعی بشمول کارمندان خدمات عامه، زارعین، صاحبان تجارت، نماینده‌گان جامعه مدنی، بشمول نهادهای زنان، افراد بی‌روزگار، نماینده‌گان جوانان و اقوام، و نماینده‌گان اجتماعات، خانمهای خانه، نماینده‌گان علما و شوراها، زنان، دانشمندان مذهبی، متخصصین صحتی، کارگران، فعالین جامعه مدنی، ژورنالیستان، قربانیان جنگ، هنرمندان و جنگجویانی که به پروسه صلح و ادغام مجدد پیوسته‌اند، را شامل می‌گردید.

گزارش حاضر فشرده‌های از نکات کلیدی و نگرانیهای را آرایه میدارد که توسط بیش از 1500 تن مردان و زنان افغان که در گفتمان مردم شرکت ورزیده‌اند، ایراد گردیده است. جامعه مدنی افغانستان میخواهد از طریق این گزارش صدای مردم افغانستان را به کنفرانس بین المللی بن در آلمان (5 دسامبر 2011) برساند، در تلاش برای حصول اطمینان از اینکه دیدگاهها، نگرانیها و خواسته‌های عامه مردم افغانستان شنیده شده و مورد توجه تصمیم گیرنده‌گانی قرار می‌گیرد که نکات مهم مرتبط با صلح و ثبات در آینده افغانستان را در بن بازتاب میدهند.

دیدگاههای بازتاب یافته در این گزارش منحصر به مردان، زنان و جوانان افغانی اند که در این گفتمان شرکت داشته‌اند. شبکه حقوق بشر و 1 (ACSF) یک کمیته گرداننده فعالیت گفتمان مردم را رهبری نمود که اعضای آن عبارتند از: مجتمع جامعه مدنی افغانستان سازمان حقوق، (AMCA) اتحادیه ملی کارکنان افغانستان، (AIHRC) کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، (ACSHRN) جامعه مدنی افغانستان سازمان اجتماعی، (AWSDC) مرکز انکشاف مهارت‌های زنان افغان، (AWN) شبکه زنان افغانستان، (AOHREP) بشر و محیط زیست افغانستان گروه هم‌آهنگی عدالت، (SDO) مرکز انکشاف و آگاهی مردم سنایی، (CSDC) مرکز توسعه جامعه مدنی، (AYSCO) فرهنگی جوانان افغانستان اعضای کمیته گرداننده دفاترشان را در زونها/ولایات و (WPPC). بنیاد آرمان شهر و مشارکت سیاسی زنان/کمپاین 50 (TJCG)، انتقالی با کمیته گرداننده در تسهیل این UNAMA همچنان اعضای شبکه‌هایشان را در تسهیل مباحث گروهی بکار گرفتند. دفتر هیئت معاونت ملل متحد مباحث همکاری نمود.

گفتمانها در ولایات بامیان، بغلان، بدخشان، بادغیس، دایکندي، فاریاب، فراه، غزني، غور، هرات، جوزجان، کابل، کاپیسا، کندز، کندهار، خوست، کنر، لغمان، لوگر، مزار شریف، ننگرهار، نیمروز، نورستان {مدعوین به شهر جلال آباد سفر نمودند}، پنجشیر، پکتیکا، پکتیا، سرپل، سمنگان، تخار، ارزگان و زابل برگزار گردید. بیشتر از 500 تن از زنان در گفتمانها و مباحثات در سرتاسر کشور شرکت ورزیدند.

مباني كليدي رسيدن به صلح.

راه اندازي يك پروسه فراگير: دخيل ساختن افغانهاي عادي "هيچ كسي به سخن مردم گوش نداده و صداي ما را نميشنود" مردم در سرتاسر كشور ابتكار گفتمان مردم را استقبال نموده و بيان كردند كه اين نخستين باري است كهديد گاههاي آنها در مورد صلح، ثبات و آينده افغانستان پرسیده ميشود. ديد گاهي كه همواره تکرار ميگرديد اين بود كه مردم بطور كافي آگاه ساخته نميشوند و يا هم در ابتكاراتي كه بمنظور ايجاد صلح ميباشد، دخيل ساخته نميشوند.

"تا كنون حكومت ميكانيزمي را مهيا نساخته كه عامه مردم را در پروسه صلح شريك ساخته و حمايت آنها را با خود داشته باشد."

بسياري از مردم نظر دادند كه براي جامعه مدني فرصت محدود دي داده شده است كه در پروسه صلح همكار باشند و تعدادي از گروههاي معين، به ويژه زنان و جوانان، در مجموع هميشه از اين پروسه محروم نگهداشته شده اند. يك محصل از ولايت زابل نظرش را كه در سرتاسر كشور انعكاس داشته، چنين بيان کرده است:

"حكومت بايد سلوك خود را تغيير دهد و مجامع مدني را در برنامههاي مشورتي دعوت نمايد، آنها بايد تلاشهاي صلح را مطابق خواست مردم ملكي برنامه ريزي كنند {...} در مجموع هر افغان بنوبه خود ميتواند يك نقش حياتي را بازي نمايد تا صلح و ثبات را به افغانستان بياورد، اما هيچ كس به ما و ديد گاههاي ما توجه نميکند. برخي مردم از بيرون روشهايي را تحمیل ميکنند تا صلح و ثبات را بياورند، در حالیکه آنها از شرايط زندگي مردم در نقاط دور دست آگاهي ندارند."

در ولايت لوگر اشتراك کنندگان با اين نظر كه توسط مجموعهاي از مردم ابراز گرديد، همناو بودند كه "فاصله عميقي ميان حكومت و مردم ايجاد شده است، رهبران ما نميخواهند با ما نزديك باشند، در چنين شرايطي ما نميتوانيم حتي به صلح بياند بشيم." بسياري از مردم نکات مشابهي را در سرتاسر كشور بيان داشتند.

تقریباً در تمام مباحث، مردان و زنان خواستشان را مبني بر ايفاي نقشي در ايجاد صلح تصريح کردند. بطور نمونه مردم گفتند كه آنها مشتاقانند بمثابه اعضاي جامعه مدني، بمثابه جوانان، بمثابه معلمين و يا محض به حيث شهروند عادي افغان نقشي را در ايجاد صلح در كشور بازي نمايند. چنانچه يك معلم چنين بيان نمود: "حمايت اجتماعات مردم قدرت بزرگي براي حكومت است."

بعضي از مردم بطور مشخص تذکر دادند كه كنفرانس بن يك رویداد مهم است. به عنوان مثال در زون غرب، زنان و مردان بيان داشتند كه كنفرانس بن اول علاقه منديهاي شخصي جنگ سالاران و كساني را كه مسوول ناامني در افغانستان هستند را تقويت نمود.

آنها گفتند كه كنفرانس بن دوم بايد نظر مردم را بگيرد نه از جنگ سالاران را. اين ديد گاه كه "جامعه مدني پلي است ميان حكومت و مردم" در تمام مباحث مطرح گرديد.

"ما از جامعه مدني ميطلبيم تا صداي ما را به كنفرانس بن كه در راه است، برسانند."

يك باشنده و لسوالي آبكمري ولايت بادغيس

راه اندازي يك پروسه تحت رهبري افغانها و وحدت ملي

در بسياري از مباحث مردم قوياً به اين نظر بودند كه پروسه صلح حتماً بايد تحت رهبري افغانها باشد. اين ديد گاه بحيث يك امر ضروري و مشروط ياد آوري گرديده تا طالبان و ساير گروههاي مسلح را به گفتگوي صلح بكشاند. بسياري از مردم همچنان به اين نظر بودند كه ضروري است كه هر پروسه معيارهاي اسلامي را بازتاب دهد و اينكه يك ميانجيجري موفقيت آميز تنها ميتواند توسط ميانجيگران مسلمان ايفا گردد.

در ولايت كاپيسا اعضاي اجتماعات مردم حمايتشان را از كمكهاي بين المللي ابراز داشتند ولي همچنان اصرار داشتند كه اين كمكها بايد بدون مداخله باشد. آنها بيان داشتند كه: "افغانستان يك كشور مستقل است و اين پروسه صلح بايد توسط افغانها رهبري گردد." اين نظر ديد گاه كلي را در اين زمينه در سرتاسر كشور نشان ميدهد.

با در نظر داشت این که هر یک از گفتگوها پیرامون صلح گفتگوها بیاند برای آینده افغانستان، بسیاری از افغانها اعم از زن و مرد بیان داشتند که افغانستان نیازمند است تا بیشتر مستقل گردد. در ولایت لوگر بطور مثال مردم اصرار داشتند که "افغانستان باید مستقل باشد، ما نمیخواهیم که جامعه بین المللی تمام امور کشور را کنترل نماید".

ضرورت وحدت ملی و ضرورت تقویت وحدت ملی توسط هر برنامه صلح در تعدادی از گفتگوها مورد بحث قرار گرفت.

"اگر ما میخواهیم که صلح واقعی را ببینیم ما به وحدت ضرورت داریم، هر گاه ما به منافع یک گروه مشخص نظر داشته باشیم ما نمیتوانیم کاری بکنیم".

نمایند مجتمعات زنان، ولایت خوست در برخی از مناطق مسئله وحدت ملی به حقوق اقلیتها مرتبط دانسته شد. دهاقین، دکانداران و اعضای شوراهای زنان در ولایت دایکندي با این نظر که هر برنامه صلح بشمول گفتگوها و مذاکرات با گروه های مخالف باید منطبق با منافع تمام گروههای قومی افغانستان باشد، اظهار نظر و توافق داشتند.

به همین گونه معلمین و نمایندگان یک نهاد جوانان در ولایت نیمروز گفتند: "حقوق اقلیتها از جمله اولین قربانیان جنگ در 30 سال گذشته بوده است، ما باید توجه خاصی را به این مبذول داریم. این برای بسیاری مردم در افغانستان مهم است".

مولفههای صلح پایدار.

در تمام 78 مباحثی که در تمام حصص افغانستان براه افتاد، افغانها اعم از زن و مرد به آنچه که مهمترین اجزای صلح با ثبات گفته میشود، پرداختند. آنها بیان داشتند که وخیمتر شدن اوضاع امنیتی، بی عدالتی و نبود حاکمیت قانون، فقدان انکشاف اقتصادی، فساد گسترده در بین ادارات دولت و مقامات تنفیذ قانون، کیفیت پایین آرایه خدمات مانند معارف و صحت، بیکاری گسترده، حمایت ناچیز از رعایت حقوق بشر و حقوق زنان، تبعیض، یکجا با مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان به ویژه کشورهای همسایه عوامل عمده تداوم جنگ و بیثباتی در افغانستان میباشد. مردم قویاً اظهار داشتند که دولت نیازمند است تا این عوامل را به حیث اجزای اساسی برای رسیدن به صلح پایدار در نظر گیرد.

یک خانم خانه از ولایت کندهار احساس عمومی ای را تبارز داد که تقریباً در همه گفتگوها به آن اشاره شده است:

"صلح بمعنی کشتن مردم بیگناه و سوء استفاده از منابع این کشور نیست. صلح بمعنی کار کردن، دست بردن دادن تمام مردم با هم یکجا، زن با زن، بین المللی و ملی و برادر با خواهر است. یکجا کار کنند تا کشور را بسازیم و سخت بکشند تا معارف، اقتصاد و صحت را ارتقا دهند".

مردم به آنچه که ریشههای جنگ تصور میگردد تمرکز داشتند. برنامههایی که به این عوامل رسیدگی نمایند میتواند همچنان پلان یا اهدافی برای آینده پروسه صلح ترسیم شود، چنانچه یک معلم از ولایت کابل گفته است: "جنگ در افغانستان مانند یک آفت مزمن است، هر گاه یک دکتر علت مریضی را نفهمد این مشکل خواهد بود تا آنرا تداوم کند. نخست ما باید علل و ریشههای جنگ را بدانیم، فقط در آنصورت قادر خواهیم بود تا راه حل را پیدا کنیم و تنها در آنصورت صلح خواهد آمد".

هر چهار اجزاء و یا پایههای یک صلح پایدار توسط تمام افغانها اعم از مرد و زن و جوان در گفتمان مردم مفصلاً ذیلاً بیان گردیده که شامل: ایجاد امنیت، برخورد در برابر فساد، بیعدالتی و فقدان حاکمیت قانون، واقعیتهای انکشاف اقتصادی و عدالت اجتماعی و ترویج و حمایت از حقوق بشر، بشمول حقوق زنان، میباشد.

ایجاد امنیت

"تمام دنیا به افغانستان آمد اما نتوانستند امنیت را تامین کنند"

تقریباً تمام افغانها اعم از مرد و زن در تمام حصص مملکت که نظریاتشان را در گفتمان مردم شریک ساختند، اظهار داشتند که از سال 2005 وضعیت امنیتی بتدریج رو به وخامت گذاشته است. وضعیت موجود وخیم بوده و هر روز رو به وخامت است. زنان در کندهار گفتند که "وقتی که مردم بیرون از خانه میروند آنها متیقن نیستند که زنده برمیگردند یا نه". در بسیاری از زونها مردم گفتند که شرایط امنیتی رو به وخامت نهاده و دولت تنها کنترل محدودی به مراکز ولسوالیها دارد.

تعدادی از مردم از بخشهای مختلف مملکت مثال کشته شدن رئیس جمهور سابق و رئیس شورای صلح آقای برهان الدین ربانی را در داخل منزلش در روز جهانی صلح به حیث یک میزان سنجش واضح نشان دادند که چگونه شرایط امنیتی روبه وخامت نهاده است. بسیاری مردم بیان نمودند که هرگاه فردی مانند وی نتواند محافظت شود پس توانمندی دولت در حفاظت مردم عادی قطعاً غم انگیز است.

در جریان بسیاری از مباحثات افغانها تصریح نمودند که آنها احساس مینمایند که در بین اغتشاشگرانی که مردم ملکی را مورد هدف قرار داده، اعدام کرده و مردم بی گناه را گروگان میگیرند و بین قوتیهای بین المللی و افغان ایکه روشیهای ناقص استخباراتی، مغایر کلتور و رسوم افغانی و دینی و مغایر حفاظت مردم ملکی مانند {مبارد مانهای هوایی، عملیاتیهای شبانه، بازداشتیهای گسترده و توقیفیهای خود سرانه} را بکار میبرند، گیر مانده اند. بسیاری از افغانها همچنان گفتند که تا زمانی که افغانیهای عادی خود را ناامن و مورد تهدید قوای نظامی احساس کنند، ناآرامی ادامه پیدا خواهد کرد. مردم از قوای نظامی بینالمللی خواستند تا عملیاتیهای شبانه و نیز بازداشتیهای خود سرانه را متوقف سازند. در سرتاسر کشور افغانها قویاً دیدگاهشان را بازتاب دادند که این چنین روشها جنگ را دامن زده و ناامنی را گسترش میدهد. مردم همچنان با اتفاق آراء از عناصر مخالف دولت خواستند تا هدف قرارداد مردم ملکی، محلات بود و باش مردم، اماکن مقدسه و شفاخانه ها را متوقف کنند. نظر مردان و زنانی که در مباحثه در ولایت بغلان حضور یافته بودند در سراسر کشور بازتاب داشت:

"توقع ما از مخالفین مسلح این است که نباید به مردم ملکی در جریان جنگ صدمه برسانند و باید قانون جنگ را مراعات کنند. بر علاوه این ما را از مخالفین مسلح توقع داریم که اگر آنها واقعاً افغان هستند پس نباید اوامر بیرون کشور را بپذیرند و باید با دولت افغانستان بر سر صلح به موافقه برسند. آنها باید سلاحهای خود را بگذارند و در بازسازی وطن و ایران شده شان سهیم گردند."

افغانها بشمول مردان و زنان در سرتاسر کشور قویاً بر نقشی که کشورهای همسایه خصوصاً پاکستان و همچنان ایران در دست داشتن مستقیم در جنگ دارند، تاکید ورزیدند. آنها توافق داشتند که جامعه بین المللی باید بیشتر کار نمایند تا کشورهای همسایه را از مداخله در افغانستان بازدارند و بر پاکستان فشار وارد نمایند که از فراهم سازی پناهگاههای امن و حمایت از شورشیان دست بردارد،

چنانچه یک بزرگ قوم در ولایت فراه پرسیان نمود که: "چگونه این ممکن است که 40 مملکت کار میکنند در افغانستان نمیتوانند

اعمال یک کشور را مهار کنند." در جریان بسیاری از مباحثات در این موضوع پیشنهاد گردید که جامعه بین المللی باید بر پاکستان تا مداخلاتش را در افغانستان قطع کند (ISI). فشار بیشتر وارد سازد و خصوصاً بر سرویس استخباراتی پاکستان مردان و زنان همچنین از برنامه های مختلفی که در افغانستان بدون یک دیدگاه روشن برای صلح و ثبات و انکشاف اقتصادی اجرا میگردند، صحبت نمودند؛ آنچه که بطور عاجل نیاز است. چنانچه یک معلم زن از ولایت خوست اظهار داشت:

"یک استراتژی واحد برای افغانستان وجود ندارد. تنها کشورهای مختلف، افکار گوناگون و برنامه های مختلف وجود دارد. ما به یک برنامه واحد و یک مجموعه های از اهداف نیاز داریم."

مکرراً افغانها این نظر را تبارز دادند که دولت و جامعه بین المللی باید با هم یکجا کار نمایند تا فاصله میان آنها و مردم عادی کاهش یابد. مردم گفتند این کمک خواهد کرد که صلح را آورده و مردم را از پیوستن به آشوبگران دل سرد ساخت. ارتقای ساختارهای امنیتی و ظرفیت ملی تقریباً تمام زنان و مردانی که در گفتمان ملی اشتراک نموده بودند، انکشاف یک دستگاه امنیتی کارا، موثر و متحد را که برای صلح و امنیت آینده و رونق اقتصادی حیاتی میباشد، من حیث هدف مطلوب خویش بیان نمودند. عدم توانایی دولت در ارتقای ظرفیت نهادهای امنیتی تقریباً توسط هم، اشتراک کنندگان به فساد اداری

و رهبري ضعيف (ناشي از فساد اداري يا فقدان اشخاص تحصيل کرده و باسواد از رأس تا قاعده اين نهادهاي امنيتي) نسبت داده شد.

مسئله امنيت تنها به موثريت نهادهاي دولتي نسبت داده نشد. به طور مثال در گفتگويي که در مناطق جنوب شرق صورت گرفت، اين موضوع مطرح گرديد که در سال 2001 امنيت نسبتاً خوب بود در حالیکه پوليس ملي و ارودي ملي در آن زمان خيلي ضعيف بودند.

مردم گفتند که وضعيت حاضر خيلي بدتر از آن زمان است. با آن هم مردم اتفاق نظر داشتند که نهادهاي امنيتي قوي عنصر کلیدی برای بهبود صلح و امنيت میباشد. به طور مثال در ولايت ارزگان به دليل "تغير در رهبريت نهادهاي امنيتي" امنيت کمي بهبود یافته است. مردم گفتند که فردي که در هرم نيروهاي امنيتي یک منطقه قرار دارد، ميتواند بر امنيت و حاکميت قانون تاثير داشته باشد.

مردم مکرراً ميگفتند که رهبريت فاسد نيروهاي امنيتي عامل اساسي نا کارآمدي نهادهاي امنيتي و به تبع آن نا امنی و عدم حاکميت قانون میباشد.

راجع به حضور نيروهاي بين المللي، بسياري از مردم به اين نظر بودند که جنگ و منازعه جاري فقط زماني به پايان ميرسد که نيروهاي بين المللي از افغانستان خارج گردد. علي رغم اين نگراني، در مناطقي که جنگ بين نيروهاي بين المللي و شورشيان به شدت جريان دارد، هنوز شک و تردید در قسمت توانايي نيروهاي امنيتي دولتي در تايمين امنيت در آنجا وجود دارد. یک تعداد از اشتراک کنندگان گفتند که جامعه بين المللي بايد بر آموزش نيروهاي امنيتي داخلي تمرکز نمايند.

نظريات مختلفی راجع به احتمال خروج نيروهاي بين المللي در سال 2014 از افغانستان، ابراز گرديد. تمام اشتراک کنندگان اتفاق نظر نداشتند که نيروهاي بين المللي تا تحکيم صلح پايدار در افغانستان بمانند، نظريات گوناگون و متباعد اظهار گرديد. در حالي که تعدادي از اشتراک کنندگان خواهان خروج نيروهاي بين المللي بودند، تعدادي ديگر نسبت به عواقب احتمالي آن بدبين بودند. یک کارمند رياست معارف در ولايت نورستان گفت: "عامل اساسي در جلوگيري از آمدن صلح حضور نيروهاي بين المللي و جامعه بين المللي میباشد. من هم به اين نظر که اگر آنها افغانستان را ترک کنند، جنگ داخلي شروع خواهد شد." نظريات مشابه اين، در سراسر افغانستان اظهار گرديد.

ضرورت به مهار فساد، بي عدالتی و عدم حاکميت قانون

نبود حاکميت قانون "سرطان جامعه افغانستان میباشد."

عضو شورا، ولايت کندز

نبود حاکميت قانون و عدالت و موجوديت فساد مخصوصاً در بين نهادهاي تنفيذ قانون، موضوعي داغ بود که در تمام مباحث در سراسر افغانستان مطرح گرديد. تقريباً تمام زنان و مردان افغان اذعان نمودند که فساد گسترده در تمام سطوح دولت عامل بدتر شدن امنيت میباشد. فساد، خصوصاً فساد در ميان رهبري نهادهاي امنيتي منحيث يکي از چالشهاي عمده در راه تايمين امنيت دانسته شد.

در سراسر افغانستان، مردم گفتند که قسمت بزرگي از کمکهاي جهاني توسط مقامات فاسدي که منافع خود را بر منافع جامعه و مملکت ترجيح ميدهند، ضايع گرديده است. مردم گفتند بسياري از کمکهاي جامعه جهاني که به افغانستان داده شد، نتوانست اهداف خويش را که تايمين امنيت، توسعه و ارائه خدمات عامه میباشد، حاصل نمايد. بسياري از افغانها گفتند که عدالت خشت سازنده تعمير صلح میباشد، اگر عدالت تحقق يافت "سايه عناصر صلح تايمين ميگردد". در ذيل نظر یک اشتراک کننده کهن سال از ولايت نيمروز میباشد که توسط ساير اشتراک کنندگان در سراسر افغانستان نيز تکرار و تايبید گرديد:

"عدالت عامل اساسي و مهم در تمام جوامع میباشد، بناءً اگر ما در کشور صلح ميخواهيم بايد عدالت را تايمين کنيم."

در غرب کشور مردم تأکید نمودند که فساد گسترده در تمام سطوح دولت باعث تشدید فقر شده است. زنان و مردان در این مناطق گفتند که فساد مانعی عمده در راه توسعه، حکومت داری خوب، امنیت مطمئن و ثبات سیاسی در افغانستان است. یکی از باشندگان ولسوالی آب کمري ولایت بادغیس نظري را بیان کرد که در سراسر کشور بیان گردید:

"ما از وضعیت جاری در این کشور واقعاً خسته شده ایم. همه فاسدان و برای مردم هیچ عدالت وجود ندارد. یک قاتل ممکن در بازار آزاده قدم بزند و یک قربانی بی پناه بماند. ما هیچ کاری را کرده نمیتوانیم. زنان بر اساس فیصله های محکمه صحرایی قبایل و مردم محل کشته میشوند و دولت هیچ توجه به این مسائل ندارد."

در ولایت بدخشان که تعداد زیادی ولسوالیهای دور افتاده دارد، مردم گفتند که در بسیاری از ولسوالی محاکم و حارنوالیها وجود ندارند. برای حل و فصل منازعات خویش آنها مجبورند به میکانیزمهای سنتی حل منازعات اتکا کنند. نگرانیها راجع به سطح بالایی از فساد که ارگانهای تنفیذ قانون و قضاء را متأثر میسازد توسط بسیاریها ابراز گردید که در اظهارات یک زن از ولایت بغلان که خدمات حقوقی ارائه میکند، میتواند خلاصه گردد:

"نهادهای تنفیذ قانون (پولیس، سارنوالی و محاکم) فاسدترین نهادهای دولتی میباشند. یکی از دلایل اینکه مردم هنوز به میکانیزمهای سنتی حل منازعات چسبیده اند، فساد گسترده در درون نهادهای عدلی و قضایی افغانستان میباشد. در جنوب، شکایت از عدم حاکمیت قانون بسیار شایع میباشد. بعضیها این را به درگیریها نسبت دادند و گفتند که "نظام عدلی و قضایی بسیار فاسد بوده و قانون تطبیق نمیگردد. اینها باعث میشود که مردم، خصوصاً مردم عادی که در ولسوالیهای دور دست زندگی میکنند، ترجیح بدهند که قضایایشان را به سیستم قضایی طالبان راجع کنند."

یک عودت کننده در ولایت بامیان گفت "تطبیق قانون به فساد و رشوه خواری بستگی دارد". این نظری که قانون نه تنها توسط نهادهای عدلی و قضایی تطبیق نمیشود بلکه نقض میشود، در سراسر افغانستان تکرار گردید. آنها گفتند که تا زمانی که مردم رشوه نپردازند یا حمایتگر قدرتمند نداشته باشند، هیچ گونه عدالتی را دریافت نمیکند. همینطور عدم احترام به قانون و بیم جازات ماندن (مصونیت) زورمندان نیز در بسیاری از مباحث تأیید گردیدند. بسیاری از زنان و مردان گفتند که قانون فقط در روی کاغذ وجود دارد. آنها شکایت داشتند که مجرمین سرشناس و جنگسالاران هنوز از حمایتهای سیاسی هم در مرکز و هم در محل، برخوردارند. این وضعیت روی اعتماد مردم بردولتشان، تأثیر منفی داشته و یکی از عواملی که فاصله بین دولت و ملت را بیشتر می-سازد، شناخته شد، طوریکه توسط یک نفر در ولایت پنجشیر بیان گردید:

"در افغانستان یک خلای عمیق بین مردم و دولت بوجود آمده است. دولت در قبال رسیدگی به مشکلات مردم بیتفاوت میباشد. اگر رهبران ما به مردم توجه نکنند، مردم به قانون احترام نخواهند گذاشت."

آنها توافق نظر داشتند که "حتی قانون گذاران ما قانون شکنند" و گفتند "ما یک حکومت معتدل اسلامی میخواهیم." موجودیت فساد و "خویش و قوم پرستی" (تبارگماری) یک مسئله تکراری روزانه میباشد. اظهارات یک دهقان از ولسوالی اچین ولایت ننگرهار و یک کارمند ریاست آب و برق در ولایت بادغیس، یک نگرش عمومی را نشان میدهد:

"برای بدست آوردن یک شغل با معاش مناسب باید رشوه بپردازي. تمام پستهای دولتی فروخته میشود. مردم بر اساس شایستگیشان استخدام نمیشوند." یک دهقان از ولایت ننگرهار

"زمانیکه بهترین شغلها به دلیل فساد و روابط نه بر اساس قابلیتها و شایستگیها، توسط اشخاص بی لیاقت احراز می-گردد، مردم رنج میبرند. این باعث نارضایتی مردم، بی ثباتی دولت و ترویج فساد میگردد. فساد عامل اساسی حکومت داری ضعیف میباشد. این مردم نه به بزرگان احترام میگذارند و نه به قانون." کارمند اداره آب و برق ولایت باغیس

پیش رو باید بر مبارزه علیه فساد، خصوصاً «بن» در بسیاری از ولایات مردم تأکید داشتند که برای آوردن تغییر مثبت، کانفرانس فساد در نهادهای عدلی و قضایی و تنفیذ قانون، تمرکز نماید طوریکه یک صراف در شهر جلال آباد اصرار میورزد:

پیش رو مانند کنفرانس بن گذشته باشد، ما آنرا نمیخواهیم. تمام بدبختیهای مردم افغانستان از همانجا «بن» اگر کنفرانس شروع شد. {...} اگر فساد مهار نگردد و اگر حاکمیت قانون تثبیت نگردد، صلح بوجود نمیآید."

تحقق رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی

بسیاری از افغانها تأکید بر ارتباط میان صلح و امنیت و انکشاف داشتند. آنها میگفتند که اگر اقتصاد بهبود یابد میتواند امنیت را تقویت کند و به تبع آن امنیت خوب، رشد اقتصادی را تقویت میکند. مردم در سراسر افغانستان تأکید داشتند تحقق انکشاف اقتصادی متوازن یکی از مقتضیات صلح پایدار در افغانستان میباشد. فقر، رشد بطئی و نامتوازن اقتصادی از لحاظ منطقه‌ای، بیکاری فراگیر، عدم توازن در تخصیص منابع و فساد گسترده مشکلاتی میباشد که دولت افغانستان نتوانسته در طی ده سال گذشته به آن رسیدگی نماید که در نتیجه ارائه خدمات عامه را به شدت متأثر ساخته است. اکثریت مردم به این عقیده بودند که صلح پایدار بدست نمیآید مادام که وضعیت اقتصادی مردم عادی افغانستان بهبود واقعی نیابد. منحنی یک معلم یکی از اشتراک کنندگان در ولایت تخار گفت:

"تا برابری خود دلیل برای ناامنی میباشد."

یک طالب که جدیداً به پروسه صلح در ولایت بلخ پیوسته است ارتباط میان صلح و انکشاف و امنیت را طور ذیل بیان داشت:

"من برای دو سال بدون حمایت پاکستان به حمایت مردم محل طالب بودم. در این اواخر زمانی که متوجه دخالت پاکستان، مخصوصاً فرمان آن به طالبان برای قتل بزرگان قومی شدم، تصمیم گرفتم که به دولت افغانستان بپیوندم. در منطقه‌ای که من زندگی میکنم برق ندارد، آب ندارد، کلینیک صحی ندارد. من امیدوارم که دولت به مردم من توجه نموده و ما را کمک کند تا امکانات لازم را بسازیم."

بعضی مردم، مخصوصاً در مناطق نسبتاً امن به انکشافات از قبیل تأسیس مکاتب و ساختن جاده‌ها و شفاخانه‌ها در سراسر کشور اذعان نمود. یک معلم زن در ولایت فاریاب گفت:

سه دهه جنگ تمام زیرساختهای افغانستان را ویران کرده است؛ اما خوشبختانه که بعد از سقوط رژیم طالبان، افغانها دولتی را تأسیس نمودند که سازمان ملل متحد آن را حمایت نمود تا تمام نظامهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را از نو بسازد. تا حال ما شاهد انکشافات در تمام عرصهها بودیم. به طور مثال تأسیس دولت مرکزی، تدوین قانون اساسی جدید و مدرن، ساختن پولیس ملی و اردوی ملی و تجهیز آنها با امکانات نظامی مدرن و آموزش دادن آنها بعضی از پیشرفتهای عمده میباشد که بدست آمده است. برعلاوه هزاران پل، مکتب، کلینیک صحی و جاده در افغانستان ساخته شده است. در عرصه ارتباطات، امروز ما شرکتهای مختلف موبایل داریم و اینترنت در تمام شهرهای کشور در دسترس میباشد. آزادی بیان یک دستاورد بزرگ دیگر میباشد. ... این به ساختن تلویزیونهای خصوصی و رادیوهای خصوصی منجر شده که افغانها را در حق دسترسی به اطلاعات کمک میکنند."

تعداد کثیری از اشتراک کنندگان گفتند که با وجود اینکه پیشرفتهایی حاصل گردیده ولی این پیشرفتها متناسب به میلیاردها دلری که جامعه جهانی در طی ده سال گذشته کمک و مصرف کرد، نمیشد. زنان و مردان در سراسر افغانستان گفتند که پیشرفتها نباید تنها از لحاظ کمیت ارائه خدمات مانند تعداد مکاتب و کلینیکهای ساخته شده سنجش شود، بلکه باید از لحاظ کیفیت ارائه این خدمات اساسی که بسیار پائین از لحاظ رضایت بخشی قرار دارد، نیز سنجیده شود. مردم در ولایت تخار گفتند که در جریان ده سال گذشته، بسیاری مکاتب، شفاخانه‌ها و کلینیکهای صحی ساخته شده‌اند، اما دسترسی به تعلیم و تربیت و خدمات صحی به دلیل فقدان معلمان و داکتران مسکلی، به مخاطره افتاده است. به همین شکل، در ولایت بامیان

(مرکز ولایت) مردم گفتند که آنها فقط یک شفاخانه دارند که فاقد داکتران مسلکی و دارو فروشان مسکلی میباشد که کیفیت خدماتی را که آنها میتوانند به آن دسترسی داشته باشد، متأثر میسازد.

در جریان بسیاری از مباحثات، یک تقسیم بندی بین انکشافات شهري و روستايي نیز مطرح گردید. اشتراک کنندگان گفتند دسترسی به خدمات اساسي بسیار محدود میباشد، مخصوصاً در مناطق روستايي، به دلیل اینکه انکشاف مراکز شهري در اولویت قرار می-گیرد و در نتیجه دولت برای بهبود وضعیت زندگی آنها اقدامات کافي انجام نمیدهد. یک نرس از ولایت بغلان نظري را اظهار نمود

که در جریان مباحثات در سراسر کشور نیز ابراز گردید:

"دولت باید خدمات صحي را برای تمام مردم افغانستان به طور مساویانه ارائه نماید. در بسیاری از مناطق افغانستان مردم به خدمات اساسي صحي دسترسی ندارند که در نتیجه تعداد زیاد اطفال و مادران جان خود را از دست میدهند." در بعضي نقاط مثلاً نورستان، ناامني توأم با حاکمیت محدود دولت منجر به این گردیده است که پروژههاي انکشافی در آن ولایت تطبیق نگردد و دسترسی مردم به خدمات عامه به شدت متأثر گردد. مردم قویاً گفتند که این وضعیت نه تنها برخورداری از حقوق اولیه را متأثر ساخته بلکه نارضایتی مردم را نیز برانگیخته که منجر به افزایش فاصله بین دولت و مردم محل گردیده که زمینه را برای استخدام توسط شورشیان مساعد ساخته است. یک عالم دینی وضعیت ولایت نورستان را چنین توضیح میدهد:

هیچ پیشرفتی در نورستان نیست. نه جاده، نه برق، نه تحصیل و نه امکانات صحي وجود ندارد. حاکمیت قانون وجود ندارد. هیچ آموزش وجود ندارد و 99 فیصد مردم بیسواد هستند

شورشیان فرزندان ما را شستشوي مغزي داده و به آنها یاد میدهند که جنگ در «یک معلم لیسه در نورستان اضافه میکند که افغانستان درست است به همین نحو، در ولایت ارزانگان مردم شرایطی را که در آن زندگی میکنند توضیح دادند، مانند فقدان بازاری برای خرید و فروش محصولات محلي به دلیل وضعیت بد جادههاي ولسوالیها، در دسترس نبودن مراقبتهای صحي کافي و نظام ضعیف آموزشی به شمول ظرفیت پایین معلمان. مردم اظهار تأسف کردند که چنین شرایط مردم را بیش از پیش از حکومت دور کرده است. چنین دیدگاههایی در سراسر کشور طنین انداز است، اما مخصوصاً در مناطقی جنگزده که در آنجا اقتدار و کنترل دولت محدود است، بیشتر شنیده میشود.

بعضي از مردم خاطر نشان ساختند که حکومت کمکهایی انکشافی را به طور یکسان به همه بخشهای کشور تقسیم نکرده است و این نابرابری را به برتریهای قومی نسبت دادند. اعضای جامعه در بامیان به خصوص نسبت به این عدم تناسب حساس هستند. یکی از ساکنان بامیان گفت که مقدار بسیار زیادی پول خرج انکشاف در ولایات ناامن میشود؛ جایی که گروههای شورشی آنها را خراب در حالیکه در بامیان، که امنیت خوب دارد، هیچ کاری انجام نشده است. به دلیل همین موضوع قومیت، مردم بامیان، میکنند متزوي نگداشته شدهاند

سخن گفتند. «انکشاف متوازن» طی تعدادی دیگر از بحثها مردم از نیاز به مردان و زنان در بعضي بحثهای گروهی گفتند که دولتهای مرکزی و محلي عموماً غیر موثر و بریده از نیازهای واقعی مردم دیده میشوند. بسیاری بیان کردند که فساد، خویش و قوم پرستی درون نهادها و جنگ سالاری در بعضي از قسمتهای کشور اقتدار نهادها را از بین برده و انکشاف اقتصادی را عقیم گذاشته است. در سراسر کشور مردم بیایي خشم خود را نسبت به سطح فساد که مانع زیرساختها و خدمات برای آنها شده، اظهار داشتند. همانطور که یک منشی در ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار خاطر نشان می-سازد:

ما نیازمند امنیت، آموزش و خدمات باکیفیت هستیم. زراعت باید انکشاف یابد. مقدار پولی که حکومت برای هر ولسوالی اختصاص داده به خانوادهها داده نمیشود، بلکه به وسیله مقامات محلي گرفته و به مَلکها (رهبران محلي) داده میشود که آنها هم آن را به جیب خود میگذارند

فساد در میان مقامات عمومی به عنوان دلیل اصلی فقدان پیشرفت و فقر بسیاری از افغانها ذکر شد. یک ریش سفید از پل خمري نظر بیان شده به وسیله بسیاری از مردم را چنین برمیشمرد:

علیرغم میلیاردها دلار کمک مالی که افغانستان طی ده سال گذشته دریافت کرده است، هنوز 75 فیصد جمعیت افغانستان زیر خطر «فقر زندگی» می‌کنند و هیچ تغییر مهمی در زندگی آنها نمایان نیست. برعکس، تعداد مشخصی از افغانها که به عنوان مقامات عالی‌رتبه در حکومت کار می‌کنند یا کار کرده‌اند، جنگ سالاران و قاچاقچیان مواد مخدر صاحبان موترها و تعمیرهای لوکس در افغانستان و خارج هستند

مردم در سراسر کشور از دولت خواستند که اقداماتی را برای مبارزه با فساد و مجازات کسانی که از آن سود برده‌اند، اتخاذ کند. آنها همچنین بیان کردند که جامعه بین‌المللی باید مطمئن شود که سرمایه اعطا شده به وسیله مقامات فاسد حکومتی مورد سوء استفاده قرار نمی‌گیرد. در سراسر کشور، افغانهای مشمول در برنامه گفتگویی مردم تصریح کردند که اگر وضعیت اقتصادی مردم عادی بهبود پیدا نکند، هیچ صلح پایداری نیز نمیتواند در کشور وجود داشته باشد.

حمایت و ترویج حقوق بشر

ترویج و حمایت از همه حقوق بشر به شمول حقوق زنان، و رفع تبعیض و خشونت علیه زنان مکررا به عنوان یک جزء ضروری برای ایجاد افغانستان آرام و باثبات ذکر شده است. همچنین بسیاری از مردم بر حقوق اقلیتهای قومی تاکید کردند. افغانها مکررا از ضرورت احترام، حمایت و ترویج حقوق بشر برای همه شهروندان، به خصوص حق تحصیل، مراقبت صحیح کافی، استخدام و حق امنیت شخصی سخن گفتند.

به طور کلی این اجماع در سراسر کشور وجود داشت که در تحقق حقوق بشر، به خصوص حقوق زنان، پیشرفت حاصل شده است و اینکه مردم در آگاهی از حقوق خود بیشتر رشد کرده‌اند. در عین زمان، مردم از چالشها و موانع بیشماری که مردم عادی را از دسترسی به حقوق شان باز می‌دارد، مانند فقدان حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت (رک بخش حاکمیت قانون و عدالت)، سخن گفتند.

بعضی مردم، مثلا در ولایت نیمروز، بیان کردند که - با توجه به اهمیت زنان و این واقعیت که زنان مورد بیاحترامی قرار می‌گیرند - نیاز است که حقوق زنان به عنوان یک اولویت مطرح باشد. مردان و زنان در سراسر کشور اعتراف داشتند که حقوق زنان مورد احتمال و حمایت کافی قرار نمی‌گیرد. یک عضو شورای علما در کنتر نظر اکثر مردم درگیر در پروژه صلح را چنین بیان کرد:

ضروری است تا در مورد حقوق زنان بیشتر فکر شود. ضروری است تا قوانین داخلی را که زنان و مردان را در مقابل قانون» برابر می‌داند اجرا کرد. حکومت باید حق کار را برای هر دو فراهم نماید

به همین صورت یک حقوقدان زن از ولایت بغلان نظر مشترک بسیاری از مشارکت کنندگان را بیان کرد: همه شهروندان افغان به شمول زنان باید به نحو مساوی از سوی حکومت برخورد شود و آنها باید بتوانند از حقوق شهروندی خود «به صورت فردی بهره‌مند شوند، نه بر اساس جنسیت، قبیله یا گروه قومیشان؛ زنان نباید به عنوان شهروندان درجه دو به حساب آمده و ظاهر شدن آنها در امور اجتماعی و سیاسی نباید سمبولیک یا مبتنی بر جنسیتشان باشد؛ آنها باید در همه عرصه‌های زندگی توانمند شوند و همه استانداردهای حقوق بشری باید به وسیله مقامات مجری قانون مورد احترام قرار گیرد

در طول بحث‌ها آشکار بود که تعدادی از افغانها از هدف حقوق بشر برای خود و برای جامعه‌شان آگاه نبودند. بسیاری از مردم از ضرورت تضمین حقوق برابر برای افغانها صرف نظر از قومیت، جنسیت یا موقعیت جغرافیایی سخن گفتند و بر مطابقت حقوق بشر جهانی با مبانی اعتقادات اسلامی تاکید کردند.

است که با اجرای فرهنگ سنتی ناسازگار است. «وسیله استعماری» دیگران، اما، گفتند که حقوق بشر یک امر وارداتی بوده و یک تعدادی از مردم از ضرورت ابتکارات افزایش سطح آگاهی عامه سخن گفتند که باید هدف آن مردم عادی و اعضای ذینفوذ جامعه به خصوص در مناطق دور افتاده باشد.

تقریباً همه مردمی که در گفتگو شرکت داشتند، به نوعی به عدالت و یا پاسخگویی برای خاتمه دادن به بیش از سه دهه درگیری علاقه نشان دادند. با این همه هنوز هم اقلیت کوچکی از مشارکت کنندگان ترس خود را اظهار داشتند که تحقیق، تعقیب و مجازات جرائم سابقه به بیثباتی بیشتر و طولانیتر شدن درگیری منجر خواهد شد. نظر یکی از اعضای جامعه از ولایت فراه این دیدگاه را چنین بیان میدارد:

موقعیکه ما اجرائی عدالت برای جرائم سابقه را شروع کنیم، ما به صلح نمیرسیم؛ ما گذشته را جستجو کرده و تبعیض را پیدا خواهیم کرد. باید اتحاد باشد. ما نمیتوانیم جرائم گذشته را کاوش کنیم؛ چنین کاری وضعیت را بدتر خواهد کرد البته یک اجماع عمومی وجود داشت که برای کسانی که جرائم جدی مانند جرائم علیه بشریت و نقض فاحش حقوق بشر را مرتکب شدند، نباید معافیت از مجازات وجود داشته باشد. در شمال شرق کشور، به عنوان مثال، بسیاری از مردم از ضرورت عدالت اجتماعی سخن گفته و بیان داشتند که نباید برای کسانی که مرتکب نقض فاحش حقوق بشر در سراسر گذشته ناآرام افغانستان شده اند، چنین نظریاتی. «همه جنگسالاران باید مجازات شوند» معافیت از مجازات وجود داشته باشد. در ولایت لوگر مردم تاکید کردند که در همه بحثها در سراسر افغانستان نمایان بود.

چگونگی دستیابی به صلح و مصالحه

نیاز به شامل کردن شورشیان و طالبان در اعمار صلح هر چند بسیاری از مردمی که در برنامه گفتگوی مردم شرکت کرده بودند، تردید در مورد موفقیت احتمالی هر پروسه صلحی را ابراز داشتند، انتظار عمومی این است که حکومت باید برای ختم درگیری و ایجاد صلح پایدار تلاش نماید. علاوه بر مولفه های ضروری مانند امنیت، حاکمیت قانون، پیشرفت اقتصادی و انکشاف و حمایت و ترویج حقوق بشر، نظر عمده بیش از 1500 نفر از کسانی که در گفتگو شرکت داشتند این است که شامل کردن شورشیان، به شمول طالبان، در ابتکارات صلح سازی ضروری است. بسیاری همچنین گفتند که بعضی از اعضای طالبان باید در کنفرانس بن دعوت شوند. جملات زیر نظریات بیان شده در بسیاری از بحثها را منعکس میسازد:

حکومت باید با شورشیان گفتگو کرده و نظر آنان را برای توقف جنگ در افغانستان داشته باشد. ما ترجیح میدهیم که نمایندگان از «طرف شورشیان همانند طرف حکومت افغانستان داشته باشیم، زیرا این تنها شانس گفتگوی صادقانه برای صلح و مصالحه در عضو جامعه، ولایت کندز» افغانستان است

مصالحه ملی و سیلهای برای ایجاد صلح عادلانه و پایدار در افغانستان است. من از دولت افغانستان انتظار دارم که یک حکومت «قانونمند ایجاد نماید که به طور شفاف عمل نموده و به مردم پاسخگو باشد. حکومت باید فساد و قانون شکنیها را در این سیستم از یک نماینده زن» بین ببرد. من از شورشیان، به عنوان مسلمانان، انتظار دارم که به پروسه صلح و مصالحه در افغانستان پیوندند از جامعه مدنی، ولایت فاریاب)

در حالیکه مردم بیان کردند که حکومت باید همه اقدامات ضروری برای دستیابی به صلح را تا جایی اتخاذ نماید که چنین اقداماتی مبتنی بر منافع همه گروههای قومی افغانستان است، آنها همچنین گفتند که هر گفتگویی با گروههایی مانند طالبان باید دستاوردهای یک دهه اخیر، مانند پیشرفت در حمایت از حقوق زنان را مورد حمایت قرار دهد. تعدادی از مردان و زنان بیان کردند که شورشیان در موقعیتی نیستند که با حکومت مذاکره کنند - آنها حمایت خود از پالیسی "گفتگو با پاکستان" به عنوان وسیله گفتگو با طالبان را بیان داشتند.

نیاز به شامل کردن مردم عادی افغانستان در پروسه صلح

مردم در سراسر کشور گفتند که حکومت نیازمند حمایت مردم افغانستان است تا به صلح معنادار و پایدار برسد؛ همبستگی و همکاری متقابل بین حکومت و مردم افغانستان ضروری است.

مردان، زنان و جوانان از هر طبقه‌های حمایت و تعهد خود مبنی بر کوشش برای صلح را ابراز داشتند. ژورنال‌لیستان در جنوب شرق موضوع «از نقشی که آنها میتوانند در افزایش آگاهی داشته باشند، سخن گفتند. یک شاعر و نویسنده زن گفت که او میخواهد تا صلح را در هجونا مهها، شعرها و داستانهای کوتاه خود بگنجانند تا مردم را به فهم فوائد صلح و غمناکی جنگ تشویق نماید جوانان و معلمان نیز به همین نحو گفتند که آنها میتوانند موضوعات مربوطه را در کلاسهای درس در سراسر کشور مطرح کنند، همانطور که به وسیله یک محصل از ولایت کندز چنین به خوبی بیان شده است:

افراد تحصیل کرده و به خصوص محصلین پوهنتونها ستون فقرات جامعه ما هستند. ما آمادهايم تا در همه جنبه‌های زندگي و «انکشاف جامعه خود، و نه فقط صلح و امنیت، شرکت نماییم. ما هستیم که آینده افغانستان را میسازیم محصلین پوهنتون اسد آباد، ولایت کنر، همچنین از جوانان چنین تقاضا نمودند:

آگاهی در مکاتب و پوهنتونها را افزایش دهند و دیگران را دعوت به پیوستن به پروژه صلح کنند به این هدف که دستاوردهای ده سال اخیر از بین نرود. جوانان میتوانند صدای خود را علیه حکومتداری ضعیف و فقدان حاکمیت قانون برای تضمین حقوق بشر برای همه بلند نمایند. باید فرصتهای کار برای همه و مخصوصاً برای آنهايي باشد که خیلی فقیر هستند تا از پیوستن آنان به شورشیان جلوگیری شود

بسیاری از مردم رهبران دینی را به عنوان کسانی که میتوانند پروژه صلح را سرعت بخشند، میشناسند. یک فعال اجتماعی مرد از جامعه ما یک جامعه سنتی و مذهبی است. ما به سخنان علما بهتر گوش میدهم. اگر آنها در مورد صلح سخن:»

پکتیکا توضیح داد بگویند، موثرتر خواهد بود

رهبران مذهبی و بزرگان نیز آمادگی خود را برای مشارکت فعال در پروژه صلح و ساختن پل بین بخشهای مختلف جامعه برای دسترسی به شورشیان و نیز آموزش مردم در رابطه با معنای صلح اعلام داشتند. یک ملا از پل خمری بیان کرد:

آنها (رهبران مذهبی) میتوانند به آسانی وضعیت را با تشویق مردم به مشارکت در پروژه صلح و با استفاده از نفوذشان در نصیحت کردن پیروانشان، به خصوص آنهايي که در جنگ هستند، مبنی بر توقف اختلاف و بخشش یکدیگر تغییر دهند و این راهی است که ما میتوانیم به وحدت ملی در سطح کشور برسیم

طی بعضی بحثها در جنوب، تعدادی از مردان گفتند که فقط جامعه جهانی در وضعیتی است که میتواند صلح را حفظ نماید. این نظریه در سراسر کشور مشترک نبود.

در دیگر مناطق مردم گفتند که آنها آماده و مشتاق هستند تا در مذاکرات صلح همکاری نمایند، اما بیان کردند که حمایت آنها از صلح آماده است تا «در گذشته یک اقدام خطرناک بوده است. یک بزرگ قومی از ولسوالی دنگام ولایت کنر تصریح کرد که جامعه وی صلح را تقویت نماید، اما ما نیازمند حمایت حکومت هستیم. ما میتوانیم با طالبان مذاکره کنیم اما حکومت و نیروهای نظامی بین المللی از ما نمیخواهند تا چنین کاری کنیم. ما قبلاً این را تجربه کردیم و بعضی بزرگان قومی بازداشت شدند. حکومت ما را اندک زمانی پس از دعوتمان از طالبان به صلح بازداشت خواهد کرد

تعدادی از مردم از نقش مهمی که رهبران دینی، رهبران جامعه، بزرگان و دیگران میتوانند در ابتکارات صلح بازی کنند، سخن گفتند اما خاطر نشان ساختند که حکومت به آنها نه صلاحیت مذاکره با شورشیان را داده و نه در مقابل تهدید شورشیان به ترور آنها از ایشان حمایت میکند.

در سراسر کشور مردم بر این عقیده بودند که حکومت تنها از طریق بکارگیری فعال مردم و مشارکت آنها در پروژه میتواند به صلح دست یابد.

نیاز به شامل کردن زنان در پروژه صلح و حمایت از حقوق زنان

زنان افغان گفتند که آنها بالاترین هزینه را در مخاصمه حاضر میپردازند، زیرا آنها به همراه کودکان از آسیبپذیرترین گروه

نمایندگی میکنند. زنان بر این اعتقاد بودند که هیچ صلح پایداری وجود نخواهد داشت اگر زنان به صورت فعال در همه جنبه های پروسه صلح شامل نشوند. یک معلم از جلال آباد از مشارکت گسترده زنان در زندگی اجتماعی به عنوان یک راه ممکن برای دنبال کردن صلح سخن گفت:

وقتی که زنان تحصیل کرده باشند و جزئی از شورای ولایتی، ولسی جرگه، مشرانو جرگه یا حتی توسط حکومت استخدام شوند، «آنها میتوانند برای گسترش پروسه صلح کار کنند

بسیاری از مردان و زنان موافق بودند که باید به زنان مشارکت مهمی در پروسه صلح پیشنهاد شود. رئیس یک سازمان مربوط به حقوق افراد معلول در مهترلام ولایت لغمان نظر خود را که در تعداد دیگری از بحثها نیز منعکس شده، چنین بیان کرد: در فرهنگ پشتون، مشارکت زنان در همه موضوعات پذیرفته شده است و به خصوص زمانی مفید است که دو گروه رقیب با یکدیگر میجنگند. زنان مداخله میکنند و دو طرف فوراً توافق میکنند که محاصره را متوقف کنند. زنان افغان، تاریخی از نمایش-های شجاعانه در جنگ داشتهاند

تعدادی از زنان همچنین تمایل خود را برای مشارکت در پروسه ترویج صلح در درون خانوادههای خود اعلام داشتند. یک زن معلم از کتر گفت:

اگر زنان از پروسه آگاهتر باشند و در کمپین صلح شرکت کنند، آنها میتوانند فرزندان، شوهران و دیگر اعضای خانوادهشان را «متقاعد کنند که شورش را ترک کرده یا مورد حمایت قرار ندهند و در فعالیتهای ترویج صلح شامل شوند یک محصل زن در فیض آباد ولایت بدخشان بیان کرد که زنان به طور عام و زنان تحصیل کرده به طور خاص میتوانند با دفاع از شامل نمودن زنان در محیط اجتماعی، مشارکت سیاسی زنان و نیز با دفاع از آموزش دادن خانوادههای خود در رابطه با مفهوم صلح در پروسه صلح مشارکت کنند.

هر یکی از ما باید برای وحدت ملی سخت تلاش نموده و پیام صلح» یک زن عضو انجمن جوانان افغان از جلال آباد اضافه کرد که را با دیگران در میان بگذاریم. اگر هر یک از ما این پیام را حداقل به یک نفر انتقال دهیم و از او نیز چنین چیزی را بخواهیم، پیام مشارکت کنندگان نظریات مشابهی را در بحثهای بی شمار در سراسر کشور بیان کردند. «ما به بسیاری از مردم خواهد رسید بسیاری از زنان اهمیت شامل کردن طالبان در مذاکرات را به عنوان بخشی از راه حل پایدار مورد تاکید قرار دادند، اما به شدت تاکید کردند که مذاکرات و شامل کردن شورشیان در پروسه صلح نباید حقوق آنها را که طی سالیان اخیر به آن نائل شده اند، تحت تاثیر قرار دهد. چنانکه یک زن شاعر از قندهار چنین میگوید:

طالبان باید جزئی از کنفرانس بن باشند اما باید تضمین شود که آموزش برای زنان تا حد زیادی مورد حمایت میشود. مهم است که «زنان و همه شهروندان افغانستان حق بر آموزش، کار، آزادی بیان و دیگر حقوق مدنی و سیاسی حمایت شده در قوانین داخلی و بین المللی دارند

در سراسر کشور مردان و زنان گفتند که هیچ معاملهای نباید با شورشیان در موضوعات مرتبط با حقوق زنان انجام شود و حق آموزش زنان باید مورد حمایت قرار گیرد. زنان باید اجازه یابند تا کار کنند، در اجتماع حاضر شوند و آزادی رفت و آمد داشته باشند.

خصوصیات مجریان پروسه صلح: بیطرف، درستکار، مستقل، آگاه در مورد صلح و جنگسالار نبودن بسیاری از مردان و زنان درگیر در بحثهای برنامه گفتگوی مردم گفتند که شخصی که درگیر در پروسه صلح است باید بیطرف، درستکار، آبرومند، آگاه در مورد صلح، مستقل - نه جاسوس کشورهای بیگانه-، صاحب نفوذ در قلمرو کاری خود و آگاه از مشکلات محلی باشد.

این مسئله مکرراً مورد تاکید قرار گرفت که آنهایی که شامل هستند باید به عنوان نمایندگان مشروع جوامع دیده شده و آنها باید حاکمیت قانون را احترام بگذارند. بسیاریها تاکید کردند که تمرکز نباید فقط به سطح کابل باشد و شهروندان از همه ولایات باید جزئی از پروسه باشند افغانهای زیادی گفتند که زنان باید نقش مساوی با مردان در اعمار صلح داشته باشند.

و آنهایی که «جنگسالاران، مجرمان و مقامات فاسد حکومتی». تعدادی از مردم در سرتاسر کشور مخالفت جدی خود را با شمول نشان داده و نخستین کنفرانس بن در مورد افغانستان را به دلیل شامل کردن جنگسالاران مورد «دستشان به خون آلوده شده است» انتقاد قرار دادند.

در جنوب، تعدادی از مردان شکایت داشتند که آنهایی که فعلاً درگیر در پروسه صلح هستند در استمرار ناامنی منافع ثابت دارند:

ما نیاز داریم که کسانی که صلح برایشان مهم است درگیر در پروسه صلح شوند و نه آنهایی که اگر صلح بیاید باید به دست عدالت سپرده شوند. در حال حاضر کسانی که درگیر در پروسه صلح هستند کسانی هستند که برایشان ناامنی مانند آب برای ماهی است در ولایت زابل اشتراک کنندگان یک بحث گروهی متشکل از مردان و زنان گفتند:

کسانی که دستشان با خون غیرنظامیان بیگناه سرخ شده و کسانی که در گذشته مجرم بودند، موقعیتهای بالا را در حکومت دارند، «مانند وزراء، سناتورها، والیان و مقامات عالی رتبه حکومت. پروسه صلح باید تضمین نماید که آنهایی که مسئولیتی دارند نباید در آن نقش داشته باشند

به همان اندازه که مردم احساس می‌کردند که وضعیت رو به وخامت امنیت، بیثباتی سیاسی، فقر و فقدان حاکمیت قانون و عدالت در جنگسالاران، فرماندهان و دیگر افراد فاسدی که فعلاً موقعیتهای «افغانستان قابل انتساب به فساد، بی‌کفایتی و انگیزه‌های پنهانی است، به همان اندازه افغانها بر این دیدگاه ثابت بودند که برای رسیدن به صلح پایدار، نقش چنین افراد در پروسه «رهبری دارند صلح باید محدود باشد. دیدگاه‌های یک بزرگ و نخبه قومی از ولسوالی شیندند ولایت هرات نظریاتی را که در سراسر کشور برشمرده شده، چنین در خود دارد:

افغانها معتقدند مردمانی که سی سال تجربه کشتار، سوء استفاده و استثمار مردم برای حفظ قدرت خود دارند، نباید شامل در»

پروسه صلح باشند. باید پاسخگویی جدی افرادی که فعلاً در قدرت هستند به اولویت بدل شود. چرا آنها این قدر زیاد پول دارند؟ ما در افغانستان عدالت اجتماعی نداریم، به این مردم نگاه کنید و این که چطور آنها از افغانهای عادی میدزدند. من فکر میکنم که اگر این مردم همچنان در نظام فعلی افغانستان باشند ما هرگز صلح نخواهیم داشت زیرا مردمی که این نظام را ساختند همان افرادی هستند که این وضعیت فعلی را برای افغانستان ایجاد کردند. آنها نمیتوانند پروسه صلح برای این کشور را دنبال کنند

نتیجه گیری و سفارشات مردم

هدف گفتمان مردم اینست که در آن مردم عادی افغانستان اعم از مردان، زنان و جوانان بتوانند اطمینان حاصل نمایند که دیدگاه‌هایشان هم شنیده و هم در برنامه‌ها را برای رسیدن به صلح پایدار در افغانستان یکجا سازند. قسمی که در این گزارش تذکر رفت، یک برنامه فراگیر که بتواند نظریات مردم افغان را بشنود و آنها را در همه برنامه‌هایی که زندگی آنها را متاثر می‌سازد، دخیل سازد تا باشد که برای مردم فرصت داده شود تا بتوانند به آینده کشور خود کمک نمایند.

بسیاری از افغانها به تنظیم کنندگان گفتند که نخستین باری است که همچون مباحث جهت اخذ نظریات و دیده گایشان در مورد آنچه که تاثیر زیادتر بر زندگی ایشان دارد، یعنی صلح امنیت و پاسخگویی حکومت در برابر مردم، پرسیده میشود. مفهوم پاسخگو بودن و خواهش افغانهای عادی برای پر کردن خلایی که آنها را از حکومت شان جدا ساخته قابل درک بود. بسیاری از اشتراک کنندگان خواهش داشتند که در موضوعات صلح و مبارزه علیه فساد اداری زیادتر دخیل باشند. زن و مرد یکجا تاکید داشتند که به وحدت بیشتر، حمایت بهتر از آزادیهای اقوام و احترام به حقوق مساوی زن و مرد در جامعه و ارتقای ظرفیتهای برای سهمگیری در جامعه نیاز است.

اشتراک کنندگان اظهار علاقمندی نمودند تا جامعه بین المللی نقش مهمی را که در جامعه‌شان بازی مینماید، ادامه داده، پروسه صلح را حمایت نموده، انکشاف مناطق روستایی و شهری افغانستان تقویت نمایند و در مورد چگونگی استعمال و

مصرف کمک‌های داده شده خواهان پاسخگویی شوند. آنها اظهار داشتند که در منع مداخلات همسایگان افغانستان در مورد صلح و خاتمه منازعه جامعه جهانی نقش اساسی را دارد.

زنان و مردان همچنان در مورد نقشی که آنها برای جامعه مدنی می‌بینند، ضرورت صحبت نمودن فعالان در جانبداری از پاسخگویی و نیز در مورد حفاظت جامعه در برابر تبعیض، فساد اداری و آسیب صحبت کردند. این گفتمان به عنوان قدم اول برای جامعه مدنی فرض می‌شود که بتواند به طور فعال با مردم افغانستان در مورد نظریات آنها در رابطه به صلح و مسیر آینده جامعه افغانی مشوره نماید.

گفتمان مردم سفارشات زیر را به منظور تقویت مباحث آینده و برجسته ساختن صدا و نظریات مردم افغانستان در رابطه با توصیه‌های زیر ارائه می‌دارد:

سفارشات مردم:

به حکومت جمهوری اسلامی افغانستان

- ترویج یک برنامه وسیع پروسه صلح: اطمینان حاصل شود که مکانیزمی وجود داشته باشد تا بتواند مردم عادی افغان، بشمول زنان و جوانان، را دخیل و نظریات آنها اخذ نموده و این نظریات داخل تمام برنامه‌ها برای برقراری صلح پایدار و امنیت در افغانستان شود.
- جامعه مدنی را مورد حمایت قرار دهد تا پلی برای رفع خلاء بین حکومت و مردم باشد: برنامه‌های جامعه مدنی بمنظور بلند بردن سطح آگاهی مردم در رابطه به موضوعات صلح و امنیت - بشمول حقوق بشر {حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی} تقویت شود؛ پروگرام‌های مربوط به درخواست نظریات و آراء مردم عوام افغانستان و ایجاد برنامه‌های مربوط به ارتقا و توانمند ساختن جامعه مدنی تقویت شود.
- از افراد ملکی محافظت شود: بخاطر رفع ناامنی، بر اساس حقوق بشر دوستانه بین المللی، نیروهای نظامی افغان بکوشند تا از تلفات ملکی جلوگیری نموده و آن را به حداقل برسانند و نیز مطمئن شوند که تمام اقدامات لازم را در همه عملیات نسبت به قابل پذیرش بودن آن برای افغانها و ارزشهای فرهنگی آنها اتخاذ کنند.
- تلاشها را برای برقراری صلح سرعت بخشند: دخیل نمودن شورشیان، بشمول طالبان در تلاش اعمار صلح، و حصول اطمینان از اینکه تمام تلاشها بر اساس منافع همه مردم افغان، مردها زنان و جوانان، بوده و اطمینان حاصل شود که هر پروسه صلح توسط افغانها رهبری شود.
- اطمینان حاصل شود از اینکه مخصوصا زنان در همه اجتماعات و تشکیلات تصمیمگیر برای پیشرفت و همکاری صلح پایدار در افغانستان نمایندگی داشته باشند.
- یک پروژه وسیع ملی برای تشخیص ریشه‌های اساسی و عوامل بی ثباتی را اجرا نماید.
- یک استراتژی کامل و راهبرد حفظ صلح در افغانستان را با تعریف مشخص از اهدافی که تعهدات تمام همکاران را دارا باشد، برنامه ریزی نماید که این استراتژی باید بالایی امنیت، پیشرفت اقتصادی، حاکمیت قانون، عدالت و حقوق بشر به عنوان ایجاد مولفه‌های مهم صلح پایدار تمرکز داشته باشد.
- ابتکارات هدفمندی را جهت از بین بردن فساد اداری که نگرانی فرارگیر بوده، امنیت، پیشرفت اقتصادی، فرصت‌های افراد برنامه ریزی نماید. نهادهای عدلی و نافذین قانون را مشخصا در اولویت عاجل هدف قرار دهد و بر ارتقای تواناییهای افراد، اصلاحات نهادها و دور نمودن افرادی که سوء استفاده از قدرت نموده و مشخص شده که در فساد اداری دخیل می‌باشند، تمرکز نماید.
- بر تطبیق قانون با تاکید بر مناطق روستایی و ولسوالیها و برنامه‌های خاصی که هدف آن تطبیق قانونی که حقوق زنان را حمایت و تقویت می‌بخشد، تمرکز نماید.

- بالابردن توانائیهای نیروهای نظامی افغان و بالابردن سطح توانائی نیروهای نظامی و رهبریشان و وادار نمودن رهبریشان به پاسخگویی را در اولویت قرار دهد.
 - از انکشاف متوازی که تمرکز بالایی روستاها و ولسوالیها داشته و شامل تمام اصناف اقوام افغانستان باشد، اطمینان حاصل نماید. انکشاف را هدف قرار داده و بر ارائه خدمات، از جمله خدمات صحی و تعلیمی تمرکز نماید.
 - ارزشهای حقوق بشری را در همه تلاشها برای مذاکراتی که به منظور مصالحه و ایجاد صلح پایدار صورت میگیرد را مراقبت نماید و مخصوصاً اطمینان حاصل نماید که دست آوردهای حقوق بشری که حاصل شده، و به ویژه حقوق زنان و دختران افغان، تضمین شده و قربانی هیچ تلاش صلح نشود.
 - از اینکه برای مجرمین جنگی، جرائم علیه بشریت و عوامل تخطیهای بزرگ حقوق بشری هیچ معافیت وجود نداشته باشد، اطمینان حاصل کند. حکومت اطمینان حاصل نماید که هر راهبرد صلح و مذاکره باید شامل راههای افشاء همه واقعیتهای از همه دوره های منازعه در افغانستان، بر اساس خواست افغانها و به ویژه قربانیان جنگ باشد.
 - اطمینان حاصل شود که هر شخصی که در اعمار صلح دخیل میگردد نمایندگان مشروع همه اقشار جامعه، بشمول زنان و اشخاص واقعی و مستقل که در هیچ منازعات در افغانستان دخیل نبوده اند، باشد.
- به جامعه جهانی**
- حکومت جمهوری اسلامی افغانستان را تقویت نمایند تا تمام پیشنهادهای را که قبلاً تذکر رفت تطبیق نماید به این منظور که خلاء موجود بین حکومت، جامعه جهانی و مردم پر شود.
 - جامعه مدنی افغانستان را بخاطر رفع خلاء موجود بین حکومت، جامعه جهانی و مردم تقویت نماید: پروگرامهای جامعه مدنی که هدف آن بالابردن آگاهی در رابطه با موضوعات صلح و امنیت، بشمول حقوق بشر {حقوق زنان، حقوق اقلیت های قومی} و پروگرامهای درخواست نظریات و آراء عموم افغانها تقویت شود و برنامهها برای بلند بردن و توانمند ساختن جامعه مدنی تقویت شود.
 - اطمینان حاصل کند که صدای تمام مردم افغان شنیده شده و در همه تصمیم گیریها بشمول کنفرانس بن منعکس شده، و مردم عوام برای دخیل شدن در پروسه صلح توانمند شوند.
 - از افراد ملکی حفاظت شود: همگام با حقوق بین المللی بشر، نیروهای نظامی بین المللی باید اقدامات ضروری را به منظور توقف تلاشها در عملیات شبانه اتخاذ نمایند.
 - تلاشهای دیپلماتیک را به منظور حصول اطمینان از اینکه کشورهای همسایه نباید در امور داخلی افغانستان مداخله نمایند افزایش دهد، خاصاً بالایی پاکستان فشار وارد شود تا از دادن پناهگاه امن خودداری کرده و با شورشیان همکاری نکند.
 - اطمینان حاصل کند که تمام کمکهای دونهها به دست استفاده کنندگان مورد نظر برسد؛ پروگرامهایی را که بالایی دهات و قریه جات دور تمرکز دارد، تمویل کند؛ اطمینان حاصل کند که کمکها نتایج غیر مقصود، مانند تمویل منازعه و جدایی اقوام از یکدیگر نداشته باشد؛ معیار کمک مفیدیت از لحاظ کیفیت باشد نه از لحاظ کمیت و تمرکز بر انکشاف بر اساس ضرورتهای مردم باشد؛ از طریق میکانیزم مناسب اطمینان حاصل شود که سرمایه اهداء شده مورد سوء استفاده قرار نگیرد و کسانی که این وجوه را مورد سوء استفاده قرار دهند مجازات شده و از مناصبشان برکنار شوند.

- یک دیدگاه روشن/ راهبرد برای تامین صلح و آشتی ملی حکومت افغانستان حمایت شود به صورتیکه تمام اعضای جامعه بین المللی که در افغانستان دخیل هستند، به آن وفادار بوده و کدام رقابت منافع و یا اجندایی نباشد.
- از تمام برنامه‌های صلح در رابطه با دست‌آوردهای حقوق بشری، بشمول حقوق زنان حمایت و نظارت نموده و اطمینان حاصل شود که حقوق بشر قربانی هیچ برنامه‌ای برای بدست آوردن صلح پایدار در افغانستان نشود؛ و اینکه منافع و ضرورت مردم مبنای هر راهبرد برای صلح را تشکیل دهد.
- از نمایندگی بیشتر زنان در تمام تشکیلات تصمیم‌گیر ایجاد شده بخاطر پیشرفت و همکاری صلح پایدار در افغانستان حمایت کند. برپروسه صلح نظارت نماید تا اطمینان حاصل شود که کسانی که در اعمار صلح دخیل شده‌اند، نمایندگهای مشروع جامعه‌های خود، بشمول زنان، و نیز افراد واقعی و مستقل بوده و در هیچ مخاصمهای در افغانستان دخیل نبوند.
- از پروسه صلح نظارت کند تا اطمینان حاصل شود که همگام با استانداردهای بین المللی، مصونیتی برای مجرمین جنگی، جرائم علیه بشریت و ناقضین بزرگ حقوق بشری وجود نداشته باشد.

به مخالفان مسلح

- حفاظت مردم ملکی: به قوانین جنگی احترام بگذارند، هدف قرارداد مردم ملکی، ساحات مسکونی، محلات دینی، شفاخانه‌ها و مکاتب را متوقف ساخته به عملیات‌های ترور خاتمه بدهند.
- با حکومت افغانستان بخاطر حصول صلح پایدار داخل گفتگو شوند.
- به نگرانی‌ها، شکایات، آرزوهای مردم اعم از گروه‌های قومی، مردان، زنان و جوانان افغانستان گوش بدهند و آنرا در نظر گیرند.
- به حقوق بشری همه افغانها - خاصتا حق تعلیم همه گانی و مساوی برای پسران و دختران احترام بگذارند.

به جامعه مدنی افغانستان

- جامعه مدنی میان حکومت افغانستان و مردم وساطت نموده برنامه ریزی پروگرام‌ها بخاطر ارتقای سطح آگاهی در رابطه به موضوعات صلح و امنیت بشمول حقوق بشر {حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی} تقویت شود - پروگرام‌ها بیرونی در خواست نظریات و آراء عامه افغانها و ایجاد برنامه‌ها برای بلند بردن و توانمند ساختن مردم محل ابداع نمایند.
- صدای عامه مردم افغانستان را بلند نمایند - اطمینان حاصل شود که نظریات مردان، زنان و جوانان بطور منظم انتقال یافته و در برنامه‌ها و تشکلات بمنظور حصول نهایی صلح در افغانستان بشمول کنفرانس بن منعکس شود، گفتگوی وسیع به سطح کشور با مردم را، با تمرکز خاص بالای دهات و مردم محلات دور افتاده با مشارکت زنان و جوانان را براه اندازد.
- دادخواهی برای حمایت از افراد ملکی تا اطمینان حاصل شود که تمام گروه‌های منازعه به قوانین بین المللی حقوق بشری وفادار بمانند.
- دادخواهی برای پایان دادن به جنگ و مذاکره و گفتگو با مخالفین مسلح.
- نظارت از تمام برنامه‌های صلح تا اطمینان حاصل شود که دست‌آورد‌های حقوق بشری بشمول حقوق زنان مورد تقویت و حمایت قرار گیرد - توسط برنامه‌های تبلیغاتی هدفمند اطمینان حاصل شود که حقوق بشر قربانی صلح پایدار در افغانستان نشود: از حقوق بشر بطور محور مرکزی فعال حمایت صورت گیرد و اطمینان حاصل شود که منافع و نیازمندی‌های مردم قالب اساسی راهبرد بخاطر صلح باشد.

- نظارت از پروژه صلح و حمایت برنامه های تبلیغاتی بخاطر حصول اطمینان براینکه کسانی که در اعمار صلح دخیل میشوند نماینده گان مشروع مجتمعات خود بوده، بشمول زنان و افراد واقعی و مستقل و کسانی که در منازعات افغانستان دخیل نیستند باشند.
- نظارت از پروژه صلح و حمایت ترویج خود ارادیت برای تضمین آنکه، در مطابقت معیارهای بین المللی بوده، معافیت از جرایم جنگی، جرایم ضد بشریت، یا تخطی های جدی حقوق بشری وجود نداشته باشد.
- حمایت از برنامه های اعمار صلح منطقی - ایجاد برنامه های تلاش بیشتر و تبلیغات با جوامع مدنی منطقه برای ایجاد شبکه جامع مدنی موثر منطقی، اخذ نظریات عوام مردم در رابطه به صلح و ثبات و حصول اطمینان از تبادل نظریات، نگرانی ها، دلیل نارضایتی ها و تمایلات به هر ذریعه ممکن به سطح منطقه.

د افغانستان اسلامي جمهوریت

د جمهوري رياست دفتر

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حضرت صاحب رهبر جهادی ما رئیس صاحب سنای ما جناب قانونی صاحب رئیس ولسی جرگه رهبران محترم جهادی ما وکیل صاحبان و سناتوران محترم ما اعضای سترمحکمه افغانستان خواهان ما بزرگان قوم علمای کرام دین افغانستان نماینده ها و دیپلمات های کشور خارجی و نماینده های شان در افغانستان جوانان ما اعضای محترم جرگه مشورتی صلح خواهان و برادران اسلام علیکم.
بسیار خوش آمدید..

ډیر ډیر خوشحاله یم چې نن هغه ارمان ته ورسیدم چې دا دوه کاله یې په تلاشی کې وم او هغه ارمان د افغانستان دخلکو د استازو، نماینده گانو، وکیل صاحبانو، سناتور صاحبانو، علماوو د قوم د مشرانو او خویندو سره د مشورې ارمان و او ډیر خوشحاله یم چې دوطن مشران ټول حاضر وینم خوشحاله یم چې زموږ د هیواد یو پیاوړی سپین ږیری مشر سناتور غلام نبي خان توخي صاحب دادی راسره راغی او په اول کتار کې ناست دی، حاجي اغا هم راوړسیدی. خو په دې کتار کې اونه په دوهم کتار کې مولوي صاحب محمد حنیف بلخي وینم که د علماوو په جمله کې ناست وي نو څوک دي مهرباني و کړي زموږ دوطن مشر دی مخ ته دې راوړي،

والی صاحب بلخي تشریف دارند کجا استند آنجا استند خوش آمدید جای در قطار اول است بزرگ وطن استند از علمای کلان دین و وطن استند کتاب های چاپ کرده اند رساله های دارند افتخار وطن ما استند.
بزرگان عزیزم به نماینده گی شما مردم افغانستان محفل امروز را برای مشوره شما دایر کرده ایم بزرگان زیاد از وطن آمده اند علمای زیاد از وطن آمده اند موسفید های زیادی از وطن آمده اند کسی شاید پیش نشسته باشند کسی شاید پشت سر نشسته باشند کاشکی به همه جای می بود که در پیشروی می نشستند ولی اگر نباشد عفو کنید به نماینده گی شما این بزرگان را خواسته ام حاجی آغا یاری صاحب هم آمده اند یاری صاحب مهربانی کنید صاحب رحیمی بر خیز حاجی آغا را جای بدهید ..

په هر حال گرانو خویندو ورونو بیا موهم خدای راوله

د افغانستان درنځ او درد کلونه ډیر دي د پخواني شوروي اتحاد د اشغال څخه شروع بیا تر همدې لحظې پوري چې موږ په دې محفل کې سره ناست يو د افغانستان ملت په يوه شکل يا په بل شکل در ديدلی دی خو موږ به نن دهغو ټولو ډیر شو کلو جریان

نه نقلوو اوږد داستان دي دغم په عين وخت كې د افتخاراتو، صرف به پردې تيرو نهو كالو او زمونږ پرهغو اميدونو ډرغېږو چې دنهو كالو را پدېخوا ورسره اخته يو.

هيوادوالو! كله چې موقته اداره جوړه شوه او ماته دحکومت واگي راو سپارل شوې او استاد محترم استاد رباني انتقال دقدرت راته وکړ او بيا په همدې خيمه کې انتقالي حکومت جوړ شو او دلويي جرگې له خوا وټاکل شوم نو مو احساس داو چې زمونږ درد او رنځ ختم شو او د خوشحالي شپې او ورځې مو شروع سوې او بيا به دافغانستان دملت څوک دردېږي نه څوک به ځورېږي نه او څوک به پريشانه نه وي نو په ډيرو اميدو مو داژوند شروع کړ دهغو ډيرو بنسکلو نندارو څخه يوه داوه چې دمعارف زنگ مو وواهه د استقلال په ليسه کې چې اوس امانې ليسه نومېږي په دې کې مو دمعارف زنگ وواهه چې زمونږ د خاوري بچيان مکتب ته ولاړ شي په ميليونونو ماشومان مو مکتب ته ولاړل ژوند يې دوباره شروع کړ او موږ په دې خوشحاله وو چې دافغانستان هيڅ مور او هيڅ پلار به بيا پريشانه نه وي چې زوی مې ولاړی او لور مې ولاړه مکتب ته خدايه رابه سي او که به رانسي او دامو اميد وو چې دټول افغانستان ماشومان به دوباره مکتب ته ځي او تعليم به کوي او رسيږي به او ددې خاوري خدمت ته به چمتو کيږي د خدای تعالی ډير شکر دی چې دهيواد په ډيرو ډيرو سيمو کې داوشوله په ميليونو ماشومان مو چې هلته مکتب ته استولي وو نن څوک په نهم صنف کې دي چې هلته په اول صنف کې شامل شوي وو څوک فارغ شويدي څوک په فاکولتو کې دي څوک هم د فاکولتو څخه فارغ شويدي او څوک هم متخصصين دي ډاکتران دي انجنيران دي او اقتصاد دانان دي او په ژوند اخته دي خو متاسفانه دهيواد په ځينو سيمو کې دوه کاله دوه نيم کاله داماشومان مکتب ته ولاړه خو بيا يې مور، پلار او کور درنځ او درد سره مخامخ شو مکتب يې وسو، بچي يې شهيد شو او مور يې پوره شوه په همدارقم دافغانستان بيرغ پرتول جهان ورپيد په ټوله نړۍ کې حاضير شو په ټول جهان کې ولاړ دی او رنگ يې بنکاره دی او چې ويې گوري پوهيږي چې دادافغانستان بيرغ دی او په احترام ورته کتل کيږي دهغه حالت نه چې افغانستان صرف درې سفارته دلته درلودل نن په دې هيواد کې تقريبا د شپيتو هيوادو او بين المللي سازمانونو نماينده گۍ شته او دافغانستان سفارتونه او سفيران په ټوله نړۍ کې شته داسي محفل نشته داسي ځای نشته داسي مجلس نشته چې هلته دي دافغانستان نماينده گي نه وي، حاضريو په ټولو کې سيالان شو دهمسايه گانو سره، په ځينو مواردو کې له هغوی نه مخته شولو بنکاره يو پيژندل شوی يو.

څه ارمانونه مو نور هم پوره شوله سرک مو جوړ شو، وياله مو جوړه شوله، برق مو څه پيدا کړ، ژوند مو څه ښه شو، پيسې مو څه ډيري شولې دصرف ۱۸۰ ميليونو ډالرو څخه چې زمونږ په خزانه کې نهه کاله دمخه پرته وې نن څلور زره او تقريباً پنځه سوه ميليونه ډالره لرو پخپله خزانه کې څلور زره او پنځه سوه ميليونه ډالره افغانۍ درنه سوله افغانۍ چلېږي افغانۍ تر کلداري گرانه سوله افغانۍ تر تومان هم گرانه سوله هغه بله ورځ وزير دمالې راغلی و او مشوره يې راسره کوله ويل يې يو جنجال راپېښ دی ماورته ويل څنگه جنجال درپېښ دی ويل يې چې افغانۍ ډيره گرانه شويده بايد داسي يو کار وکړو چې افغانۍ لږ ارزانه سي ماورته ويل يې ارزانه کوي سپړه! ويل يې په دې چې په گرانه افغانۍ دازمون همسايه گان بيا زمونږ د خاوري سودا سي کولی زمونږ خټکی نسي رانيولی، زمونږ انگور نسي رانيولی، زمونږ بادام نسي رانيولی زمونږ غالی نسي رانيولی او نور دلایل نو دی اوس په اخته دی چې ډاکار وکړي او که يې ونه کړي ځکه دډالر په مقابل کې په زور روانه ده ډالري را حصار کړی دی دډالر په مقابل کې هر څه ډالر زورونه وهي افغانۍ تر ۴۷ نه بالا کيږي، صحي امور مو ښه سول داهر څه مو ترلاسه کړل خو يو ستر ارمان ددې خاوري دهر کور، دهرې ميرمني، دهر بچي دهر سپين ږيري، دهر نيکه دهر بابا چې په وطن کې سراسري امن راسي هغه ارمان ته ونه رسيدو.

نن به پردې خبرو کوو چې داولي اولاره يې څه ده او هغه ارمان ته هم انشالله و تعالى او دالله تعالی په مدد، مرسته او فضل وکرم ورسېږو. درې عمده دليله دي زما له نظره چې ما دا اوضاع کتلې او په کې اخته يم درې دليله شته چې ولي زمونږ په خاوره کې سوله سراسري نه سوه او هر کور ته ونه رسیده درې دليله دي او په بنکاره به پردغو دريو دلایلو خبري کوو. يو دليل دا و چې کله طالبان او ددوي مشران په کندهار کې سره راغونډ شول او ماته يې دتسليمۍ خط راواستاوه زه په هغو

شپو کې دکندهار په شاولیکوټ ولسوالۍ کې وم او دبن خڅه راته اطلاع راغله چې د موقتي ادارې دريس په توگه يې ټاکلی يې نو بيا ريس صاحب دباگران چې زموږ د وطن دعلماوو ، سپين ږيرو مجاهدينو خڅه دی اميد واره يم چې دلته حاضر وي که موجود وي خو بنه به وي ريس صاحب دباگران سره دځينو طالبانو مشران چې په هغه کې مولوي صاحب عبیدالله ، مولوي صاحب عبدالرزاق ، سيد طيب اغا او نور دطالبانو وزير صاحبان وو راغلل او ماته يې دتسليمۍ خط راکړ چې اوس حکومت جوړ شو او افغانستان کې مشر معلوم سو نو موږ نور د جنگ زمينه نه وینو او موږ واگي دې حکومت ته ورسپارو دا خط دوي ماته په شاولیکوټ کې راکړ او زما هغه وطني ساده گي دا وه چې ما دا خط بيرته ورتسليم کړ او ورته ومي ويل چې دا داخلي تاسو يې يوسی او ما بنام يې دراډيو خڅه اعلان کړي چې دا وطن سره راټول سي او وينه تويه نسي دا کاروسو موږ راغلو دلته حکومت جوړ سو ، حکومت مو شروع کړ ، طالبان اکثره پر خپلو کورو کښيښتل.

زموږ حکومت شروع سو زه راغلم کابل ته خو په وطن کې هغه چې زما ذهن دلته په کابل کې و د حکومت ذهن وو هغسي عمل نه کيدی د طالبانو په نامه خلک ازاريدل زموږ دخپل حکومت مسئولين ، زورگويان په تشدد سره دخلکو کورو ته تلل خلک يې ازاروله د طالبانو په نوم يې دخلکو کورونه لټول دخلکو خڅه يې جايداد غصباوه دخلکو خڅه يې کور غصباوه چې ته طالب يې يا دطالب سره تړلی يې دا په ټول افغانستان کې وسول ځيني کسان ددغي بيړي خڅه مجبوره سول چې خپل کور او کلی پرېږدي او ولاړ سي مثالونه يې زه ډير لرم هغه به اوس پرېږدو په دې محفل کې به هم ډير داسي خلک ناست وي چې کورته يې د حکومت سپړي ورغلی دی او ازار کړی يې دی ، خارجيانو هم له ځانه سره داسي کسان ملگري کړل چې داسي اعمال يې وکړل چې خلک او دطالب په نوم سپړي پريشانه سول او تښتيدو ته مجبور سول او دوطنه ولاړل نو هم حکومت او هم د حکومت ځينو اعضاوو او منسوبينو وړانې وکړي يا دخپلي شخصي گټي لپاره يا د عقدي له مخي يا د بې عقلۍ او جهالت له رويه او هم دخارجيانو خڅه په دې لې کې سختي اشتباوي وشوي دخلکو کورونه ورغلل يا به زموږ اعضاوو خطا ايستلي وي يا به دوي پخپله دا کار کړی وي يوه وجه يې داده چې کوچنۍ وجه يې ده زما په نزد غټه وجه يې نده بله وجه يې داده چې زموږ همسايه گانو او دباندي ته توجه ونشوه چې هلته څه تير يږي هلته ځاله گۍ جوړي شوي د تروريزم هلته تربيت گاوي جوړي شوي د تروريزم هلته دوران کاريو سلسله جوړه شوه او هلته ځينو دطالب په نامه او ځيني هم د القاعده په نامه او ځيني هم دنورو تروريستانو په نامه روزنه ترلاسه کړه او بيرته افغانستان ته راغلل او ددې خاوري بچي يې دپردي دپاره ترپښو لاندې کړ ، مړ يې کړ ويې خوراوه او مکتب يې ورو تاره علميې شهيدان کړل دقوم مشران يې شهيدان کړل ، بيگناه مامورين يې شهيدان کړل ولس يې دغم سره مخامخ کړ يم يې وچوه دا يې وکړه هغه يې وکړه په ټولوی يې خبريم نو دهغه طالب سره که به دليل ظلم بد روشی و اعمال ديگر حکومت افغانستان ويا خارجي ها مجبور به فرار از وطن شده و تفنگ برداشته حکومت افغانستان و خارجي ها مکلفيت اصلی دارند تا ويرا به خاک پس گردانند به معذرت وبا عذر پس در خانه خود جا بجا شوند..

په زرهاوو داسي طالبان سته په زرهاوو داسي نور کسان سته هم په حزب اسلامي کې چې ددې خاوري دنښمنان نه دي نه ددې خاوري ددين دنښمنان دي نه ددې خاوري دولس دنښمنان دي نه ددې خاوري دتاريخ دنښمنان دي عام خلک دي لکه موږ و تاسو چې يو دبيري تښتيدلی دی ، ځای نه لري زه شخصاً داسي خلک پيژنم چې څلور پنځه مياشتي دمخه ناحقه بنديان سول په جهاد کې زما ملگري وو ما په جهاد کې ددوي په جبهو کې شپې تيري کړيدي ددوي مې نمک خوړلی دی ددوي سره تللی يم ددوي سره راغلی يم وپمه ورځ خبر سوم دهغي ورځي خڅه چې زه په خبر سوم دوي مي را ايله کړه په کندهار کې يې کور و کور يې پرې ايښی دی تللی دي چمن ته دا دبيري تللی دي او داسي په زرهاوو کسان په دې کلي او وطن کې شته چې ددې خاوري دنښمنان نه دي دوي ته موږ دسولي رغ کوو د وطن داری رغ کوو چې خدای مو راوله نو هر سپړي چې ښه يې واضح کړم حرف را خوب واضح بسازم هر فرد از ملت افغانستان از هر گوشه خاک ما و از هر محل ما و از هر قوم ما و از هر سلسله ما که به دلايل خشونت داخلی وطن ما ترسیده و رنجیده باشند ما صدای صلح را ميکنيم که برادر غلطی سرزده بيا پس به خانوات بنشين انشاالله و تعالی که جورش ميکنيم آن تعداد کسانیکه از اين قبيل استند به هزاران استند در سراسر کشور آنها دشمن

این خاک نیستند آنها از همین وطن استند و میخواهند در این وطن زنده گی کنند و زنده گی شان هم در بیرون از افغانستان چه در پاکستان باشند چه در ایران باشند به عذاب است آنجا هم در ترس استند آنها را گرفته میروند و کلان های شان را به هر نام که می گیرند بندی کرده میروند صدای صلح ما برای اولاد این وطن است که از پریشانی رفته نه از دشمنی اینجا سلسله دیگری هم است سلسله است که می آید طفل های مردم را می کشد اولاد مردم را می کشد دیروز همراه برادرها نشستیم بودم یادداشت می گرفتم که امروز خدمت شما در این ورق ها چه عرض کنم برایم احوال آمد که یکی از نویسنده گان بسیار معروف افغانستان است هو تک نوری صاحب به خیالم که صالح محمد خان نوری صاحب نام دارد اگر اشتباه نکرده باشم کتاب مشهوری را نوشته است قصه های بسیار زیبا به زبان پشتو بنام ملی هنداره ملی هنداره را مردم شنیده اند آنانیکه پشتو صحبت میکنند زیاد تر شنیده اند داستان های بسیار زیبا در بین آن است آدم خان و درخانی طالب جان و شیرینو نمیدانم چه و چه داستان های بسیار زیبا در آنجا است نویسنده این کتاب یک آدم معارف پرور مسلمان دین دوست بیچاره اش هم ترجمه همان کتابها را میکند و ترجمه های دیگری را میکند در ریاست جمهوری همراه ما در ریاست دفتر کار میکند نوری تخلص میکند دیروز برای ما احوال رسید که همین نوری صاحب را دو تن بچه خاله اشرا که یکی اش معلم بود دیگرش را نمیدانم چه کار میکرد کسی به نام طالب ها احوال داده سه چهار ماه پیش که دیگر معلمی مکن آن بیچاره از ترس که واللّه می کشند معلمی را رها کرده به قندهار رفته در یک جای بنام محله جات است در محله جات در یک پروژه که کاریز را پاک میکنند سرپرستی کارگران را میکند پیروز در نماز پیشین در مسجد چینو در آن مسجد کسی به نام طالب یا اگر خود طالب باشد به جانش رفته در مسجد بالای نماز پیشین ویرا شهید کرده برادرش در نماز در پهلویش ایستاده است برادرش را که زده برادر دیگرش به همراه قاتل درگیر شده قاتل ها دو سه نفر این برادر دیگر را هم زده کشتند دو برادر را شهید کردند به خاطر اینکه کاریز مردم را پاک میکردند یک لقمه نان حلال پیدا میکرد کی این قتل را میکنند مثل اینها صد ها و هزاران را قتل کرده این دشمن اسلام و مسلمین است دشمن انسانیت است دشمن مردم افغانستان است عفو آن در توان ما نیست فقط خداوند متعال این کار را میتواند این از توان ما بیرون است این ظالم است اگر القاعده نام خود را می ماند اگر طالب نام خود را می ماند هر چه که نام خود را می ماند دشمن افغانستان و دشمن دین اسلام است و ظالم است این را ما عفو کرده نمیتوانیم با اینها گپ هم زده نمیتوانیم میتوانیم در مسجد یک آدم را به پنج هزار افغانی روز برای خود پیدا میکند کاریز را پاک میکند تو آنرا در مسجد میروی و می کشی و یا مکتب را بسته میکنی یا معلم را شهید میکنی و یا علما را شهید میکنی علمای بسیار جهد این خاک شهید شده اند پس ما با القاعده و این طور یک ظالم از هر نام که باشند او را نمیتوانیم عفو کنیم و همایش مذاکره کنیم و اینجا صدایم..

دلته مې غږ په ټولو هغو کسانو دی چې د طالبانو د مشرانو په نامه په پاکستان، افغانستان او ایران کې ناست دي او کار کوي چې که دا قاتل دهغه ځوان چې د پنځو زرو افغانیو روزی له پاره چې د خدای تعالی په حکم حق حلال دی کاریز پاکوي، ته ورځي او د ماسپښین پر وخت هغه د لمونځ پر وخت وژني. د طالب مشره! که ته پرې خبر یې غږ پرې وکړه که اسلام دی چې دا ناروا کار دی، ځان ځینې لږې کړه، مه کوه، بیا غږ درباندي کوم وروه! عزیزه طالب جانه چې دادي خاوره ده راشه، هغه ځای چې زه ملامت یم هلته به ځان درته پر کړم او هغه ځای چې ته ملامت یې پر کوم دي نه، خود وړانی څخه لاس واخله بچی. مه وژنه، اولاد مه وژنه او د سولې غږ ته غاړه کیږده. د پردو له لاسه ځان را خلاص کړه. نن یې ټوپک در کړی دی او صبا یې په بندی خانه کې اچولی یې. دا څنگه جهاد دی؟

او دا اعلام چې تر هغو سوله نه کوم، تر څو چې خارجي د افغانستان څخه لا نه شي، خارجي وايي تر هغه نه ځم چې دوی مات نه کړم او ته وايي تر هغه نه ځم چې خارجي لا نه شي. دا لکه چې سره جوړ یاست، لکه چې سره په خپل مابین کې جوړ یاست، خو مونږ خبر نه یو او چل مو مونږ ته جوړ کړی دی. تر هغو چې ته خپلې خاورې ته را نه شي هغوی ته دي بڼه بهانه په لاس ورکړیده او واللّه که ولاړ شي، مونږ یې هم نه پریردو چې همدا سې لاړ شي، تر څو چې دا وطن مو پرې جوړ کړی نه وي او آباد یې نه کړو او تشکر یې کوو. مننه یې کوو، زموږ خاورې ته یې خدمت کړی دی. ما خو شخړې ډیرې ورسره وکړې او ځینې مې

پر حق ور سره وکړې، خومنه يې هم کوو. دلته دهغو نماينده گان ناست دی او دوی دې خاورې ته خدمت کړی دی. دې خاورې ته يې سپرک راوستی دی، دې خاورې ته يې معاش راوړی دی، دی خاورې ته يې يوه گوله ډوډی راوړی ده، دې خاورې ته يې هغه شيان راوړي دي چې په پنځوسو او سلو کلونو کې به زمونږ په وس نه وای، هغه يې راسره کړي دي. که يې غلطی حسابو نو بنسټگنې به يې هم حسابو. په بنسټکاره به يې حسابو او ښه به يې حسابو، نو کور يې ودان. نو طالبه دا بهانه به نه کوي چې دلته خارجي دی. دا دیرش کاله کيږي چې افغانستان د يو خارجي او بل خارجي په نامه درد ور پيښ دی او ټوک ټوک کيږي. د خارجيانو، ناتو او امريکې سره اوس زمونږ خبرې ډيرې واضح دي. دوه کاله زمونږ جنجال ور سره ؤ، تشنج ؤ او تاسو ټول پرې خبر ياست. زما ويناوې مو هم اوريدلي او د دوی تبليغات مو هم اوريدلي دي، خو دهغې ورځې راهيسې چې دا جنرال مک کرسټال راغلی دی وضعه بيا لږه ښه شويده. يو خو دا ښه شويده چې ريښتيا را ته وايي او چې يو څه پيښ شي راشي راته کيښي چې رئيس جمهوره دغه پيښه ده څه را کوي؟ په ملکي تلفاتو کې مو کمښت راغلی دی او دا د دې په معنی نه ده چې مونږ لا خوشحاله يو، نه! مونږ لا خوشحاله نه يو. مونږ غواړو چې ملکي تلفات په مطلق ډول بند شي. د خلکو د کورونو په تلاشی او بنديتوب کې کموالی راغلی دی. خو غواړو چې مطلق دا د افغانستان په اختيار کې شي. د افغانستان عدالت او قضا د افغانستان کار دی، د پردو کار نه دی او دا به زمونږ په اختيار کې وي. بندي خانې او او زندانونه بايد ټول مطلق زمونږ وي. خپله يې ساتو. امريکې ته چې ورغلی وم په دې باب مي د دوی جمهور رئيس، وزير خارجه او نورو اعضاوو سره مفصلې خبرې وکړې. د ټولو مشکلاتو سره سره چې مو درلودل کور يې ودان ډيره ستره ميلمه پالنه يې وکړه. تاسو به يا اوريدلي وي او يا به مو هم په تلویزيونونو کې ليدلي وي. د امريکې حکومت درې څلور شپې ټول حکومت زمونږ سره په مذاکرو او مهمان نوازی اخته ؤ. ما يې جمهور پر ريس ته وويل چې وروره دغه دغه مسایل دي چې د افغانستان ملت په ځور يږي مونږ ستاسو په رابطه او اړيکو خوشحاله يو ستاسو سره په دوامداره رابطه خوشحاله يو او دا رابطه غواړو او دا د افغانستان په خیر بولو، خو ملکي تلفات مو ځوروي او د شپې د کورونو تلاشي مو ځوروي او بندي خانې زمونږ کړی. زما سره د کندز د يوې غريبې کورنۍ عکس ؤ چې ماته جنرال مک کرسټال را کړی ؤ، نو ما دا عکس هغه ته ور بنسټکاره کړ. ما وويل دغه افغانستان دی دا مونږ چې چې لوکس لوکس شا او خوا درته ناست يو دا افغانستان نه دی، دغه بيچاره او غريب افغانستان دی. دا خواره ښځه ده او دا يې خوار ماشوم دی. ده راته وويل چې وروره دا ماته سياسي خبره نه ده، بلکې داماته يوه انساني خبره ده، په خپل کنفرانس کې يې هم دا خبره ياده کړه او راسره يې ومنل چې د دې مياشتې يعنې د دلوې د لسمې څخه به بندي خانې د افغانستان واک ته سپارل کيږي، يعنې پيل به يې کيږي او د وزارت دفاع او نورو له خوا مو هيئت ټاکلی دی چې مطلق او په تمامه معنی د افغانستان ټولې بندي خانې، قضايي او عدلی امور د افغانستان په واک کې وي هيڅ خارجي به په هغه واک او اختيار ونه لري. دغه فيصلې مو تر لاسه کړې. خو دا غواړو چې نور هم په دې کوښښ وشي چې ملکي تلفات لږ شي او د خلکو د کورونو لټون لږ شي او څه توجه هغه حقايقو او هغو حالاتو ته وشي چې د افغانستان څخه دباندې دي، د افغانستان د بهر څخه په دې خاورې را تپل کيږي او هم طالب او هم ده هومونه بچۍ په دې دسيسه کې وژل کيږي او تر پښو لاندې کيږي. زمونږ غوښتنه د نړيوالې ټولنې څخه داده چې دې خبرې ته توجه وکړي.

د سولې په باب هم اوس غرب په تيره بيا اروپا او امريکا زمونږ سره زمونږ په دې تگلاره قانع ده. پرون ماته د خارجي وزيرې هيلري کلينټن تلفون کړی ؤ او د کاميابي آرزو يې را ته وکړه او ويې ويل چې هر نوعه همکاري ته حاضر يم. د انگلستان صدر اعظم بناغلي کاميرون هم زنگ را وهلی ؤ د همکاري اعلام يې وکړ او د ملل متحد سر منشي بانکي مون هم زنگ را وهلی ؤ او د همکاري او ملاتړ اعلام يې وکړ. نو حالات مو د دوی سره ډير ښه سوي دي او ډير بهتره شوي دي. خدای (ج) دې وکړي چې په همدغه ترتيب مخته سره لاړ شو، تر څو کاميابي او امن مو په دې خاوره کې په نصيب شي. د سولې له پاره او د سولې د راوستلو له پاره.

خواهران و برادران عزيز کوشش های بسيار زياد از چندین سال بدین طرف کرده ایم مهمترین کوشش بهبود رابطه با همسایه ها بود سلسله بهبود این رابطه را ما از جرگه مشترک افغانستان و پاکستان آغاز کرده ایم اگر بیاد شما باشد که یک حرکت

بسیار نیک بود رابطه ما با پاکستان الحمد لله بسیار بهتر از گذشته شده است تفاهم ما بهتر شده است نشست و برخاست ما بهتر شده با ایران هم رابطه حسنه و برادروار بسیار عالی داریم بسیار نیک داریم خدا کند که به همین ترتیب و به همین قوت انشاء الله و تعالی به طرف آینده برویم کوشش های همه جانبه دیگری کرده ایم با وطن با همسایه های ما با طالب ها چندین بار برایش احوال فرستاده ایم به همراه شان مجلس کرده ایم به همراه شان نشسته ایم استدلال کرده ایم تبادل نظر کرده ایم تمام کوشش هارا کرده ایم حکومت ترکیه که از دوست بسیار قدیمی افغانستان است و نیک افغانستان است در ایجاد روابط نیک و خوب ما با پاکستان چندین بار جلسات سه جانبه را ترتیب داده اند و کوشش کرده اند ما از آنها بسیار زیاد تشکر میکنیم از رئیس جمهور ترکیه از صدرا عظم ترکیه و مردم که سخت در این راستا با ما کوشا استند در تمام موارد کوشش میکنند مهمترین کوشش را بزرگان عزیز وطن ما علمای کرام دین بزرگان قوم خواهران و برادران ما خادم حرمین شریفین پادشاه عربستان سعودی کرده اند سه سال پیش به اعلیحضرت شان خط نوشتم که خادم حرمین شریفین افغانستان از این درد می گذرد تمام جریان درد را برای شان عرض کرده ایم حالات همسایه هارا حالات وطن را حالات زنده گی مردم افغانستان را رنج و درد مردم ما را دو سه ماه انتظار کشیدم جواب نرسید باز برایشان تیلیفون کردم گفتم خادم حرمین شریفین من برایتان یک خط روانه کرده ام شما دیده اید گفت که نه من ندیده ام تا به حال برای من نرسیده از طریق کی روانه کرده ای از طرف سفارت تان چند روز بعد جواب برای ما آمد نماینده شان آمد که خادم حرمین شریفین خط شمارا خوانده و بسیار شکر گزار است که شما به این راه نیک صلح اقدام میکنید و آرزوی مدد و مساعدت خادم حرمین شریفین را بحیث مقام بزرگ جهان اسلام شما دارید که بیشک مقام بزرگ جهان اسلام نزد ما است کعبه شریف در همانجا است روزی پنج بار جهان اسلام بدان طرف استادمیشوند و نماز میخوانند گفتند بسیار خوب است آنها هم یک مجلس سه جانبه بین ما پاکستان و عربستان سعودی به ریاست خود خادم حرمین شریفین تشکیل دادند به سعودی ما را دعوت کردند بسیار قدر و عزت کردند بسیار مهمان نوازی کردند و به تمام معنی آماده گی این را دارند که به ملت افغانستان در آوردن صلح خادم حرمین شریفین کمک کند و مساعدت کند از ما صدا از آنها گفتند به هر دو دیده به همراه ما به دویدن است به آنجا هم رسیدیم پس از خادم حرمین شریفین بسیار تشکر میکنیم به ما لطف کرده اند این کوشش های خود را در راستای صلح و آوردن امن به افغانستان ادامه میدهند امریکا و غرب را هم گفتم که حال در این پروسه حاضر استند حالا کار کار ما است که به اصل مطلب برسیم کار ما است و کار هموطنان ناراض ما است که هموطنان ناراض ما هم درک کنند که هر چیزی که میکنیم به هر نام که میکنیم ضررش فقط و فقط به مردم افغانستان میرسد و مظلومیت ما زیاد تر میشود چیزی دیگر بدست نمی آید افغانستان زیاد تر زیر اثر می آید افغانستان زیاد تر مجبور میشود و صدای ما به مملکت خود ما به کشور خود ما ست به تمام علمای مردم افغانستان است که در این راستا بعد از این به بسیار دقت و جدیت کوشای صلح باشیم تا این برادر های ناراضی ما را پس راضی کنیم بیاریم و تحت قانون اساسی افغانستان و دست آورد های وطن با حفظ دستا وردهای وطن ما در این راستا کوشش کنیم جرگه را خواهران و برادران عزیز جرگه مشورتی صلح را به این دلیل دعوت کرده ام بعد از دو سال کوشش و خواری و نیت که داشتیم تا از ملت افغانستان نماینده های ملت افغانستان راجع به اینکه چگونه به صلح اقدام کنیم بکدام سرعت اقدام کنیم باکی صلح کنیم و چطور صلح کنیم مشوره ملی حاصل کنیم مشوره سراسر افغانستان را پس امروز که من به مقابل شما ایستاد استم بزرگان عزیز وطن ملت افغانستان دیده براه به شماست چشم انتظار است به فیصله های شما به مشوره های شما تا به ملت افغانستان راه رسیدن به صلح بگشائید تا افغانستان را از این رنج و درد که می برند نجات بدهیم امروز در نشست شما امید بزرگ ملت افغانستان است امیدوار استم که در سه روز جلسات تان کوشش تان شما پیامی به ملت افغانستان برسانید که هم برای کشور صلح بیاید هم دستاورد هایش حفظ شود و هم دوستی اش با جهان حفظ شود هم دوستی اش با جهان حفظ شود اینها کسانی استند که تمام کشورها پشت شان افتیده اند که بهر قسمیکه میشود یک سلام علیک همراه شان داشته باشند

وپوهیدو که ونه پوهیدو په دې خبره چې هم مو سوله راشي او هم مو هغه لاسته راوړني حفظ شي او هم مو د دنيا سره دوستي حفظ شي. رابطه مو حفظ شي او دنيا راسره و اوسي چې ددې غربت، بيچاره گي او تنگدستي څخه خلاص شو او د يوې روښانې، د سولې او امن سره سره د ترقی د آيندې خواته ولاړ شو. او د عزت د ژوندانه خواته ولاړ شو چې يو معزز، مور، آباد د عزت وطن يو خو بچی موهم پر کور وي. مور مو هم آرامه وي او اولاد مو پر وطن وي. نو بيا غږ کوم چې طالب جانه وروره! خدای دې راو له خپلې خاورې ته. دا خاوره مه خوره او ځان هم مه برباد کوه. هر ځای چې څوک مړ دی نو ددې وطن بچی مړ دی. که ته يې ددې خاورې يې او که زه يم ددې خاورې يم. دواړه وروڼه سره مرو هره ورځ. راشه د دې مرگ او ژوبلې څخه دواړه ځان خلاص کړو او دا خاوره آباډه کړو او ستاسود وطن د مشرانو او علماوو په مشوره او هداياتو يې آباډ کړو. څه چې تاسو مشوره راته راکړه څه چې تاسو فيصله راته وکړه مونږ به لاس په نامه در ته ولاړ يو او هغه به کوو. کاميابه و اوسي، جوړ و اوسي. درې ورځې بعد سبا بل سبا به بيا له خيره سره گورو ډيره مننه.

کامياب باشيد بخير باشيد

اطلاعيه بمناسبت تدوير کنفرانس بين الافغانی درآلمان

دکتور عبدالواحد احدزاده

بسم الله الرحمن الرحيم

د افغانستان لپاره د سولې او آزادی کمیسیون

Die Kommission für Frieden und Freiheit in Afghanistan

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان

پافشاری امریکا در حفظ حضور نظامی، توأم با کسب مصئونیت قضایی برای عساکر، بدون احترام به اراده مردم افغانستان زمینه تداوم جنگ را پس از سال 2013 مساعد میسازد.

مخالفین مسلح با اثبات سرسختی در جنگ ضد اشغال و کنترل بخش عمده قراء و دهات کشور به یک نیروی اجتناب ناپذیر مذاکرات صلح بدل شده است.

مقاومت مسلح با بیان موضع خود در کانفرانس های پاریس و توکیو، انعطاف پذیری قابل درکی برای پیوستن به پروسه صلح عادلانه ابراز کرد و با موضعگیری واقعبینانه انگیزه های ادامه جنگ را آنطوریکه از جانب مهاجمین تعریف میشد، از میان برد.

باید با واقعبینی، اتکا به اصول و توجه به منافع همه طرف های درگیر انگیزه های استمرار جنگ را از میان برد.

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان ساختار مستقل و غیر وابسته، از هفت سال به این سو در هموائی با سائر تشکلات سیاسی و نیمه سیاسی حامی صلح در داخل افغانستان و بیرون آن سوابق کاری خوبی در مسیر انسجام و دادن استقامت به تلاش های پراکنده صلح دارد.

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان که اولین بار تجمع بزرگ افغانی راتحت عنوان « جستجوی راه حل بحران و بن بست معضله افغانستان » مستقلانه و فرا حزبی در کشور آلمان مدیریت کرد، در مرحله حساس فعلی کانفرانس بزرگ افغانی را

تحت عنوان « توحید طرح های عملی حل بحران افغانستان » در شهر فرانکفورت آلمان بتاريخ 16 و 17 مارچ برگزار

مینماید. به همین منظور از دانشمندان و حرکتهای طرفدار حل سیاسی بحران کشور خواهشمندیم تا مسوده طرح های عملی

خویش را از طریق ایمل و یا آدرس پستی کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان ارسال بدارند. طرح های رسیده به دفتر

کمیسیون به قصد ایجاد یک طرح واحد و جامع، در خلال مباحثه و تفاهم در کانفرانس مورد ارزیابی قرار میگیرد.

نوت: اجندا، عناوین موضوعات، سخنوران، ترکیب و روند کنفرانس بعد آعلان میگردد. همکاری و سهمگیری فعالانه هموطنان را تقاضا مینائیم. والسلام.

TAGLARA (www.taglara.com)

جمهوریت اسلامی افغانستان شورای عالی صلح دارالانشاء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
إِنَّمَا أَلَمْتُؤْمُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (سورة الحجرات ۱۰)
(ترجمه: هر آئینه مؤمنان با هم برادرند پس شما در بین برادران خود صلح نمائید)
نخستین پیام شورای عالی صلح

صلح مبرم ترین و اساسی ترین ضرورت و عالی ترین مرام یک جامعه است، بخصوص در جامعه ای مانند افغانستان که چندین دهه متممادی متحمل کشمکش ها و جنگهای ویرانگر و تباهن شده است. در شرایط کنونی نیاز به صلح بعنوان یک خواست انسانی و دینی برای ثبات و استحکام دایمی کشور امر غیر قابل انکار بوده بلکه تحقق و دستیابی به آن حیاتی و واجبی میباشد. دین مبین اسلام مسلمانان را به اخوت و برادری امر نموده است. دین مقدس اسلام که پیام آور صلح به تمامی بشریت است، همواره از پیروان خود میخواهد تا خواسته های سیاسی و اجتماعی شان را در چوکات و حدود تعیین شده طوری مطرح نمایند، که نظام اجتماعی جامعه را مختل نسازد.

به تاسی از ارشادات دین مبین اسلام و خواست های انسانی مردم افغانستان، شورای عالی صلح متعهد است تا در راستای آوردن صلح پایدار به کشور عزیزمان افغانستان تلاش های خود را سرعت بخشد. این شورا تمام پلان های کاری خود را در پرتو تصمیم جرگه ملی مشورتی صلح ترتیب و در مطابقت به آن تلاش خواهد نمود تا راه گفتگو با برادران ناراض را باز نماید. همچنان شورای عالی صلح از تمام کشورها و سازمانهای بین المللی ذیدخل در قضیه افغانستان بصورت جدی میخواهد تا در راستای عملی نمودن سفارشات جرگه ملی مشورتی صلح با ما همکاری عملی نموده و مسوولیت خویش را درین زمینه بطور احسن ادا نمایند.

شورای عالی صلح عمیقاً درک می نماید که مردم افغانستان طی بیش از سی سال گذشته رنجها و آلام فراوان دیده، که اسباب و دلایل این رنجها نیز روشن است. امروز نیز هموطنان بیگناه ما به سبب خشونت های مسلحانه، موجودیت سلاح های گوناگون، مواد منفجره و استفاده از تفنگ جانهای عزیزشان را از دست میدهند. ما اعضای شورای عالی صلح از صبر، برده باری و فداکاری های ملت مسلمان خود ستایش مینمائیم و از بارگاه خداوند متعال تمنا داریم تا در مقابل این همه قربانی ها صلح پایدار و عادلانه نصیب مردم ما گردد. شورای عالی صلح از تمام جوانب و جناحهای درگیر به جدیت میخواهد تا با کنار گذاشتن اختلافات از تشدد و استفاده از زور و اسلحه دست بکشند و با میانجگری شورای عالی صلح در جستجوی راههای مسالمت آمیز برای حل مشکلات کشور وارد گفتگو شوند.

این شورا از دولت و مخالفین مسلح آن میخواهد تا با پروسه صلح کمک همه جانبه نموده و از ابتکارات این شورا حمایت نمایند.

شورای عالی صلح از تلاش های دولت افغانستان و جامعه جهانی که در نتیجه آن حاکمیت ملی احیا و مسوولیت امور امنیتی به ارگانهای ملی امنیتی کشور انتقال و سپرده خواهد شد و به تدریج زمینه برای خروج نیروهای بین المللی مساعد خواهد گردید، قدردانی می نماید. امیدوار هستیم این تلاشها طوری تنظیم گردد که سبب ایجاد بحران تازه در کشور نگردد بلکه در ایجاد یک افغانستان متحد و متکی به خود و با امن، کمک نماید و صلح و ثبات دایمی در کشور تامین گردد.

به همین ترتیب شورای عالی صلح از قوت های بین المللی موجود در افغانستان و در مجموع از جامعه جهانی میخواهد تا تعهدات خویش را در راستای تحقق صلح عملی نموده از ابتکارات این شورا در راه صلح حمایت نماید و نیز به خواسته های انسانی مردم افغانستان درین مورد جواب مثبت بدهند. قابل ذکر است که جامعه جهانی حمایت خود را از پروسه صلح در افغانستان در کنفرانس کابل اعلان نمود ازینرو شورای عالی صلح انتظار دارد تا حمایت ایشان را در عمل مشاهده نماید. ملت مسلمان افغانستان میخواهد تا برای اعاده و استحکام صلح، حمایت برادران مسلمان خود را در کشور های اسلامی بدست بیاورد. این وجیه دینی جهان اسلام است که به خواست مردم افغانستان لیبیک گویند. شورای عالی صلح از جهان اسلام و بخصوص کنفرانس اسلامی و خادم الحرمین الشریفین (پادشاه عربستان سعودی) تمنا دارد تا از روی مسوولیت اسلامی خویش مردم متدین افغانستان را در نیل به صلح حمایت نموده از نفوذ معنوی خویش استفاده و جوانب ذیدخل را به ترک خشونت تشویق تا راه مذاکره را در پیش گیرند و مردم مسلمان افغانستان بیشتر از این در شعله های آتش نسوزند. ما از کشور های همسایه بالخصوص همسایه های مسلمان خود میخواهیم تا با در نظر داشت مشترکات دینی و فرهنگی، رول برجسته خود را در پروسه صلح افغانستان بازی نمایند. ما به این باور هستیم که اگر صلح در افغانستان باز نگردد، دامنه نا امنی ها به کشور های همسایه وسعت خواهد یافت که مثال های این نامنی ها همین اکنون آشکار است.

از دیدگاه شورای عالی صلح، نقش سازمان ملل متحد در پروسه صلح افغانستان ضروری میباشد. سازمان ملل متحد در افغانستان ماموریت صلح را به پیش میبرد. ما از سازمان ملل متحد میخواهیم تا در راه رسیدن به صلح و ثبات نقش موثر و بارز خود را ایفا نماید. این سازمان باید به سطح جهانی تلاش بیشتر نماید تا حمایت و تعهدات بین المللی را برای حمایت از پروسه صلح در افغانستان تقویه نموده تا دامن خشونت از افغانستان برچیده شود.

افغانستان یک کشور اسلامی است و تمام مردم این کشور مسلمان اند. مردم افغانستان اعمالی را که اسلام نمی پسندد، تقبیح مینمایند. عده ئی تلاش دارند تا با اعمال خود اسلام را در جهان منحیث دین خشونت و جنگ معرفی نمایند. در حالیکه اسلام دین صلح و اخوت می باشد و باید از اعمالیکه باعث قتل و کشتار هموطنان مسلمان ما می گردد خود داری شود.

شورای عالی صلح از مخالفین مسلح افغانستان و رهبری آنها مصرانه میخواهد تا از خشونت دست کشیده و با پروسه صلح بییوندند، شورای عالی صلح به خواست های مشروع آنها گوش فرامیدهد و با به وجود آوردن پروسه سالم سیاسی بین جوانب درگیر، فضای اعتماد و باور ملی را ایجاد خواهد نمود تا افغانها حاکمیت ملی خود را از راه عدم تشدد برقرار نمایند و به این ترتیب امید چندین ساله مردم ما برای رسیدن به صلح و امن پایدار برآورده شود.

و من الله التوفیق

شورای عالی صلح

کابل- افغانستان

صلح بهتر است

قال الله تعالى: {و الصلح خیر} النساء 128

دین مقدس اسلام بیگانه دین جامع و عالم الشمول است که به زیست و زندگانی مسألت آمیز جهان انسانیت ارج و احترام گذاشته و می گذارد و به یک قطره خون انسان چنان اهمیت و ارزش و قیمت قایل است که ریختن خون انسان را به ناحق برابر با ریختن خون تمامی مردم و جامعه بشریت تلقی کرده و می فرماید:

(من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا ومن احياها فکانما احيا الناس جميعا) سوره المائدة 32

یعنی: «هر کسی، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است»

قرآن کریم در این راستا یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو می کند زیرا:

جامعه انسانی در حقیقت یک دهکده بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می گردد؛ زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربه ای به همه جامعه بزرگ انسانی است.

فقدان او سبب می شود که به تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند، و زبانی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سائر اعضای این پیکر است؛ زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندی های آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

اگر در بعضی از روایات می خوانیم که مجازات چنین انسانی در قیامت مجازات کسی است که همه انسان ها را کشته، اشاره به همین است، نه اینکه از هر جهت مساوی یکدیگر باشند، و لذا در ذیل همین روایات می خوانیم، اگر تعداد بیشتری را بکشد مجازات او به همان نسبت مضاعف می شود!

از اینجاست که قرآن کریم موضوع را بسیار حایز اهمیت دانسته و به خون انسان ارج می گذارد و بخاطر عدم ریختن یک قطره خون انسان مسلمان، مسلمانان را به صلح و آشتی دعوت نموده می فرماید:

{و الصلح خیر} صلح و آشتی کردن با یکدیگر بهتر است و این فرمان الهی عام بیان شده که در آن تمام اختلافات، منازعات، معاملات، خصومت های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ذات البینی و بین المللی را در برداشته، زیرا الفاظ قرآن کریم عام بوده که صلح بهتر است.

دانشمند عالم اسلام حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی در تفسیر آیه مبارکه فوق چنین می نگارد: "بهتر است به جای این که طرفین بر خواسته های خود اصرار کنند بهتر است که هر یک از مقدار خواسته های خویش دست بردار شده به روش معتدل و معقولی راضی شده بین یکدیگر صلح و آشتی بر قرار نمایند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

(کل صلح جائز بین المسلمین الا صلحا احل حراما و حرم حلالا و المسلمون علی شروطهم الا شرطاً حرم حلالا)

یعنی: «هر گونه صلح در میان مسلمانان جایز است مگر آن صلح که در آن حرام حلال، یا حلال حرام، قرار داده شود و مسلمانان باید بر شروط مقرر خویشتن پایبند باشند، مگر آن شرایطی که با وسیله آن حلال حرام، کرده شود.

چون هر صلح عموماً جایز قرار داده شده از این عمومیت امام اعظم رح این مسله را استنباط کرده که تمام اقسام صلح جایز است چه با اقرار باشد، مثلاً: مدعی علیه چنین اقرار کند که طبق ادعای مدعی بر ذمه من هزار درهم واجب الادا است سپس بر این توافق صلح بر قرار گردد، که مدعی مقداری از آن را رها کند یا به عوض آن از او جنس قبول کند.

یا این که مدعی علیه نسبت به ادعا نه اقرار کند و نه انکار و می گوید: حقیقت هر چه است است، اما من می خواهم بر این مقدار با تو صلح کنم.

یا مدعی علیه ادعا را قطعاً انکار کند؛ اما با وجود انکار می خواهد جهت قطع نزاع چیزی بدهد و بر آن صلح برقرار شود؛ این هر سه نوع صلح جایز است. (تفسیر معارف القرآن ج 4 ص 175
والصلح خیر این جمله کوتاه و پر معنی، اگرچه آیه مبارکه در مورد اختلافات خانوادگی ذکر شده ولی بدیهی است، یک قانون کلی و عمومی و همگانی را بیان می کند که در همه جا اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع و کشمکش و جدایی بر خلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش او است، لذا جز در مورد ضرورت و استثناء نباید به آن متوسل شد، بر خلاف آنچه بعضی از مادی ها می پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقاء و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می گیرد، و همین طرز تفکر شاید سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های قرون اخیر شده است، در حالی که انسان به خاطر داشتن عقل و هوش، حسابش از حیوانات درنده جدا است، و تکامل او در سایه تعاون صورت می گیرد نه تنازع، و اصولاً تنازع بقاء حتی در میان حیوانات، یک اصل قابل قبول برای تکامل نیست.)

استاد محمد اسماعیل قاسمیار

عضو و مشاور روابط بین المللی شورای عالی صلح

از آنجا که حقوق اساسی و حیثیت ملی کلیه شهروندان افغانستان بر مبنای اصول عالی اخوت اسلامی (انما المؤمنون اخوه...) و برابری حقوقی (ماده بیست و دوم قانون اساسی ج.ا. افغانستان) استوار و از هرگونه تعرض مصون میباشد. از آنجا که اجرای یکسان این اصول انسانی و رعایت عدالت اجتماعی، اساس صلح پایدار و عادلانه را در کشور تشکیل میدهد.

شورای عالی صلح، با درک رسالت بزرگ، ملی و تاریخی در امر پیشبرد پروسه صلح، اساس اندیشه و عمل خود را در مطابقت با اصل پیروی از احکام و ارزشهای دین مقدس اسلام و قانون اساسی کشور، تنظیم نموده و پایه پای منافع ملی و مصالح عمومی کشور حرکت خواهد نمود.

اوضاع اسفبار کشور ما بر هیچ کس پوشیده نیست. سه دهه جنگ تحمیلی، میهن ما را در یک بستر تاریخی ناهموار و شرایط خیلی دشوار قرار داده، بنحویکه جامعه جنگ زده ما با چالشهای جدی زیانبار به وحدت، استقلال و حاکمیت ملی کشور مواجه گردیده است.

شورای عالی صلح تلاش همه جانبه را برای کاهش این بحران، از طریق طرح و تطبیق پالیسی های واقع بینانه و پلانهای کاری شفاف و مشارکتی متناسب به پیشرفت و انکشاف روند مصالحه با مخالفان مسلح و ارزیابی اقتضات رسیدن به صلح در جریان کار، از خطوط اساسی برنامه عمل خویش می شناسد. پروسه صلح، مصالحه و بازگشت آبرومندان به زنده گی مسالمت آمیز در مجموع روندیست ملی که پیشبرد آن در کشور با هدایت و رهبری شورای عالی صلح، به افغانها تعلق میگیرد.

شورای عالی صلح به این سمت و سوی اساسی می اندیشد که پیشبرد روند سیاسی مصالحه ملی مقتضی اراده خلل ناپذیر سیاسی، صلح خواهی، صداقت کاری و دلسوزی جوانب ذیدخل در این روند پیچیده و چند بعدی، میباشد.

شورای عالی صلح با نظر داشت این واقعیت که امور مربوط به برقراری تماس و پیشبرد مذاکرات تا رسیدن به مصالحه با مخالفین مسلح، محتاج فضای احترام و اعتماد متقابل میباشد، رعایت صراحت لهجه و بیان واقع بینانه حدود امکانات سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و حقوقی در جریان مذاکرات از اصولی میباشد که در میکانیزم مذاکره با مخالفین مسلح باید گنجانیده شوند.

شورای عالی صلح احترام و رعایت به خواسته های مشروع انسانی، اسلامی و افغانی و رسیده گی به تأمین امنیت، معیشت و نیازمندیهای اولیه ایرا که اجزای لاینفک برگشت آبرومندان به زنده گی مسالمت آمیز شناخته میشود برای

مخالفان مسلح، که به پروسه صلح و مصالحه میپیوندند مد نظر گرفته و رعایت این اصول را در میکانیزم مذاکرات خود میگنجانند.

شورای عالی صلح رسیدگی عادلانه به نیازمندیهای اولیه معیشتی قربانیان جنگ و خانواده های نیازمند آنها را از جمله مسایلی میداند که در این پروسه ملی به آن باید توجه خاص صورت گیرد.

شورای عالی صلح رعایت حقوق اساسی اتباع (اعم از مرد و زن) را در فعالیت های صلح طلبانه خویش ملحوظ نظر قرار داده و این پروسه را در سمت و سوی رهبری خواهد کرد که با عدالت توأم و با حاکمیت قانون مقرون و با منافع ملی هم آهنگ باشد.

شورای عالی صلح، برنامه آشنا ساختن هرچه بیشتر مردم نجیب و صلح دوست افغانستان را با آرمانها، اهداف و دیدگاه های قانونمند خود در رابطه با امر صلح و مصالحه ملی، از وظایف اساسی خویش دانسته، عقیده دارد که از این راه بهتر میتوان به رشد و پرورش فرهنگ صلح و آشتی، تحمل و مسوولیت پذیری در برابر یکدیگر که لازمه زیست با همی مسالمت آمیز در زیر لوای جامعه میباشد، نایل آمد.

بدون شک، رسیدن به صلح در غیاب رضایت و پشتیبانی مردم، اگر ممکن هم باشد، شکننده، غیر عادلانه و غیر پایدار خواهد بود.

بناء! شورای عالی صلح سمت دهی سیاسی پروسه صلح را با این فهم که تطبیق مؤثر و موفقانه برنامه بهبود و انکشاف روند مردمی صلح و مصالحه با مخالفان مسلح دولت، به مساعی مشترک صلح طلبانه علمای دینی همکاران دولتی، احزاب سیاسی، جامعه مدنی و دانشگاهی، بزرگان قومی، شخصیت های متنفذ سکتور خصوصی و بالاخره پشتیبانی مردمی وابسته میباشد، طور روشن تنظیم و مرحله به مرحله به اجرا خواهد گذاشت.

شورای عالی صلح برخاسته از اراده مردم صلح دوست کشور در چارچوب جرگه ملی مشورتی صلح با پشتیبانی "قانون مصالحه ملی عفو عمومی و ثبات ملی" و سفارشات موافقتنامه بن از مشروعیت گسترده برخوردار است.

با توجه به پیچیده گی و ابعاد منطقه ای و بین المللی معضل افغانستان باید علاوه نمود که انکشاف روند صلح عادلانه و پایدار در کشور محتاج همکاری و حمایت همه جانبه از جانب نهادها، مقامات و حکومت در سطح منطقه و جهان بخصوص کشورهای همجوار و ذیدخل در حل قضیه افغانستان، میباشد.

شورای عالی صلح عقیده دارد که UNAMA با داشتن ماهیت "خانه مشترک ملل" و بی طرفی و غیر جانبداری در قضایای جهانی از وجهه خوبی در بین دولت و مخالفان مسلح برخوردار میباشد. لذا UNAMA همکاری مؤثر و همه جانبه را با شورای عالی صلح داشته میتواند، که خوشبختانه نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان محترم De Mestura از ایجاد اداره خاص بنام سلام "SALAM" در چوکات UNAMA جهت فراهم نمودن تسهیلات و ایجاد هم آهنگی با پروسه صلح و مصالحه ملی به این شورا اطمینان داده و اظهار آمادگی به همکاری نموده است، که شورای عالی صلح از این حمایت همه جانبه استقبال و قدردانی مینماید.

شورای عالی صلح بالقوه توانمندی آنرا دارد تا از طریق انکشاف روند صلح و مصالحه ملی در ارتقای جایگاه کشور در عرصه بین المللی، که متأسفانه با ناهنجاریهای حاکم بر جامعه طی بیشتر از سه دهه گذشته دار گردیده، نقش برجسته را ایفا نماید.

مصالحه ملی شامل اقدامات و فعالیت های شناخته میشود که زمینه را برای رفع اختلافات و تفاوت دیدگاه ها بین مخالفین مسلح و دولت از راه مذاکره و مفاهمه مساعد میسازد، عمدتاً شامل رده های بالایی مخالفین خواهد بود.

در راه رسیدن به مصالحه، شورای عالی صلح در جستجوی شیوه های مناسب برقراری ارتباط با مخالفین مسلح و با شخصیت ها و مراجع ذینفوذ در داخل و خارج از کشور میباشد.

ما اصول عمده و ارزنده امنیت، حکومت داری سالم، حاکمیت قانون، حقوق بشر و انکشاف اجتماعی و اقتصادی را از

اساساتی میدانیم، که استراتژی صلح پایدار و عادلانه بر آن استوار خواهد گردید. شورای عالی صلح متواضعانه از بارگاه ایزد منان مسئلت میدارد تا در راه تألیف مجدد قلوب و تأمین صلح و مصالحه ملی همه ما را توفیق نیک رفیق گرداند.

و من الله التوفیق

صلح حیوانات قصه کودک

مزرعه بزرگی در کنار جنگل قرار داشت. این مزرعه پر از مرغ و خروس بود. یک روز روباهی گرسنه تصمیم گرفت با حقه ای به مزرعه برود و مرغ و خروسی شکار کند.

رفت و رفت تا به پشت نرده های مزرعه رسید. مرغها با دیدن روباه فرار کردند و خروس هم روی شاخه درختی پرید.

روباه گفت: صدای قشنگ شما را شنیدم برای همین نزدیکتر آمدم تا

بهنتر بشنوم، حالا چرا بالای درخت رفتی؟

خروس گفت: از تو می ترسم و بالای درخت احساس امنیت می کنم.

روباه گفت: مگر نشنیده ای که سلطان حیوانات دستور داده که از امروز

به بعد هیچ حیوانی نباید به حیوان دیگر آسیب برساند.

خروس گردنش را دراز کرد و به دور نگاه کرد

روباه پرسید: به کجا نگاه می کنی؟

خروس گفت: از دور حیوانی به این سو می دود و گوشه های بزرگ و دم

دراز دارد. نمی دانم سگ است یا گرگ!

روباه گفت: با این نشانی ها که تو می دهی، سگ بزرگی به اینجا می آید

و من باید هر چه زودتر از اینجا بروم.

خروس گفت: مگر تو نگفتی که سلطان حیوانات دستور داده که حیوانات

همدیگر را اذیت نکنند، پس چرا ناراحتی؟

روباه گفت: می ترسم که این سگ دستور را نشنیده باشد. و بعد پا به

فرار گذاشت.

و بدین ترتیب خروس از دست روباه خلاص شد.



جنگ و صلح

صلح امری طبیعی و عادی در روابط بین الملل محسوب می گردد که به عوض استفاده از تسلیحات نظامی و روشهای

خشونت آمیز، می توان با منطق و ابزار قابل قبول به راه حل مناسب رفع اختلاف رسید.

نگرش کلی

جنگ و ستیز یکی از عناصر متشکل زندگی اجتماعی است، زیرا که کشمکش، همواره مستلزم کنش اجتماعی است،

همانطور که وجود کنش متقابل اجتماعی نیز لازمه همکاری و معاضدت اجتماعی است و بنابراین منازعه و همکاری همزاد

و همپای هم در زندگی بشر حضور داشته اند.

رابطه صلح و جنگ

در هر زمان که صلح در روابط انسانها به مخاطره افتاده سعی گردیده است از طریق سیاسی یعنی مذاکره و بحث و گفتگو

موارد اختلاف ورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و به راه حلی دسترسی پیدا شود که ضمن تأمین منافع طرفین از ادامه خشونت

و درگیری جلوگیری گردد. با اینکه جنگ و صلح دو جهان متفاوت را برای انسان بوجود می آورند، تصور اینکه این دو از

یکدیگر جدا هستند نیز ممکن نیست، پس جنگ و صلح همواره در پی یکدیگر مطرح می‌شوند. اگر بنا به قول دیوید هیوم (David Hume) علیت را همانند رابطه توالی ضروری فرض کنیم، می‌توانیم صلح را علت جنگ و برعکس جنگ را علت صلح بدانیم.

کارکردهای جنگ از دیدگاه هگل جنگ

جنگ عاملی است که می‌تواند آگاهی اجتماعی هر ملت را، با حراست از وحدت معنوی آن، در برابر هرگونه فردگرایی استحکام بخشد. در صورتی که اگر فردگرایی به خودگرایی کشانده شود، حیات جامعه و دولت را به خطر خواهد افکند. جنگ می‌تواند تجلی یک وحدت جمعی یا روح عام در فرمان یا چهره رهبر جامعه باشد. هگل تا زمانی که ناپلئون شکست نخورده بود، او را تجلی روح عام و در سیمای فردی سلحشور می‌دانست.

جنگ می‌تواند سازنده تمدن بشری باشد. به همین دلیل هگل از خصیصه متمدن کننده خشونت دفاع می‌کند. جنگ موجب تحقق و تعالی فعالیت سیاسی می‌گردد. هگل جنگ را به مثاب صورت برتر فعالیت سیاسی می‌شمارد. و معتقد است وقوع جنگ سبب از میان رفتن شکاف میان قلمرو حیات خصوصی شهروندان و قلمرو حیات عمومی دولت می‌گردد. در زمان جنگ شهروندان با حمایت از دولت، از ماهیت شهروند بودن خویش آگاهی می‌یابند. جنگ موجب تعالی انسان - شهروند نیز می‌گردد، زیرا شهروند با پذیرفتن و استقبال خطر و مرگ خود را بر فراز قله بلند آزادی می‌رساند.

جنگ سبب سلامت دولتها می‌گردد، در آرامش و صلح، هدفی جز لذت بردن و فعالیت‌های انفرادی وجود ندارد، در حالی که در جنگ نیروهایی که هر فرد را به جامعه پیوند می‌دهند ظاهر می‌شوند و این نیروها ارزش فوق‌العاده‌ای دارند. شاید هیچ یک از آثار هگل، به میزانی که به تجلیل از جنبه‌های مثبت جنگ پرداخته باشد، به جنبه منفی جنگ اشاره‌ای نبینیم و دلیل آن هم روشن است، زیرا او را از جمله ستایشگران بزرگ جنگ شمرده‌اند.

جنگ از دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران

در جریان جنگ بود که ما انقلابمان را به جهان صادر نمودیم.

ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناختیم.

ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامیمان را محکم کردیم.

ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان باور کردیم.

ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم.

ما در جنگ به این نتیجه رسیدیم که باید روی پای خود بایستیم.

تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد. از همه مهمتر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

تعریف صلح و مبانی معرفتی آن در قرآن

این مقاله در کنفرانس صلح که از طرف وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان به تاریخ 24 میزان 1387 دایر شده بود، ارائه گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

نویسنده: سید حسین عالمی بلخی

بحث جامع در مورد صلح از دیدگاه اسلام میدان وسیعی را می‌طلبد و پرداختن همه جانبه به آن در یک مقاله‌ی قابل ارائه در یک سیمنار گنجایش ندارد. ولی رؤس مطالب مرتبط به عنوان بالا را می‌شود به صورت مختصر به گونه‌ی که در پی می‌آید مورد بررسی قرار داد.

صلح، کلمه‌ی عربی، اسم مصدر و حاصل زندگی در مسالمت و همزیستی و برقراری مناسبات بدون خشونت میان انسانها

است. مفهوم آن در سطح روابط فیما بین یک خانواده، مجموعه انسانی پیرو یک دین، و در سطح بین المللی و پیروان ادیان مختلف قابل تطبیق می باشد.

دین مقدس اسلام به صلح در همه سطوح فوق اهمیت خاصی قابل است و در جای، جای قرآن مجید به مناسبت های مختلف بر آن تاکید شده و به حیث دستور اکید، مسلمانان را مأمور به تلاش برای تامین صلح کرده است.

صلح در یک خانواده از آنجائیکه خانواده رکن و بنیاد اساسی اجتماع است، ارزش ها، گرایش ها و رفتارهای اخلاقی یک خانواده خواهی، نخواهی در اجتماع انعکاس می یابد و تاثیرات جدی خویش را در مناسبات و هنجارها و ناهنجاری های جامعه دارد، دین مقدس اسلام بر زندگی مسالمت آمیز و زندگی بدون خشونت در خانواده تاکید دارد و بر این اساس خانواده را محل آرامش و کانون پرورش مهر و محبت و بالاتر از آن ایجاد مودت معرفی می نماید:

و من آیات ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون. (1)
(و از آیات خداوند این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرده است تا به سوی آن میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در این موضوع آیتها است برای مردمی که تفکر کنند)
در این آیه متبرکه چند نکته وجود دارد:

1- به صورت کلی می فرماید برای شما همسران قرار دادیم هیچ ترجیحی مرد بر زن و یا زن بر مرد داده نشده است.
2- فلسفه خلقت زوجین را ایجاد سکون و آرامش روحی و روانی هر دو معرفی می کند.
3- تامین آرامش را وسیله ایجاد مودت که مرحله عالی از محبت است و رحمت، که مستلزم ترحم بر افراد ضعیف خانواده است می داند.

4- هر سه موضوع یاد شده را وسیله تفکر برای کسانی که اهل آن باشد بیان می کند.
تفکر در اینکه زندگی با مودت در خانواده چه قدر لذت بخش است انسان را و ادا می نماید به اینکه در سطح اجتماع نیز زندگی با محبت و مودت و رأفت و رحمت (ترحم برضعفا) داشته باشد. بدیهی است، در جامعه که مناسبات انسانی با محبت و رأفت تنظیم شود و بدور از خشونت باشد، آن جامعه در صلح و زندگی مسالمت آمیز خواهد بود.

یا ایها الذین آمنوا لایحل لکم ان ترثوا النساء کرها و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتیتموهن الا ان یأتین بفاحشته مبینه و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً. (2)

(ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیت) بر آنان سخت گیری و بهانه جویی کنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده اید به ظلم بگیریید مگر آنکه عمل زشتی از آنها آشکار شود. و در زندگانی با آنها به انصاف رفتار نمائید، گرچند شاید شما (رفتار با انصاف با) آنها را خوش نداشته باشید، پس شاید چیزی را که شما خوش نداشته باشید خداوند در آن خیر کثیر قرار دهد).

نکات مورد دقت در این آیه متبرکه:

1- خداوند از رفتار به اکراه و اجبار که در زمان جاهلیت مرسوم بوده است با زنان، که جزء مهم خانواده است به صورت جدی منع می کند و آنرا ناجایز می داند.
2- سخت گیری با زنان را برای باز پس گرفتن اموالی که به حیث مهریه در اختیار آنان قرار گرفته است ممنوع قرار داده است.
3- زنان نیز نباید از این گونه رفتار، سوء استفاده نموده مرتکب اعمال زشتی شوند که پیامد منفی برای خودش، خانواده و اجتماع داشته باشد. که در این صورت اجازه سختگیری داده شده است.

4- به رفتار منصفانه با زنان امر شده است و لو مردان با این گونه رفتار راضی نباشند و کراهت داشته باشند 5- ثمره عمل کردن به این نواهی و اوامر رسیدن خیر زیاد از جانب خداوند دانسته شده است.

در نتیجه این گونه رفتار و عمل به اوامر و نواهی خداوند در رابطه به زن، که جزء مهم خانواده است زمینه حقد و کینه و ایجاد

عقد ه‌های فتنه‌انگیز که در اثر آن زندگی مسالمت‌آمیز در اجتماع صدمه می‌بیند به وجود نخواهد آمد.

صلح در میان پیروان یک دین

در این بخش قرآن مجید توجه بسیار جدی نموده و درس‌های مؤثری دارد که در صورت عمل کردن به آنها صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و بدون خشونت در جامعه تأمین می‌شود:

1- **واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون.** (3)

(و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید ، و بیاد آورید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید ، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید و در پرتگاه آتش بودید ، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای شما بیان می‌کند ، باشد که هدایت شوید.)

از این آیه متبرکه نکات ذیل استفاده می‌شود:

1- خداوند (ج) در روابط داخلی مسلمانها را به وحدت و دوری از تفرقه امر می‌کند.

2- وحدت و همدلی که مرحله عالی از زندگی مسالمت‌آمیز است ، نعمت خداوند خوانده شده است.

3- این نعمت الهی روابط مسلمانها را در حدی رشد می‌دهد که نسبت اخوت و برادری میان آنان برقرار می‌شود.

4- تفرقه و دوری از یکدیگر پرتگاه آتش و به تعبیر دیگر عذاب الهی دانسته شده است.

در نتیجه این مناسبات داخلی ، نه تنها مسلمانها با یکدیگر در نزاع و جنگ نخواهد بود که احساس می‌کنند همه برادرند.

2- **واطيعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم واصبروا ان الله مع الصابرين.** (4)

(پیروی کنید خدا و فرستاده‌اش را و با یکدیگر کشمکش و نزاع نکنید که در اثر آن سست و ضعیف می‌شوید ، و غرور و قدرت شما نابود می‌شود ، استقامت و پایداری کنید که خداوند با مقاومت‌گران است.)

از این آیه متبرکه استفاده می‌شود اینکه مسلمانها باید از خدا و رسولش که نقطه مورد اتفاق همه است اطاعت کنند و در مناسبات داخلی باید نه تنها با یکدیگر جنگ نکنند که نزاع و کشمکش هم نباید داشته باشند و الادر برابر دشمن شکست خواهند خورد.

3- **وان طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفي الى امر الله فان فائت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين.** انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون. (5)

(اگر دو طایفه از مؤمنین با یکدیگر جنگیدند ، بین‌شان اصلاح کنید ، پس اگر معلوم شد یکی از آن دو طایفه برد دیگری ستم می‌کند با آن طایفه بجنگید تا به حکم اجبار تابع امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت بین آن دو طایفه به عدل اصلاح کنید. عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت‌گستران را دوست می‌دارد.)

غیر از این نیست که مؤمنین برادر یکدیگرند ، پس بین برادران خود اصلاح کنید و از خدا پروا کنید ، شاید مورد رحمتش قرار گیرید.

نکات مورد استفاده در این آیات شریفه:

1- در صورتیکه مناسبات داخلی برخی از مسلمانها با برخی دیگر به جنگ منتهی شود سایرین وظیفه دارند بین آنان صلح برقرار کنند.

2- اگر یک جانب جنگ ، اصرار بر دوام آن داشته باشند مصلحین نیز باید با آنان بجنگند ، تا مغلوب شوند و تسلیم امر خداوند گردند که همانا صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است.

3- پس از تسلیم شدن اهل بغی به حکم خداوند و آماده شدن آنان برای صلح ، باز هم باید به آنان ستم نشود و فیصله‌نهایی ، باید بر اساس عدالت و با معیاری که حق هیچ جانب تلف نشود صورت گیرد.

- 4- در آیه دهم با وجود اخوت و برادری دینی بین مسلمین جنگ بین آنان را ناروا معرفی می کند.
- 5- در پایان رأفت و رحمت الهی را برای مصلحین و کسانی که در صلح زندگی می کنند مزده می دهد. تا از این طریق آرامش روحی برای ایجاد جامعه سالم و زیست باهمی مسلمین به وجود آید.
- 4- من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض، فکانما قتل الناس جمیعا و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا و لقد جائتھم رسلنا بالبینات ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون (6)
- (به خاطر همین ماجرا (که قایبل هاییل را به خاطر حسد به قتل رسانید) بود که ما به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر کس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد یا فسادی در زمین کرده باشد مثل این است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس یک انسان را از مرگ نجات دهد مثل این است که همه را از مرگ نجات داده باشد. با اینکه رسولان من برای بنی اسرائیل معجزاتی روشن آوردند با این حال بسیاری از ایشان بعد از آن همه در زمین زیاده روی می کنند.)
- قرآن کریم در این آیه متبرکه می خواهد توجه بدهد به اینکه قتل نفس بدون اینکه او کسی را کشته باشد یا فسادی در زمین مرتکب شده باشد به اندازه گناه عظیم دارد که گویا همه انسانها را کشته باشد، با بیان اهمیت قتل نفس می خواهد زمینه ی صلح و زندگی مسالمت آمیز را در جامعه به وجود آورد. بدیهی است که اگر قتل نفس اهمیت خویش را از دست داد و خونریزی رواج پیدا کرد، زمینه های صلح از بین می رود. وای بسا با استعمال یک بمب اتم صدها هزار بلکه میلیونها انسان به قتل رسانیده شوند.
- 5- من یقتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه و لعنته و اعدله عذاباً عظیماً (7)
- (و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آورد و لعنتش کند، و عذابی بزرگ برایش آماده دارد.)
- آیه فوق هشدار می است جدی، برای جلوگیری از رفتار خشونت آمیز، فراتر از آنچه در آیه 32 سوره مائده که جنبه موعظه و توجه دادن به اهمیت قتل نفس دارد.
- در این آیه پنج پیامد خطرناک را برای کسی که قتل نفس را انجام دهد بیان می کند:
- 1- داخل شدن در جهنم.
 - 2- خلود و همیشه ماندن در جهنم.
 - 3- نازل شدن غضب خداوند بر او.
 - 4- مورد لعن خداوند قرار گرفتن.
 - 5- آماده بودن عذاب عظیم از سوی خداوند برای قاتل نفس.
- به طور مختصر، می شود گفت اگر مسلمانها آشنایی درست و درک صحیح از این مفاهیم قرآنی داشته باشند، هیچ گاهی دست به خشونت نخواهند زد و هرگز برای مشتعل ساختن آتش جنگ در جامعه تلاش نمی کنند.
- در این بخش، از آیات زیادی از قرآن مجید می توان استفاده کرد، ولی به خاطر رعایت اختصار چند مورد فقط به عنوان نمونه مطرح شده است.
- صلح در مناسبات بین المللی
- برای بررسی این بخش ناگزیر باید اندک تاملی در رابطه به جهاد، در قرآن مجید داشته باشیم.
- تردید نیست که آیات زیادی (حدود 500 آیه) از قرآن مجید مستقیم و غیر مستقیم تشویق و ترغیب به جهاد می نماید، شاید بتوان گفت که بیش از هر موضوع دیگر قرآن کریم راجع به جهاد سخن گفته است. این امر موجب شده است که برخی از روی غرض و برخی دیگر بر اساس معلومات ناکافی، اسلام را دین جنگ و خشونت معرفی نمایند در حالیکه در روابط اجتماعی و فیما بین انسانها اساس تفکر اسلامی صلح طلبی است.
- اگر همه آیات در رابطه به جهاد و عوامل برانگیزاننده آنرا مورد دقت قرار دهیم، به خوبی به این نتیجه می رسیم که قرآن

مجید جهاد را به گونه دفاعی آن مطرح می کند نه به شکل جنگ طلبانه و ایجاد خشونت در جوامع انسانی. گرچه فقها جهاد را به دو دسته (جهاد ابتدایی و دفاعی) تقسیم کرده اند، اما با دید ژرف و عمیق می شود گفت: جهاد ابتدایی نیز بر پایه دفاع استوار است، نه تهاجم و کشتادن انسانها تحت سلطه و حاکمیت خود. جهاد ابتدایی در شرایطی مطرح است که حاکم ستمگر از رساندن حرف حق به انسانها جلوگیری نماید، تا بدینوسیله آنان را تحت حاکمیت خویش نگه دارند و آزادی بیان، انتخاب و عقیده آنان را سلب نماید لذا قرآن کریم به صراحت بیان می دارد:

لا اکره فی الدین قد تبین الرشد من الغی (8)

(هر زمانی که راه رشد از راه گمراهی روشن شد، اجباری در پذیرش دین وجود ندارد). قرآن مجید، جنگ و قتال را در شرایطی مطرح می کند که غیر مسلمانان دست به فتنه انگیزی بزنند و مانع از تبیین راه شد از راه گمراهی شوند به تعبیر دیگر مانع آزادی بیان و روشن گری در جامعه گردند. و قاتلو هم حتی لاتکون فتنته و یکون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین (9) (با کفار بجنگید تا اینکه آنان فتنه نباشند پس اگر آنها دست از فتنه انگیزی برداشتن پس دشمنی نیست مگر با کسانی که ستمگرند).

این آیه متبرکه صراحتاً علت تشریح جهاد با کفار را فتنه انگیزی و ستمگری آنان می داند. وقتی این دو هدف (جلوگیری از فتنه انگیزی و ستمگری) به دست آمد نباید برای استعباد و استثمار جوامع مختلف به تجاوز پرداخت. مالکم لاتقتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان، الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها. (10)

(چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و برای رهایی جمعی مستضعف و ناتوان از مرد و زن و کودک نمی جنگید. آنانکه می گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند رهایی بخش). در این آیه شریفه خداوند (ج) کسانی را که جهاد را ترک کرده اند، آشکارا برای دفاع نکردن از افراد ناتوان، سرزنش می کند. و همچنان برای گسترش یکتا پرستی و رساندن حرف حق به جوامع انسانی، جهاد را ترغیب می کند و آنانی که جهاد در این راه را ترک کرده اند نکوهش می نماید.

اصولاً در اسلام جهاد برای دفاع است، منتهی گاهی دفاع از حقیقت، گاهی دفاع از عدالت و دفاع از مستضعفین و محرومین. اگر حقیقت از جانب ستمگران زیر پا نشود و ناتوانان مورد ستم واقع نشوند و جلوگیری از سخن حق گرفته نشود، قرآن کریم جنگ برای کشورگشایی را اجازه نمی دهد.

قرآن مجید بالصراحه می فرماید: وان حنجا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم. (11) (اگر دشمنان خداوند و دشمنان شما به صلح و آشتی میل کرده و برگشتند پس تو هم بآن میل کن و بازگرد و بر خدا تکیه نما البته خدا شنوای دانا است).

در این آیه متبرکه خداوند دستور می دهد که اگر غیر مسلمانان از جنگ دست برداشتند و به صلح تمایل نمودند مسلمانان موظفند از صلح طلبی استقبال نمایند. بنابراین هدف و اصل، صلح است و جهاد فقط برای ضرورت (دفاع) باهدف جلوگیری از ستمگری تشریح شده است.

در آیه دیگر قرآن مجید پیامبر مأموریت پیدا می کند پیشگام در صلح و رفع خصومت شود، و اهل کتاب را بر اتفاق به مشترکات دعوت نماید.

قال یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لانشکر به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون. (12)

(بگوای پیامبرای دارندگان کتاب (تورات و انجیل) بیائید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان و مشترک است، اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، برخی ما برخی دیگر را بزرگان و پیشوایان نگیرند، پس اگر رو

گردانیدند و دعوت شما را نپذیرفتند بگوئید گواه باشید ما مسلمان و فرمان برداریم). این آیه شریفه بسیار واضح و روشن مبنای صلح مسلمانان با جوامع بیرون از خودشان (در سطح بین المللی) را بیان می کند. و آشکارا آنان را به مشترکات (توحید) دعوت کرده و سلطه طلبی برخی، بر برخی دیگر را نفی می نماید. در پایان به صورت فشرده می توان گفت که قرآن مجید اصل در مناسبات انسانی را صلح و زندگی مسالمت آمیز می داند و آن را در سه دسته جداگانه، صلح در خانواده، صلح در جامعه اسلامی و صلح جامعه اسلامی با بیرون از خودش به روشنی بیان کرده است.

اگر صلح تامین نشد و جلو گفتن حرف حق (آزادی بیان) گرفته شد یا برخی خواستند با برخی دیگر سلطه طلبانه و ستمگرانه رفتار نمایند جهاد برای دفاع فرض شده است.

ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع و صلوات و مساجد يذکر فيها اسم الله كثيرا. (13)

(و اگر نبود که خدا برخی مردم را به واسطه برخی دیگر دفع می نماید هر آینه صومعه ها و عبادت گاهها و کلیسای نصارا و معابد یهودی ها و مسجدهای مسلمانان که در آنها نام خدا بسیار یاد می شود، ویران می شدند.

والسلام علی من اتبع الهدی

پی نوشت:

- 1- سوره روم، آیه 21.
- 2- سوره نساء، آیه 19.
- 3- سوره آل عمران، آیه 103.
- 4- سوره انفال، آیه 46.
- 5- سوره حجرات، آیه 9 و 10.
- 6- سوره مائده، آیه 32.
- 7- سوره نساء، آیه 93.
- 8- سوره بقره، آیه 256.
- 9- سوره بقره، آیه 193.
- 10- سوره نساء، آیه 75.
- 11- سوره انفال، آیه 61.
- 12- سوره آل عمران، آیه 64.
- 13- سوره حج، آیه 40.

گروه سازنده گان صلح افغان

در این پیش نویس تلاش گردیده است تا اهداف گروه سازنده گان صلح افغان خلاصه گردد. ما اکثراً در مورد عدم خشونت و صلح حرف میزنیم و میشنویم و این طور میبیند اریم که گویا این سادتا یک تخنیک است. من به این عقیده هستم که صلح فراتر از آن است و نمیتوان از آن به ساده گی جهت تحکیم و تقویه عدالت استفاده کرد تنها به آن میتوان در یک دنیا واقعی ارزش قایل شد.



مفکوره عدم خشونت به حیث یک روش تغییر در افغانستان کاملاً جدید میباشد. تا حال ما با دو راه جهت مقابله با بی عدالتی اشنائی داشتیم، جنگیدن و تحمل؛ انتخاب دوم اکثراً سازگار بود در صورت که من مورد سرکوب و بی عدالتی قرار میگیرفتم، اما از برخورد و بی عدالتی بر گروه سوم نمیتوانست شما را بر حذر کند. ما مسلمانان مردمی صبوریم و سختی ها و بی عدالتی های زیادی را میتوانیم تحمل کنیم، بیأ تحمل هم یک انتخاب خوب است، اما از سوی دیگر وظیفه دینی ما هم به ما امر میکند که شرارت و ظلم مقابله کنیم، چطور میتوانیم که این کار را کنیم؟

و مشکلی معامله با شیطنت

بعد از 23 سال جنگ متوالی باکشتار های دهشتناک هزارها نفر یک حسی وجود دارد که صلحگرایی- یا رد نمودن کشتن- به تنهایی خود انتخاب بسیار خوب نیست؛ ولی چرا خوب نیست؟ فعلاً ضرورت به صلح نسبت به هر زمانی دیگر احساس میگردد و افغانها میخواهند به صلح برسند، اینکه چطور میتوانند برسند مطرح بحث نیست.

صلحگرایی یک راهی جدید اما کامل است و دین مبین اسلام مهر تأیید بر آن میزند؛ مفهوم صلح از کلمه مقدس اسلام سر چشمه میگیرد و به معنی سازش و آرامش میباشد. و دین مقدس اسلام به صلح آوری و صلح گرایی جهاد اکبر خطاب کرده است. جنگ مقدس بخاطر صلح آوری عالیترا از هر جهاد دیگر در مورد هر چیز دیگری که باشد میباشد. شاید بعضی ها اینطور استدلال نمایند که هیچنوع شهامت و دلاوری در این جهاد وجود ندارد؟ نه آنطور نیست این جهاد پر از شهامت و شجاعت است. آیا این شجاعانه نیست: من حاضر هستم بخاطر احیای صلح جانم را فدا نمایم ولی من حاضر نیستم که برای امید و الای خود کسی را بکشم.

بخاطر آوردن صلح سیاسی، و صبر، تحمل، احترام و محبت اجتماعی در یک ملت جنگ زده، کم سواد و فقیر در قدم اول نمیتوان به یک توافق اجتماعی از طریق مباحثه و مخالفت رسید (مخالفت را من یک راه انکشاف تشریح میکنم و یا میگویم که مخالفت یک عامل است برای یک تغییر مثبت). ولی مردم به این هدف بیشتر از راه صبر و تحمل رسیده متیوانند. و در قدم دوم کسیکه در جستجوی راه صلح از طریق خشونت است پس هیچوقت در تعقیب آن نبوده است. آنها معمولاً دوست داشتند که خشونت به خرج دهند نه به هدف خاص صلح آوری. *اردوی آزادیخواه تکالا (TLA)* یک جنبش اصلاحی و انکشافی مارکسیزم در امریکا لاتین بود که توسط اتحاد جماهیر شوروی سابق تقویت میشود، آنها یک مبارزه مشروع، واقعی و به اصطلاح ما جوانمردانه نظامی داشتند. ولی زمانیکه بعد از جنگ سرد تمویل دهی از جانب مسکو قطع گردید، این اردو شروع به قاچاق مواد مخدر، اختطاف، بانداگرائی، اسیرگیری و دزدی مسلحانه نمودند. (TLA) یک منبع خوب سرباز گیری داشت و آن جوانان فقیر و بیسواد بود، این جنگجویان دیدگاه و اجندای سیاسی نداشتند. و در تعقیب راه حل نبودند. کسانی که در جستجو راه حل و پیاده کردن اجندا سیاسی و صلحگرا از طریق جنگ بودند، بشکلی متقاعد شده بودند که کار و مبارزه آنها ختم است، عین چیز در بسیاز از کشورهای دیگر بعد از جنگ رخ داده است.

در این روزها در افغانستان بعضی از اصلاحگران جنگجویان و قوماندانهای گذشته را جنگ سالاران یا جنگ آوران مینامند. آنها جنگ سالار نیستند، یا حقیلاً برای افغانها جنگ سالاران نیستند، بلکه آنها چیزی را که عقیده داشتند که درست است انجام داده اند و البته که انرا صادقانه انجام داده اند. آنها فامیلها، خویشاوندان، دوستان و خانه هایشان را در این راه قربانی نمودند. بناءً شما خود را به عوض آنها تصور نمائید، زمانیکه شما بدون از عقیده که شما همه چیز را برای آن از دست داده اید، چیزی دیگری نداشته باشید، آیا شما حاضر هستید عقیده را که دهها سال برای آن جنگیده اید و قربانی داده اید آنرا ترک نمائید. یک صلحگرا هرگز مردم را با دادن القاب از یک دیگر تفکیک نمیکند. و هیچوقت فکر نمیکند که "چیزی را آنها انجام داده اند غلط بوده است" حتی اگر غلط هم باشد.

چقدر دردناک است موقعیکه عقیدتی مورد توهین قرار گیرد؟؟؟؟!!!

بلمقابل مجاهدین نیز منتقدان و مخالفین را به کفر گویی متهم میکنند. یک صلحگرا نباید محکوم شده گان را از آئینه جوانب بنگرد. امروزه سازش با طالبان هیچ مساعد نیست؛ طالبان فرزندان قابیل گونه افغانستان پنداشته میشوند، اما نباید چنین شود، ایشان به کمک و رهنمایی ضرورت دارند. چه تاثیر و انتخابی یک شخص میتواند بالای تولد خود در یک محیط که بلاخره او را طالب بسازد داشته میتواند؟ بیایید که همه ما منحیث یک افغان، مساوی با هم، از یک ساختار جدید با هم پیش بیاییم و گذشته تلخ را فراموش کنیم! اکثر عقاید و اعمال قابل مباحثه و سوال نمیشوند. و هر مباحثی در مورد آن هیچ مطرح نیست که چه نوع است منتج به سوال برانگیختن و صدمه زدن به عقیده، ایمان و تعهد شما میگردد. پس راه حل آن از طریق صبر و تحمل آسانتر است نسبت به بحث نمودن.

نژاد انسان تقریباً هیچ تجربه بی با صلح دوام دار و ستراتیژی آن ندارد. انتخاب غریزی ما همیشه جنگ بوده است. خشونت همیشه همراه ما با نام های مختلف بوده است مانند: قربانی، وطنپرستی، دفاع، آزادی، شجاعت و عملکرد. و هیچ ایدئولوژی بدون خلاها نیست

در تلاش بخاطر دانستن فلسفه عدم خشونت، در نظر داشتن این موضوع که هیچ فلسفه زنده بی فاقد خلاها نیست مهم میباشد. اجازه دهید دو مثال در مورد این موضوع ذکر نمایم:

مارکسیزم یک تکذیب ارثی در فلسفه خود دارد. "تاریخ به طرف ماست، سوسیالیزم قابل توقع است، نتیجه مخالفت برپادی سرمایه داری است" خوب، اگر سوسیالیزم قابل قبول است، پس چرا عقب نشستند و برای آن منتظر نمیانید؟ چرا زنده گی کسی را به خطر میاندازید همانطوریکه تعداد زیادی از سوسیالیست ها در یک مجادله که ختم آن از قبل معلوم بود زنده گی های خویش را به خطر انداخته بودند.

بودیزم برای ما میگوید که بودا در زیر یک درخت نشسته بود، عبادت مینمود، که یک بار نایل به کشف حقیقت گردید؛ و قسمت زیادی از واقعیت ها را که کس ندانسته بود کشف مینماید. پس چرا او بخاطر تدریس واقعیت کشف شده که او صرف میخواست خود بداند این همه مشکلات را تحمل مینماید؟ اگر بودا جواب را بدست آورده است پس چرا تابحال "به این دنیا وصل است".

من جواب هر دو قضیه را شنیده ام - اما قناعت بخش نیست. فلسفه دانان، آنهائیکه میتوانند راه زنده گی ها را تغییر بدهند و تاریخ را دگرگون نمایند، مملو از خود تکذیبی اند. فقط دین مبین اسلام همه خواب ها را دارا است.

تا به امروز خشونت و فشار یگانه مسبب عدالت بشمار میرود

عدم خشونت تمام سوال های ما را جواب نمیدهد. عدم خشونت مملو از تکذیب ها میباشد. این یک سعی است تا چیزهایی را که من آموخته ام با دانستن اینکه هیچ مفکوره واحدی که با مفکوره من همسان باشد وجود ندارد بر ملا سازم. و فرضیه ابتدائی عدم خشونت

بیایید با فرضیه ابتدائی صلحگرایی آغاز نمائیم. در این دنیا یک حقیقت کلی وجود دارد ولی هیچکسی از ما مطمئناً نمیدانیم که این حقیقت چیست. هر کدام ما یک قسمت آنرا می بینیم، هیچکدام ما نمیتواند تمام آنرا بداند. بیایید در مورد حقیقت فکر نمایم- از "دنیای حقیقی" آغاز نماییم؛ اگر از یک تعداد زیاد مردم در مورد "اینکه حقیقت زمین چیست؟" پرسیم. کسیکه در یک جزیره زنده گی میکند میگوید که تمام زمین آب است. به استثنای یک قطعه زمین که او و فامیلش زنده گی میکند. یک زنی که در کنساس زنده گی میکند، خواهد گفت که زنده گی سخت و خشک است، به استثنای اینکه اگر باران بیارد و گندم کاشته شود.

کوپیان در دشت های کندهار خواهد گفت که زمین خشک و ریگی است و دائماً توسط طوفان و باد در حرکت میباشد و یک کمی سرسبزی هم وجود دارد. شکارچی جنگل بارانی در برازیل اصرار خواهد نمود که زمین نمناک و آبی است، هوا مرطوب میباشد. و روز با صدا های پرنده و حشرات، و نباتات بسیار محکم که حرکت دادن آن مشکل است تشکیل شده است. هر جمله جزئی از حقیقت است- و هیچکدامی از جملات حقیقت کامل نیست.

ما تا حال به حقیقت موضوع که به چشم دیده ایم باور داریم. اگر طور دیگر بنگریم هر انسان دیدگاهی متفاوتی در مورد حقیقت دارد. برای اکثریت ما این تفاوت بسیار کوچک بنظر میرسد که ما هیچ به آن توجه نمی کنیم. ولی یک موضوع زمانی مهم میشود که کسی کور حقیقت باشد و نتواند سرخ را از سبز تفاوت کند. از همین خاطر است که علامه توقف (توقف) نوشته دارد و تنها برنگ سرخ نیست. (به همین دلیل است که رنگ سرخ در قسمت بالایی اشاره ترافیکی و رنگ سبز در قسمت پایینی آن است- یک نفر که کور رنگها باشد باز هم میتواند که به دلیل موقف های آنها تفاوت را بگوید). کسیکه از وقت تولد کور و یا کر باشد در یک دنیا "حقیقی" که شما زنده گی میکنید زنده گی میکند ولی حقیقت کاملاً متفاوت است برای شما و او.

هرکدامی از ما موجوداتی محدودی در دنیا این دنیا نا محدود هستیم، در حالیکه محدود نمیشد. ما متمهن هستیم که هم این دنیا و هم ما یک آغاز و یک پایان داریم (خداوند اینرا وعده نموده است). برای وقت آموختن ما یک مدت زمانی محدود شده است و برای هر کدام از ما چیزهای بسیار زیادی برای آموختن است. تا شود در مورد واقعیت ها و موضوعات مطمئن شویم.

و این مسایل کم مفهوم ما را به کجا رهنمائی مینماید؟

تمام اینها مبهم به نظر میرسند. یک مرد عالم از یک بدوی پرسید که آیا میدانند که خدا است و کجا است؛ آن مرد بدوی به اطراف اشاره کرد و گفت به صاحبان عقل همه اینها دلالت به ذات یکتا دارد، و بعداً دست به سنگی زد و گفت "خداوند در اینجا است". در مفهوم اسلامی "الله همه چیز است". مرد بدوی گفت "خداوند حقیقت است" و این چیزی است که یک دانشمند شاید با فهم و تعقیق بیشتر خویش نسبت به ما بداند.

و تحقیق برای حقیقت یک هدف عام است

این موضوع را با یاد یک مطلبی در مورد یک دوستم خاتمه میدهم. این دوست مرا با عادت که داشت خیلی خوشحال میساخت یعنی او توانایی شنیدن موضوعات را از مردم که عمیقاً با آنها مخالف بود داشت. این یک تکتیک او نبود، بلکه او میخواست حقیقت را که از نزد خودش جا مانده بود شاید میتواند از لابلای گفته های آنها بدست میاورد.

اکثر ما به سختی میتواند برای شخصی که مخالف نظر او هستیم انتظار بکشیم تا سخنان او ختم شود، و ما بتوانیم او را تصحیح نمائیم. دوست من هیچ عجله برای تصحیح کردن مخالف خویش ندارد. عدم خشونت بسیاری از چیزها میباشد، ولی اگر صلحجویی یک تحقیق برای دریافت حقیقت نباشد- یک تحقیقی که هیچ پایان ندارد. - مطمئناً ناکام میشود. کار عمده گروه صلحگرا مقاومت کردن بر علیه خشونت نمیشد بلکه "برنامه سازنده" آن میباشد.

رسیدن به صلح

نادیده گرفتن اختلاف

سازگاری

راه حل

پذیرش و محبت

بازگشت

تحمل

فشار و خشونت

فکر نکنم که فشار و خشونت راه خوبی برای نایل شدن به صلح باشد، بیاید که صلح را با خاموشی غلط نکنیم.
ماموریت:

بنیاد مصمم است تا تیم سازنده گان صلح افغان را تشکیل دهد. این موسسه ضد خشونت، برنامه هفته وار 30 دقیقه‌ای را تحت نام صلح تولید خواهد نمود، این برنامه که صلح، عدم خشونت، محبت، تحمل و سازگاری را ترویج خواهد نمود به یک شکل یا فارمت درامه‌ای به 33 ایستگاه رادیویی توضیح خواهد شد.
بعد از تولید موفقانه 15 قسمت این برنامه تیم سازنده گان صلح افغان کنفرانسی را در مورد عدم خشونت تشکیل خواهد داد و مردم را از اقشار مختلف اجتماع از سراسر افغانستان به این گرد همایی دعوت خواهد نمود.
تیم سازنده گان صلح افغان راه پیمایی‌های را جهت تقبیح خشونت و ترویج تحمل، صلح و عدم خشونت در کابل قبل از انتخابات ماه جون ترتیب خواهد داد. تیم سازنده گان صلح افغان همچنان راه پیمایی‌های را بر علیه خشونت در نواحی مختلف کشور تنظیم خواهد نمود.

هـــــــــــــــــــــــد ف

کمک نمودن در ساختن یک افغانستان صلح‌آمیز.

تشویق مردم به حل مشکلات از طریق صبر و تحمل.

تقویه پذیرش و احترام اجتماعی و سیاسی.

راه رسیدن به صلح

جنبش صلح: توسعه دادن این نظریه به کسانی که به صلح جواب دهی هستند مانند: حکومت، جنگجویان اردو و های شخصی، قوای اعتلاف و والیان و اخذ تعهد از ایشان.

تعلیمات صلح: معرفی نمودن این نظریه به تمام صنوف تعلیمی مانند دیگر مضامین و مانند دانش فرهنگی.

خبرنگاری صلح: همه مطبوعات محجوب باید به راه‌های حل کشمکش توجه نمایند و از این طریق یک فرهنگ چاره‌سازی را جا‌گزین یک فرهنگ کشمکش نمایند.

عدم خشونت: دریافت راه‌های مجادله صلح‌آمیز و از این طریق دفاع از تمامیت و راستی خویشتن.

صلح‌سازی/دگر سازی بهران: فراهم آوردن دانش و مهارت برخورد با بهران جزئی از تعلیمات همه‌گانی مانند تعلیمات صحی.

فرهنگ صلح: تشویق نمودن مردم تا در باره فرهنگ خود بحث نمایند و راه‌های صلح‌آمیز تری را بیافند.

ضروریات اساسی: احترام به ضروریات اساسی هر نفر.

صلح‌سازی: ترویج خوب و خراب بجای تصویر خوب و یا خراب طالبان، افغانان برگشته از غرب و جنگسالاران و بوجود آورد روابط چند جانبه خود.

فسخ جنگ: دلسرد کردن و غیر قانونی کردن واردات، قاچاق، توضیح، ملکیت، استعمال و نمایش اصلحه.

کمر بند صلح: از خود شروع کنید، کمربندی را بوجود بیاورد که بریک نفر استوار باشد؛ و با در نظر داشت اساسات فوق یک جزیره صلح بسازید.

هدف

اخلاقاً هیچ افغانی نباید در حدود ظرفیت شخصی خویش - بحیث یک شهروند -- در مقابل یک دیگر از خشونت استفاده کند، و هم ایشان نباید با استفاده از موقف اجتماعی خویش بحیث یک منتفط یا یک مرد صاحب صلاحیت چه در حکومت چه در اجتماع خشونت و زور را بر دیگران اعمال نماید.

اخلاقاً هیچ افغانی خشونت و زور را تحت هیچ عنوانی استفاده ننماید، حتی اگر دلیل "خیرالناس" جهت توجیع آن استفاده شود. (شخصی که حقوق او زیر نام "خیرالناس" پامال شده است، یک جزء از "الناس" نیز میباشد)

پس یک دولت مشتمل چه بخش های میباشد تا حقوق انفرادی را تضمین نماید؟ یک دولت به سه چیز ضرورت دارد: یک اردو -- تا کشور را در مقابل تجاوز خارجی حفظ نماید. یک نیروی پولیس - تا کشور را در مقابل مجرمین داخلی حفظ نماید. یک سیستم عدلی - تا نزاع های واقعی را حل نماید، ماعدات و قوانین را تطبیق نماید، مجرمین را به اساس اسلام و قوانین هدفمند و از قبل تعیین شده مجازات نماید.

هر و همه اشخاص در یک جامعه آزاد، بجای زنده گی تحت حکمروایی شهوت رانده شده شخص، تحت حکومت قانون زنده گی میکنند. حکومت قانون یک هدف سالم و عمده دارد و آن عبارت از:

ضمانت و حفظ حقوق کوچکترین جزء اجتماع که عبارت از شخص است میباشد.

این حکمروایی واضح و غیر خود تکذیبی قانون، اساس یک سیستم حقوقی را تشکیل میدهد که در آن شخص بیگناه پنداشته میشود تا زمانی که گناهکار ثابت گردد. بجای اینکه شخص به اساس یک سلسله مقررات غیر نسبی گناهکار پنداشته شود تا زمانی که او بشکلی جهت ارزی خواهشات یک شخص قدرتمند و انسان گریز که در اجتماع و حکومت نفوذ دارد خود را بیگناه ثابت کند.

بزرگترین سند حقوقی یک جامعه مناسب قانون اساسی آن میباشد -- قانون اساسی شهروندان را در مقابل جنایت کاران انفرادی و مقامات دولتی که تقلید جنایتکاران را میکنند حفظ مینماید. هدف قانون اساسی حمایت از حقوق حقه افراد میباشد، به عبارت دیگر یک شهروند کاملاً آزاد به انجام هر عملی است، به جزء از آن که سرریحاً منع شده باشد. (تحت یک سیستم حقوقی درست یگانه عملی که منع شده است اعمال خشونت و تخطی بر حقوق دیگران است)

چه فرهنگ بخش است تصور جامعه که در آن زور و خشونت موجود نباشد!؟

عدم خشونت هر شخص را با وجدان نخواهد ساخت و نخواهد از همه بی عدالتی ها جلوگیری کرد. مگر فکر کنید که چه خواهد کرد؟

یک اجتماع محربان و حسنه را بوجود خواهد آورد که در آن مردم همسایه خود را منحیث یک دزد که هر لحظه آماده غارت او است نخواهد دید بجای آن او را منحیث یک برادر خود خواهد دید که میتواند از او چیزهای زیادی را بیاموزد و بدست آورد.

یک اجتماع را بوجود خواهد آورد که در آن شخص آماده است که قضاوت شود و دیگران را قضاوت نماید -- نه با در نظر داشت قومیت و ارتباطات او بلکه به اساس اجزاء شخصیت و تقوا او.

یک اجتماع را بوجود خواهد آورد که در آن شخص آزاد است تا خوشی ها و خواهشات شخصی خود را تعقیب نماید. یک اجتماع را بوجود خواهد آورد که در آن نفع یک شخص هیچگاه به ضرر شخص دیگر تمام نخواهد شد. بلکه به نفع جانبین تمام خواهد شد.

یک اجتماع را بوجود خواهد آورد که در آن شرارت تقدیر نخواهد شد، بلکه تنبیع خواهد شد، و یگانه اولگوی تقدیر و تمجید جویی خواهد بود، و تقوا یک قوت و نشانه خوبی پذیرفته شود.

یک اجتماع را بوجود خواهد آورد که در آن تحصیل یک شستشوی مغزی و ارتقاع موقف نه بلکه یک پروسه واقعی انکشاف مغزی پنداشته شود.

یک اجتماع مترقی، صلح آمیز و خوشحالی را بوجود خواهد آورد. و با مرور زمان یک اجتماعی تشکیل خواهد شد که در آن تمام افغانها هم آهنگ با واقعیت زنده گی خواهد کردند و توسط مراحل دلیل و برهان رهنمایی خواهند شد.

خشنوت چی است؟

در باره خشنوت

چی است: خشنوت و جنگ یک نوع حالت بیخودی و نشه (ویا جنون) است

— جا است: جامعه های متکبر، بیسواد، فقیر، نا خود آگاه و شکسته پناگاه معتادین این جنون است.

کمی است: اگر هدف از خشنوت سیاسی است، مفعولین عموماً معتادین انفرادی بی رحمی اند که از اعمال خود لذت میبرند. و اگر هدف از خشنوت اجتماعی است معمولاً کسانی که از واقعیت (ماعیت امور) اطلاعی ندارند و هم کسانی که در باره حقیقت مطمئن نیستند، عاملین خشنوت اند؛ (کسانی که به واقعیت پی برده اند و یا کسانی که در جستجو آن هستند قربانیان زورگویی و خشنوت طلبی اند)

چطور است: اعتیاد به خشنوت بنی آدم را به همدیگر بی نهایت ظالم میسازد، و اعمال غیر قابل باوری را به همدیگر مرتکب میشوند.

چرا است: معتادین خشنوت هم مانند هر معتاد دیگر از نشه بودن لذت میبرند. خشنوت هیچگاهی در باره راه حل نبوده است؛ بسیار ساده، همیشه در باره لذت بردن معتادین از آن است

اگر به جنگ های جهانی، جنگ کوریا، جنگ ویتنام، جنگ افغانستان، منازعات بالکان، چینا، عراق و شرق میانه نظر بیاندازیم، میبینیم که طرفین متخاصم چی های که به همدیگر و به مردم ملکی نکردند، بعضاً اعمال شان ما را وادار میکند که فکر نمائیم که ایشان در باره این هیچ فکر نمیکنند که چه میکنند و چه کرده اند، بلکه به این فکر میکنند که چه کرده میتوانند.

اگر این جنون نیست پس جنون چیست؟

جنبش صلح: توسعه دادن این نظریه به کسانی که به صلح جواب دهی هستند مانند: حکومت، جنگجویان اردو و های شخصی، قوای اعتلاف و والیان و اخذ تعهد از ایشان.

تعلیمات صلح: معرفی نمودن این نظریه به تمام صنوف تعلیمی مانند دیگر مضامین و مانند دانش فرهنگی.

خبرنگاری صلح: همه مطبوعات محجوب باید به راه های حل کشمش توجه نمایند و از این طریق یک فرهنگ چاره سازی را جاگزین یک فرهنگ کشمش نمایند.

عدم خشنوت: دریافت راه های مجادله صلح آمیز و از این طریق دفاع از تمامیت و راستی خویشتن.

صلحسازي/دگرسازي بهران: فراهم آوردن دانش و مهارت برخورد با بهران جزی از تعلیمات همه گانی مانند تعلیمات صحی.

فرهنگ صلح: تشویق نمودن مردم تا در باره فرهنگ خود بحث نمایند و راه های صلح آمیز تری را بیافند.

ضروریات اساسی: احترام به ضروریات اساسی هر نفر.

صلح سازی: ترویج خوب و خراب بجای تصویر خوب و یا خراب طالبان، افغانان برگشته از غرب و جنگسالاران و بوجود آوردن روابط چند جانبه خود.

فسخ جنگ: دلسرد کردن و غیر قانونی کردن واردات، قاچاق، توضیح، ملکیت، استعمال و نمایش اصلحه.

کمر بند صلح: از خود شروع کنید، کمربندی را بوجود بیاورد که بریک نفر استوار باشد؛ و با در نظر داشت اساسات فوق یک جزیره صلح بساز
(وَالصُّلْحُ خَيْرٌ) [1]
ترجمه: (صلح بهتر است)
مقدمه:

کشور رنج دیده ما افغانستان طی بیش از دو نیم دهه قربانی جنگ های تحمیلی شده است، زیرا خانواده ای باقی نمانده که مستقیماً یا غیر مستقیم زجر و تکلیف آنرا نچشیده باشد، اینکه بخاطر صلح و ثبات در کشور به مقیاس ملی و بین المللی تلاشها و مساعی صورت میگیرد. برای ما هم یک امر حتمی است که باید با امکانات دست داشته، وسایل ممکنه مادی و معنوی در ایجاد شرایط صلح و رفاه تلاش کنیم، آنچه که باقی میماند حل منازعات و اختلافاتی است که در هر قریه، شهرک، شهر، ولایت و یا هر منطقه در نتیجه این جنگ ریشه دو انیده که برای حل آن ما باید از وسایل و امکانات محلی کار بگیریم و از تجارب جهانیان در پروسه اعمار صلح، حل منازعات، مفاهمات و میانجیگری ها استفاده کنیم.

صلح

معانی لفظی صلح:

صلح یک کلمه عربی بوده و به معانی ذیل بکار رفته است:

1- نفع و فایده

2- لیاقت

3- حسن و خوبی

4- استعداد و کفایت

5- اصلاح نواقص و کاستیها

6- خوبی و خیراندیشی و انجام عمل شایسته

7- آسایش و نعمت

8- کثرت چیزی

9- آشتی

10- اتحاد و اتفاق

11- آتش بس

معانی فوق در قرآن مجید نیز برای صلح آمده است.

در اینجا بحث ما در باره صلح و آشتی و اتفاق است و این هدف آنگاه برآورده میگردد که همه افراد جامعه اصلاح را از خود آغاز کرده و آن چیزها را از خود بدور افکنند که مایه فساد بوده و سبب اختلاف، بدبینی و جنگ میشود.

صلح چیست؟

صلح که اساس زندگی بشر را تشیکل میدهد در برگیرنده یکعده معیارهای اخلاقی، ارزشها و حقایق و حالت زندگی بوده صرف منحصر به توقف جنگ و خاموشی آن نیست.

الف - تعریف صلح:

صلح عبارت از فضای آرامش جامعه است که در آن مصئونیت، عدالت و آزادی از طریق مشارکت و همکاری افراد جامعه تأمین شده باشد.

تعریف ساده و مختصر صلح عبارت از "عدم موجودیت خشونت با تمام ابعاد آن میباشد." فقهای اسلامی تعریفهای متعددی را برای صلح ارائه کرده اند زیرا ایشان صلح را در رابطه با جنبه های مختلف منازعه تعریف نموده اند. مثلاً صلح در معاملات اقتصادی، صلح در امور خانوادگی، صلح روی ارزشها و غیره و منجمله در رابطه به صلح در هنگام جنگ از نظر علمای دین مبین اسلام تعریف های ذیل وجود دارد:

«صلح در اصطلاح قطع جنگ و تغییر حالت منازعه و پایان دادن به اختلافات میباشد به شرطیکه تحت عنوان صلح صورت گیرد» و یا "صلح عهد و پیمانی را گویند که بوسیله آن جنگ و منازعه پایان می یابد چه منازعه لفظی باشد و چه جنگ مسلحانه"

صلح عبارت از موجودیت روابط حسنه، شرکت فعال و همکاری میان افراد و گروه ها برای بدست آوردن اهداف سالم مثل عدالت، امنیت و آزادی صلح عبارت از طرز تفکر واحد بین افراد و گروه های متحرک و با اراده میباشد که در جستجوی حفظ ارزشها، امنیت، عدالت و آزادی میباشد.

ب- مفهوم صلح

خصلت خشونت جوئی از یکسو در صلح و آرامش زیستن از سوی دیگر صفت های متضاد اند که همانند یکعده استعداد های دیگر در فطرت انسان نهفته است و این عوامل محیطی اند که گاهی یک جنبه و گاهی جنبه دیگر را تبارز میدهد. -به نظر عوام و حتی به نظر عده ای از متفکرین صلح به نبودن جنگ های مسلحانه اطلاق میشود. -صلح تنها سکوت و خاموشی مردم نیست بلکه دارای یک عده خصوصیات دیگر نیز میباشد که در موجودیت آن میتوان گفت صلح تأمین شده است.

-صلح سمت مخالف منازعات است، تبدیل منازعه به مصالحه، مستلزم در نظر داشت نکات آتی میباشد:

- * باید ریشه های منازعه جستجو شود و رنه روابط حسنه ایجاد نخواهد شد.
- * بخاطر تأمین صلح جامع و همه جانبه باید تمام جوانب ذیدخل در منازعه سهم بگیرند.
- * بخاطر تأمین صلح باید نیازمندی های اساسی طرفین منازعه در نظر گرفته شود مثل:
 - ◀ احترام به شخصیت، موقف و هویت شان.
 - ◀ تبدیل روابط از حالت منازعه به حالت مصالحه مستلزم موجودیت عملیه عادلانه، صادقانه و شفاف میباشد.

ج- اهداف صلح:

هدف اساسی صلح همانا از بین بردن خشونت با تمام ابعاد آن در جامعه است.

دسترسی به صلح سبب تأمین آرمان های ذیل در جامعه میگردد:

▣ ایجاد روابط حسنه / جلوگیری از سلوک منفی.

▣ حفظ هویت / ایجاد احترام متقابل.

▣ همکاری و مشارکت بخاطر ایجاد فضای سعادت مند.

د- اصول تطبیقی صلح:

صلح در مقابل منازعه جنبه طبیعی زندگی را تشکیل میدهد.

جنگ و خشونت عملی است که با هیجانان همراه میباشد اما روحیه صلح، محصول عقل و منطق بشر است، زمانیکه یک جامعه درگیر جنگ میگردد آنگاه آرزوی زندگی صلح آمیز را در سر می پروراند و صلح را ضرورت میرم حیاتی میداند و برای رسیدن به صلح تلاش میکند. این تلاش ها زمانی مؤثر تمام میشوند که در زمینه قدم های اصولی برداشته شود. دانشمندان مسلکی اصول ذیل را بخاطر تأمین صلح مطرح نموده اند که امکان دارد با بکار برد آن صلح در جامعه دوام پیدا کند.

ه- سه عنصر اساسی صلح:

صلح سه عنصر اساسی دارد که عبارت از مصئونیت، عدالت و آزادی میباشد.

1- مصئونیت:

مصئونیت معانی مختلف دارد که یکی از آن در امن بودن است یعنی هرگاه مصئونیت نباشد زندگی انسان به خطر مواجه میشود.

2- عدالت:

عدالت مفهوم وسیع دارد، اما بطور ساده عدالت عبارت از عدل و انصاف میباشد پس زمانی که عدل و انصاف موجود باشد روابط انسانها حسنه بوده باهم همکاری می نمایند و مساوات در بین شان ایجاد میگردد. و یا اینکه (وضع کل شیء فی موضعه) گذاشتن هر چیزی بجای خودش.

3- آزادی:

معنی لغوی آزادی عبارت از آزاد بودن در کارها «کارهای مشروع» میباشد.

آزادی برای انسان ارزش و اعتبار میدهد تا به حیث اشرف المخلوقات مقامش را در جامعه بشناسد.

باید یک چیزی را بیاد داشته باشیم، آزادی تا وقتی آزادی است که به آزادیهای دیگران صدمه وارد نکند.

پروسه صلح

پروسه صلح شامل مراحل ذیل میباشد:

ایجاد صلح:

در این مرحله سعی و کوشش مینمائیم تا نزاع را در بین طرفین درگیر متوقف سازیم و ایشان را به صلح و آشتی تشویق نمائیم.

مثال: دو نفر باهم در نزاع و کشمکش اند. ما نزاع شانرا توقف میدهیم و آنها را به صبر و تحمل و عدم برخورد مجدد تشویق مینمائیم. که همین مرحله را ایجاد صلح میگویند.

حفظ صلح:

حفظ صلح در حقیقت نظارت میان طرفین است که آیا با توافق حاصله پایبندی دارند یا خیر و روحیه آشتی بین شان ایجاد شده است؟

اعمار صلح:

عبارت از مرحله است که در حقیقت به صلح حقیقی یا کامل برسیم یعنی، روحیه همکاری و برادری را دوباره بین طرفین ایجاد نموده قلبها را بارشته صلح و اخوت پیوند میدهیم.

انواع صلح

صلح به دو قسم میباشد صلح نسبی و صلح کامل:

الف- صلح نسبی (مؤقتی):

بعضیها فکر میکنند که هرگاه جنگ نباشد، پس صلح وجود دارد اما حقیقت آنست که هرگاه جنگ نباشد، اما عوامل دیگر مانند بدبینی، بی اعتمادی، انتقام جوئی، عدم همکاری و غیره موجود باشد. پس آنجا صلح نسبی وجود دارد نه صلح کامل و حقیقی، هرگاه صلح نسبی به صلح کامل تبدیل نشود و بهمان حالت دوام کند بالاخره به برخورد فزیکتی و جنگ مسلحانه تبدیل میگردد.

ب- صلح حقیقی (کامل):

صلح کامل آنست که علاوه بر نبودن جنگ عوامل دیگر آن مانند بی اتفاقی، ظلم، عذاب، تعصب، انتقام جوئی، غیبت، کدورت و امثال آن از بین برود و جایش را دوستی، صمیمیت، برادری، احترام، همکاری و اتحاد بگیرد و روحیه عفو و احساس همکاری بین طرفین تقویه گردد. این کار زمانی میسر است که ما پروسه صلح را از خود و از خانواده خود آغاز کنیم. صلح را از کجا آغاز کنیم؟

ضرور است تا در قدم اول صلح را از خود آغاز نمائیم، یعنی خود سازی در چوکات صلح و اخوت مهم ترین و اساسی ترین گامی است بطرف صلح و همکاری. تا زمانی که خود را اصلاح نسازیم نمیتوانیم دیگران را اصلاح نمائیم، و عطف و نصیحت ما زمانی بر دیگران تاثیر میگذارد که ما خود عامل آن نصایح باشیم. یکی از اهداف اساسی دین مقدس اسلام اصلاح جامعه از طریق اصلاح فرد میباشد، پیغمبرانی که دیگران را براه فلاح، رستگاری، اخلاق نیکو، خیراندیشی و سایر صفات نیکو دعوت کرده اند خود آنها نمونه و عامل آن صفات بوده اند. چنانچه نبی کریم (ص) میفرماید: (المجاهد من جاهد فی نفسه) ترجمه: مجاهد واقعی کسی است که با نفس خویش جهاد کند. و یا اینکه خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿2﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿3﴾) [2]

ترجمه: (ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید (2) نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید (3))

چطور صلح را از خود، خانواده و اجتماع خود آغاز کنیم؟
الف- اصلاح خودی:

- 1) با تقوا و با حوصله باشیم و توسط دست و زبان خود به دیگران ضرر نرسانیم.
- 2) عدالت را در نظر بگیریم، حقوق و وجایب خود را بشناسیم و به قانون احترام کنیم.
- 3) به اطفال شفقت و به بزرگان احترام داشته باشیم و از اعمال نیک دیگران تقلید نمائیم.
- 4) عیب دیگران را در وجود خود بیالیم و انتقاد پذیر باشیم.
- 5) تعصبات قومی، نژادی منطوقی، جنسی و لسانی را کنار گذاریم.

ب- اصلاح خانواده:

- 1- تعلیم و تربیه سالم را در فامیل تقویه نمائیم.
- 2- پلان کاری روزمره داشته باشیم و نظم را در خانه تأمین نمائیم.
- 3- نظریات اعضای فامیل را در امورات زندگی در نظر بگیریم.
- 4- احترام خورد و بزرگ را در نظر گرفته فضای صمیمیت را ایجاد نمائیم.
- 5- فعالیت های 24 ساعته اعضای فامیل را زیر نظر داشته باشیم.

ج- اصلاح اجتماع:

- 1) با اهالی منطقه در مسجد، مکتب و محل کار روابط نیک را تأمین نماییم.
- 2) در مقابل وجایب خود احساس مسئولیت نماییم و به حقوق دیگران احترام بگذاریم.
- 3) از رسانیدن ضرر خود داری نماییم و در مقابل ناملایمات گذشت داشته باشیم.
- 4) از تعصب و خشونت پرهیز نماییم.
- 5) در تصمیم گیری اجتماعی با مردم مشوره نماییم و در حل منازعات از روش های صلح آمیز استفاده کنیم.

صلح از دیدگاه همه

مادر گوید:

صلح زیباترین آرزو و ارمان است.

معلم گوید:

- صلح کتاب سعادت انسان است.
متعلم گوید:
- صلح مضمون زیبا و جاویدان است.
داستان نویس گوید :
- صلح بهتر از هزار داستان است.
داکتر گوید:
- صلح علاج درد آورگان است.
باغبان گوید:
- صلح خوشبو تر از یاسمین و ریحان است.
حقوقدان گوید:
- صلح بهترین حق برای انسان است.
زرگر گوید:
- صلح زیباتر از لؤلؤ و مرجان است.
کیمیا دان گوید:
- صلح کیمیای سعادت انسان است.
جهان گرد گوید:
- صلح مبدأ و اساس جهان است.
فضا نورد گوید:
- صلح فضای زیبا و بیکران است.
متصوف گوید:
- صلح شعار زنده دلان است.
دهقان گوید:
- صلح دارای حاصل فراوان است.
عبداللہ گوید:
- زندگی بی صلح همچو زندان است.
فرهنگ جنگ و خشونت:
- * کشتن و تباہی
 - * ویرانی
 - * انتقام جوی
 - * کینه ورزی
 - * زورگوئی و توسل به خشونت
 - * بی باوری و عدم اعتماد
 - * شرارت طلبی و انعطاف ناپذیری
 - * حاکمیت قانون جنگ
 - * زشت گوئی

- * تبعیض و تعصب
 - * تحمل ناپذیری
 - * عدم عقلانیت
 - * نقض حقوق بشر
 - * توهین و تحقیر
 - * رقابت ناسالم
 - * ذهنیت‌های بدبینانه
 - * جنگ سالاری
 - * قاچاق انسان
 - * قاچاق آثار عتیقه
 - * تجارت مواد مخدره و خلاصه اینکه نبودن انسانیت.
 - * فرهنگ صلح و حقوق بشر:
 - * همزیستی مسالمت‌آمیز
 - * تحمل و دیگرپذیری
 - * برادری و گذشت
 - * آگاهی از قانون و حاکمیت آن
 - * رعایت حقوق بشری
 - * باور و اعتماد
 - * عدم تبعیض و تعصب
 - * احترام به دیگران
 - * خوشبختی
 - * انکشاف متوازن
 - * انتقادپذیری
 - * ذهنیت خوش‌بینانه
 - * دوری از خشونت
 - * ادب و احترام در گفتار
 - * احساس مسئولیت در برابر قانون
 - * قانون‌مداری
 - * آبادی
- مهارت‌های صلح‌آمیز شدن:

- 1) مهارت‌های افهام و تفهیم درست را بیاموزیم و عملی نمائیم.
- 2) منازعات را نادیده نگیریم یعنی در جستجوی راه حل عادلانه و قابل قبول آن باشیم.
- 3) بخود اجازه ندهیم تا در مورد دیگران تصورات و برداشت‌های نادرست داشته باشیم.
- 4) نباید از دیگران توقعات بیجا و بی‌مورد داشته باشیم.
- 5) آداب اجتماعی را مراعات نمائیم.
- 6) در گفتار و عملکرد خود از ابراز خشونت جلوگیری کنیم.

- 7) نیازمندیها و منافع دیگران را نادیده نگیریم.
8) خود را در موقف دیگران قرار دهیم.
9) حقوق و مسئولیت های خود و دیگران را بشناسیم.
10) از مزاح های بیجا و سخن های بیهوده پرهیز نمائیم.
11) نظر به حدیث نبوی (ص) از چهار صفت ذیل که علایم منافقت است باید جداً پرهیز نمائیم، دروغ، غیبت، خیانت در امانت و وعده خلافی.
بلاخره برای اعمار و حفظ صلح باید نکات آتی را رعایت کنیم:
درست کار و با حوصله باشیم و توسط دست و زبان خود به دیگران ضرر نرسانیم.
عدالت را در نظر بگیریم، حقوق و وجایب خود را بشناسیم و به قانون احترام کنیم.
در کارهای نیک و خیر سهم بگیریم و از کارهای بد و شر خود داری و پرهیز نمائیم.
تعصبات قومی، نژادی، منطوقی، جنسی و لسانی را کنار بگذاریم.
به امید آن روزی که در افغانستان عزیز صلح و دوستی مابین همه انسان ها، همه اقوام و ملیت ها، بدون در نظر داشت لسان، نژاد، سمت، قوم و مذهب ایجاد و عملی گردد.
- سوره النساء آیه (128)[1]
- [2] سوره الصف آیه 2 و 3.

+نوشته شده در دوشنبه 1387/04/31 ساعت 11:09 توسط عمری الکوژائی | نظر بدهید

دکتر سیامک مره صدق

شهریور 1386

گفت و گوی ادیان و صلح جهانی

به مناسبت هفته جهانی گفت و گوی ادیان، موسسه گفت و گوی ادیان ویژه برنامه ای را با حضور جمعی از اندیشمندان مسلمان، یهودی، مسیحی و زرتشتی با عنوان «گفت و گوی ادیان و صلح» در بیستم شهریور ماه برگزار کرد.
در این نشست دکتر سیامک مره صدق، رئیس انجمن کلیمیان تهران با اشاره به این که در زبان عبری مفهوم صلح با کلمه ی شالم بیان می شود گفت: «این کلمه به معنای کامیابی، خوب و سلامت بودن و داشتن موقعیت مناسب است و در تنخ نیز 273 بار به این نکته اشاره شده که قابل توجه است». وی ادامه داد: «مقدس ترین شهر جهان از نظر یهودیان شهر شالم یا اورشلیم است که باید پایگاهی برای صلح و دوستی باشد».
رئیس انجمن کلیمیان تهران در بخش دیگری از سخنانش در زمینه ابعاد صلح افزود: «صلح علاوه بر بعد خارجی، بعد خانوادگی و فردی نیز دارد، به این معنا که فرد باید در درون خانواده و بین اعضای آن و در ضمیر خود نیز به آرامش و صلح دست یابد». الهیار دانشمند، رئیس انجمن زرتشتیان نیز در سخنرانی خود با تاکید بر این که در دین زرتشت، انسانیت از ملیت و مذهب والاتر است، گفت: خشونت، جنگ و پیکار در آیین ما نکوهش شده است. در این آیین همه انسان ها بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و جنسیت و دارای حقوقی برابرند. وی افزود: البته در آموزه های زرتشت دفاع از آب و خاک و میهن به شدت تاکید شده است.

آربی کشیشیان، نماینده خلیفه گری ارامنه تهران علت جنگ ها در طول تاریخ را عدم درک از یکدیگر بیان کرد و گفت: تا زمانی که ناآشنایی و ناآگاهی های این چنینی برقرار باشد، جنگ ها ادامه دارد و تنها راه گریز گفت و گو و شناخت یکدیگر است. در بخش پایانی دکتر اردکانی با اشاره به آموزه های قرآنی برای برقراری صلح اظهار داشت درست است که به نظر می رسد در برخی موارد دین نقش جنگ طلبانه داشته است، اما اگر دین جنگ را ترویج می کرد، انسان ها که ذاتاً خواهان صلح و آرامش هستند به سمت دین نمی رفتند.

وی تاکید کرد: به رسمیت شناختن تعدد ادیان و در نظر گرفتن ماهیتی برابر برای آنها، مبارزه با خودشیفتگی دینی، پذیرش مسئولیت شخصی در قبال اعمال، شکستن دآوری بر اساس جنسیت، قومیت، نژاد و رنگ و ... از تعالیم اسلامی برای صلح است.

از زمان تاسیس سازمان ملل، آخرین سه‌شنبه سپتامبر به عنوان روز صلح خوانده شده که به تازگی روز بیست و یکم سپتامبر، به عنوان روز جهانی «صلح و ادیان» در نظر گرفته شده است.

متن کامل سخنرانی دکتر سیامک مره صدق در موسسه گفت و گوی ادیان

در زبان عبری مفهوم صلح با لفظ «شالوم» بیان می‌شود، اما مفهوم «شالوم» بسیار وسیع‌تر از حالت «عدم وجود جنگ» است.

از نظر ریشه‌شناسی این کلمه از باب ثلاثی ص-ن-ح مشتق شده است و با کلمه Shalem به معنی کامل بودن، خوب بودن، کامیاب شدن، سالم شدن، همخوانی و موقعیت مناسب هم ریشه است و استفاده از این کلمه در سفر پیدایش باب 15 آیه 16 و سفر پیدایش باب 33 آیه 18 به معنی کامل بودن است و به ویژه در مورد باب 33 آیه 18 به نظر ربی شلومو بیسحاقی مفسر بزرگ تورات این کلمه در تمام معانی فوق به کار رفته است. و شامل از دیدگاه عقاید یهود مبنا و پایه‌ای برای تکامل و رسیدن به خد-ا است.

حتی در برخی موارد در کتاب مقدس کلمه «شالم» به عنوان خوبی مطلق و در مقابل با بدی مطرح شده است. اشعیا باب 45 آیه 7 و در سفر پیدایش باب 34 آیه 21 و در کتاب پادشاهان در دو مورد از این کلمه به عنوان «صداقت» استفاده شده است. یعنی می‌توان گفت که صلح تکامل، خوبی، صداقت در رابطه با هم یک مفهوم واحد را مطرح می‌کنند. اهمیت یک مفهوم در یک فرهنگ رابطه مستقیم با بسامد استفاده از الفاظ مربوط به آن، در آن فرهنگ دارد، کلمه شالم دو بیست و هفتاد و سه بار در کتاب مقدس «تنخ» به کار رفته است. علاوه بر آن در فرهنگ روزمره یهودیان لفظ «شالم» کاربردهای فراوانی دارد.

1- استفاده از لفظ «شالم» در عبارت «شالم علیکم» به معنای آرزوی صلح و سلامتی برای مخاطب کردن که در بین تمامی یهودیان جهان متداول است و ریشه مشترک سامی با «سلام علیکم» دارد.

2- استفاده از «شبات شالم» برای ادای احترام در روز شبات به ویژه در جوامع شرقی «میزراحی» و «سفارادی»، اگر چه گروهی از یهودیان اشکنازی از لفظ «گوث شباس» با ریشه ییدیش به این منظور استفاده می‌کنند.

3- برای احوالپرسی در زبان عبری پرمصرف‌ترین عبارات از ریشه شالم هستند:

مرد مفرد "Ma Shlomcha"

زن و مرد جمع یا مرد جمع "Ma Shlomchen"

زن مفرد "Ma Schlomech"

زن جمع "Ma Schlomechen"

4- لفظ Alav Hashalom که معادل علیه السلام است و در مورد انبیا و درگذشتگان به کار می‌رود.

5- عبارت Oseh Hashalom که تقدیس خداوند است و به خاطر ایجاد و گسترش صلح در جهان و در بین تمامی مخلوقات در «شکرانه پس از صرف غذا»، «قدیش» و در تمامی قسمت‌های شخصی نماز تکرار می‌شود.

6- استفاده از کلمه «شالم» به عنوان نام افراد و اماکن یک سنت قوی یهودی است که در مورد روحانیونی نظیر «راب شالم کرمی»، «راب شالم شانتا» و «یوسف شالم الیشاع» و نام مستعار نویسنده معروف «شالوم علیکم» مثال زدنی است. از سوی دیگر نام‌های زنانه‌ای مانند

«شلومیت» و «شلومیت» و «شلوموزین» و

«شالومه» و نام‌های مردانه‌ای نظیر «شلومی» از مشتقات کلمه شالم هستند.

- 7- مقدس ترین شهر جهان از دیدگاه یهودیان «شهر صلح- اورشلیم» نامیده می شود.
- 8- از دیدگاه متکلمین یهودی «شالم» یکی از القاب پروردگار جهان است.
- 9- در قبالا «شالم» ارزش کیهانی می یابد و عامل ایجاد هماهنگی در عالم افلاک است.
- به بیان دقیق تر چنان که پیشتر نیز اشاره شد، صلح و شالم در سنت یهودی مفاهیمی فراتر از ترک مخاصمه، آتش بس، یا در جنگ نبودن دارد. شالم یا صلح حالتی است که در آن فرد در درون و بیرون و یک ملت در درون و بیرون و تمام انسان ها و بلکه تمام جهان در حالت کامل بودن، اعلاء بودن، بی نقصی و بهترین شرایط به سر می برند.
- در اندیشه های یهودیت و در کتاب مقدس و تلمود (میشنا و گمارا) صلح همواره نقش محوری داشته است و در تمامی این منابع به کرات به آن تاکید شده. صلح در یهودیت علاوه بر بعد خارجی، حتی در بعد خانوادگی و شخصی نیز مطرح می شود که بر هر کدام از آنها نیز تاکید فراوانی شده است.
- حتی هنگامی که جنگ اجتناب ناپذیر می شود، قبل از شروع جنگ، در زمان جنگ و حتی پس از آن نیز قوانین متعددی برای ممانعت از جنگ و کاهش اثرات تخریبی آن وضع شده است. در میشنه تورا* قوانین پادشاهان آمده است که «شما از هر جنگی منع شده اید تا هنگامی که تمامی راه های صلح آمیز را نیازموده باشید». از سوی دیگر شبیخون زدن، حمله به زنان و کودکان، قطع درختان میوه، عدم پافشاری در برخورد صلح آمیز شدیداً منع شده اند. از سوی دیگر کسانی که تازه، زنی را عقد کرده اند یا خانه نو ساخته اند یا باغستان و مزرعه جدید احداث کرده اند از شرکت در جنگ منع شده اند. قبل از شروع نبرد سرداران سپاه موظفند که با سپاهیان صحبت کنند و کسانی را که ترسیده اند از کارزار معاف کنند. چنانچه دشمن تسلیم شود در امان خواهد بود و حتی پس از پیروزی نیز بایستی مرزها و حدود را رعایت کرد. (تشنيه باب 19 و باب 20)
- از دیدگاه کتا مقدس صلح محدود به گروه خا یا زمان و مکان خاصی نیست و خداوند تمام جهان و تمام فرزندان ابراهیم را با صلح برکت کرده است. (پیدایش باب 12 آیه 2)
- حتی ارزش این مفهوم (صلح) به حدی بالاست که هر گاه خداوند بخواهد جمعی را متبرک کند آنان را با صلح برکت می کند (مزامیر داود باب 29 آیه 11). و وظیفه شرعی یهودیان است که برای برقراری صلح، دوستی و عدالت در جهان تلاش کنند. (یشعیا نبی 11 آیه 9-11) «هیچ بدی و گزندى در زمین خدا وجود نخواهد داشت زیرا که همانگونه که دریا از آب مملو و پوشیده است جهان پر از شناخت خداوند خواهد شد».
- حافظ اصلی صلح در جهان ذات اقدس الهی است که چنانچه شروران و ظالمان قصد جنگ افروزی و ستمکاری داشته باشند و بخواهند صلح را از بین ببرند خود با آنان مقابله خواهد کرد «شریران آماده اند تا محرومان و نیازمندان را آماج حملات خود قرار دهند و صدیقان را نابود سازند اما شمشیرهای آنان به قلبشان فرو خواهد رفت و کمان هایشان شکسته خواهد شد».
- (مزامیر داود فصل 37 آیه 14 و 15)
- پایبندی و احترام به صلح جزو شروط اولیه و بدیهی سعادت است و در ردیف پرهیز از بدی و نگاهداشتن زبان از بدگویی قرار می گیرد. «ای فرزندان من به من گوش کنید، چه کسی به دنبال سعادت و عمر طولانی است. پس زیانتان را از بدی و لبانتان را از بیهوده گویی نگاه دارید و از بدی دوری کنید و صلح را پیشه خود سازید». (مزامیر داود باب 34 آیه 15-12)
- (صلح و شالم از چنان جایگاه والایی در دین و کتاب مقدس برخوردار است که خداوند صلح کامل را به عنوان مهمترین عنصر رستگاری به جهانیان بشارت می هد و بر طبق کتاب مقدس صلح کامل و جهانشمول بزرگترین هدیه منجی عالم بشری به جهانیان است.
- «تمام خوشی او در اطاعت از خداوند خواهد بود، او بر اساس حق داوری خواهد کرد، و از بدکاران انتقام خواهد گرفت، گرگ و بره در کنار هم به سر خواهند برد و پلنگ با بزغاله در یک بیشه خواهد خوابید. گوساله با شیر طی طریق خواهد کرد و

کودکی شبان آنان خواهد بود و هیچ بدی و گزندى در زمين خدا وجود نخواهد داشت». (يشعيا باب 11 آيه 9-11) در واقع در آن ای جهان نه در حال آتش بس به سر خواهد برد و نه در حالت جنگ سرد یا صلح، بلکه صلح واقعی بر جهان حاکم خواهد شد و نیاز به هیچ جنگ افزاری مطرح نخواهد بود و تمامی توان بشر برای سازندگی و رفاه به کار گرفته خواهد شد.

« خداوند به جنگ‌های بین اقوام پایان خواهد بخشید و آنان شمشیرهای خود را به گاو آهن و نیزه‌های خویش را به اهره تبدیل خواهند کرد و اقوام دیگر در فکر جنگ نخواهند بود » (يشعيا باب 2 آيه 4)

در آن دوران چون قضاوت تنها به عادلترین قاضیان (خداوند) واگذار خواهد شد، ترس از جهان رخت خواهد بست و صلح و امنیت چنان بر جهان سایه خواهد افکند که حتی نیازی به آموزش فنون جنگی وجود نخواهد داشت.

« خداوند در میان قوم ما داوری خواهد کرد و به اختلافات قدرت‌های بزرگ در سرزمین‌های دور دست پایان خواهد بخشید ایشان شمشیرها و نیزه‌های خود را برای ساختن گاو آهن و قیچی باغبانی خواهند شکست. امتی به امت دیگر شمشیر نخواهد کشید و دیگر باره جنگ را نخواهند آموخت، و هر کس در خانه خود در صلح و امنیت به سر خواهد برد زیرا که چیزی که باعث ترس شود وجود نخواهد داشت. (میکا باب 4 آيه 3 و 4)

به جز کتاب مقدس در منابع دیگر یهودی نیز راجع به صلح مباحث زیادی مطرح شد است و ترویج صلح را معادل و بلکه عین خوبی و نیکوکاری دانسته‌اند. هیلل می گوید:

« صلح را دوست بدارید و آن را اشاعه دهید و مخلوقات را دوست بدارید ». (تلمود: پیرقه آووت باب اول بخش 12)

و این تاکید به حدی است که آمده است «اساس تعلیمات شریعت یهود اشاعه صلح است» تلمود گیطین برگ 59 ب. ربی الیعزر عقیده دارد که «صلح مهمترین درسی است که در تعالیم پیامبران وجود دارد» و ربی مئیر عقیده دارد «صلح بزرگترین مخلوقات خداوند است».

بر طبق نظریه ربان شیمعون بن گملیل جهان بر سه چیز استوار است: «عدالت، راستی، صلح» و او مونا عقیده دارد که این سه در واقع یک چیز هستند و حتی طنز و شوخی که صلح برای انسان‌ها به ارمغان بیاورد مجاز و حتی خوب شمرده شده است. (تعنیت برگ 22)

بسیاری از علما و متکلمین یهودی من جمله ربی حنینا عقیده دارند که ایجاد صلح و حفظ آن از معدود دستوراتی است که «با هر گاه» یا «وقتی که» شروع نمی شود و محدود به زمان، مکان یا شخص خاص نیست و همیشه لازم الاجراست تا آن جا که بر یهودیان واجب است که برای صلح در هر کشوری که زندگی می کنند دعا می کنند. (فصول پدران) از سوی دیگر مفهوم صلح در یهودیت تنها به روابط بین ملت‌ها یا روابط درون ملت‌ها محدود نمی شود، بلکه مسئله صلح در روابط بین افراد خانواده «شالوم هبیت» بارها مورد تاکید قرار گرفته است، حتی صلح در درون یک فرد نیز مورد تاکید است و فرامینی نظیر نیایش و قدوسیت روز مقدس شنبه که در آن فرد یهودی از ابزار کار استفاده نمی کند و کمتر به دخل و تصرف در طبیعت می پردازد تمرینی برای صلح درونی است و شبات دریچه‌ای کوچک به جهان خدایی است که در آن صلح و کمال حاکم است.

به امید روزی که صلح واقعی بر جهان سایه افکند و تمامی ابنا بشر و سایر مخلوقات قادر متعال مفهوم واقعی «شالوم» را حس کنند.

[آیا په شپږو میاشتنو کې د سولې د راتگ خبره عملي ده؟](#)

دكتور مصباح الله عبد الباقي

د افغانستان، پاکستان او انگلستان ترمنځ درې اړخيزې خبرې، په دې اعلاميې سره پای ته ورسېدې، چې افغانستان او پاکستان به هڅه وکړي، چې په راتلونکو شپږو میاشتنو کې په افغانستان کې سوله راولي؛ خو پوښتنه دا راولاړېږي، چې آیا

په دومره لږ وخت کې په افغانستان کې سوله راوستل شونې دي؟ او آیا دا اړخونه د سولې راتگ ته مخلص هم دي؟ په همدې اړه یو څه معروضات د درنو لوستونکو مخ ته اېښودل غواړم:

لومړی: په افغانستان کې د سولې ټینګښت په حقیقت کې د افغانستان، پاکستان او د ټولپنډۍ د ملتونو غوښتنه او اړتیا ده، په افغانستان کې د سولې په پایله کې، په پاکستان او د نړۍ په گوټ گوټ کې سوله راتللی شي او هغه نا آرامۍ له منځه تللی شي، چې د پاکستان ملت په ځانګړې توګه او د نړۍ ملتونه په عامه توګه، سر ترې ټکوي او قربانیې کې ورکوي.

دویم: که په شخړه کې لاس لرونکي بېلابېل اړخونه په دې قانع شي، چې باید په افغانستان کې سوله راشي؛ نو دا کار په ډېر لږ وخت کې هم سر ته رسېدلی شي، په دغو اړخونو کې امریکا، پاکستان، ایران، د افغانستان حکومت، په عامه توګه سوله وال مقاومت او په ځانګړې ډول طالبان او داسې نور شامل دي، اوس که موږ د دغو بېلابېلو اړخونو دريځونه وڅېړو، چې آیا دا اړخونه سولې راتگ ته په رېښتیني ډول چمتو دي او که نه؟ د همدې پوښتنې د ځواب په پایله کې موږ دا معلولی شو، چې دا اعلان څومره جدي دی او څومره تمې او هیلې وریږي ترل کېدلی شي.

درېم: داسې ښکاري، چې تر اوسه پورې دا ټول اړخونه دې ته چمتو نه دي، چې خپلې ګټې له لاسه ورکړي او له خپلو پخوانیو دريځونو څخه شاتګ وکړي، په حقیقت کې د همدغو اړخونو همدا پخواني دريځونه، چې د دوی د ځانګړو ګټو پر بنسټ ولاړ دي او د شخړې د دوام لاملونه برابروي او ترڅو چې لاملونه موجود وي، نو شخړه به هم موجوده وي.

څلورم: کېدای شي، چې دا اعلان هم د هغه سند پر بنسټ شوی وي، چې د افغانستان او پاکستان ترمنځ هوکړه پرېښوې وه او په رسنیو کې د (سولې له لارې نقشه له ۲۰۱۲م څخه تر ۲۰۱۵م پورې) (Road map for reconciliation process from 2012 to 2015) تر سرلیک لاندې خپور شو؛ خو فکر کوم، چې هغه سند او دا اوسنی اعلان دواړه د دې ښکارندوی دي، چې د افغانستان حکومت د غیر متوازن تعامل ښکار دی، او دا ځکه چې کله د افغانستان په قضیه کې د پاکستان رول بالکل هېر کړي او کله بېرته بیا ورته د یوازې ښاغلی ګلوري په سترګه ګوري، حال دا چې پاکستان له اغېزناکو لورو څخه یو لوری دی، له همدې امله د پاکستان رول ډېر مهم دی؛ خو داسې پرېکندنه هم نه دی، چې نور د ټولو اړخونو له رول څخه سترګې پټې کړي شي او خلک په دې خوشباوري کې مبتلا شي، چې که پاکستان وغواړي، نو ټوله مسأله حل کېدلی شي.

اوس دی ته راځو، چې آیا د افغانستان په شخړه کې ټول اړخونه په دغو شپږو میاشتو کې دې ته چمتو ښکاري، چې له خپل پخوانیو دريځونو څخه شاتګ وکړي، هغه دريځونه، چې په افغانستان کې د شخړې لاملونه او اسباب برابروي؟ که په ډېرو لنډو ټکو کې د دې ځواب ولټوو، نو به وایو، چې دا مهال داسې څه نېټې نېټې نه ښکاري، او که په هغه دريځونو کې هر وخت بدلون رامنځته شو، په هماغه ورځ به د افغانستان شخړې ته د پای ټکی کېښودل شي:

لومړی: امریکا

امریکا په دې سیمه کې ډېرې اقتصادي، سیاسي او امنیتي ګټې لري، او دا ټولې ګټې یې د دې غوښتنه کوي، چې دلته پاتې شي او دا پاتې کېدل او د پاتې کېدلو اراده یې جګړې ته لمن وهي، ګاونډیان، سیمه ییز ځواکونه او وسله وال مقاومت د دوی پر ضد مقاومت ته هڅوي، نو ترڅو چې امریکا په دې قانع نه شي، چې په افغانستان کې یې فیزیکی شتون ستونزې راپاروي؛ نو باید له افغانستانه یې په بشپړه توګه خپل پوځونه وباسي او خپل هر ډول شتون ته د پای ټکی کېږدي او بیا له افغانستان سره مرسته وکړي، چې دا یو بریالی او په خپلو پښو ولاړ هېواد شي، له دې سره دلته هغه ټول ګواښونه له منځه تللی شي، چې له دې ځایه امریکا ته متوجه دي.

دویم: پاکستان

پاکستان، چې د افغانستان په اړه خپل سیاست له هند محوری څخه ونه ژغوري او افغانستان ته د یوه خپلواک، متحد هېواد په سترګه ونه ګوري او په افغانستان کې د سولې قضیې، له تاریخي سرحدی شخړو او اختلافاتو سره له تړلو نه ډډه ونه کړي، تر هغه پورې به د افغانستان په اړه د پاکستان په سیاست کې بدلون ډېر ستونزمن کار وي؛ او دا ځکه چې پاکستان تل د دې هڅه کړي، چې د سولې او ټیکو په اړه د هغوی مرستې په دې پورې وتړي، چې د افغانستان د حکومت او هند

ترمنځ اړیکې په کومه کچه دي، هر څومره چې دا اړیکې مستحکمې وي دا په منفي توګه د پاکستان په رویه اغېز لري، همدا راز پاکستان له دې فرصت نه په استفادې سره هغه ټولې شخړې، چې له تاریخي پلوه پاتې دي اوس حل کړي، دا شخړې باید د خبرو اترو له لارې په داسې حال کې حل شي، چې په افغانستان کې یو مستقر حکومت رامنځته شوی وي او له جګړې نه راوتلی وي؛ له بله پلوه پاکستان تل په دې هڅه کې پاتې شوی، چې له یوې ډلې او بلې ډلې سره خپلې اړیکې نېسي وساتي، چې دې چارې هم ډېرې منفي اغېزېښندلې دي، پاکستان باید د افغانستان له خلکو سره د یوه متحد ملت په توګه تعامل وکړي، چې دا ډېرې ستونزې راکمولی شي، همدا راز له پاکستان سره د دې اندېښنه هم شته ده، چې که امریکا دلته پاتې کېږي؛ نو د هغوی اټومي حیثیت په خطر کې لوېږي او په بلوچستان کې ستونزې نورې هم ورته زیاتېدلې شي، سره له دې چې د پاکستان ډېری سیاسي او امنیتي کړي په دې هم قایلې وي، چې په افغانستان کې د جګړې دوام، په پاکستان کې د نا امنۍ او مشکلاتو لامل دی، اوس پوښتنه دا را پیدا کېږي، چې ایا د پاکستان دا ټول دريځونه بدل شوي دي؟ دلته د یوه تن او دوو تنو موافقه اغېزمنه نه بلل کېږي د داسې قضیو په اړه، چې هغو ته د پاکستان خلک د ملي مصالحو په سترګه گوري، په هغو کې بنسټیز بدلون ته اړتیا ده او په صراحت سره پر دغو ستونزو بحث کول اړین دي، چې په پایله کې یې دا دريځونه بدل شي او په افغانستان کې د سولې لپاره لار هواره شي.

دریم: ایران

ایران هم د افغانستان په قضیه کې یو اغېزمن فکتور دی، ایران په افغانستان کې اقتصادي، امنیتي او مذهبي گټې لري، ایران په افغانستان کې د امریکا له شتون او پاتې کېدلو څخه دومره وېره لري، چې په هره بیه وي هغه به دلته د جګړې او نا امنۍ اور بل ساتي، ترڅو په خپل اند امریکا له دې ځایه وتلو ته اړباسي، همدا راز افغانستان د ایران او پاکستان لپاره د خپلو توکو د خرڅولو یو مهم بازار دی او دلته هغه یو داسې نظام ساتل غواړي، چې نېغ په نېغه ایران تر اغېز لاندې وي؛ آیا د ایران دا دريځونه بدل شوي دي؟ ایا ایران دې پایلې ته رسېدلی، چې جنګ نور د هغوی د گټو لپاره گټور نه دی؟ که داسې نه وي نو بیا له دې بدلون څخه پرته، په دومره لنډ وخت کې سوله څنګه ممکنه ده.

څلورم: د افغانستان حکومت

د افغانستان د حکومت او په ځانګړې توګه، د بناغلي حامد کرزي له خبرو او هڅو څخه داسې څرګندېږي، چې دوی د سولې قضیه د خپل حکومت د پایښت لپاره د وسیلې په توګه استعمالوي، دوی غواړي چې له یوې خوا له طالبانو سره د خبرو اترو او روغې جوړې قضیه په خپله ولکه کې وساتي او له بله پلوه داسې خبرې اترې هم نه غواړي، چې پایله یې رېښتینې سوله شي، له همدې امله بېد سولې عالي شورا په هغې ادارې پورې وتړله، چې د ادغام مجدد (Reintegration) لپاره جوړه شوې وه، چې دا شورا هم په حقیقي بڼه د سولې لپاره په آزادانه توګه کار وکړي شي، او دا په دې خاطر چې امریکایانو ته ووايي، چې په داسې حال کې، چې ملي توافق نه وي راغلی ټاکنې کومه گټه نه لري؛ ځکه نو همدا اوسنی اداره باید تر هغه وخته پورې پاتې شي، چې سوله راشي او ټول اړخونه په ټاکنو کې د گډون لپاره چمتو شي، د همدغه کار لپاره یې یو څه وخت مخکې یو بل بهیر هم روان کړی و، چې هغه د ملي پاڅونونو بهیر و؛ او دا یوازې کرزي هم نه دی، چې دا فکر لري؛ بلکې په حکومت کې څه نورې کړي هم شته، چې پهسوله کې خپل زیان گوري؛ نو د سولې او بین الافغانی تفاهم پایلې رسېدو ته نه پرېږدي؛ نو اوس سوال دا راولاړېږي، چې ایا کرزي او د سولې مخالفو کړيو خپل دریځ بدل کړی دی؟ آیا دوی له خپلو شخصي گټو نه تېر دي، چې ملت هوسا او آرام شي؟ که دا دریځ بدل شوی وي؛ نو بیا د سولې خبرې پایلې ته رسېدلی شي او سوله راتللی شي؛ او که داسې نه وي، نو شپږ میاشتې څو څه کوي په شپږ کالو کې هم نشي راتللی.

پینځم: وسله وال مقاومت

همدا راز د وسله وال مقاومت ډلې د خپل ټول کار محور د بهرنیو ځواکونو هر ډول شتون گڼي، آیا بهرنی ځواکونه دې ته چمتو شوي، چې افغانستان پرېږي، د دې ترڅنګ د دوی یوه لویه ستونزه دا ده، چې تر اوسه پورې دوی دې قناعت نه ده دي رسېدلی، چې افغانستان د ټولو افغانانو مشترک او گډ کور دی او ټول افغانان یې باید په گډه اداره کړي، او هغه چاته اداره

و سپارل شي، چې د ملت زياته برخه باور پرې وکړي، بلکې دوی غواړي چې په ځانته ځان د افغانستان اداره په لاس کې ولري او په دې منطق د سولې او آرامۍ راتگ گران بڼکاري. لنډه دا چې کله هم دا ټول اړخونه د افغانستان د ملت د ستونزو او مشکلاتو ادراک وکړي او له خپلو هغو گټو څخه تېر شي، چې په افغانستان کې د سولې په مخ کې خنډ گرځي؛ نو بيا په افغانستان کې آرامي او سوله په ډېرې آساني سره راتللی شي؛ او که داسې نه وي نو دا يوازې يوه آرزو کېدلی شي، مگر د حقيقت جامه به په تن نه کړي.

خليل الله زمر

تأملی در باره مفهوم علمی صلح

تعاریف و اصطلاحات

صلح به مفهوم متعارف و متداول به معنای متارکه، حسن تفاهم، دوستی، هماهنگی و آرامش است. اما این تعریف تمام شرایط مقدماتی را از جمله آزادی، حقوق بشر، عدالت و هکذا استراتژیهای فعال مانند: حل بنیادی منازعه، عدم تشدد، اعمار جامعه و اداره دولتی را بر مبنای دموکراتیک که برای استحکام و پایدار ساختن صلح ضروری میباشند، در بر نمیگیرد.

برخی دیگر صلح را «نبود جنگ» میپندارند که این برداشت نیز ساده ساختن موضوع است؛ زیرا احساس بی اعتمادی و بی باوری را که برنده و بازنده جنگ هر دو نزد خود حفظ کرده اند، نادیده میگیرد. به نظر آنها هرگاه مردم برای مدت طولانی به طور آشکار به اقدامات تشدد آمیز و فعالیتهای خرابکارانه فزیکتی متوسل نشوند به این معنا خواهد بود که صلح تأمین است. اما صلح از نظر دانشمندان در مراحل مختلف تطبیق آن به سه نوع تقسیم میشود: صلح منفی، صلح مثبت و صلح دموکراتیک یا اعمار صلح.

صلح منفی آن است که شبکه ای از نهادهای اجتماعی بنیاد گذاری میشوند تا امنیت را از طریق ممانعت افراد، گروهها و ملتها از توسل به تشدد فزیکتی تأمین نماید. در این مرحله تأکید بر کنترل تشدد و جنگ است نه ریشه کن نمودن آن. عوامل جنگ و تشدد در مرحله صلح منفی شامل ستراتیژی و سیاست نیست، بلکه هدف این است تا طرفین منازعه را از هم دور نگهدارد؛ یا صلح منفی به عبارت دیگر، غیابت جنگ در همه اشکال آن اعم از فزیکتی، اجتماعی، سایکالوژیک و ساختاری میباشد.

صلح مثبت یا آغاز صلح پایدار در صدد جستجوی ایجاد شرایطی میباشد تا بتواند عوامل و ریشه های بی باوری و بی اعتمادی را میان جوانب درگیر که باعث بروز تشدد میگردد، از میان بردارد. صلح مثبت از نظر بسیاری از دانشمندان نمونه بی از مناسبات صلح آمیز، همکاری و همگرایی فعال میان گروههای عمده انسانی است که در آن مردم توسط سازمانهای مختلف اجتماعی- سیاسی و اقتصادی برای حل سازنده منازعات و احیای ارزشهای اجتماعی مانند تحمل پذیری و شکیبایی به نفع صلح، امنیت، آزادی و دموکراسی در کشور همکاری و تساند میکنند.

اعمار صلح که کانت آن را صلح دموکراتیک مینامد «مجموعه ابتکارات و اقدامات فزیکتی، اجتماعی و ساختاریست که از بروز منازعه جلوگیری و عوامل منازعه را از راه نوسازی و بازسازی ساختارهای پس از منازعه حل میکند. به عبارت دیگر، تطبیق اقدامات قانونی- نهادی و اقتصادی- اجتماعی در مقیاس ملی و محلی به خاطر امحاء و نابودی عوامل جنگ، صلح دموکراتیک تعریف میشود.»

بازسازی به معنای احیای مجدد ساختارهای فزیکتی میباشد که در جنگ تخریب شده و باید دوباره ساخته شوند. اما ساختارهای سیاسی، قضایی، اجتماعی و فرهنگی که در گذشته آله و وسیله ستم، تفرقه، تبعیض و در یک کلمه غیر دموکراتیک و غیر عادلانه بوده اند باید کلاً و یا قسماً نه بازسازی بلکه نوسازی گردند.

از طرف دیگر به گفته مایکل هار بوتال، تأمین صلح در یک «منطقه بحران زده» به معنای «کشوری که اقتصاد آن شکنند و سیاست آن طوری ضعیف می باشد که قادر به حل منازعه نیست» ممکنست تطبیق هر سه «عملیه صلح» را مانند «برقراری صلح» یا حل «دیپلوماتیک سیاست منازعه» - حفظ صلح به معنای «مداخله نظامی برای قطع تشدد با وسایل غیر تشدد» و اعمار صلح به مفهوم «تطبیق ستراتیژی هایی که نه تنها امحای جنگ و منازعه را بحث میکند، بلکه سعی دارد با استفاده از سیستمهای بازدارنده از وقوع دوباره آن جلوگیری کند.» (ایوان گارت)

هرگاه موضوع را از لحاظ وظیفوی به بحث گیریم، آنگاه برقراری صلح و وظیفه سیاستمداران، حفظ صلح کار نظامیان و ریشه کن نمودن عوامل جنگ و استقرار صلح پایدار و وظیفه خود مردم کشور مفروض به کمک جامعه بین المللی می باشد. بناً اگر اقدامات برای «برقراری صلح» و «حفاظت از صلح» روندهای موقتی و گذرا اند، برعکس آن چی مستدام و جاودان است «روند اعمار صلح» می باشد که تحلیل و بررسی مسایل ستراتیژی در روند اعمار صلح موضوع اساسی این مبحث را تشکیل میدهد.

روند اعمار صلح یا صلح دموکراتیک روند بغرنج و طولانی می باشد که از تعمیم آتش بس تا احیای مجدد اقتصاد، تأمین رعایت حقوق بشر و عدالت اجتماعی را شامل میشود. اگر اختتام جنگ با اعمار مجدد زیرساختهای فیزیکی و احیای دستگاه دولت کارآمد ملازمه دارد، صلح و ثبات در طول مدت هنگامی تأمین میشود که جوانب مختلف متخاصم قبلی در روند اصلاحات دموکراتیک اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مشارکت داده شوند.

از طرف دیگر غلبه بر موانع ساختاری و روانی که در نتیجه جنگهای طولانی در روند صلح ایجاد شده، مستلزم صرف وقت بیشتر، حوصله و دقت می باشد. نو سازی اجتماعی، احیای دوباره اعتماد و آشتی از جمله عناصر ضروری می باشند که روند صلح را تداوم میبخشند.

یگانه هدف در پروسه اعمار صلح حفظ وضع موجود نیست. هرگاه همان ساختار مسلط اقتصادی-اجتماعی که عامل جنگ و منازعه در جامعه بود از راه تطبیق اصلاحات بنیادی طی این روند نو سازی نشوند و مردم بالخصوص آنهايي که به حاشیه رانده شده اند در سطح محلات و اطراف فعال نگردند، نمیتواند از ایجاد یک فرهنگ و ساختار صلح پایدار سخن در میان باشد. موثریت عناصر عدیده صلح هنگامی ارتقاء مییابند که همه اجزای ترکیبی روند صلح اعم از امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در اقدامات بازسازی و نو سازی جوامع منقطب همدیگر را یاری رسانند.

تجربه ممالکی که جنگ داخلی را موفقانه پشت سر گذاشته اند مانند السلوادور، گواتیمالا، کامبودیا و بوسنیا بیانگر آن است که فقط تأمین آتش بس و استقرار امنیت فیزیکی، دفعتاً به قتل، خونریزی، بی امنیتی و سایر اشکال تشدد نقطه پایان نمیگذارد. علاوً جنگ داخلی که منازعات عدیده اجتماعی مانند حقوق مالکیت بر زمین و سایر داراییها را به مثابه دردهای جانبی جنگ موجب گردیده است، به حیث موانع بزرگ سر راه برگشت به زنده گی عادی عمل میکنند. بنابراین، آنهايي که مسوولیت بازسازی و نو سازی وطن شان را بردوش میگیرند غلبه بر مشکلات فیزیکی، فکری و احساسی مولود جنگ داخلی، پیوسته باید در محور توجه شان قرار داشته باشد.

آغاز مذاکره و تأمین آتش بس میان جوانب درگیر موضوع تخنیکی عملیات صلح را تشکیل میدهد. به عباره دیگر، اعمار صلح در جوامع جنگزده هنگامی آغاز میگردد که جنگ تا آن سرحد تحت کنترل قرارگیرد که فعالیتها عادی اجتماعی از سر گرفته شده و بازسازی جامعه امکان پذیر گردد. هر قدر جنگ و تشدد کمتر باشد به همان پیمانیه شرایط برای ثبات سیاسی-اجتماعی ریشه میگیرد. بنابراین، کنترل جنگ و تشدد در سطح محلات و میان اشخاص و گروهها شرط اولی برای تأسیس روابط سازنده در جامعه می باشد. ایجاد تغییر در روابط خصمانه گروههای پیشین با ایجاد فضای اعتماد و باور میان آنها، مواظبت دقیق از قرارداد آتش بس و سایر توافقات منعقد در تلازم قرار دارد؛ زیرا فضای بهتر و شفاف را برای همکاری سازنده و پایان اختلافات به وجود میآورد. بنابراین، هرگاه خواسته باشیم که صلح را در عمق انکشاف بدیم باید روند آن را صرف به تطبیق آتش بس، مواظبت از آن، جداسازی نیروهای متخاصم از همدیگر شان که دانشمندان آن را

«صلح منفی» مینامند، خود را محدود نسازیم و چنان رفورم‌های رادری عمل پیاده نماییم تا مناسبات اجتماعی-اقتصادی غیر عادلانه مسلط جامعه را که جنگ از آن تغذی می‌کند به سود همگان از ریشه تغییر بخورد تا همه مطمئن شوند که دیگر توسل به خشونت و تشدد لزومی ندارد. یا به عبارت دیگر صلح روند طولانی ایستکه از محدود تنگ خاموش ساختن تفنگها فراتر می‌رود. بنابراین، رفع آن دسته بیعدالتی‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قومی سابق که عوامل جنگ بودند باید به حیث استراتژی دراز مدت در روند اعمار صلح مدنظر گرفته شود.

هرگاه کشانیدن جوانب مختلف درگیری به میز مذاکره و کمک به آنها در تدوین یک توافقنامه کار دشوار است، بایبند نگهداشتن جوانب مذکور به رعایت مندرجات موافقتنامه و وظیفه دشوارتر می‌باشد. بالای چپ گونه گی عمق و آهنگ اصلاحات بنا بر موجودیت توقعات بلند، احساس عدم اعتماد و نبود نورمهای معیین سیاسی در جریان تطبیق توافقنامه صلح مبارزه شدید میان نیروهای درگیر سابق وجود خواهد داشت.

انعقاد قرارداد صلح الزاماً به معنای ختم منازعات سابق نیست، زیرا عادات و کردار طرفهای متخاصم متعاقب عقد موافقتنامه صلح یکسببه تغییر نمی‌خورد. در کشورهایی که در آنها نورمهای سیاسی برای تنظیم رفتار و کردار موجود نیست، اشتباه یا بیحوصله گی یکی از جوانب میتواند به دشمنی‌های جدید دامن زده و باعث گسترش جنگ، قتل عام و حتا نسل کشی در مقیاس کل کشور شود که در این صورت به خاطر حفاظت از حیات مردم و جلوگیری از قتل و کشتار، پیاده شدن قوای «حافظ صلح» سازمان ملل را الزامی می‌سازد. بنابراین، حل اختلافات از راه مسالمت آمیز هنگامی میسر است که موسسات و نهادهای دموکراتیک و مدنی به مثابه حافظان صلح در کشور گام به گام و به تدریج ایجاد و انکشاف داده شوند. جوانب متخاصم قبلی که به نظامیگری عادت کرده اند شاید در جریان تطبیق روند اعمار صلح فکر کنند که موقف و اعتبار شان را از دست میدهند. باید به آنها قویاً اطمینان داده شود که امحای جانب یا جوانب درگیر از راه فزیکی مطرح نیست، برعکس تطبیق روند دموکراتیک آینده در جامعه امکان آن را فراهم میکند تا همه جوانب متخاصم قبلی ب انحلال گروههای شبه نظامی شان با ایجاد و تشکیل احزاب و سازمانهای سیاسی در روند دموکراتیک آینده کشور شان مشارکت نموده و بدین ترتیب اعتبار و وزن سیاسی-اجتماعی شان را که در نظام دموکراسی دارای ضمانتهای نیرومند و قبول شده میباشد به خوبی و بهتر از دوران جنگ می‌توانند حفظ کنند. به گفته وان جیونگ «آنها باید درک کنند که قوانین و استراتژی در بازی بقاء هنگام صلح از ریشه متفاوت است با قوانین و استراتژی دوران جنگ».

آنهايي که به خاطر حفظ منافع و امتیازات غیر مشروع شان خواهان حفظ وضع موجود هستند، وقوع رویاروییهای تازه را ناگزیر می‌سازند. اما برای اشتراک کننده گان روند اعمار صلح یا آنهايي که تطبیق تغییرات ساختاری را از راه مسالمت آمیز تعقیب میکنند باید اطمینان خاطر یابند که طرف یا طرفهای غالب نمیتواند اراده خود را ب آنها تحمیل و به طرف ضعیف را از صحنه خارج سازد، حتا اگر عجالتاً خواستهای جوانب ضعیفتر برآورده هم نشود. توافق صلح باید در آینده آن امکانات ضروری را مهیا کند تا روابط غیر عادلانه فسخ و نابود گردد.

بناباید به خاطر سپرد که به گفته اروین هارباتل «حل منازعه صرف به شکست دشمنان صلح و اختتام جنگ خلاصه نمیشود، بلکه احیای نظم و قانون، ثبات اجتماعی-اقتصادی، ضمانت حقوق بشری مردم، برقراری مجدد مناسبات صلح آمیز میان گروهها و اقوام مختلف، قطع خشونت و امحای ساختارهایی که باعث تشدد میشوند، از اهمیت بالاتری برخوردار اند.» این مرحله اعمار صلح را که دانشمندان «صلح مثبت» مینامند هم مستلزم آن است تا اهداف آن توسط نظرات مشترک که نتیجه تفاهم مشترک و روحیه همکاری است، طرح و فورمولبندی گردند. قضایای حل ناشده یی که در راه تأسیس نهادهای سیاسی و اصلاحات اقتصادی هنوز باقیمانده اند ایجاب مذاکرات مجدد را مینماید. در این مرحله باید موقفهای غیر قابل انطباق تشخیص و اختلافات از راه اعتماد متقابل و به طور صلح آمیز حل و فصل شوند.

همان طوری که مذاکره در مرحله صلح مثبت به حیث نورم سیاسی به جای تهدید و تخویف رهنمای اعمال و کردار است، همین طور به طرز العملی نیاز است تا منافع گروههای مختلف را تصنیف نموده و به خاطر حل اختلافات برای تطبیق توافق صلح از آن استفاده شود.

مدل دموکراتیک

نوسازی و احیای دوباره ادارات دولتی مستلزم آن است تا تأسیسات و نهادهای دموکراتیک همراه با سیستم اقتصادی که جوابگوی اقتضات رشد و انکشاف سریع و متوازن جامعه باشد، ساخته شوند تا از جنگ و تشدد جلوگیری کند. طرح قوانین برای نماینده گی سیاسی همه گروههای قومی جهت بنیادگذاری نهادها و ساختارهای دموکراتیک مرکز ثقل این اصلاحات را تشکیل میدهند. ساختارهای قومی در این مدل مجال آن را خواهند یافت تا پذیرش موازین و ارزشهای جهانی به تدریج از وابسته گی های سنتی رهایی یافته و اعمال، کردار و فعالیتهای شان را با کنار گذاشتن تعلقات قومی و نژادی بر اساس نورمهای جهانی و مدنی تنظیم نموده و بدین ترتیب شرایط آماده میشود تا کلیه افراد جامعه صرف نظر از وابسته گی های قومی و نژادی به مثابه شهروندان متساوی الحقوق در جامعه قرار بگیرند.

عدالت و صلح

هرگاه صلح از عدالت اجتماعی مجزا پنداشته شود نمیتوان عوامل ساختاری جنگ را از میان برداشت. وجود نابرابریهای اجتماعی که مشخصه تمام ممالک فقیر میباشد، چالش اساسی را در برابر بازسازی و نوسازی پس از جنگ تشکیل میدهد؛ زیرا بی ثباتی سیاسی در این کشورها اکثر آزاناکامی در تخفیف نابرابریها و فقدان یک سیاست معقول و متوازن کاهش فقر منشاء میگیرد.

طرز عملهای قانونی و «اصل نماینده گی» هرگاه به تقسیم متوازن قدرت میان گروهها و طبقات اجتماعی نیانجامد، مسایل مورد منازعه لاینحل باقی خواهند ماند. فقط ازین راه است که ظرفیتهای مردم از راه مشارکت در ساختارهای اجتماعی و روندهای سیاسی همراه با گروههای اجتماعی که به حاشیه رانده شده اند، انکشاف میکند. صلح پایدار تأمین شده نمیتواند مگر آن که سیستمهای محلی، منطقه ای، دولتی و بین المللی تطبیق عدالت تأسیس گردند. موجودیت عدالت امکان آن را به مردم میسر میسازد تا نیازها و آلام شان را به نحو شایسته بیان کنند. برعلاوه، ایجاد واحدهای چندین قومی و چندین فرهنگی مستلزم قبول تنوع قومی و خودمختاری بیشتر برای آنها میباشد. به گفته کوین کلمنت «روابط نابرابر را باید برابر ساخت». ضروری است تا گروه حاکم قانع ساخته شود که اعمار جامعه عادلانه در طول مدت به نفع آنها نیز میباشد.

تغییر ساختار اجتماعی منازعه

اعمار صلح در جوامعی که مدت طولانی را در جنگ و تشدد سپری نموده اند در شرایط پیچیده اجتماعی صورت میگیرد. اقداماتی که در طول مدت در این زمینه فورمولبندی میشود باید طوری دقیق، همه جانبه و پرتوان باشد که اعمال و کردار دوران منازعه را از ریشه و بنیاد تغییر دهد. پروژهای آشتی، مصالحه، اعمار جامعه مدنی و برنامه آوردن تغییرات بنیادی لازم و ملزوم همدیگر اند. هدف از این اقدامات را تغییر مناسبات قومی توسط ایجاد تغییرات اساسی در زنده گی اقتصادی مردم، نهادهای دولتی و تنظیم سیستم نماینده گی سیاسی برای همه تشکیل میدهد. در قدم نخست به اقتصاد سیاسی منازعه توجه به عمل آید و با مشارکت خود مردم راههای قابل قبول هم برای رفع نیازمندیهای اقتصادی- سیاسی و هم برای رفع ترس و وهم جوانب درگیر عرضه گردد. نوسازی روابط اجتماعی و اعمار مجدد اقتصاد، محراق کار را در دولتهای ناکام یا وامانده همانند لایبیریا، سومالیا و افغانستان تشکیل میدهد که هدف از آن تقویت جامعه مدنی از راه اصلاح سیستم سیاسی و قضایی میباشد. امکانات و فرصتهایی که به جوانب درگیر فراهم می شود هر قدر بیشتر قابل لمس باشد به همان پیمانۀ اعتماد متقابل میان آنها را تقویت نموده و اراده شان را برای گسست با تشدد و خشونت و برقراری مناسبات دوستانه با رقبای قبلی استحکام میبخشد.

و چند نتیجه گیری عام و خاص از تیوری صلح تمام کشورهای که از جنگ به صلح گذار میکنند دارای شرایط همگون نیستند. باید بین مشترکات عام این ممالک و مشخصات خاص آنها تفکیک قابل شد. فقر اقتصادی، موجودیت سنتها و عنعنات سرسخت و دیرپا، انقطاب جامعه در خطوط قومی و قبیله یی، فقدان تشکل هویت و وحدت ملی که در نبود تأسیسات و نهادهای دموکراتیک، سرتاسری و رهبری قابل قبول در مقیاس ملی تبلور یافته اند همه و همه مشخصات عام این کشورها را تشکیل میدهند. درجات مختلف بودها و نبودهای فوق در هر یک از این کشورها به اضافه مذهب، شرایط جغرافیایی و جیوپولیتیک و غیره، مشخصات خاص آنها را شامل میشود که در روند اعمار صلح همه آنها دقیقاً باید محاسبه شوند. صرف با تأسیس نهادها و ساختارهای دولتی، آماده سازی خدمات قضایی و ایجاد نظام نوین اقتصادی، برگزاری انتخابات و گزینش رییس جمهور مشروع و انتخابی، روند اعمار صلح آن طوری که در متن تعریف داده شد ختم نمیشود، بلکه اقدامات متذکره صرف وظایف تخریبی را در برمیگیرند و بس. مثلاً انتخابات ساختار مشروع قدرت را به وجود میآورد اما ذهنیت اجتماعی برای رعایت قانون را ایجاد نمیکند. هرگاه ایجاد نهادها و تأسیسات متذکره فوق اعمار صلح قلمداد شوند، در حقیقت برخورد بوروکراتیک و اداری به روند اعمار صلح خواهد بود. آنهایی که منازعات و اعمار مجدد جوامع جنگ زده را از لحاظ علمی تحقیق میکنند ضروریست تا شرایط خاص ممالک مذکور را که در جنگال فقر و حشتناک، فرهنگ، عنعنات، رسوم و سنن خرافی و سخت جان اسیر هستند، مدنظر قرار بدهند.

تعقیب روند اعمار صلح با تعهد به ایجاد دولت کارآمد و با کفایت به مثابه یکی از ارکان با اهمیت آن در تلازم قرار دارد. این دولت با نگرستن به همه اقوام ساکن کشور به چشم برابر و تأمین عدالت نسبی اجتماعی برای همه شهروندان، پیوسته پایه های اجتماعی مشروعیتش را توسعه و تعمیق میبخشد.

مشارکت همه مردم در روند اعمار صلح در تأمین اهداف طویل المدت نوسازی و خودگردانی جامعه و حساب بردن از نیازها و ضرورتهای جوامع محلی که توسط خود آنها تعریف میشود، ستون فقرات فعالیتهای اعمار صلح را تشکیل میدهد. و سرانجام، تأمین صلح پایدار فقط با تغییر فرهنگ جوامعی که مدت های طولانی را در جنگ سپری نموده اند و با امحای ساختارهای مرتبط با مناسبات سنتی غیر عادلانه مسلط قدرت که عامل جنگ و منازعه بوده است، امکان پذیر میباشد.

فهرست ماخذ

- 1- The Tow Faces of Peace Building (Michael Harbottle)
- 2- Peace Building (Erwin Harbottle)
- 3- Peace Building and Conflict Transformation (Kevin Clement)
- 4- Cooperation for Peace (Evan Gareth)
- 5- Peace Process (Margaret Joan and Anstee)
- 6- Road to Nation Building (Report of Etheopian international institue)
- 7- Peace Theory (Elise Boulding)
- 8- Peace Power and Resistance in Combodia (Pierre and Lizee)

صلح و نمونه اسناد مربوط به آن

محمود محمدزاده

مقاله حاضر با توجه به اینکه اکثر مخاطبین مجله که سران دفاتر اسناد رسمی، دفتریاران، همکاران ثبتی و حقوقدانان علاقه‌مند به نحوه تنظیم اسناد می‌باشند، نگارش یافته مبحث صلح را ضمن بررسی تئوری و حقوقی آن بیشتر به صورت کاربردی و اسنادی که تحت عنوان صلح در دفاتر اسناد رسمی برای افراد جامعه تنظیم می‌شود با ارائه نمونه اسناد تنظیمی در شقوق مختلف آن بررسی خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: صلح، مصالح، متصالح، مورد صلح، حق انتفاع، منافع مادام‌الحیات صلح: در لغت به معنای تراضی میان متنازعیین و سازش و توافق آمده است.

صلح در اصطلاح حقوقی: عبارت از تراضی و تسالم بر امری است خواه تملیک عین باشد یا منفعت و یا اسقاط دین و یا حق و یا غیر آن.

قانون مدنی کشورمان در مقام تعریف عقد صلح برنیامده و آن را تعریف نکرده است و فقط به کاربرد عقد صلح اشاره دارد که برای رفع تنازع موجود یا جلوگیری از تنازع احتمالی به کار می‌رود.

فصل هفدهم قانون مدنی از مواد 752 الی 770 به عقد صلح و شرایط و شقوق آن اختصاص یافته است.

ماده 752 این قانون بیان می‌دارد «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود».

به هر حال صلح عبارت از تراضی و سازش بر امری خواه تملیک عین یا منفعتی بوده و یا اسقاط دین و یا حقی باشد اگرچه تشریح صلح برای قطع خصومت و رفع تنازع بین مردم است و لکن اختصاص به این مورد نداشته و مشروط نیست به این که مسبوق به نزاع و خصومت باشد. 4

همچنانکه ماده 758 قانون مدنی می‌گوید: «صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می‌دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود».

به نظر صلح نیز همانند سایر عقود، عقدی است مستقل و تابع سایر عقود نمی‌باشد هر چند که نظرات مخالفی بین حقوقدانان و فقهای امامیه و اهل سنت وجود دارد و اختصاص فصل و عنوان مستقل در قانون مدنی به صلح توسط مقنن مؤید مستقل بودن آن است.

همچنین در قانون ثبت نیز قانونگذار صلح‌نامه را به طور مستقل در بند 2 ماده 47 آورده است و بیان می‌دارد «در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است».

1- کلیه عقود و معاملات...

2- صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه.

آحاد جامعه با توجه به اصل آزادی اراده چنانچه منع قانونی و شرعی نداشته باشند می‌توانند در برخی از عقود و وقایع حقوقی خود از عقد صلح بهره‌جسته و از آثار آن استفاده کنند.

ارکان عقد صلح:

1- مصالح 2- متصالح 3- مورد صلح 4- مال‌الصلح

عقد صلح هر چند در قانون مدنی دارای عنوان خاصی است و می‌تواند به جای بعضی از عقود قرار گیرد ولی جزء عقود بی‌نام تلقی شده است.

عقد معین: عقدی است که در قانون، عنوان خاص داشته باشد و قانون احکام خاصه آن را بیان کرده باشد. هر عقد که احکام خاصه نداشته باشد عقد بی‌نام است مانند عقد صلح. 5

ولی برای تحقق و صحت عقد صلح مثل سایر عقود باید شرایط و مقررات اساسی برای صحت معامله که در ماده 190 قانون مدنی و علاوه بر آن شرایط اختصاصی بیان شده در مبحث عقد صلح را نیز طرفین باید دارا باشند همچنان که در ماده 753 قانون مدنی آمده «برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند».

طرفین در عقد صلح: ایجاب کننده را مصالح و قبول کننده را متصلح گویند و صلح چون عقد است و یکی از تعهدات می باشد و برای صحت آن طرفین صلح طبق بند 2 ماده 190 قانون مدنی و ماده فوق باید دارای اهلیت باشند.

طبق ماده 958 «هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود (اهلیت تمتع) لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد (اهلیت استیفا)».

اهلیت تمتع یا اهلیت تملک که ملاک شخصیت حقوقی و با تولد شخص شروع و تا زمان مرگ ادامه دارد، می توان گفت که قابلیت است در انسان که به اعتبار آن می تواند دارای حق شود و مورد تکلیف قرار گیرد.

اهلیت استیفاء یا اهلیت تصرف عبارت است از قابلیت که قانون برای افراد شناخته تا بتوانند حق خود را اجراء و خود را متعهد سازند و به عبارت دیگر صلاحیتی که شخص به حکم قانون درباره اعمال حق خویش می یابد. در همین رابطه می توان به مواد 210 الی 213 قانون مدنی اشاره نمود که متعاملین باید بالغ و عاقل و رشید بوده و محجور نباشند.

چنانکه بیان شده مقاله حاضر عقد صلح را در نحوه تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی بررسی خواهد نمود لذا ملاک دفاتر اسناد رسمی در احراز رشد متعاملین و امضاء کنندگان اسناد رسمی تاریخ تولد مندرج در شناسنامه یا (کارت ملی) آنان است، هرچند در تاریخ 14/8/70 ماده 1209 قانون مدنی حذف شد که سن رشد را 18 سال تمام برای افراد لازم می دانست و ماده 1210 قانون در همان تاریخ اصلاح و سن بلوغ (شرعی) را ملاک رشد قرار داد که در پسران 15 سال تمام قمری و در دختران 9 سال تمام قمری و بعداً به 13 سال تمام قمری در دختران اصلاح شد. به نظر امضاء اسناد تنظیمی در دفاتر اسناد رسمی توسط این افراد با توجه به تجویز مقنن منعی نخواهد داشت.

ولی عملاً عرف ادارات و دفاتر اسناد رسمی و جامعه این نظر قانونگذار را نپذیرفته و به آن عمل نمی کند و انجام امور اداری و حقوقی افراد کمتر از 18 سال تمام شمسی با ولی یا قیم آنان صورت می پذیرد.

از آنجایی که قانون راجع به رشد متعاملین مصوب سال 1313 نسخ نگردیده و در قانون مذکور افراد جامعه را پس از رسیدن به سن 18 سال تمام شمسی رشید شناخته است مورد عمل در جامعه می باشد و بیان می کند «از تاریخ اجرای این قانون در مورد کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثناء نکاح و طلاق محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن 18 سال شمسی تمام نرسیده اند اعم از ذکور و اناث غیر رشید بشناسد مگر آنکه رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد اشخاصی که به سن 18 سال تمام رسیده اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می شوند مگر اینکه عدم رشد آنها در محاکم ثابت گردد. مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنها است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود».

متصلحین (طرفین صلح) می توانند اصیل، نماینده، وکیل یا قیم یا ولی باشند و علاوه بر اینکه عاقل و بالغ و رشید باشند باید جایزالتصرف در مورد صلح نیز باشند. ولی در صلح بلاعوض همچنان که در ماده 757 قانون مدنی بیان شده («صلح بلاعوض جایز است») متصلح در صلح بلاعوض می تواند صغیر ممیز و غیررشید (سفیه) هم باشد همچنان که مواد 1212 و 1214 قانون مدنی بدان اشاره دارد.

اهلیت متصلحین

در خصوص اهلیت متصلحین در معامله و اهلیت تصرف در مورد صلح حقوقدانان نظرات متفاوتی ارائه نمودند، بعضی اهلیت تصرف مندرج در قانون را پذیرفته و برخی نظریه «جایزالتصرف» بودن دارند.

... درباره اختیار تصرف در مورد صلح، آوردن اصطلاح «اهلیت» ناروا است. بدیهی است مصالح باید مالک باشد، ورشکسته نباشد و مورد صلح در رهن دیگری نباشد، ولی این شرایط را با اهلیت نباید اشتباه کرد، به ویژه، در روابط

بین‌المللی که به موجب بسیاری از نظام‌های حقوقی و از جمله ایران (مواد 6 و 7 قانون مدنی) اشخاص از حیث اهلیت تابع قانون دولت متبوع خود هستند، در آمیختن آن با مالکیت و ورشکستگی اشکال‌های گوناگون به بار می‌آورد. پس، برای پرهیز از این اختلاط، از این پس آن را «جواز تصرف» می‌نامیم و می‌گوئیم طرفین باید «جایز التصرف» باشند. 7 هرچند ماده 7 قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران را از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع آنان دانسته ولی باید توجه نمود که طبق ماده 969 قانون مدنی «اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند» یعنی اگر اتباع خارجه در ایران تنظیم سند نمایند باید اهلیت آنان مطابق قانون کشورمان احراز شود.

همچنان که در فراز دوم ماده 962 قانون مدنی بیان شده «تشخیص اهلیت هر کسی برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود. معذالک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد. در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد».

به عنوان مثال اگر یک تبعه سوئیس که 19 سال سن دارد و بخواهد در ایران معامله انجام دهد اگر موانع دیگری برای انجام معامله نداشته باشد به صرف اینکه سن رشد و اهلیت در سوئیس 20 سالگی است به لحاظ عدم رشد طبق قانون دولت متبوع خود در ایران فاقد اهلیت شناخته نخواهد شد.

در ماده 753 قانون مدنی اهلیت تصرف یا به نظر دکتر کاتوزیان جایز التصرف بودن طرفین را شرط دیگر برای صحت عقد صلح بیان کرد.

آنچه که مسلم است مورد صلح در زمان صلح باید در تصرف بلامنازه مصالح باشد یعنی تنها مالک بودن مصالح به مورد صلح شرط کافی نیست بلکه علاوه بر مالکیت باید حق تصرف و انتقال و واگذاری را نیز داشته باشد. به عنوان مثال تاجر ورشکسته هرچند مالکیت در اموال و املاک خود را دارد ولی از مداخله در تمام اموال خود ممنوع است، طبق ماده 418 قانون تجارت «تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است». و نیز در ماده 423 قانون تجارت آمده که «هرگاه تاجر بعد از توقف معاملات ذیل را بنماید باطل و بلا اثر خواهد بود».

1- هر صلح محاباتی یا هبه و به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوض اعم از اینکه راجع به منقول یا غیرمنقول باشد.

3- هر معامله‌ای که مالی از اموال منقول یا غیرمنقول تاجر را مقید نماید و به ضرر طلبکاران تمام شود.

ب: بازداشت مال یکی دیگر از موارد تحدید مالکیت است. که صور مختلفی دارد که بازداشت مال می‌تواند توسط رأی دادگاه یا اجرای ثبت و... باشد.

ج: تعلق موضوع مورد صلح به دیگری: اگر موضوع صلح به دیگری تعلق داشته باشد، صلح تابع قواعد حاکم بر معامله به مال غیر است. همچنین، هرگاه مورد صلح در رهن دیگری باشد، معامله در حکم فضولی است. 8

آنچه در مورد اهلیت معامله و تصرف یا جایز التصرف موضوع ماده 753 قانون مدنی بیان شد برای طرفین صلح یعنی مصالح و متصالح می‌باشد و متصالح نیز در صلح معوض آنچه بابت مورد صلح به مصالح و اگذار می‌کند باید همان شرایط را که مصالح را به مورد صلح داشته باشد متصالح نیز باید به معوض داشته باشد.

مورد صلح

عقد صلح می‌تواند در مقام معاملات و به جای بعضی از عقود قرار گیرد بدون اینکه شرایط و احکام خاصه آن معامله را داشته باشد و می‌تواند معوض یا بلاعوض منعقد گردد.

در این خصوص طبق ماده 758 قانون مدنی «صلح در مقام معاملات هرچند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد ، بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود».

مورد صلح باید شرایط مندرج در مواد 214 الی 216 و ماده 348 و 361 و شق 3 ماده 190 قانون مدنی را داشته باشد یعنی باید مال قابل تسلیم و دارای مالیت و منفعت عقلایی بوده و مبهم نباشد. و علاوه بر آن مورد صلح باید بازداشت و در رهن نبوده و معین و موجود باشد.

سؤالی که در مورد صلح با توجه به ماده 752 قانون مدنی این مطرح می باشد.. این است که آیا باید موضوع صلح معلوم باشد یا علم اجمالی به آن کفایت می کند!؟

هرچند در فصل هفدهم در مبحث صلح قانون مدنی حکمی در این خصوص ندارد. ولی از نظر تئوری و یا عقود ، صلح منعقدہ فی مابین افراد جامعه به صورت عادی که جهت رفع تنازعها ، می باشد علم اجمال مفید فایده است. در موردی هم که صلح در مقام معامله دیگری به کار می رود ، اختیار عنوان «صلح» خود نشانه آن است که داد و ستد بر مبنای مسامحه انجام می شود و سختگیری های سایر معاملات را در آن نباید کرد. مردم در کنار داد و ستدهای متعارف و سودجویی های روزانه ، نیاز عاطفی و مادی دارند که گاه به تسامح و اصلاح بنشینند و اختلافها را دوستانه حل کنند. صلح وسیله رفع این نیاز است و نباید آن را با بیع و اجاره و مانند اینها اشتباه کرد. 9

ولی باید دانست که اسناد صلحی که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می شود و افراد شایع آن اسناد رهنی بانکها است که پس از قبول شرایط و مقررات و پرداخت قسمتی از طلب بانک توسط مصالح ، بانک اجازه تنظیم سند انتقال (به صورت صلح) با حفظ حقوق بانک بر اساس ماده 118 آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی آن ، مصوب 1355/4/6 و ماده 108 آئین نامه جدید مصوب 1387/6/11 می دهند.

سند صلح شایع دیگر در دفاتر اسناد رسمی اسناد صلحی است که معمولاً مردان برای اینکه همسر آنان بعد از فوتشان با توجه به قوانین و مقررات و میزان ارث زنان در اهل تشیع که مورد بررسی خواهد گرفت نسبت به تنظیم این نوع اسناد اقدام می نمایند. به هر حال اسناد صلحی که در مقام بیع و یا اسنادی از این قبیل در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می شوند علم اجمالی یا معلوم نبودن مورد صلح در آنها برخلاف نظرات فقها و حقوقدانان در آن راه ندارد. بلکه مورد صلح باید معلوم و موجود و معین بوده و مبهم نباشد. البته تنظیم اسناد شایع مذکور دلیلی بر عدم تنظیم سایر اسناد صلح در دفاتر اسناد رسمی در کشور نیست.

مورد صلح باید معین باشد همچنان که شق 3 ماده 190 قانون مدنی بدان اشاره دارد یعنی در مورد صلح نباید تردید باشد ، مثلاً از دو یا چند شیئی بدون تعیین مصداق یکی را نمی توان صلح نمود.

سهم الارث زوجه در قانون مدنی

طبق ماده 946 قانون مدنی «زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل:

1- از اموال منقول از هر قبیل که باشد 2- از ابنیه و اشجار

و به موجب ماده 947 قانون مدنی «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آن است که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد».

ولی آنچه در قرآن کریم در میزان سهم الارث زوجه در آیه 12 سوره نساء بیان شده برخلاف قانون مدنی می باشد چون در قرآن کریم سهم الارث زوجه از کل ماترک زوج می باشد نه بهای ابنیه و اشجار چنانکه قرآن کریم می فرماید:

سهم ارث شما مردان از ترکه زنان نصف است در صورتی که آنها را فرزند نباشد و اگر فرزند باشد ربع خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و دینی که به دارایی آنها تعلق گرفته و سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما...

از مفاد و مفهوم آیه تفکیک سهم الارث به عرصه و اعیان بر نمی آید و قرآن کریم فرقی بین سهم الارث زوجین از نظر عرصه و اعیان قرار نداده است. به نظر قانون مدنی از نظر فقه امامیه پیروی نموده و زوجه را از ماترک عرصه محروم کرده است. از آنجایی که در اکثر نقاط روستایی و شهرهای کوچک ماترک مردان بیشتر زمین های کشاورزی یا باغ و باغچه و مزارع است و بهای اعیانی همسان ارزش عرصه نبوده و به مراتب کمتر از آن است و عملاً زوجه از ماترک زوج چیز قابل توجهی ارث نمی برد. به همین خاطر خانواده ها نگرانند که بعد از فوت زوج، زوجه دچار عسرت گردد و سایر وراثت ماترک را تقسیم و ارث ناچیزی به زوجه برسد و بی سرپناه بماند و به همین دلیل سند شایع و مصطلح که در دفاتر اسناد رسمی و بین مردم می باشد سند صلح به شرط عمری است. که مردان می خواهند تا زنده هستند مالک منافع آپارتمان یا خانه و... خود باشند و پس از فوت آنان همسرشان مالک عین و منافع آپارتمان یا خانه و... باشد و تا زمانی که زنده است نگران سرپناه نباشد.

صلح به طریق عمری و شرط ضمن آن

به بیان صحیح صلح به شرط عمری، در قانون مدنی در خصوص صلح عمری یا صلح به شرط عمری بحثی به میان نیامده فقط در ماده 122 قانون مالیات های مستقیم و قانون اصلاح مصوب 80/11/27 به آن اشاره شده، که آمده است «در مورد صلح مالی که منافع آن مادام العمر یا برای مدت معین به مصالح یا شخص ثالث اختصاص داده می شود بهای مال به مأخذ جمع ارزش عین و منفعت در تاریخ تعلق منافع، مأخذ مالیات متصالح در تاریخ مزبور خواهد بود».

هرچند ماده فوق بی شباهت به ماده 41 قانون مدنی نمی باشد که بیان می دارد «عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد».

اما باید دانست حق انتفاع موضوع ماده 40 با مالکیت منافع ماده 466 قانون مدنی متفاوت است، حق انتفاع با مالکیت منافع که مستأجر به دست می آورد نزدیک ولی متفاوت است. 10

به همین جهت بعضی از حقوقدانان در خصوص اینکه مصالح، مورد مصالحه را بدون منافع می تواند به متصالح صلح کند و منافع را برای خود نگه دارد و اینکه چنین عقدی صحیح نیست سؤالاتی را مطرح می کنند.

الف: آیا می توان مالی را مسلوب المنفعه به دیگری منتقل نمود و آیا این شرط خلاف مقتضای عقد نمی باشد که مشمول بند 1 ماده 233 قانون مدنی باشد و موجب بطلان عقد گردد؟!

ولی باید گفت: که عین و منفعت دو امر جداگانه می باشند همچنان که در عقد اجاره مالک عین را در مالکیت خود نگه می دارد فقط منافع را به مدتی معین به دیگری تملیک می کند و نیز در مدت اجاره می تواند عین را با حفظ حقوق مستأجر به دیگری واگذار نماید. و برعکس نیز می توان عمل کرد یعنی منافع را مالک با توجه به شرایط مندرج در عقد به مدتی برای خود نگه دارد و عین را به دیگری منتقل نماید.

ب: آیا حفظ منافع مادام العمر بر مصالح که مدت عمر معلوم و معین نیست و مجهول است مشمول بند 2 ماده 233 قانون مدنی بوده و موجب بطلان عقد می گردد؟!

باید گفت در صلح محاباتی ارزش عوض (مال الصلح) در قبال مورد صلح قابل ملاحظه نبوده و قصد طرفین احسان می باشد. و شرط مجهول موضوع بند فوق شرطی است که تأثیر آن به عوضین تسری پیدا می کند که موجب بطلان عقد می گردد،

هرچند که طول عمر افراد کاملاً معلوم نیست اما در این نوع از عقود برای طرفین جهل به عوضین را به همراه ندارد که موجب بطلان عقد باشد و افراد با اتکا به اصل آزادی اراده که از اصول پذیرفته شده، جهانی است اقدام به انعقاد چنین عقدی می نمایند. و به نظر جهل به آن موجب بطلان عقد نیست او نیز در صلح محاباتی، طرفین ارزش عوضین را به طور بارز و قابل ملاحظه به قصد احسان به هم می زنند که این صلح از عقود احسان (یا عقد ارفاق) است و صلح مسامحه نیز گفته می شود

لازم نیست موضوع صلح معین و معلوم باشد، لذا جهل به مدت عمر را مبطل عقد نمی دانند. 11

مطلب دیگری که مورد بررسی و ایراد برخی از حقوقدانان است، ضمن اینکه مدت عمر مجهول است و شرط مجهول می باشد، چنانچه منافع را مصالح ضمن عقد صلح برای خود نگه دارد، پس از مرگ وی منافع را چه کسی باید به متصالح واگذار نماید و این به ورثه منتقل می شود.

به نظر، این برداشت مورد ایراد است. مالکیت منافع و حق انتفاع به تبع عین از آن مالک است و واگذاری آنها به دیگری به وسیله عقد صورت می پذیرد و طرفین عقد حق دارند هر شرطی را به استثنای شروط مندرج در مواد 232 و 233 قانون مدنی را فی مابین خود قرار دهند و سران دفاتر اسناد رسمی طبق ماده 30 قانون دفاتر اسناد رسمی «موظفند نسبت به تنظیم و ثبت اسناد مراجعین اقدام نمایند مگر آنکه مفاد مدلول سند مخالف با قوانین و مقررات موضوعه و نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد...» و چنانکه بیان شد شروط مندرج در سند صلح مخالفتی با قوانین و مقررات و نظم عمومی یا اخلاق حسنه ندارند و علتی برای امتناع از تنظیم این اسناد نیست.

و این که منافع مورد صلح مادام العمر مصالح در ضمن عقد شرط شود که از آن وی باشد در حقیقت، قصد طرفین این است که عقد صلح تحقق پیدا کرده ولی منافع مورد مصالحه تا حیات مصالح در اختیار وی می باشد پس از حیات مصالح منافع به تبع عین جزء مورد مصالحه می باشد. و به ورثه وی منتقل نمی شود حتی اگر قید مباشرت برای استفاده از منافع مورد صلح در ضمن عقد نشده باشد. مصالح می تواند منافع را به دیگری تا زمان حیات خود به دیگری واگذار نماید. ولی بعد از مرگ وی چون حقی از منافع بر وی نبوده به تبع آن واگذار شوند نیز حقی بر منافع نخواهد داشت و منافع به تبع عین در مالکیت متصالح مستقر می شود.

وظایف و تکالیف مالک و منتفع در قبال مورد انتفاع طبق ماده 49 قانون مدنی «مخارج لازم برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد»

با عنایت به ماده فوق هزینه های لازم جهت حفظ و بقای مال به عهده مالک خواهد بود مگر اینکه هزینه بقای مال به عهده منتفع شرط گردد. ولی در هر حال هزینه های مصرفی مثلاً هزینه شارژ و مصرف برق و تلفن و یا نظافت و امثال آن به عهده منتفع است و طبق ماده 48 قانون مدنی «منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است، سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید».

قانون مدنی مسؤلیت منتفع را همانند مسؤلیت امین قرار داده است و مال در دست منتفع امانت خواهد بود و در صورت تعدی و تفریط مسؤل جبران خسارات وارده خواهد بود، در غیر این صورت منتفع مسؤلیتی نخواهد داشت.

انتقال حق انتفاع توسط منتفع به دیگری
سؤالی که مطرح است، اینکه آیا منتفع حق دارد حقوق خود (حق انتفاع) را به ثالثی منتقل نماید، از آنجائی که حق انتفاع از حقوق مالی است و هر مالکی حق هرگونه تصرف در ملک و حق خود دارد حق انتفاع نیز ملک منتفع است مگر اینکه قید مباشرت شده بود همچنانکه بیان شد حق انتفاع می تواند به صورت عمری، رقبی و سکنی از طرف مالک در حق منتفع برقرار گردد.

در سکنی می توان استظهار نمود که سکونت منتفع مورد نظر در عقد می باشد و مانند آن است که در عقد قید شده باشد که منتفع فقط می تواند خود سکونت کند. بدین جهت است که بسیاری از فقها و اگذاری حق انتفاع را در سکنی تجویز نمی نمایند. ولی به نظر می رسد که هرگاه قرینه بر این امر نباشد سکونت به خودی خود مباشرت ساکن را ایجاب نمی نماید و بر فرض چنین باشد واگذاری حق سکنی از طرف منتفع با شرط مباشرت خود اشکالی ندارد.

بنابر آنچه در تعریف حق انتفاع ذکر شد، اجاره دادن حق انتفاع از طرف منتفع به معنای اصطلاحی ممکن نخواهد بود، زیرا اجاره تملیک منفعت است و منتفع مالک منافع نمی باشد تا آن را بتواند به دیگری انتقال دهد، بلکه او دارای حقی است که

در اثر آن از منافع مال موضوع حق انتفاع بهره‌مند می‌گردد و می‌تواند این حق را مانند حقوق مالی دیگر به کسی بخواهد واگذار نماید. بنابراین اجاره از طرف منتفع، مسامحه در تعبیر است. 12

به هر حال طرفین عقد با توجه به نیازها و نیات خود می‌توانند شروطی را فیما بین خود چنانچه مخالف قوانین و نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد قرار دهند.

به همین جهت سه نمونه از اسناد صلح در این شماره ارائه می‌شود امید است که همکاران پژوهشگر نظرات ارشاد خود را به دفتر مجله ارسال فرمایند.

صلح به شرط عمری 13

مصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....
و شماره ملی..... مقیم..... کد پستی.....

متصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....
و شماره ملی..... مقیم..... کد پستی 14

مورد مصالحه، حدود و محل آن: شش دانگ یک واحد آپارتمان مسکونی واقع در طبقه... قطعه... تفکیکی به مساحت... مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره... فرعی... از... اصلی واقع در بخش... تهران با جمیع توابع عرفی و قانونی آن (به شرح سند مالکیت) مورد ثبت یک جلد سند مالکیت به شماره دفترچه مالکیت... شماره ثبت... صفحه... دفتر... که سند مالکیت در تاریخ... به نام مصالح ثبت و صادر شده (یا طبق سند قطعی شماره... دفترخانه... به نام مصالح انتقال یافته است. به نشانی (تهران.....) و حدود اربعه مورد مصالحه طبق صفحه سند مالکیت فوق الذکر می‌باشد.

به انضمام کلیه حقوق مصالح نسبت به حق الامتياز برق اختصاصی به پرونده شماره... (به قدر السهم از حق الامتياز برق عمومی شماره... و حق الاشتراک آب شهری به شماره پرونده... و حق الاشتراک گاز شهری شماره پرونده... منصوبه در مورد مصالحه با ودایع مربوط و متصلات ضمن این سند پرداخت هرگونه بدهی مصرفی و انشعاب برق اختصاصی و بقدر السهم آب و گاز و برق عمومی را قبول نمود.

به اظهار متصلاتین جزء اشخاص ممنوع المعامله نمی‌باشند و هرگونه مسؤولیت ناشی از اظهارات خود را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند.

مصالح ضمن این سند متصلات را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه اشتباه قلمی در تنظیم سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه را بدون تغییر در ارکان و ماهیت سند را تنظیم و امضاء نماید.

وجه المصالحه مبلغ... ریال که به اظهار مصالح تماماً به وی پرداخت شده و اقرار به دریافت نمود. متصلاتین کافه خیارات خصوصاً خیار غبن و تدلیس را از خود سلب و اسقاط نمودند حسب اظهار مصالح، منافع مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده است. مورد مصالحه به تحویل و تصرف متصلات داده شد و متصلاتین ضمن قرائت سند و اطلاع از محتویات و مندرجات و مستندات و حدود و مشخصات آن با رضایت خود ثبت و سند را امضاء نمودند.

ضمن همین سند متصلات حق انتفاع از مورد مصالحه را به صورت سکنی در حق مصالح مادام الحیات وی و بالمباشره او برقرار کرد. و مصالح اقرار به قبض مورد انتفاع نمود.

هزینه‌های اساسی مورد مصالحه به عهده متصلات و هزینه مصرفی برق و تلفن و شارژ و نقاشی و کسر و انکسار درب و شیشه و غیره به عهده مصالح است.

مستندات تنظیم سند

- 1- پاسخ استعمال ثبتی به شماره... مورخ... اداره ثبت منطقه... مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک
- 2- مفصاحساب مالیاتی شماره... مورخ... اداره امور مالیاتی...

3- گواهی پایان ساختمانی شماره... مورخ... صادره از شهرداری منطقه... که به رویت متصالح رسیده ملاحظه و قبول نمود و عدم مغایرت و مطابقت آن را با مورد مصالحه اعلام و هرگونه مسئولیت حاصله را قبول نمود.
حق الثبت به مبلغ... ریال که براساس ارزش معاملاتی اعلامی توسط اداره دارایی فوق محاسبه و طبق قبض شماره... مورخ... به بانک ملی شعبه... واریز شد.

برای تنظیم سند اوراق شماره..... و..... مصرف و قبض تحریر شماره... صادر و تسلیم مودی گردید.

به تاریخ / 1387 شمسی محل امضاء

1- توضیح اینکه تمامی موارد و مواد قانونی که دفاتر اسناد رسمی موظفند در سند رعایت نمایند در مجله شماره 70 در صفحه 113 و... در توضیحات نمونه اسناد بیان شده به شماره فوق مراجعه فرمایند.

نمونه اسناد صلح

صلح به شرط عمری 15

مصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....

و شماره ملی..... مقیم..... کد پستی.....

متصالح: آقا/ خانم..... فرزند..... به شناسنامه شماره..... صادره از..... متولد.....

و شماره ملی..... مقیم..... کد پستی.....

مورد مصالحه، حدود و محل آن: شش دانگ یک واحد آپارتمان مسکونی واقع در طبقه... قطعه... تفکیکی به مساحت... مترمربع دارای پلاک ثبتی شماره... فرعی... از... اصلی واقع در بخش... تهران با جمیع توابع عرفی و قانونی آن (به شرح سند مالکیت) مورد ثبت یک جلد سند مالکیت به شماره دفترچه مالکیت... شماره ثبت... صفحه... دفتر... که سند مالکیت در تاریخ... به نام مصالح ثبت و صادر شده (یا طبق سند قطعی شماره... دفترخانه... به نام مصالح انتقال یافته به نشانی (تهران.....) و حدود اربعه مورد مصالحه طبق صفحه سند مالکیت فوق الذکر می باشد.

به انضمام کلیه حقوق مصالح نسبت به حق الامتیاز برق اختصاصی به پرونده شماره... (به قدرالسهم از حق الامتیاز برق عمومی شماره... و حق الاشتراک آب شهری به شماره پرونده... و حق الاشتراک گاز شهری شماره پرونده... منصوبه در مورد مصالحه با و ادایع مربوط و متصلح ضمن این سند پرداخت هرگونه بدهی مصرفی و انشعاب برق اختصاصی و بقدرالسهم آب و گاز و برق عمومی را قبول نمود.

به اظهار متصالحین جزء اشخاص ممنوع المعامله نمی باشند و هرگونه مسئولیت ناشی از اظهارات خود را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند.

مصالح ضمن این سند متصالح را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه اشتباه قلمی در تنظیم سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه را بدون تغییر در ارکان و ماهیت سند را تنظیم و امضاء نماید.
وجه مصالحه مبلغ... ریال که به اظهار مصالح تماماً به وی پرداخت شده و اقرار به دریافت نمود. متصالحین کافه خیارات خصوصاً خیار غبن و تدلیس را از خود سلب و اسقاط نمودند حسب اظهار مصالح منافع مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده است. متصالحین ضمن قرائت سند و اطلاع از محتویات و مندرجات و مستندات و حدود و مشخصات آن با رضایت خود ثبت و سند را امضاء نمودند.

ضمن همین سند متصالح مورد مصالحه را به مصالح عمری داد تا مادام العمر خود از منافع آن رایگان استفاده نماید و مورد مصالحه کمافی السابق در تصرف مصالح باقی ماند و همچنین شرط شد مصالح حق واگذاری منافع متعلقه را در زمان حیات خود به ثالث دارد و مصالح اقرار به قبض مورد صلح نمود.

هزینه های اساسی مورد مصالحه به عهده متصالح و هزینه مصرفی برق و تلفن و شارژ و نقاشی و کسرو و انکسار درب و شیشه و غیره به عهده مصالح است.

مستندات تنظیم سند

1- پاسخ استعمال ثبتی به شماره... مورخ... اداره ثبت منطقه... مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک

2- مفصاحساب مالیاتی شماره... مورخ... اداره امور مالیاتی...

3- گواهی پایان ساختمانی شماره... مورخ... صادره از شهرداری منطقه... که به رویت متصالح رسیده ملاحظه و قبول نمود و عدم مغایرت و مطابقت آن را با مورد مصالحه اعلام و هرگونه مسئولیت حاصله را قبول نمود.
حق الثبت به مبلغ... ریال که براساس ارزش معاملاتی اعلامی توسط اداره دارایی فوق محاسبه و طبق قبض شماره... مورخ... به بانک ملی شعبه... واریز شد.

برای تنظیم سند اوراق شماره... و... مصرف و قبض تحریر شماره... صادر و تسلیم مودی گردید.

محل امضاء

به تاریخ / 1387 شمسی

صلح غیرمنقول 16

مصالح:

متصالح:

مورد مصالحه حدود و مشخصات آن: کلیه حقوق محققه و اقیهه و فرضیه مصالح نسبت به شش دانگ یک دستگاه آپارتمان (مشخصات از روی سند مالکیت) نوشته می شود.

مورد ثبت..... جلد سند مالکیت به شماره ورقه مالکیت..... به نشانی (.....)

..... (که طبق قانون تملک آپارتمانها و آئین نامه اجرایی آن و حدود اربعه پلاک فوق طبق صفحه..... مالکیت فوق می باشد. با جمیع توابع و لواح شرعیه و عرفیه آن به انضمام کلیه حقوق متصوره مصالح نسبت به حق الامتیاز برق اختصاصی شماره پرونده..... منصوبه در مورد مصالحه با وام و ودیعه و سپرده های مربوطه و متصالح پرداخت هرگونه بدهی انشعاب و مصرفی منصوبه را قبول نمود.

در صورت تأدیه با ارائه قبوض مثبت می تواند از مصالح مطالبه و وصول کند و به اقرار متصالحین از اشخاص ممنوع معامله نمی باشند و مسئولیت آن را شخصاً و متضامناً به عهده گرفتند و متصالح با اطلاع از مفاد سند و نامه ادارات اقرار به تصرف مورد مصالحه نمود.

مصالح ضمن همین سند متصالح را نماینده خود قرار داد که در صورت بروز هرگونه سهو قلم در تنظیم این سند در دفترخانه حاضر و سند اقرارنامه اصلاحی مربوطه بدون تغییر در ماهیت و ارکان اصلی سند را تنظیم نماید.

ضمناً بانک مسکن با مصالحه شش دانگ پلاک ثبتی موضوع این سند که به موجب سند رهنی شماره... مورخ..... تنظیمی این دفترخانه در رهن و وثیقه بانک مسکن قرار دارد به..... (متصالح) موافقت دارد، مشروط به اینکه شش دانگ گروگان کماکان و تا ایفاء کامل تعهدات و واریز و تسویه بدهی ناشی از سند مزبور در رهن بانک باقی بماند. همچنین متصالح ضمن اقرار به اطلاع کامل از مفاد و شروط و تعهدات سند رهنی یاد شده و لازم الاجرا بودن آن، ایفاء باقیمانده تعهدات و پرداخت اقساط بدهی آن در سررسید مقرر را بدون قید و شرط قبول و تعهد و اقرار نمود از تاریخ تنظیم سند رهنی فوق تاکنون در وضعیت عرصه و اعیانی پلاک مورد وثیقه هیچ گونه تغییری که منجر به کاهش ارزش و وثیقه یا افزایش تعهدات و بدهی های مترتب بر آن شده باشد، ایجاد نشده است. و متصالح متعهد شد که قبل از فک رهن کامل حق انتقال مورد مصالحه را بدون اجازه بانک ندارد. و به موجب نامه شماره..... مورخ..... آقای..... به عنوان نماینده بانک ثبت و سند را امضاء نمود.

وجه المصالحه: مبلغ..... ریال وجه رایج کشور که باقرار مصالح نقداً به وی پرداخت و تسلیم شده. طرفین کافه خیارات خصوصاً خیار تدلیس و غبن را هرچند در اعلاء مرتبه بوده باشد از خود سلب و اسقاط نمودند و حسب الاظهار منافع

مورد مصالحه قبلاً به شخصی واگذار نشده. مفاد و مندرجات و مستندات سند مورد به مورد به متصالحین قرائت و تفهیم گردید راضی شدند و امضاء نمودند.

مستندات تنظیم سند

- 1- پاسخ استعلامیه شماره..... مورخ..... صادره از اداره ثبت منطقه..... تهران مبنی بر عدم بازداشت مورد مصالحه و مطابقت سند با دفتر املاک.
- 2- گواهی شماره..... مورخ..... صادره از اداره امور مالیاتی.....
- 3- گواهی پایان ساختمان شماره..... مورخ..... ملحوظ و مقبول متصالح و عدم مغایرت مورد مصالح با مفاد پایانکار را اعلام و هرگونه مسؤولیت آن را قبول نمود. در صورت احراز هرگونه تخلفی از پایانکار فوق متصالح مکلف به پرداخت عوارض و جرایم متعلقه خواهد بود.
- حق الثبت به مبلغ..... ریال طبق فیش شماره..... مورخ..... به بانک ملی شعبه..... واریز و قبض تحریر شماره..... صادر و تسلیم مؤدی گردید و برای تنظیم سند اوراق شماره..... الی..... مصرف شد.

محل امضاء

به تاریخ.....شمسی

[1]. سردفتر دفتر اسناد رسمی 495 تهران و عضو هیئت تحریریه مجله کانون سردفتران و دفتریاران.

email: E_MAHMOUD_MOHAMADZADEH34@Yahoo.com

[2]. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ذیل واژه.

[3]. دکتر امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج 2، سال 55، ص 315.

[4]. بروجرودی عبده، محمد، حقوق مدنی، سال 80، ص 306.

[5]. دکتر لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط، ج 4، ص 2597، ش 9682.

[6]. محمدزاده، محمود، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، ش 26، سال 80.

[7]. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، درس هایی از عقود معین، ج یک، سال 80، ص 307.

[8]. همان، ص 308.

[9]. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، مشارکتها، صلح، سال 86، ص 345.

[10]. دکتر کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، سال 79، ص 52.

[11]. تربتی، حسنعلی (به نقل از دکتر کاتوزیان) مجله «کانون» سردفتران و دفتریاران، ش 47، سال 82، ص 22.

[12]. دکتر امامی، حسن، حقوق مدنی، ج 1، سال 68، ص 66.

[13]. نمونه سند مصالح حق انتفاع از مورد صلح دارد.

[14]. ماده 2 قانون و ماده 11، آئین نامه اجرایی الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی در اسناد رعایت شود.

[15]. نمونه سند: منافع مادام الحیات در حق مصالح برقرار می شود.

[16]. نمونه سندی که در رهن بانک می باشد.

صلح

از ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد

نماد صلح

در ادبیات قدیم پارسی صلح هم‌معنای لغت آشتی و به معنای مقابل حرب و جنگ آمده است [۱]، در دوران معاصر مفهوم صلح گسترش یافته و با تفکرهای شرق آسیایی و بعدها تفکرات مسیحی که صلح درونی را معرفی کرده‌اند آمیخته شده است در این مفهوم صلح شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از تشویش، کشمکش و ستیز است. صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌شود. صلح یک مفهوم مطلق نیست و می‌تواند بسته به دیدگاه دینی و فرهنگی تعریف متفاوتی داشته باشد به همین ترتیب از جنبه‌های مختلفی می‌توان صلح را مطالعه کرد. شامل مسائل مربوط به جنگ، خلع سلاح و کنترل تسلیحات نظامی

محتویات

۱ جنگ و صلح

۲ صلح ماندگار

۳ روز صلح

۴ سازمان ملل متحد

۵ جایزه صلح نوبل

۶ منبع

جنگ و صلح

مفهوم صلح را با آتش‌بس نباید اشتباه گرفت. آتش‌بس به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن طرفین درگیر در یک مناقشه به صورت یک طرفه یا دو طرفه تحت شرایط خاص از جنگیدن دست می‌کشند. صلح به معنای پایان دادن به مناقشه و قطع جنگ می‌باشد. برای بازگشت به وضعیت جنگ اعلان جنگ از یکی از طرفین الزامی است. رسیدن به صلح در یک جنگ به طور کلی به دو روش میسر است. جنگیدن و وادار کردن طرف مغلوب به پذیرش صلح خود یکی از راههای رسیدن به صلح است که به صلح رومی معروف است. در این وضعیت طرف پیروز و یا مجموعه‌ای از قدرتهای بی طرف شرایطی را به عنوان شرایط صلح تنظیم می‌کنند که معمولاً به نفع سمت پیروز است. راه دیگر رسیدن به صلح با کمک مذاکرات سیاسی و یا فعالان صلح است. آرمان جهانی صلحدوستان حفظ صلح در سطح جهان است ولی در واقعیت همیشه جنگها و مناقشات وجود داشته‌اند و به وجود می‌آیند و آنچه صلحدوستان دنیا به دنبالش هستند ترک مناقشات و برقراری صلح در این مناقشات است. ناتوانی انسان در برابر برقراری صلحی در مناقشات متفکرانی همچون کریشنا مورتی را به بیان مفاهیم بدیعی از صلح رهنمود کرده است، کریشنا مورتی صلح را وضعیتی می‌داند که در آن تمام مناقشات و مسائل حل شده‌اند و هر نوع واکنش به جنگ را زمینه‌ای برای مناقشات بعدی می‌داند. در تفکر کریشنا مورتی ما بخشی از دنیا هستیم و برخورد با مساله به عنوان مشکلی در بیرون از وجود ما اشتباه است.

دنیا تو هستی و دنیا از تو جدا نیست. دنیا با تمام مشکلاتش از پاسخهای تو شکل یافته است، بنابراین راه حل در ایجاد مشکلات تازه نیست -

در اصطلاحات سیاسی

اقدامات دیپلماتیک هماهنگ و جدی در موردی خاص، با هدف دستیابی به صلح را صلح‌کوشی [۴] می‌نامند. اقدامی که برای ایجاد تفاهم و توافق میان طرفهای درگیر به شیوه‌ای آشتی‌جویانه انجام گیرد را صلح‌آفرینی [۵] می‌نامند. شاخه‌ای از پژوهش‌های علوم انسانی که هدف آن شناخت و فراهم کردن زمینه‌های برقراری صلح است را صلح‌پژوهی [۶] می‌نامند.

صلح ماندگار

امانوئل کانت فیلسوف نامدار آلمانی در سال ۱۷۹۵ میلادی کتابی با عنوان «صلح ماندگار» نوشت که در آن مبانی رسیدن به یک صلح پایدار به صورت شش اصل مشخص شده است. در این کتاب کانت برای اولین بار خواستار اتحاد جامعه بین‌المللی و تشکیل سازمانی برای برقراری صلح در جهان شده است. [۷]

صلح ماندگار یا صلح آلمانی، بر پایه آرای کانت محصول وضعیتی است که در آن دولت‌ها با پذیرش نظام مردم‌سالار به اتحاد آشتی‌جویانه و قوانین جهان‌گستر دست می‌یابند. [۸]

روز صلح

سازمان ملل متحد روز ۲۱ سپتامبر مصادف با ۳۰ شهریور را روز جهانی صلح اعلام کرده است. این تاریخ در پنجاه و هفتمین جلسه مجمع عمومی انتخاب شد. در گذشته و بر اساس قطعنامه ۲۷/۳۲ به تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۸۱ سومین سه‌شنبه سپتامبر، روز بازگشایی جلسات عادی مجمع عمومی به عنوان روز جهانی صلح انتخاب شده بود.

سازمان ملل متحد

نوشتار اصلی: سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد پس از جنگ جهانی دوم با هدف تثبیت و ارائه صلح در جهان تشکیل شد. این سازمان تا کنون قطعنامه‌های زیادی را برای برقراری صلح تصویب کرده است.

جایزه صلح نوبل

نوشتارهای اصلی: جایزه صلح نوبل و فهرست برندگان جایزه نوبل صلح

جایزه صلح نوبل یکی از پنج جایزه نوبل است که هر ساله اعطا می‌شود. شیرین عبادی اولین ایرانی و اولین زن مسلمان است که جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.

منبع

در ویکی‌انبار پرونده‌هایی دربارهٔ صلح موجود است.

مجموعه‌ای از گفتاوردهای مربوط به صلح در ویکی‌گفتاورد موجود است.

معنای واژهٔ «صلح» را در ویکی‌واژه ببینید.

[۱] *اندیشکده روابط بین‌الملل، گروه مطالعات صلح

«ویکی‌پدیای فرانسوی». بازبینی شده در ۲۵ آوریل ۲۰۰۹.

↑ «لغتنامه دهخدا». بازبینی شده در ۱۲ می ۲۰۰۹.

↑ «The Peace Studies Program at Cornell University». بازبینی شده در ۱۲ می ۲۰۰۹.

↑ برابر نهاده‌های فرهنگستان زبان فارسی: دفتر هشتم. بازدید: نوامبر ۲۰۱۱.

↑ peace offensive

↑ peacemaking

↑ peace research

↑ سخنرانی دکتر مجتهدی در روز جهانی فلسفه

↑ برابر نهاده‌های فرهنگستان زبان فارسی: دفتر هشتم. بازدید: نوامبر ۲۰۱۱.

این یک نوشتار خرد است. با گسترش آن به ویکی‌پدیا کمک کنید.

چرا امام حسن صلح کرد و امام حسین، قیام؟

شهید آیت الله مرتضی مطهری؛ امام حسن و امام حسین در سایر شرایط نیز خیلی با یکدیگر فرق داشتند. سه عامل اساسی در قیام امام حسین دخالت داشته است. هر کدام از این سه عامل را که ما در نظر بگیریم می بینیم در زمان امام حسن به شکل دیگری است.

عامل اول که سبب قیام امام حسین شد این بود که حکومت ستم کار وقت از امام حسین بیعت می خواست: «خذ الحسن بالبیعة اخذ شديدا ليس فيه رخصة»... حسین را بگیر برای بیعت، محکم بگیر، هیچ گذشت هم نباید داشته باشی، حتما باید بیعت کند.

از امام حسین تقاضای بیعت می کردند. از نظر این عامل، امام حسین جوابش فقط این بود: نه، بیعت نمی کنم، و نکرد. جوابش منفی بود.

امام حسن چگونه؟ آیا وقتی که قرار شد با معاویه صلح کند، معاویه از امام حسن تقاضای بیعت کرد که تو بیا با من بیعت کن؟ (بیعت یعنی قبول خلافت)؟ نه، بلکه جزء مواد صلح بود که تقاضای بیعت نباشد و ظاهرا احدی از مورخین هم ادعا نکرده است که امام حسن یا کسی از کسان امام حسن یعنی امام حسین، برادرها و اصحاب و شیعیان امام حسن آمده باشد با معاویه بیعت کرده باشد. ابد اصحبت بیعت در میان نیست. بنابراین مسئله بیعت - که یکی از عواملی بود که امام حسین را وادار کرد مقاومت شدید بکند - در جریان کار امام حسن نیست.

عامل دوم قیام امام حسین، دعوت کوفه بود به عنوان یک شهر آماده. مردم کوفه بعد از این که بیست سال حکومت معاویه را چشیدند و زجرهای زمان معاویه را دیدند و مظالم معاویه را تحمل کردند واقعا بیتاب شده بودند، که حتی می بینید بعضی معتقدند که واقعا در کوفه یک زمینه صد در صد آماده ای بود و یک جریان غیر مترقب اوضاع را دگرگون کرد. مردم کوفه هجده هزار نامه می نویسند برای امام حسین و اعلام آمادگی کامل می کنند. حال که امام حسین آمد و مردم کوفه یاری نکردند، البته همه می گویند پس زمینه کاملا آماده نبوده، ولی از نظر تاریخی اگر امام حسین به آن نامه ها ترتیب اثر نمی داد، مسلما در مقابل تاریخ محکوم بود؛ می گفتند یک زمینه بسیار مساعدی را از دست داد.

حال آن که در کوفه ی امام حسن، اوضاع درست بر عکس بود؛ یک کوفه خسته و ناراحتی بود، یک کوفه متفرق و متشتتی بود، یک کوفه ای بود که در آن هزار جور اختلاف عقیده پیدا شده بود، کوفه ای بود که ما می بینیم امیرالمؤمنین در روزهای آخر خلافتش مکرر از مردم کوفه و از عدم آمادگیشان شکایت می کند و همواره می گوید: خدایا مرا از میان این مردم ببر و بر این ها حکومتی مسلط کن که شایسته آن هستند تا بعد این ها قدر حکومت مرا بدانند.

این که عرض می کنم "کوفه آماده" یعنی بر امام حسین اتمام حجتی شده بود، نمی خواهم مثل بعضی ها بگویم کوفه یک آمادگی واقعی داشت و امام حسین هم واقعا روی کوفه حساب می کرد. نه، اتمام حجت عجیبی بر امام حسین شد که فرضا هم زمینه آماده نباشد، او نمی تواند آن اتمام حجت را نادیده بگیرد.

از نظر امام حسن چگونه؟ از نظر امام حسن، اتمام حجت بر خلاف شده بود؛ یعنی مردم کوفه نشان داده بودند که ما آمادگی نداریم. آن چنان وضع داخلی کوفه بد بود که امام حسن خودش از بسیاری از مردم کوفه محترز بود و وقتی که بیرون می آمد - حتی وقتی که به نماز می آمد - در زیر لباس های خود زره می پوشید برای این که خوارج و دست پرورده های معاویه زیاد بودند و خطر کشته شدن ایشان وجود داشت، و یک دفعه حضرت در حال نماز بود که به طرفش تیراندازی شد، ولی چون در زیر لباس هایش زره پوشیده بود، تیر کارگر نشد، والا امام را در حال نماز با تیر از پا در آورده بودند.

پس، از نظر دعوت مردم کوفه که بر امام حسین اتمام حجتی بود و چون اتمام حجت بود باید ترتیب اثر می داد، در مورد امام حسن بر عکس، اتمام حجت بر خلاف بوده و مردم کوفه تقریبا عدم آمادگی شان را اعلام کرده بودند.

عامل سومی که در قیام امام حسین وجود داشت عامل امر به معروف و نهی از منکر بود؛ یعنی قطع نظر از این که از امام حسین بیعت می خواستند و او حاضر نبود بیعت کند، و قطع نظر از این که مردم کوفه از او دعوت کرده بودند و اتمام حجتی بر امام حسین شده بود و او برای این که پاسخی به آن ها داده باشد آمادگی خودش را اعلام کرد، قطع نظر از این ها، مسئله دیگری

وجود داشت که امام حسین تحت آن عنوان قیام کرد، یعنی اگر از او تقاضای بیعت هم نمی کردند باز قیام می کرد و اگر مردم کوفه هم دعوت نمی کردند باز قیام می نمود. آن مسئله چه بود؟

مسئله امر به معروف و نهی از منکر، مسئله این که معاویه از روزی که به خلافت رسیده است (در مدت این بیست سال) هر چه عمل کرده است بر خلاف اسلام عمل کرده است، این حاکم جائز و جابر است، جور و عدوانش را همه مردم دیدند و می بینید، احکام اسلام را تغییر داده است، بیت المال مسلمین را حیف و میل می کند، خون های محترم را ریخته است، چنین کرده، چنان کرده، حالا هم بزرگترین گناه را مرتکب شده است و آن این که بعد از خودش پسر شراب خوار قمار باز سگباز خودش را [به عنوان ولایتعهد] تعیین کرده و به زور سر جای خودش نشانده است. بر ما لازم است که به این ها اعتراض کنیم، چون پیغمبر فرمود:

«من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله، ناکثا عهده، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بلاثم و العداوان، فلم یغیر علیه بفعل و لا قول، کان حقا علی الله ان یدخله مدخله، الا و ان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان ...» «اگر کسی حاکم ستمگری را به این وضع و آن وضع و با این نشانی ها ببیند و اعتراض نکند به عملش یا گفته اش، آن چنان مرتکب گناه شده است که سزاوار است خدا او را به همان عذابی معذب کند که آن حکمران جائز را معذب می کند .

اما در زمان معاویه در این که مطلب بالقوه همین طور بود بحثی نیست. برای خود امام حسن که مسأله محل تردید نبود که معاویه چه ماهیتی دارد، ولی معاویه در زمان علی علیه السلام معترض بوده است که من فقط می خواهم خونخواهی عثمان را بکنم، و حال می گوید من حاضرم به کتاب خدا و به سنت پیغمبر و به سیره خلفای راشدین صد در صد عمل بکنم، برای خودم جانشین معین نمی کنم، بعد از من خلافت مال حسن بن علی است و حتی بعد از او مال حسین بن علی است (یعنی به حق آن ها اعتراف می کند)، فقط آن ها تسلیم امر کنند (کلمه ای هم که در ماده قرار داده بود کلمه "تسلیم امر" است) یعنی کار را به من واگذار کنند، همین مقدار، امام حسن عجلالتا کنار برود، کار را به من واگذار کند و من با این شرایط عمل می کنم. و رقه سفید امضا فرستاد، یعنی کاغذی را زیرش امضا کرد، گفت هر شرطی که حسن بن علی خودش مایل است در این جا بنویسد من قبول می کنم، من بیش از این نمی خواهم که من زمامدار باشم والا من به تمام مقررات اسلامی صد در صد عمل می کنم. تا آن وقت هم که هنوز صابون این ها به جامه مردم نخورده بود .

حال فرض کنیم الان ما در مقابل تاریخ این جور قرار گرفته بودیم که معاویه آمد یک چنین کاغذ سفید امضایی برای امام حسن فرستاد و چنین تعهداتی را قبول کرد، گفت تو برو کنار، مگر تو خلافت را برای چه می خواهی؟ مگر غیر از عمل کردن به مقررات اسلامی است؟ من مجری منویات تو هستم. فقط امر دائر است که آن کسی که می خواهد کتاب و سنت الهی را اجرا بکند

من باشم یا تو. آیا تو فقط به خاطر این که آن کسی که این کار را می کند تو باشی می خواهی چنین جنگ خونینی را بپا بکنی؟!

اگر امام حسن با این شرایط تسلیم امر نمی کرد، جنگ را ادامه می داد، دو سه سال می جنگید، ده ها هزار نفر آدم کشته می شدند، ویرانی ها پیدا می شد و عاقبت امر هم خود امام حسن کشته می شد، امروز تاریخ، امام حسن را ملامت می کرد، می گفت در یک چنین شرایطی [باید صلح می کرد] پیغمبر هم در خیلی موارد صلح کرد، آخریک جا هم آدم باید صلح کند. غیر از این نیست که معاویه می خواهد خودش حکومت کند، بسیار خوب، خودش حکومت کند؛ نه از تو می خواهد که او را به عنوان خلیفه بپذیری، نه از تو می خواهد که او را امیر المؤمنین بخوانی، نه از تو می خواهد که با او بیعت کنی، و حتی اگر

بگویی جان شیعیان در خطر است، امضا می کند که تمام شیعیان پدرت علی در امن و امان، و روی تمام کینه های گذشته ای که با آن ها در صفین دارم قلم کشیدم، از نظر امکانات مالی حاضرم مالیات قسمتی از مملکت را نگیرم و آن را اختصاص بدهم به تو که به این وسیله بتوانی از نظر مالی محتاج ما نباشی و خودت و شیعیان و کسان خودت را آسوده اداره کنی. اگر امام حسن با این شرایط [صلح] را قبول نمی کرد امروز در مقابل تاریخ محکوم بود. قبول کرد، و وقتی که قبول کرد، تاریخ آن طرف را محکوم کرد. معاویه با آن دستپاچگی که داشت تمام این شرایط را پذیرفت. نتیجه اش این شد که معاویه فقط از جنبه سیاسی پیروز شد؛ یعنی نشان داد که یک مرد صد در صد سیاستمداری است که غیر از سیاستمداری هیچ چیز در وجودش نیست، زیرا همین قدر که مسند خلافت و قدرت را تصاحب کرد تمام مواد قرارداد را زیر پا گذاشت و به هیچ کدام از این ها عمل نکرد و ثابت کرد که آدم دغلبازی است، و حتی وقتی که به کوفه آمد صریحا گفت: مردم کوفه! من در گذشته با شما نجنگیدم برای این که شما نماز بخوانید، روزه بگیرید، حج بکنید، زکات بدهید، «ولکن لتأمر علیکم» من جنگیدم برای این که امیر و رئیس شما باشم. بعد چون دید خیلی بد حرفی شد، گفت این ها یک چیزهایی است که خودتان انجام می دهید، لازم نیست که من راجع به این مسائل برای شما پافشاری داشته باشم.

شرط کرده بود که خلافت، بعد از او تعلق داشته باشد به حسن بن علی، و بعد از حسن بن علی به حسین بن علی ولی بعد از هفت هشت سال که از حکومتش گذشت شروع کرد مسئله ولایتعهد یزید را مطرح کردن. شیعیان امیرالمؤمنین را - که در متن قرارداد بود که مزاحمشان نشود - به حد اشد مزاحمشان شد و شروع کرد به کینه توزی نسبت به آن ها. واقعا چه فرقی هست میان معاویه و عثمان؟ هیچ فرقی نیست، ولی عثمان کم و بیش مقام خودش را در میان مسلمین (غیر شیعه) حفظ کرد به عنوان یکی از خلفای راشدین که البته لغزش هایی هم داشته است، ولی معاویه از همان اول به عنوان یک سیاستمدار دغلباز معروف شد که از نظر فقها و علمای اسلام عموما نه فقط ما شیعیان (از نظر شیعیان که منطبق جور دیگر است) معاویه و بعد از او، از ردیف خلفا، از ردیف کسانی که جانشین پیغمبرند و آمدند که اسلام را اجرا کنند به کلی خارج شدند و عنوان سلاطین و ملوک و پادشاهان به خود گرفتند.

بنابراین وقتی که ما وضع امام حسن را با وضع امام حسین مقایسه می کنیم می بینیم که این ها از هیچ جهت قابل مقایسه نیستند.

جهت آخری که خواستم عرض بکنم این است که امام حسین یک منطبق بسیار رسا و یک تیغ برنده داشت. آن چه بود؟ «من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله... کان حقا علی الله ان یدخله مدخله»... اگر کسی حکومت ستمگری را ببیند که چنین و چنان کرده است و سکوت بکند، در نزد پروردگار گنهگار است. اما برای امام حسن این مسئله هنوز مطرح نیست. برای امام حسن حداکثر این مطرح است که اگر این ها بیایند، بعد از این چنین خواهند کرد. این که "اگر بیایند بعد از این چنین می کنند" غیر از این است که یک کاری کرده اند و ما الان سند و حجتی در مقابل این ها بالفعل داریم.

این است که می گویند صلح امام حسن زمینه را برای قیام امام حسین فراهم کرد. لازم بود که امام حسن یک مدتی کناره گیری بکند تا ماهیت اموی ها که بر مردم مخفی و مستور بود آشکار شود تا قیامی که بناست بعد انجام گیرد، از نظر تاریخ قیام موجهی باشد. پس از همین قرارداد صلح که بعد معلوم شد معاویه پایبند این مواد نیست عده ای از شیعیان آمدند به امام حسن عرض کردند: دیگر الان این قرارداد صلح کأن لم یکن است - و راست هم می گفتند زیرا معاویه آن را نقض کرد - و بنابراین شما بیاید قیام کنید. فرمود: نه، قیام برای بعد از معاویه؛ یعنی کمی بیش از این باید به این ها مهلت داد تا وضع خودشان را خوب روشن کنند، آن وقت وقت قیام است. معنی این جمله این است که اگر امام حسن تا بعد از معاویه زنده می بود و در همان موقعی قرار می گرفت که امام حسین قرار گرفت قطعا قیام می کرد.

بنابراین از نظر هر سه عاملی که انگیزه های صحیح و مشروع و جدی قیام امام حسین بود، وضع امام حسن با وضع امام حسین کاملا متفاوت و متغایر بود. از او تقاضای بیعت می کردند و از این بیعت نمی خواستند. (خود بیعت کردن یک مساله ای است.) برای امام حسین از ناحیه مردم کوفه اتمام حجتی شده بود و مردم می گفتند کوفه دیگر بعد از بیست سال

بیدار شده است، کوفه بعد از بیست سال معاویه غیر از کوفه قبل از بیست سال است، این ها دیگر قدرشناس علی شده اند، قدرشناس امام حسن شده اند، قدرشناس امام حسین شده اند، نام امام حسین که در میان مردم کوفه برده می شود اشک می ریزند، دیگر درخت ها میوه داده اند و زمین ها سرسبز شده است، بیا که آمادگی کامل است. این دعوتها برای امام حسین اتمام حجت بود. برای امام حسن برعکس بود، هر کس وضع کوفه را مشاهده می کرد می دید کوفه هیچ آمادگی ندارد. مسئله سوم مسئله فساد عملی حکومت است. فساد حاکم را عرض نمی کنم، فساد حاکم یک مطلب است، فساد عمل حکومت مطلب دیگری است. معاویه هنوز در زمان امام حسن دست به کار نشده است تا ماهیتش آشکار گردد و تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر زمینه ای [برای قیام موجود] باشد، یا به اصطلاح تکلیفی بالفعل به وجود آید، ولی در زمان امام حسین صد در صد این چنین بود.

مواد قرارداد

حال من مقداری از مواد قرارداد را برایتان می خوانم تا ببینید وضع قرارداد چگونه بوده است. مواد قرارداد را به این شکل نوشته اند:

«1. حکومت به معاویه واگذار می شود بدین شرط که به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفای شایسته عمل کند.»
[در این جا لازم است مطلبی را عرض کنم:] امیرالمؤمنین یک منطقی دارد و آن منطقی این است که می گوید: من به خاطر این که خودم خلیفه باشم یا دیگری، با این که خلافت حق من است قیام نمی کنم، آن وظیفه مردم است، من آن وقت قیام می کنم که آن کسی که خلافت را بر عهده گرفته است کارها را از مجرا خارج کرده باشد، در نهج البلاغه است: «والله لاسلمن ماسلمت امور المسلمین و لم یکن فیها جور الا علی خاصة». یعنی مادامی که ظلم فقط بر شخص من است که حق مرا از من گرفته اند، و منهای این سایر کارها در مجرای خودش است، من تسلیمم، من آن وقت قیام می کنم که کارهای مسلمین از مجرا خارج شده باشد.

این ماده قرارداد این است [و در واقع] امام حسن این چنین قرارداد می بندد: مادامی که ظلم فقط به من است و مرا از حق خودم محروم کرده اند ولی آن غاصب متعهد است که امور مسلمین را در مجرای صحیح اداره کند من به این شرط حاضرم کنار بروم.

«2. پس از معاویه حکومت متعلق به حسن است و اگر برای او حادثه ای پیش آمد متعلق به حسین» این جمله مفهومش این است که این صلح یک مدت موقتی دارد، نه این که [امام حسن] گفت دیگر ما گذشتیم و رفتیم، این تو و این خلافت، تا هر وقت هر کار می خواهی بکن، نه، «تا معاویه هست»، این صلح تا زمان معاویه است، شامل بعد از زمان معاویه نمی شود، پس معاویه حق ندارد برای بعد از زمان خودش توطئه ای بچیند: «و معاویه حق ندارد کسی را به جانشینی خود انتخاب کند.»

3. معاویه در شام لعن و ناسزای به امیرالمؤمنین را رسم کرده بود. این را در متن صلح نامه قید کردند که باید این عمل زشت موقوف باشد: «معاویه باید ناسزا به امیرالمؤمنین و لعنت بر او را در نمازها ترک کند و علی را جز به نیکی یاد ننماید» که این را هم معاویه تعهد و امضاء کرد. این ها روی علی تبلیغ می کردند، می گفتند علی را ما به این دلیل لعنت می کنیم که -العیاذ بالله- او از دین اسلام خارج شده بود. آدمی که این جا امضا می دهد، لا اقل این مقدار اتمام حجت بر او شده که تو اگر علی را یک آدمی می خوانی که واقعا مستحق لعن است پس چرا متعهد می شوی که او را جز به نیکی یاد نکنی، و اگر مستحق لعن نیست و آن طور که متعهد شده ای درست است پس چرا این طور عمل می کنی؟! که بعد، این را هم زیر پا گذاشت و تا نود سال این کار ادامه پیدا کرد.

«4. بیت المال کوفه که موجودی آن پنج میلیون درهم است مستثنی است و "تسلیم حکومت" شامل آن نمی شود و معاویه باید هر سالی دو میلیون درهم برای حسن بفرستد.» این قید را کرده بودند برای همین که می خواستند نیاز شیعیان را از دستگاه حکومت معاویه رفع کنند که این ها مجبور نباشند و بدانند اگر نیازی داشته باشند می شود خود امام حسن و امام

حسین مرتفع کنند. "و بنی هاشم را از بخشش ها و هدیه ها بر بنی امیه امتیاز دهد و یک میلیون درهم در میان بازماندگان شهدایی که در کنار امیرالمؤمنین در جنگ های جمل و صفین کشته شده اند تقسیم کند و این ها همه باید از محل خراج دارابجرد» تأدیه شود." دارابجرد در اطراف شیراز است که خراج و مالیات این نقطه را به بنی هاشم اختصاص دادند.

5. مردم در هر گوشه از زمین های خدا، (شام یا عراق یا یمن و یا حجاز) باید در امن و امن باشند و سیاه پوست و سرخ پوست از امنیت برخوردار باشند و معاویه باید لغزش های آنان را نادیده بگیرد. «مقصود کینه توزی هایی است که به گذشته مربوط می شود، چون این ها اغلب کسانی بودند که در گذشته با معاویه در صفین جنگیده اند "و هیچ کس را بر خطاهای گذشته اش مؤاخذه نکند و مردم عراق را به کینه های گذشته نگیرد. اصحاب علی در هر نقطه ای که هستند در امن و امان باشند و کسی از شیعیان علی مورد آزاد واقع نشود و یاران علی بر جان و مال و ناموس و فرزندانشان بیم ناک نباشند و کسی ایشان را تعقیب نکند و صدمه ای بر آنان وارد نسازد، و حق هر حقداری بدو برسد و هر آن چه در دست اصحاب علی است از آنان باز گرفته نشود. به قصد جان حسن بن علی و برادرش حسین و هیچ یک از اهل بیت رسول خدا توطئه ای در نهان و آشکار چیده نشود".

این مواد، مخصوصاً ماده 5 و ماده 3 که مسئله لعن امیرالمؤمنین است، اگر چه از همان شرط اول تأمین شده (زیرا وقتی که او متعهد می شود که به کتاب خدا و سنت پیغمبر و سیره خلفای راشدین عمل کند، طبعاً این ها در آن مستتر است) ولی معذک این ها را که می دانستند مورد توجه خاص معاویه است و برخلاف عمل می کند، برای این که بعدها هیچ گونه تأویل و توجیهی در خصوص این کارها به کار نبرد، به طور خصوصی در مواد قرارداد گنجانده اند. «و در هیچ یک از آفاق عالم اسلام ارباب و تهدیدی نسبت به آنان انجام نگیرد». خواستند نشان بدهند که ما از حالا به روش تو بدبین هستیم. این ها بود مجموع مواد این قرارداد.

معاویه نماینده ای داشت به نام عبدالله بن عامر. او را با نامه ای که زیر آن را امضا کرده بود فرستاد نزد امام حسن و گفت شرایط همه همان است که تو می گویی، هر چه تو در آن صلح نامه بگنجانی من آن را قبول دارم. امام حسن هم این شرایط را در صلح نامه گنجانید. بعد هم معاویه با قسمت های خیلی زیادی که من خدا و پیغمبر را ضامن قرار می دهم، اگر چنین نکنم چنان، اگر چنین نکنم چنان، همه این شرایط را گفت و این قرارداد را امضا کردند.

بنابراین به نظر نمی رسد که در صلح امام حسن، در آن شرایطی که امام حسن می زیست ایرادی باشد، و مقایسه کردن میان صلح امام حسن در مسند خلافت با قیام امام حسین به عنوان یک معترض، با این همه اختلافات دیگری که عرض کردم مقایسه صحیحی نیست، یعنی به نظر این جور می رسد که اگر امام حسن در آن وقت نبود و بعد از شهادت امیرالمؤمنین امام حسین خلیفه شده بود، قرار داد صلح امضا می کرد، و اگر امام حسن تا بعد از معاویه زنده بود، مثل امام حسین قیام می کرد، چون شرایط مختلف بوده است.

-سیری در زندگی ائمه اطهار.
افغانستان

تقلا برای به دست گیری رهبری مذاکرات صلح با طالبان

با نزدیک شدن به زمان خروج نیروهای نظامی بین المللی از افغانستان، به نظر می رسد تلاش های صلح افغانستان با بی اعتمادی میان بازیگران عمده روبرو است. افغانستان در تقلا است که رهبری مذاکرات را در دست داشته باشد. (عکس: آرشیف)

ایالات متحده آمریکا و متحدین اش امیدوارند روند صلح که حدود دو سال قبل شروع شد، پیش از خروج اکثر نیروهای بین المللی در کمتر از دو سال آینده، به نتایجی برسد. اما با وجود آن که طالبان بیش از هر زمان دیگری آماده مذاکره به نظر می رسند، گفتگوهای صلح نتیجه نداده است؛ زیرا طرف های زیادی در تلاش شروع گفتگو می باشند.

خبرگزاری اسوشیتد پرس به نقل از مقام هایی در افغانستان و پاکستان، گزارش داده است که طالبان با نمایندگی از 30 تا 40 کشور در تماس هستند. از سوی دیگر، مناسبات سه بازیگر اصلی این روند (ایالات متحده، پاکستان و افغانستان) با بی اعتمادی همراه بوده که منجر به کندی این روند شده است.

یافتن گذرگاهی برای مذاکره با طالبان یکی از موضوعات دیدار امروز حامد کرزی رییس جمهور افغانستان با همتای پاکستانی اش و دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا می باشد. این دیدار در حالی انجام می شود که کرزی در تازه ترین اظهارات خود تنش تاز میان کابل و غرب خلق کرده است.

اظهارات اخیر حامد کرزی در مورد مذاکرات صلح ،

تنشی جدید میان کابل و غرب ایجاد کرده است.

کرزی به غرب هشدار داده است که از گفتگوهای صلح به عنوان اهرمی برای فشار بر دولت افغانستان استفاده نکند. از سوی دیگر، کابل و واشنگتن از پاکستان ناامید شده اند که بر محل زندگی و فعالیت طالبان آزاد شده از زندان های پاکستانی نظارت ندارد. پاکستان می گوید که زندانیان طالبان را به درخواست حکومت افغانستان آزاد کرده و منابعی برای نظارت از آنها در اختیار ندارد.

به نظر می رسد افغانستان و پاکستان هر دو نمی دانند که بیش از 20 زندانی طالبان بعد از آزادی به کجا رفته اند. هفته گذشته طالبان توسط ملا نورالدین ترابی، وزیر عدلیه رژیم طالبان که از زندان پاکستان رها شده است، اعلامیه ای به نمایندگی از همه زندانیان آزاد شده صادر کردند. این نشان می دهد که ممکن است برخی از این زندانیان دوباره به شورشگری طالبان پیوسته باشند.

اسماعیل قاسمیار، عضو برجسته شورای عالی صلح افغانستان می گوید: «پیش شرطی برای آزادی آنها وجود نداشت و ما در داخل افغانستان از سوی مردم خود در این رابطه مورد انتقاد قرار داریم. این انتقادها بجا اند.» شورای عالی صلح افغانستان فهرستی از اعضای زندانی طالبان در پاکستان را به حکومت این کشور تسلیم داده بود. شورای صلح افغانستان همچنان آزادی ملا عبدالغنی برادر، فرد شماره دوم طالبان را خواستار شده بود، اما اسوشیتد پرس به نقل از مقام های افغان و پاکستانی گفته است که واشتنگن از پاکستان خواسته ملا برادر را آزاد نکند. یک دیپلومات غربی به اسوشیتد پرس گفته است که ایالات متحده امریکا تلاش کرده با همکاری بریتانیای کبیر، ناروی و آلمان به گفتگوهای صلح سرعت بخشد و به طالبان دسترسی یابد. قبلاً جاپان و فرانسه نشست هایی را با اشتراک نمایندگان حکومت افغانستان، اپوزیسیون و اعضای طالبان راه اندازی کرده اند، اما گروه طالبان تاکید کرده است که این دیدارها نباید مذاکرات صلح عنوان شود. یک دیپلومات غربی گفته است که گفتگوهای زیادی پشت پرده جریان دارد و مشکل است فهمید که کی با کی گفتگو می کند.

حامد کرزی هفته گذشته گفت که می خواهد همه این گفتگوها پایان یابد. او مظنون است که خارجی ها از روند صلح برای تضعیف حکومت او و تقویت رقیبان اش استفاده می کنند. ایمل فیضی، سخنگوی حامد کرزی گفت که رییس جمهور از آنچه تلاش های رقیبان سیاسی اش و غرب به شمول ایالات متحده امریکا برای استفاده از مصالحه برای زمینه سازی افغانستان پس از 2014 به رهبری اشخاص دست نشانده می داند، ناامید شده است. طالبان همواره تاکید کرده اند که با حکومت کرزی مذاکره نمی کنند.

این اظهارات اخیر کرزی می تواند بازگشایی یک دفتر سیاسی طالبان در قطر را متوقف یا حداقل به تاخیر بیاورد. فیضی گفت که کرزی از تاسیس چنین دفتری "در اصول" و با در نظر داشت پیش شرط هایی، حمایت می کند. او افزود: «این دفتر باید صرفاً به منظور گفتگو میان حکومت افغانستان و طالبان ایجاد شود. از این دفتر برای هیچ هدف دیگری استفاده صورت نگیرد.»

فیضی گفت رییس جمهور کرزی همچنان از طالبان می خواهد که اعلام کنند تنها با شورای عالی صلح افغانستان مذاکره می کنند. تا حالا طالبان از گفتگو با حکومت افغانستان خودداری کرده اند ، هرچند مقام های افغان می گویند طالبان موضع شان را ملایمتر ساخته اند.

اما ذبیح الله مجاهد ، سخنگوی طالبان نرمش در موضع این گروه را رد کرد. او به خبرنگاری اسوشیتد پرس گفت: «در سیاست ما در مورد عدم گفتگو با حکومت کرزی ، تغییری ایجاد نشده است. رژیم کرزی ناتوان است و توسط دیگران ایجاد شده است. طرف های اصلی جنگ آنهایی اند که حملاتی را انجام داده اند.»

اما برخی مقام های غربی به این باور اند که بیانیه ملا محمد عمر ، رهبر طالبان به مناسبت عید عید قربان ، نشانه هایی از انعطاف پذیری این گروه را در خود داشت. او در این بیانیه از حقوق زن و مرد و همچنان ایجاد ساختارهای اقتصادی و تقویت بنیادهای اجتماعی امکانات تحصیل برای همه مردم افغانستان سخن گفته بود.

و تاریخ 04.02.2013

و نویسنده اسوشیتد پرس / فرهمند

و ویراستار رضا شیرمحمدی

شماری از زنان افغان: صلح آری ، اما به هر قیمت نه

"در افغانستان بدون شک زنان خواستار صلح هستند ، اما صلح به هر قیمت نه زنان دیگر حاضر نیستند که در مذاکرات صلح باز هم قربانی شوند "

شماری از زنان افغانستان برای حمایت از روند مصالحه با شورشیان تلاش های تازه را آغاز کرده اند ، اما تاکید دارند که مصالحه با شورشیان به هر قیمتی نباید تمام شود .

آغاز این برنامه از سوی یک مرکز تحقیقاتی موسوم به "زنان ، صلح و امنیت " روز سه شنبه ، ۱۴ قوس / آذر در یک نشست سه روزه در کابل اعلام شد .

وژمه فروغ ، رئیس این مرکز می گوید که تامین صلح تنها از طریق تلاش های سیاسی امکان پذیر نیست ، بلکه این امر به تلاش های اجتماعی و مدنی هم نیاز دارد .

خانم فروغ گفت : "ما می خواهیم نگرش جدیدی را در روند صلح وارد کنیم. روند صلح را نمی تواند بسیار کوچک کنیم برای این که یک گروه مخالف مسلح می تواند جزو روند شود یا خیر ."

او افزود: "ما می خواهیم دلایل جنگ را از بین ببریم ، برای این نه تنها امروز طالبان بلکه در آینده هم دلیلی نباشد که فرزندان افغانستان تفنگ بگیرد و جنگ کند ."

این در حالی است که گروه طالبان ، گروه اصلی شورشی در افغانستان تا حال در هیچ موردی با زنان گفتگو نکرده و در زمان حاکمیت خود در دهه هفتاد شرایط سختی را بر زنان وضع کرده بود .

زنان در آن زمان (۸۰-۱۳۷۵) نه تنها حق کار در بیرون از خانه را نداشتند ، بلکه دختران از حق تحصیل هم محروم بودند .

طالبان دستور داده بودند که هیچ زنی نباید بدون محرم شرعی خود از خانه بیرون شود .

از زمانی که دولت حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان برنامه مصالحه با این گروه را اعلام کرده ، همواره این سوال مطرح شده که مساله زنان در گفتگو با طالبان چه جایگاهی دارد .

شینکی کروخیل ، فعال حقوق زنان ، در نشست مرکز تحقیقاتی "زنان ، صلح و امنیت " گفت که زنان حاضر نیستند "صلح به هر قیمت " را بپذیرند .

خانم کروخیل گفت : "در افغانستان بدون شک زنان خواستار صلح هستند ، اما صلح به هر قیمت نه زنان دیگر حاضر نیستند که در مذاکرات صلح باز هم قربانی شوند ."

زنان قربانی اصلی جنگهای سه دهه گذشته در افغانستان بوده اند. آنها در این مدت فرصت‌های بی‌بازگشتی را از دست داده اند و حالا تلاش دارند که آن را جبران کنند.

جامعه جهانی و دولت افغانستان بعد از یک دهه نبرد با طالبان، به دنبال کشاندن این گروه به پشت میز مذاکره اند. این تلاش‌ها در آستانه خروج تدریجی نیروهای بین‌المللی از افغانستان که در سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسد، شدت یافته است.

احکام صلح

مسئله 2462: عقد «صلح» یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او نماید، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، که او نیز در مقابل، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت، مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، صلح صحیح است.

مسئله 2463: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسئله 2464: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند، صحیح است.

مسئله 2465: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن همان گوسفند را بدهد، احتیاط واجب ترک آن است، اما اگر شرط شود روغن گوسفندان دیگری را بدهد جایز است.

مسئله 2466: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسئله 2467: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند ولی طلبکار نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله 2468: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس است و وزن آنها معلوم می‌باشد به یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله 2469: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس است و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، صلح صحیح است، ولی اگر طلب آنان از یک جنس بوده و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان بنا بر احتیاط واجب اشکال دارد.

مسئله 2470: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله 2471: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هر دو یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را برهم بزند.

مسأله 2472: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حق برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت، حق برهم زدن صلح را ندارد، اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، می تواند صلح را برهم بزند.

مسأله 2473: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را برهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت طرفین.

مسأله 2474: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند بعد از مرگ من باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

دولت از طریق نقشه راه صلح و رهایی بدون قید و شرط طالبان نباید قانون اساسی را نقض کند

پیام رسانه ای گروه هماهنگی عدالت انتقالی دولت از طریق نقشه راه صلح و رهایی بدون قید و شرط طالبان نباید قانون اساسی را نقض کند

تالار کنفرانس مجتمع جامعه مدنی افغانستان

افغانستان یکی از حساس ترین برهه های تاریخی خود را می پیماید و بر سر دوراهی انتخاب بازگشت به گذشته خشونت بار و یا گذار به صلح عادلانه و پایدار قرار دارد. گفتگو، مذاکره، آتش بس و مصالحه و صلح از یک سو، پس از چهار دهه خونریزی، تبدیل به عینی ترین و مبرم ترین نیاز مردم شده و از جانبی، فشار طالبان و سایر مخالفان مسلح جهت امتیاز گیری هر روز افزایش یافته و باعث تهدید و براندازی دستاوردهای دهه گذشته ی مردم افغانستان می شود. بر اثر بی کفایتی و عدم مدیریت موثر دولت، حال طالبان تلاش دارند تا با استفاده از فراخ شدن گسستهای جنسیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، طبقاتی و زبانی؛ فاصله میان مردم را بیشتر کرده و بیش از هر زمان دیگر به نفع احیای نظام استبدادی شان سود جویند.

حکومت بعد از تلاشهای فراوان برای تامین صلح- که تا حالا، منجر به نتایج ملموس برای مردم نبوده- با اتخاذ تدبیر جدیدی موسوم به "نقشه راه صلح 5102" اعلام می کند که در پنج گام به این اهداف نایل می شود: پایان دادن به جنگ و خونریزی؛ آتش بس؛ ادغام تمام مخالفان مسلح؛ ترغیب آنان به تأسیس تشکلهای سیاسی به منظور سهیم ساختن آنان در ساختار قدرت و جلب حمایت جامعه جهانی از این طرح. با این حال در کنفرانس پاریس مخالفان مسلح به وضوح موضع خود را نسبت به این طرح اعلان و نقشه راه صلح را منتفی دانسته و نماینده طالبان، خلاف اراده ی مردم، صریحاً تأکید کرد که قانون اساسی را نمی پذیرند و با دولت دست نشانده نیز مذاکره و صلح نمی کنند و این موضع با سردرگمی مقامات دولت همراه بوده است، به گونه ای که وزیر خارجه گشایش توصیف کرده است. با این حال علی الرغم نگرانی وزیر خارجه، در نشست «بسیار خطرناک» دفتر نمایندگی طالبان در قطر را مشترک رئوسای جمهور کشور و امریکا بر سر گشایش این دفتر توافق صورت گرفته است. این رویکرد دوپهلوی حکومت و همراهان بین المللی اش، باعث سلب اعتماد مردم از هر نوع پیرویه مصالحه شده است.

از سویی دیگر، دولت هم چنان پی گیر نقشه راه صلح است و با دادن امتیازات گزاف می کوشد تا به گونه یک جانبه آن طرح را عملی سازد. آزاد کردن زندانیان طالبان از سوی حکومتهای افغانستان و پاکستان و حذف نام آنان از لیست سیاه شورای امنیت سازمان ملل متحد و امریکا، خلاف قوانین افغانستان، موازین عدالت و میثاق های بین المللی است زیرا موارد ذکر شده حکم می کنند که دو سیه متهم به جرم باید در دادگاه صالح به صورت عادلانه بررسی گردد. رهایی بی قید و شرط طالبان سبب تداوم فرهنگ معافیت شده و صلح پایدار را بیش از پیش به تهدیدهای جدی روبرو می سازد.

گروه هماهنگی عدالت انتقالی- متشکل از 52 نهاد ملی و بین المللی- با درک حساسیت این برهه سرنوشت ساز و با توجه به نتیجه «انتقال» خونبار ناشی از رهایی و عفو بدون قید و شرط اعضای گروههای مخالف مسلح در گذشته و سرعت

- بخشیدن به روند ابراز نگرانی می نماید و مجدانه از دولت افغانستان و جامعه مدنی، و جامعه جهانی مطالبه می کند :
1. دولت باید رعایت قانون اساسی و دیگر قوانین نافذ کشور را تأمین کند و با رهایی مجرمین، قانون گریزی را ترغیب و فرهنگ مصئونیت و معافیت جنایتکاران مسلح را تشویق و اقدامات مشابه را تسهیل ننماید. بلکه دوسیه هر مظنون دستگیر شده، باید مطابق به احکام قانون، طی مراحل و با حکم نهایی محکمه مورد رسیدگی قرار گیرد تا عدالت اجرا گردد.
 2. دولت باید فوراً در برنامه آزادی سایر اعضای طالبان تجدید نظر و آن را متوقف سازد و نیز دولت پاکستان باید طالبان زندانی را به دولت افغانستان مسترد نماید.
 3. سکتور عدلی، بویژه ستره محکمه افغانستان، با مسئولیت پذیری در قبال رها ساختن زندانیان طالب، در برابر مردم پاسخگو است و باید دلایل قانونی آزاد ساختن طالبان بدون طی مراحل قانونی رسیدگی به پرونده هایشان را منتشر نماید و شورای ملی به عنوان نماینده مردم و قوه مقننه نباید اجازه انجام عمل خلاف قانون را به حکومت بدهد.
 4. دولت افغانستان باید مکانیسمی را برای آن عده از طالبانی که تا به حال آزاد شده روی دست گیرد تا تضمین کننده عدم بازگشت آنان به صفوف تروریستان باشد، و واضح سازد که رهایی این تروریستان چه دستاوردی در راستای تأمین صلح داشته است. در غیر آن، تمام نهادها و افرادی که زمینه ساز اعمال تروریستی بوده و معافیت را تشویق و به مرتکبین مصئونیت می دهند، مسئول هستند.
 5. دولت رسیدگی به قضایای کودکان زندانی در پایگاه بگرام را تعقیب و نتایج آن را با نهادهای حقوق بشری و رسانه ها و مردم شریک سازد.
 6. در صورتیکه دولت توانایی محاکمه زندانیان طالبان و سایر جنایتکاران را ندارد، باید طبق تعهدش در قبال اساسنامه روم، از دادگاه بین المللی جنایی بخواهد تا زمینه محاکمه آنان را فراهم سازد.
 7. شورای عالی صلح، از طریق، نقشه راه صلح 2015 نباید خود ناقض قانون اساسی باشد، بلکه با توجه به تغییر عمده ای که بر سیاست گذاری (پالیسی) نظام می گذارد، این نقشه باید به شورای ملی ارایه و از طریق نمایندگان مردم تصویب گردد تا بدین وسیله التزام دولت به خط سرخ مذاکرات و مصالحه عینیت یابد.
 8. طبق مطالعات نهادهای حقوق بشری، مردم صلح دوست افغانستان خواهان تحقق عدالت و ختم فرهنگ معافیت هستند، بناء برنامه عمل دولت برای تطبیق عدالت انتقالی باید در محور برنامه صلح باشد تا چهار دهه چرخه ی توسل به خشونت برای کسب قدرت سیاسی، برای همیشه نقطه پایان یابد.
 9. گروه هماهنگی عدالت انتقالی، همچون گذشته، بار دیگر، بر لغو قانون مصالحه ملی و عفو عمومی از سوی شورای ملی تأکید می نماید، زیرا این قانون باعث ترویج فرهنگ معافیت و افزایش بی ثباتی و تشدید خشونت شده است.
 10. حکومت افغانستان و کشورهای عضو پیمان ناتو، با در نظر داشت نگرانی های مردم و با درک اهمیت تقدم انتقال ملکی و تأمین زمینه حاکمیت شایسته به عنوان پیش نیاز انتقال نظامی، نباید با تسریع انتقال نظامی و یا امتیاز دادن به مخالفان، دستاوردهای دهه ی گذشته را در معرض تهدید قرار دهند.
 11. جامعه مدنی، نهادهای بین المللی و سازمان ملل متحد باید بیش از هر زمان دیگری، متوجه مسئولیت و تعهد خود در قبال حراست از حقوق بشر، رعایت قانون اساسی و معاهدات بین المللی باشند. شورای حقوق بشر سازمان ملل باید گزارشگر ویژه ای را برای افغانستان منصوب کند.
- برای معلومات بیشتر، لطفاً با نشانی زیر تماس بگیرید:

tjcg.afghanistan@gmail.com

شش دیدگاه متناقض در مورد روند صلح در افغانستان

سعید حقیقی

نویسنده و روزنامه‌نگار

اظهارات متناقض دولت مردان افغان نشان می‌دهد که از آن چه که به وسیله آمریکایی‌ها در این زمینه می‌خواهد انجام شود، زیاد راضی به نظر نمی‌رسند

حالا شش سال پس از نخستین باری که دولت افغانستان بحث صلح و گفت‌وگو با مخالفان را به گونه جدی مطرح کرد، روشن است که رئیس‌جمهور حامد کرزی تلاش دارد پیش از پایان دوره ریاست جمهوری‌اش در سال ۲۰۱۴ میلادی این روند را به نتایجی برساند، اما روند پرفراز و فرود صلح در این سال‌ها این فرصت را میسر می‌سازد که با نگاهی آسیب‌شناسانه حداقل شش دیدگاه متضاد را در خصوص صلح و گفت‌وگو با مخالفان مسلح دولت از یک دیگر تفکیک کرد.

۱. دیدگاه جامعه جهانی

جامعه جهانی به عنوان اصلی‌ترین حامی سیاسی، مالی و نظامی افغانستان پس از سقوط رژیم طالبان، می‌خواهد پس از گذشت بیش از یک دهه وقتی این کشور را ترک می‌کند، مطمئن شود که این کشور یک بار دیگر به گذشته برنمی‌گردد و شرایط به نفع صلح تغییر یافته است. اما جامعه جهانی حاضر نیست به هر قیمت ممکن در افغانستان صلح تأمین شود. شاید مهم‌ترین و تازه‌ترین موضع‌گیری در مورد روند صلح در افغانستان در سخنان بارک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا در نشست خبری‌اش با حامد کرزی رئیس‌جمهوری افغانستان بازتاب یافت. آقای اوباما ضمن استقبال از گشایش دفتر طالبان در قطر تأکید کرد که قانون اساسی و ارزش‌های دموکراتیک موجود در این کشور غیر قابل مصادره است.

بخشی از تفاوت دیدگاه جامعه جهانی با دولت افغانستان در مورد صلح در رهایی زندانیان طالبان از زندان‌های پاکستان خود را نشان می‌دهد. سفیر آمریکا به تازگی اعلام کرده که از سرنوشت رهایی‌یافتگان خبر دقیقی در دست نیست. این جمله می‌تواند به نحوی به تفاوت دیدگاه‌های آمریکایی‌ها در موضوع رهایی طالبان از زندان‌های پاکستان با هم‌تایان افغان آن‌ها اشاره داشته باشد.

۲. دیدگاه دولت افغانستان

دولت افغانستان هرچند دیدگاه‌های شبیه به جامعه جهانی در خصوص روند صلح دارد اما تفاوت‌های نیز در این دیدگاه‌ها به روشنی دیده می‌شود. رئیس‌جمهور کرزی عمدتاً بر مدیریت افغانی روند صلح تأکید می‌ورزد و تلاش دارد که آن چه در این خصوص انجام می‌شود با نظارت دولت صورت گیرد.

زندانیان آزاد شده طالبان، رئیس‌جمهور کرزی عمدتاً بر مدیریت افغانی صلح تأکید می‌ورزد و تلاش دارد که آن چه در این خصوص انجام می‌شود با نظارت دولت صورت گیرد

تضاد دیدگاه‌ها زمانی به اوج رسید که سه سال پیش پرده از روی تلاش‌های آمریکا و آلمان در زمینه گفت‌وگو با مخالفان مسلح دولت برداشته شد و گشایش دفتری برای این گروه در قطر در صدر خبرهای روز جهان قرار گرفت. دولت افغانستان نسبت به این گفت‌وگوها ضمن ابراز بی‌خبری، از گشایش دفتر طالبان در قطر انتقاد کرد.

جامعه جهانی هنوز به درخواست‌های مکرر دولت مردان افغان مبنی بر حذف نام برخی از سران طالبان و دیگر افراد گروه‌های شورشی از فهرست سیاه هنوز چندان روی خوش نشان نداده است.

حالا هم دیدگاه‌های دولت افغانستان با همکاران بین‌المللی آن بر سر گفت‌وگوهای صلح چندان به نتیجه نرسیده و اظهارات متناقض دولت مردان افغان نشان می‌دهد که از آن چه که به وسیله آمریکایی‌ها در این زمینه می‌خواهد انجام شود، زیاد راضی به نظر نمی‌رسند.

۳. دیدگاه‌های پاکستان

تنش‌های گاه نظامی و گاه لفظی میان دولت‌مردان افغان و پاکستانی نشان می‌دهد که این دو کشور نگاه واحدی به مساله صلح در افغانستان ندارند

نقش پاکستان در روند مذاکرات صلح به عنوان کشوری که میزبان حداقل سران مخالف دولت افغانستان است، به وسیله مقام‌های افغان و کشورهای غربی پذیرفته شده به نظر می‌رسد ولی این کشورها نسبت به صداقت مقام‌های پاکستان در این خصوص دچار بدگمانی‌هایی هستند.

پاکستان اما در فضای نه چندان روشن روند صلح در پی منافع خود سرگردان است و می‌خواهد به نتایجی دست پیدا کند که برایش حمایت‌های سیاسی و مالی جهانی را در پی داشته باشد. تنش‌های گاه نظامی و گاه لفظی میان دولت‌مردان افغان و پاکستانی نشان می‌دهد که این دو کشور نگاه واحدی به مساله صلح در افغانستان ندارند.

مقام‌های افغان عمدتاً پاکستانی‌ها را متهم به حمایت از گروه‌های شورشی و مخالف می‌کنند اما از آن طرف پاکستانی‌ها نیز گاهی به حربه‌های مشابه متوسل می‌شوند و دولت افغانستان را به مداخله در امور کشور خود متهم می‌کنند. در این میان مشخص است که مشکلات مرزی میان دو کشور نیز بر این تفاوت دیدگاه‌ها بی‌تاثیر نبوده است.

۴. دیدگاه‌های اپوزیسیون دولت

به دنبال برگزاری نشست پاریس در ماه دسامبر سال گذشته که در آن نمایندگان از طالبان، جامعه مدنی، شورای صلح و اپوزیسیون دولت افغانستان شرکت داشتند، دیدگاه‌های اپوزیسیون به صورت واضحی متمایل به روند گفت‌وگوهای صلح شد، چیزی که پیش از آن به وسیله این جناح‌ها همواره به انتقادهای تند رو به رو می‌شد.

اما تفاوت دیدگاه‌ها نیز در خصوص گفت‌وگوهای صلح از سوی اپوزیسیون با دیگر طرف‌های مطرح در مساله افغانستان دیده می‌شود. رهبران اپوزیسیون پس از بازگشت از نشست پاریس ضمن انتقاد از نقش دولت در روند مذاکرات صلح، خود را به عنوان عمده‌ترین طرف مذاکره کننده با طالبان عنوان کردند.

این جناح‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که صلح بدون همکاری آنها در افغانستان تامین شدنی نیست و از جانب دیگر طالبان بیشتر از دولت افغانستان متمایل به شنیدن دیدگاه‌های آنها است.

۵. جامعه مدنی افغانستان

جامعه نوپای مدنی افغانستان اما نگران آینده و سرنوشت دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری در افغانستان است که به گمان برخی از آنها احتمال مصادره آنها در گفت‌وگو با گروه‌های تندرو مخالف به نفع صلح دور از انتظار نمی‌نماید. این طیف از جامعه افغانستان ضمن این که دغدغه صلح در این کشور را دارد ولی معتقد است که با همه گروه‌های مخالف موجود به دلیل سیاست‌های رادیکال آنها نمی‌توان روی میز مذاکره نشست.

۲. گروه طالبان

طالبان حتی به گونه رسمی طرف مذاکره کننده خود جامعه جهانی را می‌داند و نه دولت افغانستان را گروه طالبان مهم‌ترین طرف مخالف نظامی دولت افغانستان خوانده می‌شود که پس از سقوط رژیمش در سال ۲۰۰۲ میلادی به وسیله ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم، هم چنان در جنگ با نیروهای خارجی و افغان قرار دارد.

دیدگاه‌های این گروه از آغاز سقوط تا به حال تغییر چندانی را در رابطه به مسائل افغانستان نشان نمی‌دهد. هر چند که در نشست پاریس نمایندگان این گروه برخلاف مواضع پیشین رهبران آن به تغییر و اصلاحات در قانون اساسی رضایت دادند. ولی رهبران اصلی گروه طالبان هم چنان بر خروج کامل نیروهای خارجی از افغانستان تاکید می‌ورزند و دولت افغانستان را به گونه آشکار دولت نامشروع می‌خوانند.

طالبان حتی به گونه رسمی طرف مذاکره کننده خود جامعه جهانی را می‌داند و نه دولت افغانستان را و به این باور است که در رابطه به سرنوشت و آینده سیاسی افغانستان باید با جامعه جهانی به عنوان اصلی‌ترین طرف منازعه، وارد گفت‌وگو شد.

طالبان با خوانشی که از شریعت و دین ارائه می‌کنند، ارزش‌های موجود در افغانستان را با دیدگاه‌های خود در تضاد می‌بینند و از این منظر تلاش می‌کند که به راه حلی در قضیه این کشور دست پیدا کند. وزارت خارجه افغانستان با استقبال از نتایج نشست پاریس، گفته است که "اصول و شرایط صلح" با مخالفان مسلح دولت این کشور روشن است.

مقام‌های وزارت خارجه می‌گویند تمامی جناح‌های سیاسی که در نشست پاریس حضور داشتند به این باور اند که قضیه افغانستان راه حل نظامی ندارد و گفت و گو و مذاکره راه حل اصلی است.

جانان موسی‌زی، سخنگوی وزارت خارجه افغانستان امروز (یکشنبه، ۲۳ دسامبر) در کابل به خبرنگاران گفت: "دولت افغانستان از تصمیم طالبان برای فرستادن یک هیات رسمی به نشست پاریس استقبال می‌کند". اما او افزود: "در رابطه به روند صلح، اصول و شرایط بسیار روشن وجود دارد. شرایط و اصولی که ما چندین بار آن‌ها را تکرار کرده ایم؛ احترام کامل به قانون اساسی افغانستان، حفظ دست‌آوردهای ده سال گذشته، احترام به حقوق شهروندان کشور به شمول زنان و کودکان، قطع رابطه با تروریسم بین‌المللی و قطع خشونت علیه مردم افغانستان". بنیاد پژوهشی استراتژیک فرانسه با همکاری دولت این کشور نشست دو روزه را در پاریس برگزار کرده بود که در آن برای نخستین بار نمایندگان رسمی طالبان شرکت داشتند. در این نشست نمایندگان دولت افغانستان و دیگر جناح‌های سیاسی این کشور نیز شرکت داشتند.

در این نشست که روز جمعه (۲۱ دسامبر) پایان یافت، طالبان به شرکت کنندگان این نشست اعلام کردند که نظام کنونی و قانون اساسی افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند.

نمایندگان طالبان همچنین گفتند که با دولت افغانستان مذاکره نخواهند کرد و افزودند که با "حکومت دست‌نشانده آمریکا" مصالحه نیز نخواهند کرد.

سخنگوی وزارت خارجه افغانستان گفت: "قانون اساسی نه تنها به دولت افغانستان و به احزاب مخالف سیاسی دولت افغانستان مربوط است، بلکه مربوط به تمام ملت افغانستان و تمام احزاب و گروه‌های افغانی است. اینکه قانون اساسی افغانستان تعدیل شود یا نشود، موضوعی است که در صورت ضرورت برای آن می‌توانیم بسیار روشن و قانونی وجود دارد. هیچ قانون اساسی در جهان نیست که چندین مرتبه تعدیل نشده باشد". گفته شده که به جز از نمایندگان گروه طالبان، دیگر شرکت‌کننده‌های نشست پاریس توافق کرده‌اند که تا برگزاری دور بعدی گفت‌وگوها، بر سر مسایلی که اختلاف نظر داشتند، صحبت کنند.

گفت‌وگوهای پاریس بدون اعلامیه‌ای پایان یافت.

طالبان گفته‌اند دولت و قانون اساسی افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند.

طالبان در نشست دو روزه فرانسه که روز جمعه ۱ جدی/دی پایان یافت، به شرکت کنندگان این نشست اعلام کرده‌اند که نظام کنونی و قانون اساسی افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسند.

بنیاد پژوهشی استراتژیک فرانسه با همکاری دولت این کشور زمینه‌ساز یک نشست دو روز شده بود که نمایندگان طالبان، دولت افغانستان، و گروه‌های اپوزیسیون و نمایندگان هم‌از جامعه مدنی در این نشست شرکت داشتند.

محمد یونس قانونی از ائتلاف ملی و احمد ضیا مسعود، محمد محقق و فیض‌الله ذکی از جبهه ملی، حنیف اتمر، از حزب حق و عدالت، فرخنده زهرا نادری و نیلوفر ابراهیمی، نمایندگان زن مجلس نمایندگان افغانستان از شرکت کنندگان این نشست بودند.

معصوم استانکزی، دبیر شورای عالی صلح، و حاجی دین محمد، مشاور رئیس جمهوری افغانستان نیز در این نشست شرکت داشتند.

ملا شهاب الدین دلاور و محمد نعیم وردک از دفتر طالبان در قطر، از سوی طالبان در این نشست حضور داشتند. یک منبع که در گفت‌وگوهای فرانسه حضور داشت، به بی‌بی‌سی فارسی گفت که طالبان با یک پیام از قبل تعیین شده به این نشست آمده بودند.

نمایندگان طالبان همچنین گفته‌اند که با دولت افغانستان مذاکره نخواهند کرد. طالبان دولت افغانستان را دولت دست‌نشانده آمریکا می‌دانند و نمایندگان این گروه در نشست فرانسه گفته‌اند که با حکومت دست‌نشانده آمریکا مصالحه نخواهیم کرد.

طالبان امکان رسیدن به صلح را تا قبل از خروج نیروهای خارجی منتفی دانسته‌اند. این منبع همچنین افزود در حالیکه طالبان گفته‌اند با دولت مصالحه نخواهند کرد، اما برای صحبت با اپوزیسیون دولت ابراز علاقمندی کرده‌اند.

طالبان قبل از شرکت در این نشست گفته بودند که نمایندگان خود را برای رساندن پیام این گروه به بقیه شرکت‌کنندگان به این نشست خواهند فرستاد.

این در حالیست که نمایندگان حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، مواضع نرمتری داشته‌اند. آنها ظاهراً با اصل نظام و قانون اساسی افغانستان مشکلی ندارند ولی تعدیلات در قانون اساسی را ضروری می‌دانند.

غیرت‌بهر، رئیس هیات حزب اسلامی در صحبت با بخش پشتوی بی‌بی‌سی گفته است که تجربه نشان داده است که نظام ریاستی به نفع مردم افغانستان نیست و باید قانون اساسی در این مورد تغییر کند.

ظاهراً توافق کلی میان جناح‌های مختلف به جز طالبان روی موضوعات چون احترام به اصل نظام و تغییر در قانون اساسی وجود داشته است.

شرکت‌کننده‌ها همچنین با این مسأله که جنگ راه حل نیست و باید صحبت‌های صلح ادامه یابد موافقت داشته‌اند.

تاریخ برگزاری دور چهارم این نشست هنوز مشخص نشده است.

به جز از نمایندگان گروه طالبان، دیگر شرکت‌کننده‌های این نشست توافق کرده‌اند که تا برگزاری دور چهارم گفت‌وگوها، بر سر مسائلی که اختلاف نظر داشتند، صحبت کنند.

هنوز مشخص نیست که شرکت‌کنندگان این نشست بر سر چه مواردی اتفاق نظر نداشته‌اند.

گفت‌وگوهای دو روزه‌ای که در حومه پاریس برگزار شده بود بدون اعلامیه‌ای پایان یافته است.

عنوان : عقد صلح (peace)

نویسنده : مهدی جبریلی جلودار

کلمات کلیدی : صلح، مصالح، متصلح، صلح بدوی، صلح بدعوی، اقاله

عقد در لغت به معنای گره بستن، استوار کردن پیمان، عهد بستن، پیمان ازدواج بستن و توافق دو یا چند تن برای ایجاد یا انتفاء حقی است. صلح در لغت به معنای سازش کردن، آشتی کردن، توافق کردن، پیمانی که بر حسب آن دعوی را حل و

فصل کردن و پیمان تسلیم است. [11]

عقد صلح در اصطلاح به معنای تراضی و تسالم بر امری است، خواه تملیک عین و یا تملیک منفعت و یا اسقاط دین و یا اسقاط حق و یا غیر آن باشد. بنابر ماده 752 قانون مدنی: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود». از واژه صلح در قانون مدنی و مواد مربوطه این‌طور استناد می‌شود:

در مواردی که میان دو یا چند نفر، اختلاف یا اختلافاتی موجود باشد و یا امکان دارد که در آینده اختلافاتی بروز کند، که طرفین می‌توانند از طریق آشتی و گذشت متقابل اختلافات خود را حل نمایند. پس در مفهوم عقد صلح نوعی گذشت و

مسامحه در اصل دعوا و رسیدن به نقطه مشترکی به چشم می‌خورد. [12]

عقد صلح دو طرف دارد: یکی مصالح و دیگری متصالح؛ کسی که مالی را به عنوان عقد صلح به دیگری می-دهد اصطلاحاً مصالح و طرف دیگر که این انشاء را قبول می-کند، متصالح گفته می-شود.

از جهت تاریخی، صلح در ابتدا وسیله-ای برای حل اختلاف و رفع نزاع موجود، مورد استفاده قرار می-گرفته و تدریجاً از عقد صلح برای انجام مبادلات و نقل و انتقال اموال استفاده گردیده است. به همین دلیل ماده 752 قانون مدنی می-گوید: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود».[3]

شرایط عقد صلح

برای این که عقد صلح صحیح باشد، باید دارای شرایطی باشد. این شرایط عبارتند از:

(1) اهلیت طرفین

بنابر ماده 753 ق.م «طرفین صلح باید دارای اهلیت باشند». بنابراین صلح مجنون و صغیر غیر ممیز باطل است و صلح سفیه و صغیر ممیز غیر نافذ است و با تنفیذ سرپرست ایشان نافذ و معتبر است.

(2) مشروعیت و منفعت عقلائی داشتن مورد صلح

بنابراین صلح نسبت به مالی که مالیت ندارد یا منفعت عقلائی و مشروع ندارد، باطل است.

(3) موضوع صلح

جهت عقد صلح که در هنگام عقد مورد تصریح قرار می-گیرد، حتماً باید مشروع باشد و الا عقد صلح صحیح نیست.

(4) قصد و رضا

طرفین عقد صلح باید دارای قصد انشاء باشند. فقدان قصد در هر یک از دو طرف باعث بطلان عقد خواهد بود و فقدان رضا بنابر ماده 763 ق.م که می-گوید: «صلح به اکراه نافذ نیست» سبب عدم نفوذ معامله می-باشد.[4]

اقسام عقد صلح

صلح برد و قسم است: صلح برد عوی و صلح بدوی:

الف) صلح برد عوی

صلح ممکن است در مورد رفع تنازع موجود واقع شود، مانند این که کسی پس از اقامه دعوا مالکیت، نسبت به زمینی بر دیگری، دعوا را با او صلح می-کند و مبلغی به عنوان مال-الصلح دریافت می-کند، و ممکن است برای جلوگیری از تنازع احتمالی منعقد گردد، مانند این که کسی ملکی را از دیگری می-خرد و کلیه حقوق فرضیه و احتمالی خود را از هر جهت نسبت به مورد معامله با بایع به یک سیر نبات صلح می-کند. فرقی نمی-کند که منشاء تنازع معامله باشد یا غیر آن مانند اختلاف راجع به شرکت در اموال یا ارث، چنان که یکی از ورثه با ورثه دیگر در نصیب خود از ترکه مورث، اختلاف داشته باشد و آن را در مقابل مقدار معینی صلح کند.

ب) صلح بدوی

صلح بدوی، معامله-ی مستقلی است که مبتنی بر تسالم می-باشد و در ردیف بیع، هبه و اجاره یکی از عقود معینه است. بخاطر همین ماده 758 ق.م می-گوید: «صلح در مقام معاملات، هر چند نتیجه معامله-ای را که بجای آن واقع شده است می-دهد، لیکن شرایط و احکام خاصه آن را ندارد؛ بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود».[5]

احکام و آثار عقد صلح

صلح برد عوی و صلح در معامله (بدوی) دارای احکام و آثار زیر است:

(1) لازم بودن عقد صلح

طبق ماده 760 ق.م.عقد صلح لازم است. حتی صلحی که در مقام عقود جایز منعقد شده باشد مانند صلح بلاعوض که در موقعیت عقد هبه قرار می-گیرد ولی بر خلاف عقد هبه است پس از تشکیل آن هیچ یک از طرفین نمی-تواند آن را فسخ کند، مگر به وسیله یکی از خیارات و یا اقاله

(2) قلمرو عقد صلح

بنابر ماده 766 ق.م. در صورتی که طرفین تمام ادعاهای واقعی و فرضی خود را در مقابل مبلغی به دیگری صلح کنند، کلیه دعاوی او داخل در صلح خواهد بود و نمی-تواند بعدا ادعایی علیه طرف دیگر داشته باشد مگر ادعائی که از شمول عقد صلح خارج باشد. مثلا هرگاه دو نفر با هم شرکتی داشته باشند و هنگام جدا شدن و تقسیم اموال حقوق فرضی و واقعی خود را، که از این رابطه مشارکت ناشی شده بود، با یکدیگر صلح کنند کلیه ادعاهای ایشان که با مشارکتشان مرتبط بود، ظاهرا داخل در صلح خواهد بود. ولی هرگاه یکی از ایشان به دیگری وکالت داده باشد که اجاره بهای مستغلات استیجاری او را دریافت کند و به او بدهد، دعوی مربوط به این رابطه را می-توان از مورد صلح خارج دانست.

البته باید اضافه کرد که صلح بر دعوا شامل دعاوی که منشاء آن پس از عقد صلح به وجود می-آید نخواهد بود. مثلا هرگاه دو نفر شریک مذکور در بالا پس از عقد صلح معامله-ای با هم داشته باشند، بدیهی است که ادعای مربوط به این معامله از شمول عقد خارج است و هر یک از ایشان که برای خود حقی از این معامله قائل باشد، می-تواند دعاوی خود را مطرح کند.

(3) بطلان صلح دعوی مبتنی بر معامله باطل

ماده 765 ق.م. مقرر می-دارد: «صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است». پس مطابق قسمت اول این ماده در صورتی که مبنای صلح معامله باطلی باشد صلح باطل است، مثلاً یکی از دو طرف معامله-ای، مدعی مغبون شدن در معامله شود و بخواهد آن را فسخ کند ولی طرف دیگر معامله، برای جلوگیری از اعمال فسخ با این شخص صلح کند و سپس معلوم شود که معامله اولی باطل بوده، در اینجا عقد صلح مزبور نیز باطل است زیرا منشاء این عقد صلح معامله-ای بوده که طرفین با تصور به اعتبار آن و برای جلوگیری از انفساخ آن مبادرت به عقد صلح کردند در حالی که آن معامله از نظر حقوقی در واقع وجود نداشته است. [6]

(4) دارای عوض بودن

صلح می-تواند معوض یا غیر معوض باشد. هر دو نوع آن لازم خواهد بود.

(5) شفعه در عقد صلح

در عقد صلح حق شفعه وجود ندارد هر چند که صلح در مقام بیع منعقد شده باشد. مثلاً اگر یکی از دو شریک سهم خود را از مال غیر منقول قابل تقسیمی در برابر مبلغی به شخص ثالث صلح کند، شریک دیگر نمی-تواند این مورد از معامله را اخذ به شفعه کند زیرا شفعه از آثار مخصوص بیع است و قابل تسری به معاملات دیگر، حتی صلحی که نتیجه بیع را دارد نمی-باشد.

فسخ عقد صلح

طبق ماده 760 ق.م. «عقد صلح همیشه لازم است اگر چه در مقام عقد جایز واقع شده باشد و بر هم نمی-خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله»

الف) فسخ به خیار

در صلح مانند عقود لازمه-ی دیگر ممکن است هر یک از خیارات مختصه به بیع جاری شود، چنان که ماده 456 ق.م. می-گوید: «تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است». قانون مدنی در ماده 764 در فصل صلح فقط از خیار تدلیس نام برده و می-گوید: «تدلیس در عقد صلح موجب خیار فسخ است» منظور قانون مدنی از ذکر خیار تدلیس در این ماده، نفی خیارات دیگر در عقد صلح نیست،

بلکه چون متصالحین برای پنهان کردن حقیقت امر و نمایان کردن خلاف واقع، بجای عقود دیگر از عقد صلح استفاده می-کنند، بدین جهت قانون خیار تدلیس را که بیشتر مورد ابتلا قرار می-گیرد نام برده است.

ب) فسخ به اقاله

عقد صلح یکی از معاملات است و طرفین می-توانند طبق مقررات مربوط به اقاله آن را به تراضی تفاسخ کنند، زیرا افراد در اداره-ی امور مالی خود دارای آزادی اراده هستند، و محدود نمودن آنها جز در مواردی که مصالح اجتماعی اقتضا کند، بر خلاف اصول حقوقی می-باشد، بخاطر همین ماده 283 ق.م.می-گوید: «بعد از معامله طرفین می-توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند». تمامی احکام و آثار در باب اقاله در مورد اقاله-ی صلح جاری می-گردد. [7]

[1] معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1376، چاپ 11، جلد دوم، ص 2160 و 2323.

[2] نوین، پرویز و خواجه پیری، عباس؛ حقوق مدنی 6، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، 1382، چاپ دوم، ص 237.

[3] شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی 6، تهران، انتشارات مجد، 1384، چاپ سوم، ص 126.

[4] همان، ص 126.

[5] امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، 1377، چاپ 14، جلد دوم، ص 396-401.

[6] شهیدی، مهدی؛ پیشین، ص 130.

[7] امامی-، سید حسن؛ پیشین، ص 402-404 و نوین، پروین و خواجه پیری، عباس؛ پیشین، ص 293-247.

سفیر ایالات متحده امریکا در کابل گفته است که تا هنوز هیچ گونه روند صلحی با طالبان شروع نشده است. از سوی دیگر، از سرنوشت طالبانی که پاکستان از زندان های خود آزاد کرده است، خبری در دست نیست.

جیمز کنگهام، سفیر ایالات متحده در کابل روز پنج شنبه در کابل گفت این مهم است که حکومت افغانستان گفتگوهای صلح با طالبان را شروع کند و «بهترین نتیجه ممکن» را به دست بیاورد، اما این گفتگوها هنوز شروع نشده است. کنگهام گفت که روند صلح با طالبان «در واقعیت حتما شروع نشده است». گروه طالبان نیز تا هنوز هرگونه گفتگوی صلح با حکومت افغانستان را رد کرده اند، اما مقام های حکومت افغانستان همواره از آمادگی طالبان به مصالحه و تماس های ابتدایی با آنها سخن گفته اند.

سفیر ایالات متحده امریکا در یک نشست خبری گفت: «هدف ما، شروع یک روند جدی آشتی و مصالحه به زودی ممکن است. اما تا حالا امکان چنین چیزی ثابت نشده است.»

پاکستان به درخواست حکومت افغانستان در دو نوبت 26 تن از زندانیان طالبان را آزاد کرده است. حکومت افغانستان از آزادی این زندانیان استقبال کرده و امیدوار است که این اقدام پاکستان کمکی در روند صلح بکند.

جیمز کنگهام گفت: «رک و پوست کنده، ما نمی دانیم آن هایی که از سوی پاکستان آزاد شدند، چه شدند». با این وجود، او تاکید کرد که از منظر افغانستان، همین که این زندانیان آزاد شده اند، یک گام مثبت می باش

آیا دست یافتن به صلح در افغانستان در شش ماه ممکن است؟

عزیز حکیمی

سردبیر و بسایت افغانستان مونیتور

نشست سه جانبه لندن به منظور بحث روی روند صلح افغانستان برگزار شده بود

حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان و آصف علی زرداری همتای پاکستانی اش گفته اند که تلاش خواهند کرد ظرف شش ماه آینده به یک توافق صلح در افغانستان دست پیدا کنند.

دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا نیز گفت که حامد کرزی و آصف علی زرداری در گفتگوهای مربوط به تامین صلح در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان به سطحی بی سابقه از همکاری دست یافته اند.

به نظر می رسد تعیین مهلت شش ماهه برای رسیدن به یک راه حل صلح آمیز با سندی که در نوامبر ۲۰۱۲ پاکستان و افغانستان روی آن توافق کردند، بی ارتباط نباشد.

در آن موافقتنامه که به "نقشه راه صلح تا ۲۰۱۵" موسوم است، طرفین بر روی یک برنامه پنج مرحله ای برای متقاعد ساختن گروه طالبان به پیوستن به روند سیاسی جاری توافق کرده اند.

مرحله اول و دوم این نقشه راه، که مدت آن شش ماه اول سال ۲۰۱۳ است، بر روی مکانیزم های تماس با این گروه صحبت می کند تا راه را برای مرحله سوم، در شش ماهه دوم سال ۲۰۱۳ آماده سازد که شامل گفتگوهای رسمی رودرو با گروه طالبان، اعتماد سازی از طریق آزاد کردن زندانیان و نیز تشویق و ایجاد زمینه مشارکت و رقابت این گروه در انتخابات ریاست جمهوری می باشد.

هنوز معلوم نیست که این سند چهار صفحه ای تا چه حد جنبه عملی داشته باشد. برخی گزارشگران این موافقتنامه را خوش بینانه و سطحی توصیف کرده اند.

نقش پاکستان در گفتگوهای صلح

برخلاف مقامات افغان، مقامات پاکستانی به ندرت به طور علنی درباره جزئیات نقش شان در روند صلح با رسانه های عمومی صحبت می کنند، اما با آن هم سیاست کم و بیش روشنی در این زمینه داشته اند.

" به نظر می رسد تعیین مهلت شش ماهه برای رسیدن به یک راه حل صلح آمیز با سندی که در نوامبر ۲۰۱۲ پاکستان و افغانستان روی آن توافق کردند، بی ارتباط نباشد. در آن موافقتنامه که به "نقشه راه صلح تا ۲۰۱۵" موسوم است، طرفین بر روی یک برنامه پنج مرحله ای برای متقاعد ساختن گروه طالبان به پیوستن به روند سیاسی جاری توافق کرده اند."

پاکستان پنهان نمی کند که خواهان نقشی اساسی در گفتگو با گروه طالبان است و با اهرم های فشاری که در اختیار دارد، موفق شده هم مقامات افغان و هم جامعه بین المللی را متقاعد سازد که دستیابی به توافق صلح با طالبان بدون مشارکت پاکستان بسیار دشوار است.

حامد کرزی در گفتگو با روزنامه گاردین در پاسخ به این سوال که آیا پاکستان واقعا آماده همکاری صادقانه در تسهیل گفتگوهای صلح با طالبان است، به این نکته اشاره می کند که پاکستان بیشتر از افغانستان از خشونت های طالبان رنج می برد.

رئیس جمهوری افغانستان گفت: "پاکستان باید به این نتیجه رسیده باشد که برای بقای این کشور مطلقاً لازم است که به معضل بنیادگرایی و تروریسم بپردازد و این کار را با بهبود روابط با افغانستان، به عنوان دو کشور مستقل و همسایه خوب آغاز کند."

با توجه به این پاسخ حدس گونه آقای کرزی، به نظر نمی رسد آصف علی زرداری، رئیس جمهوری پاکستان، در نشست لندن موضع کشورش در قبال همکاری با روند صلح را به روشنی بیان کرده باشد.

اظهارات آقای زرداری در نشست خبری مشترک با حامد کرزی و دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا نیز نکته تازه ای نداشت. رئیس جمهوری پاکستان گفت که کشورش از هرگونه گفتگو با طالبان کاملاً حمایت می کند و افزود: "صلح در افغانستان، صلح در پاکستان نیز هست."

تعریف پاکستان از ثبات در افغانستان

مقامات پاکستان همواره تاکید کرده اند که خواهان صلح و ثبات و ایجاد حکومتی در افغانستان هستند که با پاکستان "روابطی دوستانه" داشته باشد.

تعریف پاکستان از "صلح و ثبات" در افغانستان الزاماً با تعریف مقامات افغان و جامعه بین المللی یکی نیست. همچنان، از آنجا که قرار نیست حکومت افغانستان روابطی خصمانه با پاکستان داشته باشد، تاکید این کشور بر ایجاد "حکومتی با روابط دوستانه با افغانستان" را نیز می توان در زمینه رقابت دیرینه این کشور با هند بهتر درک کرد. پاکستان مقابله با نفوذ هند در افغانستان را از جمله منافع خود به شمار می آورد. پاکستان نشان داده که تعریفش از "حکومتی با روابط دوستانه با پاکستان" در افغانستان، به معنای پیروی آن حکومت از خط مشی اسلام آباد در این خصوص است.

" مقامات افغان پذیرفته اند که پاکستان گام های مثبتی برداشته است. آنها به آزادی چند تن از رهبران کلیدی طالبان، به شمول وزرای پیشین این گروه، از زندانهای پاکستان اشاره می کنند که هدف از آن اعتماد سازی و این امید است که چهره های آزاد شده طالبان به روند صلح میان این گروه و حکومت افغانستان کمک کنند." حمایت آشکار و پنهان این کشور از طالبان و اصرارش در داشتن نقشی عمده در گفتگو با طالبان و در نتیجه افزایش و حفظ نفوذ آن در سیاست افغانستان را می توان در راستای مقابله با نفوذ هند نیز تفسیر کرد. آقای کرزی به درستی اشاره می کند که تروریسم و بنیادگرایی در پاکستان بیشتر از افغانستان قربانی گرفته است؛ اما روی کار آمدن حکومتی در افغانستان "با روابط دوستانه با پاکستان" هدف درازمدت این کشور بوده و احتمالاً این هدف برای اسلام آباد ارزش آن را داشته است که صدمات ناشی از تروریسم را تحمل کند." با توجه به همین اهداف پاکستان است که یکی از ایراداتی که می توان به سند "نقشه راه صلح تا ۲۰۱۵" گرفت این است که این موافقتنامه مشخص نمی کند که پاکستان در برابر تسهیل تماسها با طالبان و مذاکره با آنها چه بدست می آورد؛ و یا مهمتر از آن، چه به دست نمی آورد.

توافق قبلی بر روی مسئولیتها و انتظاراتی که پاکستان می تواند از همکاری خود در روند صلح داشته باشد، به این دلیل مهم است که نقش محوری این کشور در تسهیل این گفتگوها در کنار اهمیتی که دارد، می تواند به عنوان اهرم فشار دیگری نیز عمل کند و دست پاکستان را در تعیین مسیر گفتگو باز خواهد گذاشت. پاکستان از شاهراه تدارکاتی تورخم و مسیر ترانزیت تجاری که افغانها و قوای ائتلاف به آن نیازمندند، بارها به عنوان اهرم فشاری برای قبول خواسته های خود استفاده کرده است.

با اینحال مقامات افغان پذیرفته اند که پاکستان گام های مثبتی برداشته است. آنها به آزادی چند تن از رهبران کلیدی طالبان، به شمول وزرای پیشین این گروه، از زندانهای پاکستان اشاره می کنند که هدف از آن اعتماد سازی و این امید است که چهره های آزاد شده طالبان به روند صلح میان این گروه و حکومت افغانستان کمک کنند. اما پاکستان به خواست اصلی حکومت افغانستان که آزادی ملا برادر، مرد شماره دوم طالبان است پاسخ نداده است. حتی نحوه آزادی افراد طالبان از زندان نیز با انتقاد برخی مقامات و کارشناسان افغان مواجه شده که می گویند پاکستان بدون هماهنگی با مقامات برنامه صلح این افراد را از زندان رها کرده و معلوم نیست که آیا این افراد به برنامه صلح کمک خواهند کرد یا به صفوف طالبان خواهند پیوست و رهبری شورشها را به دست خواهند گرفت. رهبری افغانی مذاکرات صلح

رئیس جمهور کرزی اخیراً مخالفت خود با دخالت خارجی ها در روند صلح را تشدید کرده و آن را عامل شکست گفتگوها با طالبان می داند. آقای کرزی در گفتگوی خود با روزنامه گاردین چند بار اشاره کرده که حکومتش با "هزاران تن از اعضا و رهبران طالبان" و "دور از چشم جامعه بین المللی" در تماس است. رئیس جمهوری افغانستان در مطلبی که در بی بی سی منتشر شد نیز گفته بود "اگر جنگ را خارجی ها به ما تحمیل کردند، ابتکار صلح باید در دستان خودمان باشد. در غیر آن نتیجه ای که ملت منتظرش است، هیچگاه به دست نخواهد آمد."

این در حالی است که گروه طالبان گفته است که حکومت افغانستان را به رسمیت نمی شناسد و حاضر نیست با آن مذاکره کند. آقای کرزی در پاسخ به پرسش خبرنگار گاردین، این موضوع را رد کرد و گفت: "ما این صحبتها را از جانب طالبان نمی دانیم بلکه از جانب کسانی می دانیم که از جانب و نام طالبان سخن می گویند. اما ما می دانیم که این افراد خودشان در واقع طالب نیستند."

" شمار کسانی که در خوش بینی ها نسبت به دستیابی به راه حلی صلح آمیز با طالبان با مسئولان افغان، از جمله شخص حامد کرزی، و مقامات خارجی هم نظر باشند، اندک است. دلیل آن، به سادگی این است که افغانها برنامه صلح را از لابلای اظهارات اغلب شعار گونه، و اغراق آمیز مقامات و تحلیل های عمدتاً منفی گرایانه رسانه ها قضاوت می کنند و نه بر اساس اطلاعات واقعی و مستدل."

اظهارات آقای کرزی در حالی ایراد می شود که برهان الدین ربانی، رئیس پیشین شورای عالی صلح توسط یک حمله کننده انتحاری که خود را پیک صلح از سوی طالبان معرفی کرد، جان باخت. حمله انتحاری دیگری نیز اخیراً با همین تاکتیک بر ضد اسدالله خالد، رئیس امنیت عمومی صورت گرفت که منجر به زخمی شدن او شد.

با آن که طالبان مسئولیت هر دو حمله را به دوش گرفتند، اما آقای کرزی پس از سوء قصد به جان اسدالله خالد اصرار کرد که این حمله کار گروه طالبان نیست و "دستانی بزرگتر و ماهرتر" در آن دست دارند.

برای جلوگیری از بروز چنین حوادثی، رئیس جمهور افغانستان در مطلب خود در بی بی سی گفته است که نمایندگان طالبان که در مذاکرات شرکت می کنند، باید اسناد معتبر تصدیق شده توسط رهبران شان را با خود داشته باشند. آقای کرزی البته مشخص نکرده که چه مکانیزمی برای بررسی اعتبار چنین اسنادی پیش بینی شده است.

مصرف داخلی

تا بحال به نظر نمی رسد انکار دست داشتن طالبان افغان در حملات انتحاری و دیگر امتیازدهی های رئیس جمهور و مقامات افغانستان، رهبران این گروه شورشی را ترغیب به تغییر موضع شان در قبال گفتگوهای صلح کرده باشد. از سوی دیگر، کلی گویی های آقای کرزی نسبت به موفقیت روند صلح و اینکه حکومت افغانستان با رهبران طالبان در تماس است و اظهارات مشابه، با حملات مرگبار طالبان به قلب شهرهای بزرگ افغانستان و کشته شدن نظامیان و غیر نظامیان، افغان همخوانی ندارد.

شمار کسانی که در خوش بینی ها نسبت به دستیابی به راه حلی صلح آمیز با طالبان با مسئولان افغان، از جمله شخص حامد کرزی، و مقامات خارجی هم نظر باشند، اندک است. دلیل آن، به سادگی این است که افغانها برنامه صلح را از لابلای اظهارات اغلب شعار گونه، و اغراق آمیز مقامات و تحلیل های عمدتاً منفی گرایانه رسانه ها قضاوت می کنند و نه بر اساس اطلاعات واقعی و مستدل.

جنبه تبلیغاتی و مصرف داخلی داشتن این گونه سخنان آقای کرزی در رابطه با طالبان و گفتگوهای صلح قابل درک است، اما این گونه اظهارات و واقعیت های برنامه صلح را به شدت مخدوش می کند و نتیجه آن چیزی جز تردید افکار عامه نسبت به موفقیت این تلاشها نبوده است.

د.

سفیر واشنگتن در کابل گفت که در گذشته برخی از زندانیان طالبان بعد از آزاد شدن از زندان، دوباره به صفوف طالبان پیوسته اند. مقام های حکومت افغانستان نیز معلومات نداده اند که این اعضای طالبان آیا به افغانستان بازگشته اند یا دوباره به صفوف طالبان پیوسته اند.

واشنگتن یک سال پیش ابتکار مصالحه با طالبان را شروع کرد و به این هدف یک دفتر سیاسی برای طالبان در قطر ایجاد گردید. اما بعداً گروه طالبان این گفتگوها را قطع کرد و گفتند که ایالات متحده در وعده اش مبنی بر آزادی زندانیان از گوانتانامو وفا نکرده است.

حالا ایالات متحده امریکا در نظر دارد که اکثر نیروهای خود را تا پایان سال 2014 از افغانستان خارج کند، اما بحث در مورد باقی گذاشتن شماری از این نیروها جریان دارد.

صلح یعنی نماد عقل انسان
صلح یعنی وفا به عهد و پیمان
صلح یعنی تکاملی در رفتار
جانشینی جدال، با گفتار
صلح تنها جانشین جنگ نیست
در میان ننگ‌ها یک رنگ نیست
گرگ‌ها چون صلح را تبلیغ کنند
سرگوسفندان زیر تیغ کنند
صلح با جور و ستم خیر نیست، شراست
آتشی سوزنده در خاکستر است
صلح هرگز معنی تسلیم نیست
معنی پذیرش تحریم نیست!
بر عدالت استوار و پایدار
اینچنین صلح ماند برقرار
"صلح در دین و مرام، برادریست
صلح در انسانیت، برابریست"
صلح کار بندگان صالح است
خود مرام مردمان فاتح است
صلح یعنی برانحصار پیروزی
دوری از اسراف و مال اندوزی
صلح یعنی با طبیعت هم دوستی
در عین استقلال، همزیستی!
صلح یعنی احترام، هر قومیت
امنیت بخشی به هر اقلیت
صلح یعنی با مردم شفافیت
رویش تدبیر با مشارکت
در مصیبت، همدلی با مردمان
باهم و مقاومت تا پای جان
صلح یعنی دستگیری از محروم
چاره جوی بی گناه محکوم
صلح یعنی قانون را پاس داشتن
پرچم امنیت را افراشتن
صلح یعنی، کودکان فردا
برترند از دعوای امروز ما

جنگ که جز وحشت و ویرانی ندارد
لااقل آخر کار، صلح پشیمانی ندارد
در جهانی که به زور و کشتار
می‌کنندت به پذیرش و اداری
صلح آن است که در عین مقام
برگزینی تو طریق آرام
صلح یعنی با جنگ هم، حتی نجات
عرصه را بر "جنگیان" می‌کن تنگ!
صلح کار بندگان صالح است
خود مرام مردمان فاتح است.....
شعر از: هاله سحابی
فرزانگان امیدوار

آیا زمان ارتباط با آمریکا فرا رسیده؟ آیا صلح حدیبیه قابل تکرار است؟

موضوع هسته‌ای ایران موضوعی بین ایران و آمریکا است و اگر امروز آمریکا خود را از آن کنار بکشد، دیگر کسی در جهان ادعایی علیه ایران ندارد و لذا معتقدم باید در عرصه‌ای جدا از مذاکرات هسته‌ای آن را حل و فصل کنیم....
به گزارش سرویس وبلاگ صراط، فرزانگان امیدوار در آخرین به روزرسانی خود نوشت:

در خبرها خواندیم و شنیدیم و نیز در رسانه‌های داخلی و خارجی روز سه شنبه 04/07/1391، سخنانی از رئیس‌جمهور کشورمان نقل کرده‌اند که جملاتی است قابل تأمل و تعقل که در آن به چشم می‌خورد. در اول جهت حفظ امانت عین جملات وی به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری اسلامی ایران آورده می‌شود و سپس پیرامون آن برداشت و یادداشت شخصی خودم آورده می‌شود:

«اگر روابط دو کشور بجای تقابل بر تعامل متکی بود، چقدر مسائل به نفع دو کشور تمام می‌شد... موضوع هسته‌ای ایران موضوعی بین ایران و آمریکا است و اگر امروز آمریکا خود را از آن کنار بکشد، دیگر کسی در جهان ادعایی علیه ایران ندارد و لذا معتقدم باید در عرصه‌ای جدا از مذاکرات هسته‌ای آن را حل و فصل کنیم... به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی از سوی ایران چه ربطی به رابطه ایران با آمریکا دارد؟ ایران، آمریکا را به رسمیت می‌شناسد و معتقد است می‌توانیم با یکدیگر رابطه داشته باشیم اما موضوع به رسمیت شناختن و یا نشناختن رژیم صهیونیستی هیچ ارتباطی به روابط ایران و آمریکا ندارد... جمهوری اسلامی ایران آمادگی دارد تا چنانچه دولت آمریکا قدمی برای ایجاد تفاهم بین دو کشور بردارد در ذهنیت منفی خود نسبت به آمریکا تأمل کرده و کمک کند تا سریع‌تر روابط دو کشور بهبود یابد.» سخنان محمود احمدی نژاد در دیدار با جمعی از نخبگان آمریکایی، سه شنبه 4 مهر «1391» این جملاتی بود که آقای احمدی نژاد در دیدار با جمعی از نخبگان آمریکایی بیان کرد که در ایران و بعضی رسانه‌ها بازتاب‌های مختلفی داشت که توجه به آن قابل درک و پرداختن به آن قابل تأمل و تدبر است و در اصل می‌توان گفت که با توجه به شرایط امروز کشور شاید به صلح حدیبیه احتیاج داریم که زمان آن نزدیک است و گریز از آن به احتمال قوی میسر نیست.

شاید دوستانی و دلسوزانی هستند که مخالف این امر باشند، اما در این میان باید به شرایط امروز کشور نگاهی مدبرانه نمود که آیا می‌توان با دولت آمریکا گفتگو کرد و صلح حدیبیه را اجرا نمود و یا خیر که این امر هم فقط توسط حکم ولی مطلقه فقیه می‌تواند راهگشا باشد و کشور را از مشکلات و معضلاتی که در حال حاضر بر ما چیره گشته را به آرامش برساند.

البته بعضی دوستان از سخنان امام خمینی (ره) بهره می‌جویند که ایشان بعنوان مثال در تاریخ 1359/01/25 مورد

استفاده و یا در جاهای دیگر نیز از سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه در تاریخ 26/10/1376 بهره می برند و کلا و اثباتا دنبال این موضوع هستند که اگر مسئله ای در بابی حرام شد تا ابد حرام شده است. این نکته ضروری است یادآوری شود که این ملت با دادن خون های فراوان و با از دست دادن عزیزان رزمنده و انقلابی که شربت شهادت را نوش جان کردند و نیز به جا ماندن ایثارگران غیور و دلاور توانسته عزت و شرف و استقلال خود را حفظ کند و خوب بیاد دارد که همین امریکای استعمارگر در جنگ تحمیلی و بعد از جنگ با ضربه زدن و تحریم و تو کردن قطعنامه ها و نیز در امر هسته ای با سیاه نمایی و... چه ها بر سر این ملت آورده است، و حال باید دید مصلحت نظام ما چه می گوید. در اینجا این نکته لازم است توضیح داده شود که امام عزیمان روزی شرایط ایجاد می کرد که فرمودند: جنگ جنگ تا پیروزی، و زمانی دیگر شرایط کشور ایجاد کرد که قطعنامه را امضا نماید که البته خود جای بحث دارد و مجال پرداختن به آن نیست. و نیز گفتار و عملکردی دیگر از مقام معظم رهبری که در صورت لزوم بیان خواهد شد.

به هر حال آنچه مسلم است اینکه باید دید تاکتیک ملی و یا تشخیص مصلحت نظام ما در این شرایط چه چیزی را می طلبد که نه باعث ذلت کشور شود و نه زیر سلطه رویم و یا عزت و استقلالمان خدشه دار شود و نه ارزش هایمان بی حیثت شوند و موجبات بی آبرویی را برایمان به ارمغان آورد.

آری باید خوب اندیشید که آیا صلح حدیبیه در حال حاضر بر ما واجب است یا خیر؟ و اگر واجب است باید چاره ای اندیشید، بطوری که اسلام و ایران به خطر نیفتند.

روز به روز با توجه به بحران اقتصادی جهانی وضع نه تنها کشور ما، بلکه تمامی کشورهای جهان بدتر می شود و اگر ادامه پیدا کند احتمال ورود به جنگی خانمان سوز را تمامی جهان تجربه خواهند کرد.

باید اندیشید و شرایط را دقیق بررسی کرد که آیا وقت صلح حدیبیه بین ایران و امریکا فرا رسیده است یا خیر؟ این امر مسلزم اموراتی است که تمام جوانب سنجیده شود و در صورت عمل به آن مورد تصمیم سازی و تصمیم گیری قرار گیرد تا هم منافع کشورتأمین و هم امنیت برقرار و هم استقلال کشور و هم اقتصاد مورد سوء استفاده قرار نگیرد. والسلام

چگونه به صلح دست پیدا کنیم

نویسنده: هادی غفاری تاریخ انتشار:

عقل فطرت انسانها صلح خواه و صلح را دوست دارد در نتیجه همه ای انسانها برای بدست آوردن آن تلاش دارند. صلح کلمه زیباییست که نه تنها برای جوامع بشری مهم بلکه برای تمام حیوانات ارزشمند و مفید است. تمام موجودات نیاز به صلح دارند در این روزها از طرف سازمان ملل متحد در افغانستان روزهای صلح اعلام شده است و احتمالاً روز اول عید روز اصلی صلح نیز خواهد بود

صلح زمانی برای یک جامعه ارزش خواهد داشت که مانند افغانستان سالهای سال با جنک خشونت چپاول تاراج انتحار و... دست و پنجه نرم کرده باشند.

پس از فروپاشی حاکمیت طالبان جامعه جهانی و حکومت حامد کرزی سخت دنبال صلح راه رفتند هزینه کردند پول مصرف نمودند اما صلح بدست نیامد

به عقیده ای کای آیدی نماینده خاص سر منشی ملل متحد در افغانستان که در اجلاس پاریس ابراز نظر کرد گفت سالها ضایع شد ولی تلاش تنظیم نشد (یعنی در افغانستان به صلح نرسیدیم)

برای پیدا کردن صلح تفنگ اسلحه توب و تانک بیشتر نه بل اعتماد سازی در جامعه و منطقه صلح را به ارمغان خواهد آورد و یا حد اقل در افغانستان توب و تفنگ نتیجه بخش نبوده است.

با این روش کاری که جامعه ای جهانی در مدت هشت سال در افغانستان صلح را دنبال نمودند کلمه ای ضد صلح که همانا جنک است تقویت داده شد

سیاست مبنی بر بازسازی مناطق بحران‌زا و خشونت‌بار و یا مناطق جنگی باشکست کامل مواجه گردید و هر باری که بازسازی انکشاف بیشتر داده شد به همان میزان جنگ شدت گرفت.

کسانی هم اگر مشتاق جنگ نبودند ناخودآگاه جنگ را یکی از راه‌های رسیدن به بازسازی در مناطق و یا ولایت‌شان ارزیابی کرده راه جنگ را پیش گرفتند.

پس چگونه به صلح برسیم؟

جنگ با طالبان برای سرکوبی و یا از بین بردن طالبان نتیجه‌ای جز تشدید خشونت قتل افراد بیشتر و آسیب‌پذیری افراد ملکی و مردم افغانستان نتیجه‌ای بیش نداشته و نخواهد داشت.

این جاست که باید برای به دست آوردن صلح راه‌های حل سیاسی را جستجو کرد و با اصل حامیان جنگ در افغانستان به مذاکره پرداخت.

در این جالزیم است که ابتدا تاریخ پیدایش طالبان را که امروزه یکی از طرف‌های درگیر جنگ در افغانستان است پیدا کرد و سپس از طریق حامیان آن به صلح دست پیدا کرد.

طالبان از بدو ظهور تا به امروز پس از رسیدن به قدرت و شکست آنان با همان نام و نشان دوباره بر مدار قدرت چرخ می‌زنند و حتی قدرت‌های بزرگ را با چالش مواجه ساخته است. دنبال امتیاز گرفتن در دولت افغانستان است اخطار و هوشدارهای جدی بر جوامع بین‌المللی می‌دهند تا هنوز حتی نامشان تغییر داده نشده پس نتیجه اینست که همان طالبان با حامیان جدید شان به دنبال منافع و امتیازات هستند که باید از آن حساب برد.

تاسیس طالبان با بودجه‌ای کشورهای آمریکا انگلستان عربستان سعودی و با خدمات لوژیستیکی کشور پاکستان اینک هم فرا راه صلح در افغانستان شده است

طالبان که با پروپوزل آمریکا انگلیس به وجود آمده امروزه نه تنها افغانستان بلکه حامیان اسبق خود مانند پاکستان و آمریکا را به درد سر انداخته است.

پس از حادثه حمله بر سفارت خانه آمریکا در کینیا و تانزانیا سیاست‌های آمریکا در قبال طالبان تغییر کرد و بلاخره با حمله یازدهم سپتامبر آمریکا برای منزوی کردن گروه طالبان وارد عمل گردید

چندی نگذشت که طالبان حامیان جدیدی در منطقه پیدا کرد که به صورت غیر مستقیم آنان را کمک نموده و آنان را دوباره بر قدرت نزدیک ساخت

کشورهای منطقه و همسایگان کشور افغانستان مانند پاکستان و ایران حق خود میدانند که طبق منافع ملی شان نه از طالبان بل از هر نوع خشونت و جنگ در افغانستان حمایت کنند چون به ثبات رسیدن افغانستان از زاویه‌های مختلف ناخوشایند و نگران‌کننده برای همسایگان و بعضی از کشورهای خواهد بود که حد اقل نمی‌خواهد آمریکا در این میدان پیروز گردد.

پاکستان زاده کشور انگلستان است عمری چندانی هم ندارد و جدای این کشور از هند و ستان زاده‌ای مفکوره‌ای مولانا آزاد از حزب مسلم‌لیک و انگلیسهاست و حتی توسط انگلیسها قسمت اعظم خاک افغانستان در اختیار پاکستان قرار داده شده که همان قرارداد خط دیورند می‌باشد و این کشور را به نام پاکستان نام نهاد کرد این اولین معضل پاکستان با افغانستان است

دوم نزدیک شدن افغانستان با کشور هند که رقیب بزرگ پاکستان در منطقه محسوب میشوند.

وسوم از دست دادن امتیازات خود نزد جهان غرب اگر افغانستان امن و با ثبات به وجود آید دیگر کسی پاکستان را نخواهد امتیاز داد

در حالی که فعلا پاکستان یکی از پایگاههای اصلی غریبها در منطقه و از اعتبار بالای بر خوردار است با این حال به منافع ملی پاکستان خواهد بود که از هر نوع خشونت در افغانستان حمایت کند و همین سیاست را از ابتدای نظام طالبان در پیش گرفته و حالا هم با وجود که طالبان برای خود پاکستان درد سر شده است اما سیاست و پلان اصلی را دنبال میکند.

و اما ایران کشوری که بیش از دیگران به منافع ملی خود می اندیشد و موفق هم بوده است. در تمامی کشور های همجوار و یا دور تر از خاک ایران وقتی نزاع بر میخیزد این کشور حتما حامی یکطرف از نزاع می باشد و خود را شریک در آن میداند چه با وجهه ای دینی اسلامی و یا وجهه ای منطقه ای سیاسی زبانی نژاد خود را با مشروعیت تمام دخیل ساخته و دخالت شانرا درست هم توجیه میکنند. این نوع دخالت ها از طرف ایران در کشور های چین فلستین لبنان بوسنیا هرزوگوئنا عراق پاکستان و افغانستان به وضوح دیده شده است.

در زمان جنگ داخلی میان افغانها ایران نه تنها یک حزب و یا یک طرف درگیر را در افغانستان حمایت میکرد بلکه تمام کسانی که به نحوی درگیر جنگ بودند مورد حمایت قرار میداد.

پس به این نتیجه دست میابیم که سیاست های خارجی ایران مبنی بر تولید بحران در خارج از مرزهای ایران می باشد. هنوز هم از این نحوه ای سیاست استفاده میکنند تا باشد این بحران همچنان در خطوط بیرون مرزی نگهداشته شده تا وارید ایران نگردد و یا حد اقل فرصت برای به چالش کشاندن این کشور از طرف قدرت های بزرگ با توجه به مسایل هسته ای شان پیش نیاید.

و بعد دیگر قضیه مسئله ای اقتصادی می باشد:

کشور افغانستان یک مارکیت مصرفی کالا های این دو کشور است و به منافع هم پاکستان و هم ایران خواهد بود که هر کدام با سرمایه گذاری اندک بازار خود را ثابت نگه دارند افغانستان در صلح دیگر مارکیت مصرف همسایه ها نخواهد بود پس عامل بحران و هزینه ای بحران بیرون از مرزهای افغانستان بوده و برای بوجود آمدن صلح در افغانستان با همسایگان تفاهم صورت گیرد.

آنان چه خواهند خواست:

نگرانی که نه تنها کشور های ایران و پاکستان و کشورهای منطقه در زمینه ای ماندن نیروهای ائتلاف بین المللی و سیاست های گنگ جامعه جهانی در قبال افغانستان دارند بلکه در جامعه افغانی نیز این ذهنیت به وجود آمده است که در یک کشور دارای قانون اساسی دارای پارلمان ثنا وریس جمهور منتخب چرا حضور نیروهای خارجی و یا بین المللی قانون مند و بر اساس توافق و یا قرارداد نیست.

همسایگان و هم جامعه افغانی باور مندی و اعتماد پیدا نمایند که افغانستان در درازا مدت پایگاه نظامی جامعه جهانی نخواهد ماند.

و یا حد اقل استقلالیت حکومت افغانستان برای مردم و هم برای همسایگان تثبیت گردد.

قانون مند ی حضور نیروهای خارجی در افغانستان باعث بهتر شدن روابط همسایگان و منع دخالت در امور یکدیگر و اعتماد سازی بین کشورهای منطقه و جامعه ای افغانی خواهد شد.

یکی از مسایل که همیشه طالبان روی آن تاکید دارد و خروج بلا قید و شرط نیروهای خارجی را مطرح میکنند اصل طرح مسئله از آن طالبان نیست.

و این بسیار واضح است که پاکستان و ایران بعضی دیگر از کشورهای منطقه مانند روسها نیز همین را میخواهند. چون فعلا اعتماد بالای حکومت افغانستان ندارند و توافقات سیاسی نظامی و یا روابط دیپلماتیکی نیاز به استقلالیت کامل یک حکومت دارد.

گرفتن چند طالب و آزاد کردن آن توسط تحکیم صلح صلح را نخواهد ببار آورد و این خود بازی دادن بیش نیست و کمک برای صلح به شمار نمی آید

با شعارها و سمینارها و یا اعلان های برای روز صلح که از طرف یوناما برگزار میگردد کار ساز صلح نیست. راههای اصلی برای بوجود آمدن صلح جستجو گردد معضل اصلی فراراه صلح پیدا گردد اختلاف نظرهای خود جوامع جهانی در مورد افغانستان شفاف گردد و همانا اعتماد سازی نمونه سازی قانونمداری زمینه ای صلح را در این کشور فراهم خواهد ساخت.

اگر حکومت افغانستان در بین جوامع خود و کشورهای منطقه از اعتبار و اعتماد برخوردار باشد اگر جامعه جهانی به جای باز سازی مناطق پر آشوب مناطق که صلح را دوست دارند سرمایه گذاری کنند و منطقه صلح دوست را گلستان بسازند انگیزه ای برای قبیله های جنگجو بوجود خواهد آمد و آنان خود بخود به طرف صلح رو خواهند آورد. و اگر حضور نیروهای خارجی در افغانستان قانون مند گردد مردم افغانستان کشورهای منطقه باور و اعتماد بر حکومت افغانستان داشته باشند گامی بسوی صلح پیش رفته است.

اگر اختلاف نظر در بسیاری موارد بین جوامع اروپا آسیا و آمریکا از بین رود آنگاه به صلح نزدیک خواهیم شد پس راه رسیدن به صلح تنها جنگ نیست و جنگ فقط یکی از راههای صلح می باشد راههای دیگری نیز وجود دارد که به صلح دست پیدا کرد.

تلاش های بی فرجام صلح در افغانستان

محمد حسین حسرت

پژوهشگر

صلح نام وضعیتی است که در آن ریشه های ساختاری و فرهنگی منازعه به درستی تشخیص شده و مناسبات و روابط جمعی بگونه ای پی ریزی شده است که در آن دیگر زمینه ای برای ظهور خشونت و رفتارهای خشن وجود ندارد. طرفهای داخلی درگیر منازعه و برخی از گروه های سیاسی افغانستان در کلیک پاریس گردهم آمده بودند تا در رو در رو مورد آینده افغانستان گفت و گو کنند. دولت فرانسه و یک مرکز پژوهشی در این کشور میزبان این کلیک گفتگو بودند. تاریخ گفت و گوهای صلح، آشتی ملی و گذار از منازعه در افغانستان بی هیچ استثنایی در بیش از سه دهه اخیر، تاریخ سرشار از شکست های پیاپی و تلخ کامی های فراوان طرف های درگیر و حتی شهروندان بی طرف بوده است. وقتی به پیشینه حل منازعات و تجربه شکست تلاش های صلح در این کشور نگریم می شود، چیزی که به مثابه مخرج مشترک این همه شکست ها شمرده می شود، بی توجهی و نادیده انگاشتن زمینه ها، ریشه ها و دلایل منازعه و جنگی بوده که کماکان ادامه دارد.

برعکس، بجای پرسش جدی از ماهیت و چیستی منازعه افغانستان و پژوهش در زمینه عوامل و ریشه های ساختاری آن، برخوردها اغلب بگونه ای بوده تا روایت یا روایت هایی از منازعه بدست داده شود تا توجیهی برای انگیزه و خشونت طرفهای درگیر فراهم شود.

این ساده سازی علاوه بر اینکه ریشه های تاریخی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و عوامل ساختاری منازعه را به انگیزه محض طرفها فرو می کاهد؛ تشخیص عامل اصلی منازعه را نیز دشوار می سازد. ازین رو، ملاحظه می شود که طرفهای درگیر روایت های متفاوت و گاه متضاد نسبت به منازعه جاری دارند، و همواره تلاش شده است تا با تردستی مساله محوری منازعه کتمان شود.

هرچند در تحلیل منازعه افغانستان نمی توان لایه های منطقه ای و جهانی را نادیده انگاشت اما آنچه در رویکرد آکادمیک مطالعات صلح و منازعه نسبت به تحلیل این پدیده مهم تلقی می شود؛ پرداختن و شناختن مسئله محوری منازعه است که در هر دور؛ لایه های مختلفی را در خود می پیچاند.

برای تبیین مسئله محوری منازعه افغانستان به راحتی می توان به نمونه ها و شواهد تاریخی بی شماری متوسل شد که در بُرش تاریخ ۳۰۰ ساله ای اخیر این سرزمین فراوان وجود دارند. توسل به خشونت، منازعه های قومی و درون قومی، رویکرد همزیستی قومی نسبت به سیاست و اقتصاد، استحاله هویت های فرهنگی و تمدنی از ویژگی برجسته عوامل ساختاری منازعه به شمار می روند.

" در رویکرد نظریه منازعات اجتماعی دیرپا، اختلافات طرفهای درگیر نه بخاطر اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی که فراتر از آن به دلیل طرد شدن، انکار و محرومیت تاریخی برخی از گروه ها از هویت فرهنگی، جمعی و گروهی است. مادامیکه سرکوب، محرومیت و بی توجهی به خواست های گروهی و فرهنگی افراد و گروه های اجتماعی صورت می گیرد؛ دورنمای روشن برای تلاش ها و گفت و گوهای صلح و گذار مسالمت آمیز از منازعه دیده نمی شود."

صحت از عوامل ساختاری منازعه در افغانستان، برای طرفهای درگیر خوش آیند نیست اما برای حل ساختاری، گریزی از نشان دادن ریشه ها و عوامل زمینه ساز منازعه نیست.

سنخ شناسی و تحلیل واقع گرایانه منازعه؛ آنگونه که در سنت آکادمیک مطالعات صلح و منازعه وجود دارد، کمک می کند تا تصویر روشن از بیماری و تجویزی که برای رهایی از آن عرضه می شود را همزمان فراهم کنیم. با این رویکرد، صلح نام وضعیتی است که در آن ریشه های ساختاری و فرهنگی منازعه به درستی تشخیص شده و مناسبات و روابط جمعی بگونه ای پی ریزی شده است که در آن دیگر زمینه ای برای ظهور خشونت و رفتارهای خشن وجود ندارد. یکی از نظریه های که چارچوب مشخص برای درک منازعه افغانستان فراهم می کند، نظریه نیازهای نخستین آدمی (ابراهام مازلو، روان شناسی روسی تبار آمریکایی) است. مادامی که سرکوب، محرومیت و بی توجهی به نیازهای بیولوژیک و روانی افراد و گروه های انسانی ادامه پیدا کند؛ هیچگاهی نمی توان به تامین صلح و ثبات پایدار مطمئن بود. نیازها و خواست های تنانه و روانی افراد و گروه های انسانی در واقع نیازها و خواست های مصالحه ناپذیراند؛ نمی توان و نباید آن را بخاطر مصالح و ملاحظات سیاسی و تاریخی، نادیده گرفت. کاربست این نظریه در زمینه گذار از منازعه افغانستان، رعایت حقوق بشر و پذیرش آزادی های بنیادین و ذاتی انسانها است.

تصادفی نیست که طرفهای درگیر منازعه بی هیچ استثنایی گفتمان حقوق بشر را توطئه و تلاش برای سیاه نمایی آنها و مخل صلح و ثبات می پندارند. اعتنا به نیازهای نخستین آدمی که تفسیر حقوق بشری آن رعایت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همین طور حقوق سیاسی و مدنی افراد و شهروندان این کشور است، ضمانت و زمینه مطمئن برای تامین صلح مثبت و حل منازعه بوجود می آورد.

این خیالی بیش نخواهد بود که بدون پرداختن به عدالت و توجه به ارزش های حقوق بشر، بتوانیم در افغانستان به صلح و توسعه پایدار دست یابیم.

به همین ترتیب نظریه منازعات اجتماعی دیرپا و نظریه منازعه قومی، نظریه های دیگری است که شناخت و توضیح جامعی از منازعه جاری افغانستان بدست می دهند. نظریه منازعات اجتماعی دیرپا با تفاوت اندک، همپوشانی نزدیکی با نظریه نیازهای نخستین دارد.

شکست تلاش های آشتی ملی در اواخر دهه هشتاد، دهه نود و گفتگوی های کنونی برای صلح در افغانستان همه حکایت از دخالت نیرومند عامل قومی در شکست و پیروزی این تلاش ها دارند

در رویکرد نظریه منازعات اجتماعی دیرپا، اختلافات طرفهای درگیر نه بخاطر اهداف و مقاصد سیاسی و اقتصادی که فراتر از آن به دلیل طرد شدن، انکار و محرومیت تاریخی برخی از گروه‌ها از هویت فرهنگی، جمعی و گروهی است. مادامیکه سرکوب، محرومیت و بی توجهی به خواست‌های گروهی و فرهنگی افراد و گروه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد؛ دورنمای روشن برای تلاش‌ها و گفت و گوهای صلح و گذار مسالمت‌آمیز از منازعه دیده نمی‌شود.

شکست تلاش‌های آشتی ملی در اوایل دهه هشتاد، دهه نود و گفتگوهای کنونی برای صلح در افغانستان همه حکایت از دخالت نیرومند عامل قومی در شکست و پیروزی این تلاش‌ها دارند. با این همه؛ به ندرت از عامل قومی منازعه صحبت بعمل می‌آید؛ گویی توافق عمومی نامکتوب میان گروه‌های قومی و فرهنگی افغانستان صورت گرفته تا هیچگاهی این عامل را برجسته نکنند.

دلایلی پدیداری منازعه قومی در افغانستان چون بسیاری از جوامع چند قومی دیگر دلایل و زمینه‌های مشترک دارند که عمدتاً قرار زیر اند:

مسئله امنیت نخستین دلیل منازعات قومی است. این موضوع زمانی به دینامیسم اجتماعی منازعه افغانستان مبدل شد که حکومت مرکزی و نهادهای مشروع و مسئول دولتی قادر یا متمایل به عرضه خدمات امنیتی برای شهروندان نبودند. در این حال، گروه‌های قومی مختلف خود در صدد شدند تا تدبیری برای حفظ امنیت و مصئونیت افراد و گروه‌های منصوب به خود را روی دست گیرند.

چنانکه تجربه دهه‌ای نود افغانستان نشان می‌دهد این وضع الزاماً به تامین امنیت منجر نمی‌شود. از سویی، کشاکش برای حفظ و تقویت موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی گروه‌های قومی دلیل دیگری برای منازعات قومی است. " رقابت نخبه‌ها و رهبران گروه‌های قومی در یک جامعه چند قومی منبع دیگر منازعه به شمار می‌آید. رهبران و نخبه‌های گروه‌های قومی در این حالت متمایل اند تا موضوع قوم و قومیت را به مسئله حاد سیاسی مبدل کنند. سیاست قومی و سیاسی سازی موضوع قوم و قومیت، پروژه‌ای است که بخش وسیعی از تاریخ سیاسی منازعه در افغانستان را شکل می‌دهد "

این امر بیش از همه در منازعه‌ای افغانستان قابل مشاهده است که نه فقط نمونه منازعات قومی که درون قومی را نیز شامل می‌شود. جاه طلبی، سیاست هژمونیک قومی و تعریف جایگاه ویژه برای برخی از گروه‌های قومی دلیل دیگری منازعات قومی به حساب می‌آید.

عطش سلطه جویی و مقاومت در برابر آن ریشه بسیاری از منازعات قومی در جهان معاصر شمرده می‌شود. مقابله با گفتمان حقوق بشر و دموکراسی به دلیل کارکرد براندازانه ساختارهای متعارف در سایه این دلایل به راحتی قابل درک است. رقابت نخبه‌ها و رهبران گروه‌های قومی در یک جامعه چند قومی منبع دیگر منازعه به شمار می‌آید. رهبران و نخبه‌های گروه‌های قومی در این حالت متمایل اند تا موضوع قوم و قومیت را به مسئله حاد سیاسی مبدل کنند. سیاست قومی و سیاسی سازی موضوع قوم و قومیت، پروژه‌ای است که بخش وسیعی از تاریخ سیاسی منازعه در افغانستان را شکل می‌دهد. به دلایل پیش گفته و بر بنیاد آنچه یادآوری شد، تلاش‌های صلح در افغانستان همواره ناموفق بوده؛ هیچگاهی به تامین صلح پایدار و دیگر سازی منازعه منجر نشده است.

شهروندان افغانستان و طرفهای درگیر منازعه به دلیل بن بست کنونی ناگزیر اند از هرتلاش و تقلائی زیر عنوان صلح حمایت کنند. این حمایت‌ها از صلح و صلح‌پروری در افغانستان اغلب با وجه اخلاقی داشته و یا هم از روی استیصال و درماندگی طرفهای درگیر و قربانیان منازعه صورت گرفته است.

از این رو است که تمام تلاشهای صلح تا حال بی فرجام بوده و نتیجه محتوم آن شکست های پیاپی و شروع دور جدید خشونت بوده است. بنابراین، گفت و گوهای شش ماه قبل توکیو و تلاش های دو روزه پاریس برای صلح نمی تواند جدا از پیشینه صلح پروری و مصالحه در افغانستان تلقی شود و نباید به آنها زیاد امیدوار بود.

عدالت به صلح اعتبار و معنا می دهد "

تاریخ انتشار: یکشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۱ ساعت ۱۷:۱۰

دکتر عامری، دبیر کل مجمع جهانی صلح اسلامی به همراه تعدادی از اعضای این مجمع روز یکشنبه در قم با آیت الله جوادی آملی دیدار کردند. در این دیدار آیت الله جوادی آملی طی سخنانی به مکمل بودن علم و دین اشاره کرد و اظهار داشت: این دو بدون هم قابل دفاع نیستند.

به گزارش روابط عمومی مجمع جهانی صلح اسلامی، وی با اظهار امیدواری این نکته که جهان به سمت صلح عادلانه حرکت کند گفت: تبیین گفتمان صلح عادلانه منوط به اشراف بر مثلث منبع، مبنا و مواد حقوقی است و اسلام به دلیل توجه ویژه به منبع وحی ظرفیت های منحصر به فردی برای روشن سازی مبنا و مواد حقوقی دارد، چیزی که غرب از آن محروم است. با اعتقاد حضرت آیت الله جوادی آملی، در میان مبانی حقوقی، بهترین آن «عدل» است. عدل یعنی قرارداد هر چیز در جای خود و تعیین جای هر چیز یا شخص از طریق رجوع به منبع حقوقی ممکن است این امر در صلاحیت خالق انسان و اشیاء است. از این رو تعیین محتوا و مصداق یا معیارهای عدل با شناخت اراده و حکم الهی ممکن است.

وی افزود: صلح به معنای سازش است نه سوزش و عدالت به صلح اعتبار و معنا می دهد که صلح عادلانه در صورت فعالیت و پژوهش علمی حول سه محور منبع و مبنا و مواد حقوقی مورد اقبال بیشتر جهانی قرار خواهد گرفت.

در ابتدای این دیدار دکتر داود عامری دبیر کل مجمع جهانی صلح اسلامی ضمن تشریح اهداف مجمع جهانی صلح اسلامی و تبیین ایده گفتمان صلح عادلانه گفت: مجمع جهانی صلح اسلامی با طرح گفتمان صلح عادلانه تلاش دارد تا آسیب های فراروی صلح جهانی را برطرف کند و گفتمان نوینی به روی جامعه نخبگی و مجامع مدنی بگشاید.

وی تأکید کرد جهان اسلام با تشریح و تبیین این گفتمان که برگرفته از مفاهیم متعالی در آموزه های اسلامی و همچنین دارای مبنا و مقبولیت در دیگر ادیان توحیدی است نه تنها می تواند به بیداری اسلامی عمق و حوزه جدیدی ببخشد، بلکه قادر است منزلت جهان اسلام در جهان امروز را دگرگون کند.

دکتر عامری در ادامه به فعالیت مجمع جهانی صلح اسلامی در عرصه های ملی و بین المللی اشاره کرد و افزود: این مجمع با بهره مندی از نظرات جامعه نخبگی و اندیشمندان داخلی و خارجی توانسته ضمن مشارکت فعال در فرآیند اندیشه ورزی برای تحقق صلح واقعی و عادلانه در جهان معاصر و آینده ای اطمینان بخش برای بشریت به دور از خشونت ها و درگیری ها در عرصه بین المللی مشارکت و حضور فعال داشته باشد که برگزاری کنفرانس جهان اسلام قربانی تروریسم و کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه و کنفرانس های بین المللی در کشورهای هند، کانادا، اتریش و ترکیه در این راستا ارزیابی می شود.

افغانستان

معاون رییس جمهور افغانستان: صلح خیراتی نمی خواهیم

مارشال محمد قسیم فهیم، معاون اول رییس جمهور افغانستان به طالبان هشدار داد که نمی توانند بار دیگر بر افغانستان مسلط شوند. او گفت در صورتی که این گروه به صلح تن ندهد، مردم افغانستان با آن ها مبارزه خواهند کرد. حکومت افغانستان روز شنبه، اول میزان ۱۳۹۱ کنفرانسی را زیر نام «هفته صلح و وحدت ملی» در کابل برگزار کرد. در این مراسم به شمول مقام های دولت افغانستان، شماری از سفیران کشورهای خارجی نیز شرکت کردند.

آقای فهیم در این کنفرانس گفت: "من معتقد هستم که دیگر افغانستان به گذشته بر نمی گردد؛ و به هیچ صورت، طالبان و تروریستان این را بدانند که دیگر بر افغانستان تسلط پیدا کرده نمی توانند و آن نظام تاریک و سیاه ظالمانه خود را هیچ ممکن نیست که حاکم بسازند و این یک خواب و خیال است."

مولانا سمیع الحق، مولانا فضل الرحمان و نواز شریف نخست وزیر پیشین پاکستان نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت شده بودند؛ اما آن ها در این کنفرانس شرکت نکردند.

عبدالرب رسول سیاف، نماینده پارلمان افغانستان عبدالرب رسول سیاف، نماینده پارلمان افغانستان این مقام ارشد حکومت افغانستان گفت که مردم و جامعه جهانی شناخت گسترده ای از طالبان و اهداف این گروه دارند و دیگر هرگز به این گروه اجازه برگشت نخواهند داد.

"با خیرات صلح نمی خواهیم"

قسیم فهیم گفت دولت افغانستان تمام تلاش های خود را برای تامین صلح در افغانستان انجام می دهد؛ اما در صورتی که گروه های جنگ طلب به صلح تن ندهند، نیروهای افغان با آن ها خواهند جنگید تا به صلح راضی شوند.

معاون اول رییس جمهور افغانستان گفت صلح با "خیرات طلبیدن" به دست نمی آید و دولت باید از موضع اقتدار با مخالفان مسلح وارد گفتگو شود: "اگر دولت افغانستان یک محوریت بزرگ را تشکیل ندهد و از یک قوت و نیروی قوی برخوردار نشود، طرف مقابل به هیچ وجه به صلح آماده نیست و ما با خیرات طلبی صلح را در افغانستان آورده نمی توانیم و این به خیر مردم افغانستان نیست."

دولت افغانستان در چهار سال اخیر بیشترین تلاش خود را برای تامین صلح انجام داده است؛ اما این تلاش ها تاکنون نتیجه ای نداده است.

برگزاری لویه جرگه صلح، دعوت های پیهم رییس جمهور کرزی از طالبان برای دست کشیدن از خشونت، نتوانسته است امیدی برای مصالحه با طالبان در بین مردم خلق کند.

قسیم فهیم، معاون اول رییس جمهور افغانستان قسیم فهیم، معاون اول رییس جمهور افغانستان علاوه بر این، معاون اول رییس جمهور کرزی از کشورهای منطقه و جامعه خواست تا در آوردن صلح با افغانستان همکاری کنند.

آقای فهیم همچنین گفت در صورتی که کشورهای منطقه برای تامین صلح در افغانستان همکاری نکنند، خود این کشورها نیز ناامن خواهند شد: "از همین جا اعلام می کنم که امنیت و آرامش کشورهای منطقه در گرو آرامش و امنیت افغانستان است. اگر کشورهای منطقه در آوردن صلح در افغانستان از ته دل همکاری نکنند، آن ها هم در بدبختی غرق خواهند شد."

مشکل با طالبان نیست

عبدالرب رسول سیاف، از سخنرانان دیگر این کنفرانس گفت در صورتی که طالبان حاضر به گفتگو نشوند، جامعه جهانی باید دولت افغانستان را برای سرکوب این گروه یاری کند.

آقای سیاف گفت اگر طالبان حاضر به گفتگو شوند، پاکستان گروه دیگری را برای ناامن کردن افغانستان آماده می کند: "اگر مشکل ما تنها با ملا عمر می بود، زناخش (چانه) را گرفته می آوردیم. با طالبان می بود، زناخشان را می گرفتیم عذر می کردیم؛ مگر مشکل افغانستان با این حل نمی شود. اگر این ها بیایند نیز مشکل ادامه پیدا می کند."

حسین سیرت / کابل

ویراستار: عاصف حسینی

بررسی مطبوعات / افغانستان

«گفتگوهای انفرادی صلح، نتایج بد را به دنبال دارد» شماری از روزنامه های چاپ امروز کابل در کنار مسایل دیگر به اظهارات دیروز رییس جمهور کرزی در خصوص پروسه صلح افغانستان پرداخته و مطالبی را به نشر سپرده اند.

ویسا

روزنامه آزاد ویسا در صفحه نخست اش با خط درشت نوشته که هرگونه گفتگوی انفرادی صلح در افغانستان، نتایج خطرناکی را به دنبال خواهد داشت.

روزنامه بالای اظهارات رییس جمهور کرزی تاکید کرده و نوشته است که رییس جمهور به تمام سیاسیون و طالبان، روشن ساخت که گفتگوهای انفرادی صلح، یک دسیسه خارجیانی می باشد و نتایج بد را به دنبال دارد. روزنامه ویسا در جای دیگری از مطالبش نوشته است که امریکا و متحدینش می خواهند تا شورای عالی صلح را، به حاشیه برانند.

روزنامه به نقل از آگاهان نوشته که امریکا و متحدین اش می خواهند تا گفتگوهای صلح با اشتراک طرف های مختلف مانند مذاکرات گذشته توکیو و پاریس به پیش برده شود.

نویسنده این مطلب تاکید می کند که در همچو یک حالت، ممکن است افغانستان پارچه پارچه شود
آرمان ملی

روزنامه آزاد آرمان ملی هم به اظهارات رییس جمهور کرزی اشاره کرده و با انتقاد از پروسه صلح، در سرخط یکی از مطالب خود نوشته که شورای عالی صلح نهاد ملی و مستقل نیست که کاری از آن ساخته باشد.

روزنامه از زبان آگاهان سیاسی نوشته است که تلاش های صلح شورای عالی صلح در کشور، ناکام بوده است. روزنامه از زبان یک کارشناس مسایل سیاسی نقل کرده و نوشته است که، با انکشافات سریع سیاسی در کشور، کرزی و تیم کاری او وارخطای آینده سیاسی شان می باشند.

به نوشته روزنامه، گشایش دفتر طالبان در قطر مشکل سیاسی حامد کرزی را بیشتر ساخته است، زیرا تماس های اپوزیسیون سیاسی کرزی و کشورهای غربی با این دفتر بیشتر شده و کرزی پی برده که طرح مصالحه و اتحاد اپوزیسیون با طالبان به حمایت کشورهای غربی، سبب خواهد شد که وی از صحنه خارج شود.

باور

روزنامه آزاد باور هم در ارتباط به همین موضوع نوشته است، آوازه های موجود اند که برخی از سران افغانی با جانب پاکستان گفتگو کرده و وعده کرده اند که اگر از سوی پاکستان در رسیدن به قدرت همکاری شوند، در آینده برخی از خواست های پاکستان را در افغانستان، عملی خواهند کرد.

سرنوشت

روزنامه سرنوشت نیز در مطلبی نوشته است که امریکا و پاکستان برای یک مدت کوتاه مخالفان مسلح را با سیاسیون سیاسی افغانستان یکجا می سازند و به همین طور، افغانستان را به نام صلح به سوی یک تاریکی دیگر سوق میدهد.

هیواد

روزنامه دولتی هیواد هم اظهارات رییس جمهور کرزی را انعکاس داده و نوشته است که تلاش های انفرادی صلح در کشور یک دسیسه بد بوده و حکومت آنرا تقبیح کرده و به طور جدی از آن، جلوگیری می کند.

روزنامه به نقل از اعلامیه ریاست جمهوری نوشته که رییس جمهور کرزی به تمام خارجیانی و همسایه های افغانستان و همچنان سیاسیون کشور گفته است که کوشش نکنند تا پیشبرد گفتگو صلح را به دست بگیرند.

انیس

روزنامه دولتی انیس هم از زبان رییس جمهور کرزی نقل کرده و در سرمقاله اش نوشته که نباید هیچ خارجی تلاش کند تا پیشبرد گفتگوهای صلح را در افغانستان به دست بگیرد.

جمشید حبیب زاده

راه صلح، از منطقه می‌گذرد نه از انگلستان
آسیای میانه و قفقاز - مدیرکل آسیای غربی وزارت خارجه کشورمان می‌گوید: اگر آتشی در خانه همسایه باشد، دود آن به چشم همسایگان می‌رود.

زهر خدایی

انگلستان روز سه شنبه میزبان حامد کرزای و آصف علی زرداری، روسای جمهور افغانستان و پاکستان بود تا معاهده‌ای را در آستانه خروج نیروهای نظامی میان دو کشور برادر به امضاء برساند که تضمین‌کننده صلح و ثبات در افغانستان باشد. توافق نامه مذکور که تأسیس دفتر طالبان در قطر را نیز در خود دارد، قرار است با اعطای سهمی از قدرت، چاره‌ای برای تحرکات تروریستی گروه‌های افراطی بیابد. توافق مذکور و جزئیات آن - که بازتاب چندانی در رسانه‌ها نداشت، همچنان با پرسش‌های متعددی روبروست. خبرآنلاین در گفتگویی با احمد سبحانی، مدیرکل آسیای غربی وزارت خارجه کشورمان جزئیات این توافق نامه و چشم‌انداز آن را مورد بررسی قرار داده است که می‌خوانید.

در ابتدا پیرامون جزئیات توافق نامه امضاء شده میان اسلام آباد و کابل بر ایمان بگوئید.

سه کشور انگلستان، افغانستان و پاکستان تاکنون چند دور مذاکره تحت عنوان تلاش برای پیشبرد مذاکرات در روند صلح و ثبات افغانستان با هم داشته‌اند. در توافق نامه روز سه شنبه میان طرفین این توافق حاصل شد که به روند صلح وفادار باشند. طرف افغانی و پاکستانی تأکید کردند که به دنبال صلح هستند و از هرگونه ابتکار صلحی حمایت می‌کنند.

چرا انگلستان، میزبان این توافق بود؟

انگلستان از دیرباز در این منطقه حضور و نفوذ داشته که متأسفانه همه نفوذ آن به ضرر منطقه بوده است و امروز که باز هم انگلستان خواهان ایفای نقش در این روند است، ما نسبت به این نقش خوش بین نیستیم و فکر می‌کنیم بسیاری از مشکلاتی که در منطقه وجود دارد از بقایای همان سیاست‌های گذشته انگلستان در منطقه است. ما فکر می‌کنیم راه حل مشکلات منطقه در منطقه است و اینکه کشورها از انگلستان بخواهند دنبال صلح بگردند، نسب به این روند خوش بین نیستیم.

بنابراین شما معتقدید که راه صلح افغانستان از منطقه می‌گذرد و نه از اروپا.

حتما همین طور است. واقعیت اینست که اگر مشکل منطقه‌ای وجود دارد، راه حل آن نیز در منطقه است. آقای کرزی معتقد است که اگر جنگ به ما تحمیل شد، ابتکار صلح باید دست خودمان باشد. این جمله بسیار زیبایی است. ما در این منطقه زندگی می‌کنیم و قاعدتاً مسائل مربوط به منطقه به خودمان مرتبط است. اگر آتشی در خانه همسایه باشد ما از آن نگران هستیم.

بدون شک دود ناشی از وضعیت افغانستان و یا ناآرامی‌های پاکستان به چشم همسایگان می‌رود. کشورهای همسایه باید به دنبال راه حلی باشیم. همسایگان بلافصل یک شرایط ویژه‌ای دارند و ما در ارتباط با مسائل افغانستان فکر می‌کنیم که همسایگان باید در راه حل موجود نقش داشته باشند چرا که صلح و آرامش و یا ناامنی در این کشورها به طور مستقیم به آنها ارتباط دارد.

شاید یکی از دلایل این امر اینست که کشورهای فرامنطقه‌ای و یا حتی قطر نقش فعال‌تری در روند صلح افغانستان داشته‌اند. ایران چه راهکار مثبتی برای در روند صلح و ثبات افغانستان و مذاکره با طالبان داشته است؟

افغانستان، کشوری است که تنوع فرهنگی، نژادی و مذهبی در آن وجود دارد. ما فکر می‌کنیم وحدت در این کشور، به عنوان اصلی بنیادین برای حفظ یکپارچگی کشور لازم است. آنچه که امروز عرصه افغانستان را ناامن کرده است، حضور بیگانگان بوده است. مثلاً حضور ارتش سرخ در افغانستان، سالها جنگ و خونریزی را به مردم این کشور تحمیل کرد و بعد از آن حضور نیروهای غربی جنگ را به مردم تحمیل کرد. از این رو سازو کارهای صلح باید در منطقه حل شود.

ایران پیشنهاد برگزاری کنفرانسی را داده بود ، همچنین شش ماه پیش اجلاس سه جانبه روسای جمهور سه کشور (ایران ، افغانستان و پاکستان) در پاکستان را داشتیم و قرار است اجلاس بعدی در کابل برگزار شود. در کنار همه اینها ایران از هر گونه راه حل داخلی برای صلح و ثبات در افغانستان حمایت می کند و حاضر است دست کمکی که به سمت ایران دراز می شود را بفشارد. پیوندها و اشتراکات دینی و مذهبی میان افغانستان و ایران اعم از حضور چند میلیون افغانی در ایران، سابقه طولانی همکاریها میان دو کشور و ... نشان می دهد که ما می توانیم در این کشور نقش ایفا کنیم.

آیا وارد کردن طالبان به بدنه قدرت می تواند تصمیم خوبی باشد؟ پیامدهای منطقه ای آن چیست؟ آیا افغانستان روی آرامش را می بیند؟

بله قطعاً باید به صلح و ثبات افغانستان خوش بین بود. بالاخره این وضعیت روزی به پایان می رسد و آن روزی است که مردم افغانستان خودشان بتوانند تصمیم بگیرند. نگاهی به تاریخ این کشور و حضور بیگانگان نشان می دهد که بالاخره روزهای روشنی در انتظار این کشور خواهد بود. خروج زود هنگام غرب از این کشور که به معنای استیصال و شکست در سیاست های نظامی گری آنهاست، بیانگر این واقعیت است که افغانستان بیش از این ظرفیت حضور بیگانگان را ندارد.

برای برقراری صلح در افغانستان باید رضایت و مشارکت همه گروهها حاضر در این کشور جلب شود و حضور غربی ها در این کشور این پروسه را طولانی تر می کند و به عقب می اندازد.

نجیب الله احمد یار

نشست سه جانبه میان افغانستان، بریتانیا و پاکستان برای تقویت روابط و همکاری های سه جانبه میان این کشور ها و جلب پشتیبانی و همکاری عملی پاکستان در روند صلح افغانستان روز دو شنبه میان سران سه کشور در لندن برگزار می شود .

جانان موسی زی ، سخنگوی وزارت خارجه افغانستان روابط میان کابل و اسلام آباد را در تامین امنیت و ثبات بسیار نزدیک عنوان کرد.

موسی زی ابراز امیدواری کرد که روابط نزدیک میان بریتانیا و پاکستان و روابط ستراتیژیک کابل و لندن به تفاهم و حمایت عملی پاکستان از تلاش های صلح در افغانستان منتهی شود.

شرتی دادیرا ، سخنگوی صدر اعظم بریتانیا نیز تاکید کرد که هدف اصلی این نشست جلب حمایت بیشتر از روند صلح و ادغام مجدد در افغانستان، ایجاد صلح و ثبات در منطقه و کمک برای تامین و بهبود روابط میان افغانستان و پاکستان می باشد.

موافقتنامه ستراتیژیک با پاکستان

افغانستان در سالیان گذشته چندین موافقتنامه ستراتیژیک را با شماری از کشور ها امضا کرده است که یکی هم امضای چنین موافقتنامه با هند - رقیب دیرینه پاکستان - می باشد.

گفته می شود که یکی از حوزه های مهم بحث در نشست کنونی لندن همانا گفتگو ها در مورد امضای موافقتنامه ستراتیژیک میان افغانستان و پاکستان است، اما شماری از کارشناسان نسبت به آن بی باور اند.

محمد ناطقی، دیپلمات پیشین افغان و تحلیلگر مسایل سیاسی، جو کنونی در افغانستان را هم در حلقهات سیاسی و هم در سطح عامه برای امضای چنین سندی میان کابل و اسلام آباد نا مساعد می داند.

آقای ناطقی می گوید که با توجه به روابط نزدیک افغانستان با هند و روابط تنیده و مکدر افغانستان با پاکستان "چه از نظر روانی و چه از نظر منافع ملی" از امضای یک سند ستراتیژیک با پاکستان استقبال چندانی نخواهد شد.

او می افزاید که افغانستان نمی تواند منافع دو کشور متخاصم "پاکستان و هند" را به گونه همزمان در کشور خود تامین و مدیریت کند و ذهن جامعه افغانی نیز برای چنین مساله بی آمادگی ندارد.

نشست های سه جانبه میان افغانستان، بریتانیا و پاکستان از سال گذشته به اینسو جریان داشته است، اما ویژگی نشست کنونی لندن این است که در آن برای نخستین بار وزرای دفاع و مقام های ارشد استخبارات افغانستان و پاکستان نیز شرکت می کنند.

سد دیگر در راه صلح

در حالیکه تلاش ها برای تسریع روند صلح در افغانستان جریان دارد، پاکستان از فرستادن پنج نفر از علمای آن کشور که از سوی کابل برای شرکت در نشست علمای دینی افغانستان و پاکستان دعوت شده اند، امتناع ورزیده است. پاکستان چنین می اندیشد که این گونه گزینش در نشست علمای دو کشور، بدون در نظر داشت واقعیت های برخاسته از الهامات مردم افغانستان، بیشتر به سود امریکا عمل خواهد کرد تا به ثبات منطقه. از جانب دیگر گروه طالبان اشتراک در این اجلاس را رد کرده و از سایر علمای اسلامی هم خواسته اند که از سهمگیری در آن پرهیز کنند.

قرار است این نشست در آینده نزدیک به هدف تقویت بیشتر روند صلح، به ابتکار شورای عالی صلح افغانستان راه اندازی شود، اما آنچه که تا کنون مشهود بوده است دستاورد های بسیار اندکی است که شورای عالی صلح افغانستان از بدو تاسیس خود بدست آورده است.

عدالت و صلح

نویسنده: جواد سلطانی، استاد جامعه شناسی

در باب نسبت عدالت و صلح چه می توان گفت؟ یا از میان انواع نسبت های ممکن، کدام نسبت را می توان بر دیدگاه ها و تفسیر های دیگر از حیث عقلانی ترجیح داد؟ و در نهایت این که چگونه و تحت چه شرایطی صلح و عدالت در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند؟

اولین و اساسی ترین دشواری برای یافتن پاسخ صلح و روشن به پرسش های بالا از ابهام در مدلولات عدالت و صلح ناشی می شود. عدالت و صلح در عین این که از جمله ارزش های آرمانی و جهان شمول به حساب می آیند از حیث معانی و مدلولات، دچار ابهام های گوناگون است. به بیان دیگر، اگر اصل مفاهیم عدالت و صلح در همه دیدگاه ها و روایات اصلی ترین فضایل اخلاقی را تشکیل می دهند، اما تفسیر و تأویل هایی که از آنها وجود دارد، گاهی بیانگر معانی و مدلولات متضاد نیز است.

فی المثل عدالت در رهیافت های فلسفی و خصوصاً فلسفه سیاسی یک فضیلت است. اما تعیین این که منظور از عدالت چیست؟ مبانی برای تفاوت و تمایز رهیافت های فلسفی را رقم زده است. عین مسأله در مورد صلح نیز صادق است. منظور از صلح چیست و چگونه می توان عدالت و صلح را به گونه ای تفسیر و تأویل کرد که به صورت حداکثری با یکدیگر قابل جمع باشد؟

به رغم تمام تکثر منظرها و تفاوت هایی که در مدلولات مفاهیم عدالت و صلح وجود دارد، آنچه که در آن تردیدی وجود ندارد این است که عدالت و صلح جزئی از فضایل اخلاقی بشر است. یعنی هیچ نظام اخلاقی وجود ندارد که در آن عدالت و صلح به مثابه ارزش ها و کمال مطلوب های آرمانی وجود نداشته باشد. علاوه بر این، از دیدگاه های دینی نیز عدالت و صلح از مهمترین ارکان نظام اخلاقی دینی به شمار می آید.

مسأله دیگر در باب نسبت عدالت و صلح این است که در صورت تعارض عدالت مقدم است یا نه؟ باید صلح را بر عدالت ترجیح داد؟ آیا مبانی عقلانی برای چنین رجحانی وجود دارد؟ به نظر می رسد پاسخ چنین پرسشی تا حد زیادی روشن باشد. زیرا فارغ از تمام جدال هایی که چیستی معنی و مدلول عدالت در تاریخ متفکر انسان برانگیخته است، آنچه که در آن توافق

نظر وجود دارد، این است که «عدالت فضیلت اول» است. بنابراین، اگر چنانچه استقرار صلح مستلزم مغفول گذاشتن عدالت باشد از دیدگاه‌های مختلف دینی، فلسفی و کارکردی نمی‌توان عدالت که همان فضیلت اول است را قربانی صلح کرد. فراتر از آن پرسشی که مطرح است این است که آیا اساساً صلح بدون عدالت ممکن است؟ به بیان دیگر مسأله اصلی در باب نسبت عدالت و صلح نه رجحان یکی بر دیگری است و نه تعارض آنها؛ بلکه مسأله اصلی امکان مصالحه در نبود عدالت است.

این پرسش را از دو حیث می‌توان پاسخ گفت؛

یکم؛ فرض بر این است که عدالت فضیلت اول است و هیچ صلح بدون عدالت ممکن نیست. این موضوع را می‌توان از طریق ترتیبات و چارچوب‌های مصالحه توضیح داد. از این نظرگاه، معیارهایی چون افکار عمومی و یا خواست اکثریت، قوانین موضوعه و ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده و معتبر در یک جامعه را باید همچون مبانی‌ای برای مصالحه در نظر گرفت. مراجعه به خواست اکثریت، قوانین و هنجارها در هر جامعه تعیین خواهد کرد که صلح بدون عدالت به معنی قربانی کردن تمام فضایل اخلاقی از آن جمله فضیلتی به نام صلح است.

دوم؛ تجارب تاریخی: از نظر تاریخی نیز کمتر موردی وجود دارد که جامعه‌ای منازعات سیاسی و اجتماعی را با چشم‌پوشی از عدالت مهار و مدیریت کرده باشد. بلکه برعکس، اصلی‌ترین راه کاهش منازعات سیاسی و خاتمه بخشیدن به جنگ، بازگشت به مسأله عدالت است. زیرا در موارد زیادی میان بی‌عدالتی، جنگ و منازعات سیاسی و اجتماعی نوعی همبستگی وجود دارد. بی‌عدالتی، تبعیض و ستم ما در بسیاری از جنگ‌ها است. بنابراین پایان دادن به جدال‌های سیاسی و جنگ در یک جامعه و رسیدن به صلح پایدار به صورت طبیعی، تنها از رهگذر عدالت و استقرار آن در جامعه ممکن است.

با این نگاه می‌توان چشم‌انداز کلی را برای مسأله‌ی صلح در جامعه‌ی افغانستان ترسیم کرد:

نخست این که فرآیند مصالحه نمی‌تواند به خواست عمومی قوانین اصول و ارزش‌های جامعه توجه نماید و در واقعیت امر مصالحه را به رغم خواست آنها بر آنها تحمیل نماید.

به بیان دیگر توانایی و ظرفیت جامعه افغانستان برای پرداخت هزینه صلح تا چه میزان است؟ صلح در برابر چه؟

گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که تغییر قانون اساسی افغانستان یکی از هزینه‌های رسیدن به صلح باشد و آنچه این

گمانه‌زنی‌ها را تأیید می‌کند ایدئولوژی سیاسی و نوع نگاه و فهم طالبان از سیاست و قدرت است.

در افغانستان بعد از طالبان اگرچه تغییرات جدی و اساسی به وجود نیامده است و خصوصاً در حوزه نهادسازی و

برنامه‌های اقتصادی، پیشرفت و دستاوردهای ملموسی وجود نداشته است. اما به رغم همه این‌ها، نمی‌توان از برخی

دستاوردهای مردم افغانستان طی این سال‌ها به سادگی عبور کرد. آزادی‌های مدنی، گسترش رسانه‌های عمومی، فعال

شدن مکاتب و دانشگاه‌ها و امثال آن، از آن جمله‌اند. آیا می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که از همه آزادی‌های مدنی و حتی

حق درس خواندن و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان و دختران این جامعه، به مثابه بهای مصالحه با ضدانسانی‌ترین

فرقه مذهبی چشم‌پوشی کرد؟ و بالاتر از آن حتی در صورت تمایل حکومت به چنین مصالحه‌ای پیامدهای فرهنگی و تمدنی

آن مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است؟

دیگر این که تجربه تاریخی جامعه افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که قربانی کردن عدالت به معنای زوال انسانیت و فضایل

اخلاقی در جامعه بوده است. بنابراین، تحقق مصالحه ملی مستلزم پیش‌شرط‌ها و تمهیداتی است که بدون آنها سخن گفتن

از مصالحه واجد هیچ‌گونه معنی معقول و قابل توجیه نیست.

برای مثال طالبان در افغانستان به صورت واضح مسئول نسل‌کشی‌های متعدد در شمال، مرکز و دیگر نقاط افغانستان

است. طالبان مسئول تخریب و ویرانی آثار تمدنی و فرهنگی افغانستان و عامل قتل و سربریدن تعداد زیادی از شهروندان

افغانستان است و در نهایت این که طالبان مسئول تخریب زیربناها و سرمایه‌های مادی مردم افغانستان است. آیا بدون

رسیدگی عادلانه به این جنایتها و فاجعه آفرینی‌ها می‌توان انتظار داشت که جامعه افغانستان صلح با طالبان را تحت هر شرایطی بپذیرد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ آشکارا منفی باشد. زیرا صلح بدون عدالت صلح نیست؛ بلکه تنها پاک کردن صورت مسئله است. و واضح‌ترین معنی آن این است که صلح امروز چیزی فراتر از تمهیدی برای جنگ‌های فردا نمی‌تواند باشد.

مارشال فهیم: گفتگوهای صلح در افغانستان یک خیال است

مارشال فهیم گفته است که گفتگوهای صلح خیال بیش نیست، چون تا اکنون دشمن شناسایی نشده است. اینگونه شعار صلح یعنی رفتن با گردن خم به پیش شمشیر دشمن. او با انتقاد از پاکستان و نهادهای داخل آن کشور، تاکید دارد که تا هنوز پاکستان در تلاش ترور چهره‌های مطرح کشور است. از نخستن سالروز درگذشت مطلب بیگ، عضو مجلس نماینده گان و فرمانده پیشین جهادی در کابل بزرگداشت شد. در این مراسم مارشال فهیم، معاون اول ریاست جمهوری تاکید کرد که تا زمانی دشمن شناسایی نشود، گفتگوهای صلح خیال بیش نخواهد بود. آقای فهیم همچنان افزود که کشورهای همسایه در افغانستان به دنبال عمق استراتژی یک خود هستند و مداخلات آنها تا اکنون، ادامه دارد.

معاون اول ریاست جمهوری در این نشست گفت: "همسایه‌های افغانستان در ارتباط به افغانستان نیت خراب دارند. استراتژی آنها معلوم است، آنها عمق استراتژی یک در افغانستان می‌خواهند. به این گپ‌های ساده لوحانه که ما دل بستیم، آنها به آن قانع نمی‌شوند. کوشش می‌کنند که روسای مردم افغانستان را از بین ببرند. هر کس که تصور می‌کند که طالب، پاکستان و آی اس آی را خوب می‌گوید، باز این گروه‌ها او را غرض نمی‌گیرد، چنین نیست." هر چند تلاش‌های صلح حکومت با مخالفان مسلح دولت قربانی‌های زیادی را به همراه داشته است؛ اما از گفته‌های رییس شورای عالی صلح و مارشال فهیم به نظر می‌رسد که در پیوند به گفتگوهای صلح با طالبان، اختلافات جدی در درون دولت وجود دارد.

مارشال فهیم در ادامه گفت: "صلح در افغانستان یک ضرورت است و باید در افغانستان صلح بیاید. صلح را با کسی تلاش کنیم که طرف خود را بشناسد. اگر طرف خود را ما نشناسیم، این یک تیراست که در هوا زده می‌شود و به هدف نمی‌خورد. و در صورت صلح ممکن است، که اعتماد و اطمینان بوجود آید که این اعتماد و اطمینان در شرایط فعلی افغانستان، یک موضوع یک مرحله‌ی نیست و هیچ ممکن نیست، یک خیال است."

از سوی هم صلاح‌الدین ربانی، رییس شورای عالی صلح یگانه راه رسیدن به امنیت را صلح دانسته و گفت: "موضوع صلح به عنوان راهی برای خاموش ساختن جنگ مطرح شده است. ما باور داریم اگر از مجرای صلح به امنیت دست نیابیم، هرگز به ثبات پایدار نیز دست نخواهیم یافت."

در این نشست، مارشال فهیم بر برگزاری انتخابات ریاست جمهور آینده در زمان معین آن تاکید کرد؛ اما گفت که برای برگزاری انتخابات باید یک اجماع ملی به وجود آید.

محمد قسیم فهیم گفت: "اگر ما با یک بی‌تفاقی و عدم اجماع و عدم توافق و تفاهم به طرف انتخابات بریم و انتخابات هم سبب شود که بی‌ثباتی سیاسی در این مملکت بوجود بیاید، من فکر نمی‌کنم دیگر همان طور روح گیرایی با محوری و مرکزیت مانند احمد شاه مسعود، باز در افغانستان بوجود آید و باز محور شود و کلاه‌اش را به زمین انداخته و بگوید که تا این کلاه‌ام باشد، من از وطنم دفاع می‌کنم، من این چنین اجماع را کم می‌بینم."

داکتر عبدالله عبداللہ، رهبر ائتلاف ملی نیز بر یک اجماع اصولی تاکید کرده گفت: "اگر اجماع صورت بگیرد، باید آن اجماع در اصول باشد که ما نمی‌خواهیم در افغانستان راه که آغاز شده، با تمام کمبودی‌هایش، این نظام را که ساخته شده، سقوط بدهیم. جانشین سقوط نظام، خدای ناخواسته، هرج و مرج خواهد بود در این کشور."

با نزدیک شدن سال ۲۰۱۴ میلادی مقام‌های ارشد دولت افغانستان در پیوند به وضعیت کشور دیدگاه‌های متفاوتی ارایه کرده‌اند و در ظاهر، دیدگاه‌های ضد و نقیص در مورد گفتگوهای صلح و انتخابات در داخل دولت وجود دارد.
منبع: <http://www.1tvmedia.com/marshal-peace-not-affective-afg-2012101102.html>

چالش‌ها و راهکارهای تحکیم صلح در افغانستان

اخیراً از روز جهانی صلح در نقاط مختلف افغانستان تجلیل به عمل آمد و بر ضرورت تامین امنیت و تحکیم صلح در این کشور تاکید شد.

پس از سقوط طالبان و روی کار آمدن نظام جدید در افغانستان اکثر مردم امیدوار بودند که به زودی صلح و امنیت در این کشور برقرار خواهد شد، با این حال هنوز با گذشت ۷ سال موانع متعددی فراروی صلح در افغانستان به چشم می‌خورد. پیرمحمد ملازهی کارشناس ایرانی مسائل افغانستان در گفتگویی با خبرنگار رادیو دری پیرامون موانع و راه‌های ایجاد صلح در افغانستان گفت: تضاد های قومی، فرقه‌های مذهبی، تضاد بین سنت و مدرنیسم و وضعیت نامناسب اقتصادی از عواملی هستند که بر سر راه ایجاد صلح در افغانستان وجود دارند.

ملازهی ایجاد حاکمیتی قوی بر اساس خواسته‌های تمام اقوام، همکاری فرقه‌های مذهبی، تلفیق سنت و مدرنیسم و توجه همزمان به مقوله امنیت و اقتصاد را از راه‌های ایجاد صلح در افغانستان دانست.

این کارشناس سیاسی با بیان اینکه تجربه نشان می‌دهد در هیچ کشوری نیروی خارجی نمی‌تواند صلح، امنیت و بازسازی را ایجاد کند و افغانستان هم از این قاعده مستثنی نیست گفت: کشورهایی که در افغانستان نیروی نظامی دارند در راستای اهداف و منافع خود در این کشور فعالیت می‌کنند.

وی ایجاد صلح را تنها به دست خود مردم و نیروهای امنیتی افغانستان میسر دانست و گفت: دولت و نیروهای سیاسی افغانستان می‌توانند بر اساس اصول و مبانی به وحدت برسند و در این جهت نقش خود را در برقراری صلح ایفا کنند. وی تاکید کرد که وجود نیروهای خارجی در افغانستان خود محل امنیت در این کشور است و به هر میزان که آمریکا و ناتو نیروی بیشتر به افغانستان اعزام کنند نا امنی‌ها افزایش می‌یابد و نیروهای مخالف حضور خارجی‌ها در افغانستان پایگاه اجتماعی بیشتری به دست خواهند آورد.

دستگیر هژبر کارشناس و فعال سیاسی افغان هم در این خصوص به خبرنگار رادیو دری گفت: در حالی از روز جهانی صلح در افغانستان تجلیل شد که جنگ و نا امنی در این کشور تشدید شده است.

هژبر با ابراز نگرانی از ایجاد تقابل جدید جهانی تصریح کرد: این تقابل بین کشورهایی تشدید شده است که می‌خواهند بازی بزرگ سیاسی را در جهان راه اندازی کنند.

این فعال سیاسی افغان تجلیل از روز جهانی صلح را بیشتر در راستای تاثیرگذاری بر افکار عامه کشورهای مختلف دانست و گفت: قدرتها بزرگ از جمله آمریکا با معرفی خود به عنوان یگانه قدرت اداره کننده جهان می‌خواهند اینطور وانمود کنند که سردمدار صلح و ایجاد فضای امن در دنیا هستند. در حالی که خودشان عملاً با اتخاذ سیاست‌ها و شیوه‌های مختلف و در راستای اهداف استراتژیک شان، برای تشدید جنگ و ایجاد رویارویی‌های جدید و تشنجات منطقه‌ای و جهانی تلاش می‌کنند.

وی گفت این قدرت‌ها فقط برای فریب افکار عامه، از روز جهانی صلح تجلیل می‌کنند و تظاهر می‌نمایند که طرفدار صلح هستند اما سیاست‌هایشان صلح را به مخاطره انداخته و جهان را نا امن ساخته است و بسیاری از مردم جهان در نتیجه همین سیاست‌ها قربانی می‌شوند.

خواننده گان محترم!

متن ذیل نقشه راهی است که شورای عالی صلح برای رسیدن تفاهم و مذاکره با مخالفین مسلح دولت افغانستان ترتیب نموده و به نظر می رسد که بخشی از این راه از ماه مارچ 2012 تا کنون قبل از اینکه این نقشه راه ترتیب گردد، پیموده شده است.

در این نقشه راه بر نقش پاکستان بعنوان کشوری که می تواند در این مسیر بیشترین کمک را به افغانها نماید برجسته شده است. متن انگلیسی این نقشه راه اخیرا به مطبوعات راه یافته که شاید نتیجه مساعی مشترک گروهی از افغانها و پاکستانی ها باشد. با توجه به این که اکثر اعضای شورای عالی صلح به زبان انگلیسی آشنائی ندارند، شاید آنها هم از این سند اطلاع نداشته باشند. ترجمه دری این سند چنین است:

شورای عالی صلح

نقشه راه برای پروسه صلح تا 2015

نوامبر 2012

الف:--تصوری از افغانستان در 2015

در سال 2015 طالبان، حزب اسلامی و سایر گروه های مسلح سلاح را بر زمین خواهند گذاشت و از حالت جنگی به حالت گروه های سیاسی تغییر شکل خواهند داد و بصورت فعال در پروسه سیاسی مطابق به قانون اساسی به شمول انتخابات سهیم خواهند شد. سیستم سیاسی افغانستان دیموکراتیک و مبتنی بر مساوات خواهد بود که همه جهت ها برای رسیدن به اهداف خویش در یک همزیستی مسالمت آمیز و از طریق پروسه سیاسی مطابق به قانون اساسی در آن سهم خواهند گرفت. نیروهای خارجی افغانستان را ترک خواهند گفت و تنها نیروی قانونی برای تامین امنیت و مصئونیت مردم افغانستان، نیروهای اردوی ملی و پولیس ملی افغانستان خواهد بود.

مراحل و جدول زمانی این بخش:

مطابق به خواست مردم افغانستان و توصیه های دو لویه جرگه در جولای 2010 و نوامبر 2011، برنامه طرح شده توسط افغانستان طوری است که این کشور را سال 2015 به مشکلات فایق آید و صلح در افغانستان برقرار گردد و طالبان و سایر گروه های مسلح شامل پروسه صلح گردند.

نقشه راه تا سال 2015 شامل پنج مرحله است که هر مرحله از خود اهداف مشخص دارد که در فاصله زمانی معین به شکل ذیل تحقق خواهد یافت.

قدم اول: (تا اخیر ماه مارچ 2012) این بود که پاکستان و سایر ممالک منطقه و جهان از پروسه صلح بین الافغانی و توسط افغانها حمایت نمایند. در این قسمت:

اول:-- رئیس شورای عالی صلح صلاح الدین ربانی در هفته دوم ماه نوامبر به پاکستان سفر کرد تا در مورد همکاری های پاکستان را در این راستا با مقامات آنکشور مذاکره کند. رئیس شورای صلح امیدوار هست که پاکستان در مورد همکاری با پروسه صلح افغانستان قدم های ذیل را بر خواهد داشت:

قطع کامل حملات راکتی و توپخانه علیه دهکده های سرحدی افغانستان و دادن اطمینان از اینکه این کار تکرار نخواهد شد.

تسلیم نمودن زندانیان طالبان که در زندان های پاکستان به سر می برند به دولت افغانستان و یا هم هر کشور دیگر به منظور تشویق طالبان برای پیوستن به پروسه صلح.

پاکستان با استفاده از نفوذ خود طالبان را تشویق خواهند کرد تا ارتباط خود را با القاعده قطع نمایند.

شریک ساختن نگرانی ها و توقعات خود با جانب افغانی از جانب پاکستان.

اطمینان مجدد از کار پاکستان با افغانستان و امریکا در قسمت ایجاد شرایط ایجاد یک مسیر امن برای طالبانی که می خواهند به پروسه صلح بپیوندند.

دوم: افغانستان و پاکستان بصورت دو جانبه و سه جانبه این گونه تماس ها را ادامه خواهند داد که در آن کشور های ترکیه (دسامبر 2012)، عربستان سعودی و امریکا (در نقش گروپ مرکزی) و با انگلستان (در قالب نشست وزرای خارجه سه کشور) سهم خواهند داشت.

قدم دوم: (در نیمه اول 2013) کمک به ایجاد تحرک در پروسه صلح با ایجاد اعتماد و برداشتن قدم های محکم در این جهت تا مذاکرات مستقیم در این مرحله آغاز گردد.

افغانستان، پاکستان و امریکا (در گروپ مرکزی) روی پروسه ای در قسمت حذف نام رهبران طالبان از لیست های سیاه، مسیر مطمئن برای کسانی که خواهان مذاکره هستند و برآورده ساختن سایر درخواست های رهبران طالبان که خواهان صلح اند، کار خواهند کرد تا آنها در مذاکرات صلح سهم بگیرند.

پاکستان باید ارتباطات مستقیم میان مسئولین شناخته شده طالبان و دیگر مخالفین مسلح و شورای عالی صلح و دولت افغانستان را برقرار سازد.

افغانستان و پاکستان شرایط همکاری را بین علمای دینی هر دو کشور و علمای جهان اسلام فراهم آورند تا جلوی فتوا های غیر شرعی که موجب اشاعه نفرت، خشونت و افراطی گری در دو کشور می شود، بگیرند.

افغانستان، پاکستان، عربستان سعودی و امریکا تلاش خواهند کرد تا توافق بعمل آید که مذاکرات مستقیم میان دولت افغانستان/شورای عالی صلح، با طالبان و سایر گروه های مسلح در عربستان سعودی بعنوان محل مذاکره صورت گیرد. برنامه مسیر مصئون برای پیوستن طالبان به پروسه صلح از طرف همه کشور هایی که با این افراد رابطه دارند و می خواهند در پروسه صلح شرکت نمایند، اجرا می شود.

امریکا، ملل متحد و دیگر سازمان های مرتبط باید که نامهای طالبان و فرماندهان شناخته شده مخالفان مسلح را از لیست سیاه 1988 کمیته تعزیرات شورای امنیت سازمان ملل متحد حذف نمایند.

قدم سوم (نیمه دوم سال 2013): زمینه سازی برای مذاکرات مستقیم و رسمی میان شورای عالی صلح دولت افغانستان با نماینده گان رسمی و شناخته شده طالبان و سایر گروهها از طریق یک چینل استوار و منسجم، به منظور توافق امنیتی و با در نظر داشت اولویت ها. این اولویت ها شامل پایان یافتن خشونت، اجازه یافتن خدمات اجتماعی، تعلیم و تربیه، کمک های بشری و برقراری امنیت انتخابات خواهد بود.

اطراف گفتگو (دولت افغانستان و طالبان/مخالفان مسلح) آتش بس را اعلان نموده و امنیت مردم افغانستان را یقینی می سازند.

اطراف باید موافقت نمایند تا محبوسین طالبان که خشونت را رد می کنند از زندانها رها گردند.

اطراف باید موافقت نمایند تا هر چه عاجل زمینه را برای تحصیل، کمک های انکشافی و خدمات عامه مهیا سازند.

طرفین مذاکره باید به تفاهم در مورد خروج نیروهای خارجی دست یابند.

اطراف باید موافقت نمایند تا به طالبان و مخالفین مسلح شانس داده شود تا در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوری های ولایتی سهم بگیرند.

طرفین توافق می کنند تا در جهت پیوستن طالبان و گروههای مسلح به پروسه سیاسی همکاری می کنند.

جهت های مذاکره کننده توافق می کنند که رهبران طالبان و دیگر گروههای مسلح در ساختار قدرت شریک می شوند، در پست های انتصابی مطابق به قانون و اصول حکومت شامل می گردند.

اطراف مذاکره کنند توافق می کنند تا طالبان و دیگر مخالفان مسلح در جامعه ترکیب و با جامعه سازگار شوند.

طرفی توافق می کنند که قوای امنیتی ملی افغانستان و دیگر ادارات اساسی دولتی از مسایل سیاسی بدور خواهند ماند تا از حمایت قاطبه مردم برخوردار گردند.

قدم چهارم (در نیمه اول سال 2014): نتایج بدست آمده از گفتگوهای مستقیم میان دولت افغانستان و طالبان و سایر مخالفین مسلح دولت و دست آورد های ناشی از این توافقات باید نهادینه شوند. برای جلوگیری از خشونت های آینده باید این نکات عملی گردد:

افغانستان باید بسیج همگانی و مردمی را به حمایت از دست آورد های پروسه صلح با طالبان و سایر مخالفین مسلح بمیان آورد تا پروسه صلح در این مرحله کاملاً محقق گردد. حکومت افغانستان، طالبان و سایر گروه های مسلح مخالف دولت دست آورد های مذاکرات و توافق بدست آمده از مذاکرات صلح را حمایت می کنند.

دولت افغانستان امنیت دراز مدت رهبران طالبان و سایر مخالفین مسلح دولت را بعهده خواهد داشت. افغانستان و پاکستان هرگونه مداخله را که موجب بی ثباتی و ایجاد ناامنی در افغانستان می شود نظارت نموده و از آن جلوگیری خواهند کرد.

جامعه جهانی، بطور خاص کشورهای منطقه و ایالات متحده آمریکا باید افغانستان را در عملی نمودن این توافقات همکاری نمایند و تلاش نمایند تا صلح در افغانستان استحکام یابد. قدم پنجم (تا 2015): ادامه همکاری های منطقی و بین المللی با افغانستان به منظور برقراری امنیت پایدار و دوام دار در افغانستان و منطقه در این مرحله.

افغانستان و پاکستان توافق می نمایند تا به کمک جامعه جهانی برنامه ای را برای بازگشت داوطلبانه مهاجرین افغان از پاکستان عملی سازند.

افغانستان و پاکستان به همکاری با جامعه جهانی برای جنگ با القاعده ادامه داده و با هر گروه دیگری که امنیت یکی و یا هم هر دو این کشورها را تهدید نماید، مبارزه می کنند.

جامعه جهانی و حکومت افغانستان باید تعهدات و توافقاتی را که در بن دوم، کنفرانس عالی شیکاگو و کنفرانس توکیو در مورد تامین امنیت در دهه انتقالی (2015 الی 2024) صورت گرفت، عملی نمایند.

اصولی که پروسه صلح را اداره می کنند:

در نتیجه این پروسه باید به قانون اساسی افغانستان احترام گذاشته شده و حقوق و آزادی های اساسی مردم افغانستان شامل مرد و زن که تحت قانون اساسی کشور برسمیت شناخته شده، حفظ گردد. بعنوان بخشی از پروسه صلح، طالبان و سایر گروه ها باید هرگونه ارتباط خود با القاعده و سایر گروه های تروریستی را قطع نموده و عملاً دست از خشونت بردارند.

اطراف گفتگو باید برای در جهت رسیدن به اهدافی کار کنند که برای مردم افغانستان قابل قبول بوده و منافع ملی افغانستان را بعنوان یک کشور آزاد، خود مختار و اسلامی تامین نماید. پروسه صلح و نتایج که آرزوهای مردم افغانستان را منعکس می سازد باید مورد حمایت جامعه جهانی قرار گیرد.

پایان متن

نویسوله نوی پورنډ / نثار احمد احمدی

پورنډ

دبرتانی هند حکومت له لوري د ۱۸۹۳ زېږدیز کال راورسته دمحدودیتونو لري کولو په پار له افغان خاوري يوه برخه جلاسه. دا کار دامیر عبدالرحمن خان دواکمنی. پر مهال دیوه اووه مادیز ترون پر بنسټ و سو. تر ترون وروسته دا کرښه دبرتانی هند حکومت د بهرنیو چارو وزارت مرستیال مور تیمر پورنډ په نوم ونومول سو.

تردې نومونې وروسته افغانانو د دوو حکومتونو تر تسلط لاندې راغلل. یوې غاړې ته پاک، بلې ته افغان چې د اړیو لویې تاریخي ځینې واوښته.

د بورنډ لیکه سیمه کې د جگړې ورکېدو په پلمه وټورل سو. مگر همپالو ناخوالو د پولې دواړې غاړې د ناوړین تر اغېز لاندې راوستې. نه جگړه ورک سوې نه افغانان جلا سوې نه امنیت راغلی.

پوله کېښنه پر نورو سربېره دوی دا تباهی هم لري: یوه داچې په ورپورې غاړه کې د افغانانو ترمنځ بېلابېلو گوندونو بې اتفاقي خپره کړې بله داچې هلته ځني افغانان اوس گډ افغانستان نه غواړي، خو دهغوئ شمېر په لږکیو کې دی. شپږمیاشتي وروسته سوله.

روانه فیروزي میاشت د افغان، پاک، او انگلیس مشرانو ترمنځ برتانيا کې د گډې همکارۍ یوه غونډه جوړه سو. داغونډه د افغان مشر حامد کرزي، پاکستان مشر اصف علي زرداري او د برتانيا لومړي وزیر د بويډ کامیرون ترمنځ جوړه سوې وه. له افغانستانه ځني وزیران هم په دې سفر کې شامل ول. رسنیو ویل: ولسمشر کرزي د بويډ کامیرون په بلنه لندن ته غوښتل سوې وو.

په ښکاره ډول د غونډې هدف په سوله کې د طالبانو ورگډېدل د بورنډ لیکي ترغاړه د پرتو خواوو په منځ کې ثبات او د افغان سولې راوستل وو.

له معمول سره سم د افغانستان پاکستان او برتانيا خبري د افغان امنیت په باب وې چې نوې هغه یې 'شپږمیاشتي وروسته سوله ده' چې خلک یې مشکوک کړي.

سوله به راځي او یانه، خو شک دی چې د سولې دوولس کلني هلي ځلي په شپږو میاشتو کې څنگه پوره کېدای سي؟ وروسته تر شپږو میاشتو راروانه سوله کې د پاکستان رول مهم او کارنده دی چې عامو افغانانو ته یې پوښتنې پیدا کړي. نور ورونو هم د سولې په راوستو کې له پاکستانه مرسته غوښتل سوې، خو هغه یواځې ژمني کړي پوره سوې نه دي.

په دې وروستیو مهالونو کې د سولې عالي شورا په هلو ځلو پاکستان له خپلو زندانونو څو طالب مشران خوشي کړل چې چندان یې د سولې پر بهیر اغېز وانه چاوه.

که چېرې د افغانستان او پاکستان ترمنځ پرايکو شنه ډېره کړو ښايي کتابونه سي. لنډ ویل داچې پاکستان په تاریخ کې د افغانانو د ښمن پاته سوې نه یې زموږ خبر غوښتی نه یې غواړي.

پر ۱۹۸۸ زېږدیز کال طالب حرکت پاکستان د حجرې او مدرسې پر محکمه حمایه کړ. څه د پاسه پنځه کاله یې افغانستان کې و جنگول وروسته یې د دوی پر ضد د ناټو سازمان ته د راتگ زمینه سازي وکړه.

یوې خواته یې افغانستان ته د امریکا لاره هواره کړه بل پلو ته یې طالب مشران په کوټه کې خوندي کړل. داوسني حکومت پر ضد یې همدا طالبان بیا پارولي. اوس، خویواځي د پولې دې غاړې ته نه بلکې هاخواته هم سخت حالت دی چې ښايي داهم د پاکستان د یوې بلي پالیسی رنګ وي.

جگړه پاکستان راوستې پاکستان یې ورکولای سي؛ یانې په سوله کې دده نقش تر ټولو مهم دی. مگر داسې ښکاري چې پاکستان د نورو ارونو پر خلاف داځلي افغان سوله غواړي.

د بورنډ رسمي کول د پاکستان پر مټ د سولې بدیل دی؛ که افغان حکومت دا پوله د رسمي سرحد په توگه ورسره لاسلیک کړي بیا به د پاکستان په مرسته سوله راځي.

د گډې همکارۍ ترغونډې وروسته داسې اوازې خپرې سوې چې گویا کرزي د بورنډ لیکه د رسمي سرحد په توگه منلې، خو بل پلو بیا د ارگ مانۍ غلې وه نه یې دا اوازې رد کړې نه یې نور توضیحات ورکړل.

د بورنډ تر لاسلیک وروسته لنډمهالې سوله او ترشایې جگړې.

که افغان حکومت له پاکستان سره د بورنډ له نفاقه ډکه کرښه په رسمي سرحد ومني یوه تخیلي سوله به راولي، خو تر اوسنۍ بدترینه جگړه به ورپسې وي.

پاکستان دافغان کورني جنگ ورکېدو په نامه طالب او ملا ديوه ځواک ترچترلاندي حمايه کړل. له يوې خوا اولسونو پردي خلکو باور لاره بل پلو ته پاکستان ددې ډلې بدنامونه غوښته. په دې کار سره پاکستان په زرگونو افغانان خودبخوده ووژل او په څنگ يې ملا او طالب ټولي نړۍ ته بدنام کړ.

د پاکستان نوې ستراتيژي دافغانستان دويمه وېشنه ده چې سوېل او شمال دی. دطالب جگړې ترسپردو وروسته دپښتنو او نورو افغان قومونو ترمنځ جگړې راځي چې ملاتړ به يې پاکستان کوي. خو واري مخکې هم دافغانستان د فدرالي نظام درامنځته کېدو او ازې خپرې سوي چې موخه يې دافغان ذهنونه ازمويل ول.

نيژدې څو ورځې مخکې ۵۰ پاکستاني عالمانو فتوا خپره کړه چې ځانمرگي بريدونه حرام دي. افغان سوله کي د پاکستان دورگېدو له روله په خپلو کي دالمړي هڅه وه چې څرگنده سوه. ترننه دهمدې عالمانو په وسيله انسانان ځان مرگو بريدونو ته هڅېدل مگر اوس يې څنگه حرام بولي؟

ښکاره خبره ده چې پاکستان له رارواني سولي گټي موندلي او يايې مومي. يوه به يې د ډېورنډ رسمي مننګه وي بله به يې دافغان قومونو ترمنځ دويمه جگړه وي چې دافغانستان ويشني لپاره يې رامنځته کوي.

کله چې دطالب او ملا په نامه پررا پارېدلو جگړه مارو دپاکستان ملاتړ ودرېږي دابه دهغوئ دريم وار تېر ايستل وي. که د ډېورنډ تر وخت تېر تړونليک بيا له سره لاسليک سي دا به له افغانانو سره يولوی جنایت، او دپښتنو او نورو قومونو ترمنځ ديوه قيامت رامنځته کېدل وي.

د سولي په اړه خبري دي دطالب پرځای له پاکستان سره وسي څه د پاسه درې کاله کېږي چې افغان حکومت د سولي عالي شورا له خپلو وسلوالو مخالفينو سره د سولي دملي خپرونو په نامه جوړه کړې، خو تر گټې يې تاوانونه ډېر ليدل سوي. د سولي پخوانی مشر استاد برهان الدين رباني، دهمدې سولي قرباني سو دپت څاري ادارې لوی مشر اسدالله خالد دهمدې سولي په نامه ژوبل سو؛ او داسي نور هم گڼ مشران سوله راوستو کي وژل سوي او ژوبل سويدي.

که امريکا، او افغان حکومت په رشتيا سوله غواړي دطالب پرځای دي له پاکستان سره د سولي خبري وکړي. ټولي نړۍ ته مالومه ده چې پاکستان د ترهگرۍ ځاله ده. ښه بېلګه يې د القاعده لوی مشر اسامه وو چې د پاکستان په ايټ اباد کي ووژل سو. له طالبانو سره د سولي ډرامه که شل کاله نوره هم روانه وي گټي به يې بادونه وړي. مناسبه داده چې پاکستان دطالب پرځای په مخالف دريځ کي ودرول سي بيا د سولي په اړه خبري ورسره وسي. که داسي گوډي اوړنډې هلي ځلي بې هدفه رواني وي د سولي راتلل، خو څه چې دنورو ناخوالو راوتنه ممکنه ده. زيربڼه کرښه ځپلې ملت

دپولي دواړو غاړو ته پراته ملتونه د جگړې ښکار دي. افغانان چې يوځای کېدو ته پاته سي جگړه به ورسره ټوله سي؛ که په نړۍ واله کچه دافغان حکومت په خپلو اکي مشري د امريکا په ملاتړ، له پاکستان سره د ډېورنډ ليکي پر لمنځه وړو خبري وسي د سولي بنسټيز گام به وي. هلته دلته دي دافغانانو پر يوځای والي غور وسي.

سره له دې چې دپولي پر دواړو غاړو جگړه ده، خو دا جگړې ته دي يو مسير وټاکل سي ملت دي يوځای سي او په لويه پيمانه دي سولي ته گډي خپروني رامنځته سي.

که ډېورنډ همدا سي بې سرپرسته پرته وي جگړه به وي که پاکستان ته په رسميت وپېژندل سي نوره جگړه راځي اخر حلا ره همدا ده چې د زهرجنه کرښه دي لمنځه ولاړه سي.

دې کرښي دوه ملتونه په جگړه اخته کړي. په هره خوا کي لسگونه حزبونه او گوندونه فعاليت لري چې تاوتریخوالی يې اوج ته پورته سوی دی. سولي والا سازمانونه دي د دواړو ملتونو ترمنځ پرته زهرجنه کرښه وتوږي دواړي خواي دي پريوې تالې راټولي کړي.

اسلام سوله خوبنوي

اسلام د ورور گلوی ، عدالت او امن دين دئ. حضرت محمد (ص)
(د اسلام پيغمبر او رهبر دئ چي د ډېر کوچني والي څخه په بنو اعمالو (کړو) مشهور وو
. سوله يې تر جنگ او عداوت خوبنه وه. د غريبانو سره يې بڼه کول. د دې د پاره چي دا و بنيو چي حضرت محمد (ص)
تر جنگ سوله خوبنوله نو بڼه به دا وي چي د حديبي د سولي قرارداد و لولو.
د حديبي د سولي قرارداد

کله چي حضرت محمد (ص) په مکه معظمه کي د مخالفينو د لاسه ډېر په عذاب سو نو يې د مديني د خلکو (انصارو) په بلنه او غوښتنه و مديني شريفي ته هجرت (کوچ) و کړ.
کله چي په مدينه کي د مسلمانانو شمېر زيات سو نو حضرت محمد (ص)
(د يو زيات شمېر مسلمانانو سره په گډه و غوښتل چي د حج د فريضي د ادا کولو د پاره و مکې شريفي ته سفر وکړي.
خود مکې قريشو مکې شريفي ته د ننوتلو اجازه نه ور کول.

د هجرت په شپږم کال چي د حج موسم (وخت) را نژدې سو محمد (ص) و مسلمانانو ته وويل:
”هغه کسان چي غواړي له ما سره حج ته ولاړ سي ځانونه دي چمتو کړي
“. ۱۴۰۰ مسلمانانو د حج د پاره تيارې و نيوله او د مکې پر لور را رهي سوه. کله چي حديبي (مکې ته نژدې يو ځای دئ) ته و رسېدل

، هلته و درېدل او يو سړی يې د مکې مشرانو ته ور واستاوه چي دوی ته اجازه ور کړي چي حج وکړي
. خو هغو دوی ته د مکې د داخلېدو اجازه ور نه کړه
. پدې سبب نو د مسلمانانو او د مکې د قريشو تر منځ څو ورځي بحث او خبري و سوې
. دوی په حديبه کي څو ورځي تيري کړي

. مسلمانانو به ويل چي د دوی شمېر اوس ډېر زيات دئ کولای سي چي د مکې د قريشو سره جنگ وکړي مگر حضرت محمد (ص)

(د دوی ته د جنگ کولو اجازه نه ور کول څو په پای کي د مسلمانانو او قريشو تر منځ د سولي يو قرارداد لاس ليک سو چي د حديبي د سولي د قرار داد په نامه يادېږي.

پدې قرارداد کي دا هم ويل سوي وه چي دواړي خواوي به بيا جنگ نه سره کوي
. دا کال دي مسلمانان بېله دې چي حج وکي بيرته مديني ته ولاړ سي

، په راتلونکي کال کي دي راسي او درې ورځي دي په مکه شريفه کي پاته سي حج دي وکړي
. دا چي د حضرت محمد (ص) سوله تر جنگ او جگړې خوبنه وه دا قرارداد يې لاس ليک کړ
، که څه هم ډېر مسلمانان پدې قرارداد راضي نه وه ځکه چي شرطونه يې ډېر سخت وه.

حکومت سوله غواړي که سبوتاژوي يې؟ ليکوال: ايميل ساپي

شنبه ۱۴ سلواغه ۱۳۹۱ ساعت ۰۱:۰۰

حکومت سوله غواړي که سبوتاژوي يې؟ ليکوال: ايميل ساپي

جمهور رييس کرزي څو ورځې وړاندې وويل چي د سولي لپاره متفرقي هڅې به هيڅ نتيجه ورنه کړي او د سولي لپاره ټولې خبرې بايد د سولي د عالي شورا له لارې ترسره شي.

هغه زياته کړه ، بهرنيان ځينو کسانو ته داسې وعدي ورکوي چي راشئ تاسو به له طالبانو سره عليحده کېنو او د سولي د عالي شورا له لارې له طالبانو سره خبرو اترو ته مه کېنئ: ((خو دا فريب دی او د افغانستان د تضعيفولو هڅه ده.))

خو د افغانستان د حکومت سياسي مخالفو گوندونو د جمهور رييس حامد کرزي دا خبره رد کړه چې گواکې يوازې د سولې د عالي شورا له لارې دې له وسله والو مخالفانو سره خبرې ترسره شي.

د ملي ائتلاف وياند فضل الرحمن اوريا رسنيو ته ويلي چې د سولې شورا د حکومت يوه څانگه ده او حکومت دومره ظرفيت او ځواک نه لري چې د سولې پروسه په يوازې سر پر مخ يوسي.

د سياسي چارو شنونکي وايي، تراوسه د افغانستان د سولې رسمي خبرې اترې نه دي پيل شوې او د قضيې ټولې بنکېلې غاړې له خپلو دريځونو څخه په داسې حال کې خبرې کوي چې وسله واله طالبان له افغان حکومت سره خبرو ته حاضر نه دي او د سولې عالي شورا هم دا وړتيا نه لري چې په يوازې ځان د سولې خبرې کاميابې کړي.

د سياسي چارو شنونکي وچيد مژده وايي، له هغه وروسته چې په پارييس کې د افغان حکومت وسله والو مخالفانو او سياسي اپوزيسيون نيغ په نيغه سره وليدل، ولسمشر کرزي وړخپل شوي (ولسمشر کرزي له هغه وروسته وړخپل شوي چې په پارييس غونډه کې وسله وال طالبان او د ده سياسي اپوزيسيون دې پريکړې ته سره ورسيدل چې سوله به کوي او همدا راز به اساسي او اسلامي قوانينو ته هم غاړه ږدي.

مژده له خدمتگار سره په خبرو کې وويل، وسله وال طالبان له اوسني حکومت سره خبرې نه کوي، بهرنيان د معضلې يو اړخ بولي او خبرو ته ورسره تيار دي: (وسله وال طالبان وايي چې د افغانستان معضله کورني او بهرني بعدونه لري، له همدې امله چې له خارجيانو سره سوله نه وي شوې، له افغان حکومت سره امکان نه لري.)

په ولسي جرگه کې د هلمند د خلکو استازې نسيمه نيازي وايي، د ولسمشر کرزي له هغو څرگندونو ملاتړ کوي چې وايي د سولې خبرو اترې دې حکومت په مشرۍ ترسره شي: (زه د ولسمشر کرزي د څرگندونو هرکلی کوم، که دغه منتخب حکومت هر ډول دی، وي به، خو د سولې خبرې اترې بايد د همدوی له خوا پر مخ لاړه شي.)

هغې زياته کړه، د سولې په خبرو کې د سولې د عالي شورا هلې ځلې اغېزناکې نه دي، له همدې امله دې ته اړتيا شته چې بهرنيان هم د سولې او ملي پخلاينې په مساله کې ورگډ شي، خو په دې شرط چې د سولې لپاره په واقعي معنا زمينه برابره شي.

د سياسي چارو شنونکي ډاکټر کمال سادات بيا وايي چې د سولې د عالي شورا په غړو کې داسې کسان هم شته چې سوله سبوتاژوي او د سولې ضد دي: (د ولسمشر کرزي دغه څرگندونې پر ځای دي، خو هغه مهال به دا عملي بڼه خپله کړي چې د سولې عالي شورا له سولې ضد اشخاصو نه پاکه شي.)

د هغه په وينا، که ولسمشر کرزي پر دې شورا حساب کوي، نو دا په دې معنا ده چې ولسمشر په واک کې د پاتې کيدو هڅه کوي: (د سولې شورا بې پرې نه ده، له همدې امله ولس ته هم د منلو وړ نه ده، خو که ولسمشر بيا هم په دې ډير ټينگار کوي، نو دا جگړې ته د لارې د هوارې په معنا ده.)

د کابل ښار يو اوسيدونکی امان الله احمدزی بيا وايي چې افغان ولس نور له جگړې تنگ شوی، له هرې لارې چې ممکن وي، بايد سوله وشي: (زه د ولسمشر خبرې نه ردوم، خو د قطر او بل هر ځای غونډې چې د سولې په برخه کې پرمختگ رامنځ ته کوي، ملاتړ کوم.)

د شنونکو له څرگندونو داسې ښکاري چې ولسمشر کرزي د امريکا او نړيوالې ټولنې پر وړاندې خپل دريځ بدل کړی او ښايي دا اختلافات پر امنيتي تړون او نورو برخليک ټاکنو مسايلو هم اغيز وکړي، له همدې امله په کار ده چې په جگړه کې بنکېلې غاړې د ملي پخلاينې لپاره له معاملو تېر شي او په گډه د يو سياسي حال لپاره لارې چارې ولټوي

سوله له چا سره؟

عبدالباري جهاني

د دوه زره يو کال د نوامبر د مياشتې د وروستيو شپو ورځو راهيسې، چې امريکايي قواوو، د طالبانو د رژيم د چپه کولو لپاره، پر افغانستان باندي حملې پيل کړي دي، ايله اوس دې ته متوجه سول چې د افغانستان مسله يوازې د جنگ له لارې نه

حلیږې بلکه خبرې هم د حل یوه لاره کیدلای سي. داچې امریکایانو او د ناټو قواوو دغه کارولې ډیر مخکې نه کاوه او ولې یې د بدبختو افغانانو غمیزه، په لوی لاس، دونه اوږده کړه دا خبرې دي بل وخت ته پاته وي. ځکه چې له زور سره ژبه نه کیږي. مورې اوس هم په دې برخه کې بشپړ معلومات نه لرو چې د سولې او حل په باره کې دغه خبرې کیدونکې دي کنه دي او که کېدونکې دي نو نتیجه به یې څه وي. او که د دې تر څنګ لا نورو موضوعاتو ته ولاړ سو نو خبرې به دونه اوږدې سي چې له اصلي موضوع څخه به لیرې سو.

عمومی اصل خو دا دی چې سوله له هغه چا سره کیږي چې جنګ ورسره کیږي او جنګ له هغه چا سره کیږي چې سوله ورسره کیدلای نه سي. په دې اساس نو ګواکې ناټو او امریکا بالاخره دې حقیقت ته متوجه سوي دي چې که سوله غواړي نو باید چې له طالبانو سره خبرې وکړي او له طالبانو سره سوله کیدلای سي، او دا اوږد جنګ، چې دوام یې د هیچا په ګټه نه دی، په هر ډول چې وي، باید چې پای ته ورسېږي. امریکا بالاخره په قطر کې د طالبانو د ډیپلوماټیک دفتر له پرانیستل کیدلو سره موافقه وکړه او ویل کیږي چې پخپله امریکایانو او د هغه متحدینو موافقه کړې ده چې د دفتر لپاره به تر سلو میلیونو ډالرو پورې پیسې لاهم ورکوي. د طالبانو د مشرانو نومونه د تېرورستانو له لیست څخه ایستل کیږي، او د یوه قانوني قدرت په حیث، د سولې خبرې ورسره کیږي. که دا خبرې او رپوټونه جدي وي نو هغه ورځ ډیره لیرې نه ده چې د طالبانو مشران به په سپینه مانی کې د امریکا له جمهوریس او سیاستمدارانو سره خبرې کوي. یوه بل ته به یې لاسونه ورکړي وي. د دواړو خواوو خولې به له خندا ډکې وي او ګډ عکسونه به یې په ورځپاڼو کې را وزي.

د شمال ایتلاف د سولې د دغو خبرو سره څرګند مخالفت کړی دی. هغوی اصلا سوله نه غواړي. هغوی غواړي چې دا اوسنی جنګ دوام وکړي. د هغوی بقا د جنګ په دوام کې ده او د هر ډول احتمالي سولې په نتیجه کې یوه اندازه امتیازات له لاسه ورکوي. داسې اوازې مولا هم اورېدلي دي چې وایي د شمال د ایتلاف مشران، چې پرته له استثنی، ټول فاسد عناصر او جنګي جنايتکاران دي، د جنګونو د پیل د لومړۍ ورځې څخه تر اوسه پوري طالبانو ته وسلې او مهمات رسوي او د روسیې خاوري او اروپایي هیوادونو ته د تریاکو او هیروینو په قاچاق کې مرسته ورسره کوي. په دې توګه هم پر طالبانو باندي د وسلو په خرڅلاو او د مخدره موادو په قاچاق کې ډیرې پیسې تر لاسه کوي او هم طالبان دومره قوي ساتي چې له ناټو سره جنګ ته دوام ورکړای سي او دا بدمرغه جنګ نور هم اوږد سي. والله اعلم بالصواب!

د افغانستان د حکومت واکداران، چې څرګند ووايو، جمهوریس حامد کرزی، هم یا نه غواړي او یا، د بیلو بیلو فشارونو له امله، نه سي کولای چې د طالبانو سره جدي خبرو ته کښېني. نتیجه یې هغه سوه چې یو ځل د کوتي یوه دوکاندار ټوله نړۍ ورپورې وخنډوله او بل ځل یې، د سولې د خبرو په پلمه، په بګرۍ کې بمب ورتېر کړ او د سولې د شورا مشري په قتل ورساوه. د افغانستان واکدارانو د طالبانو دغه عمل ځکه په کلکه محکوم کړ چې د تېروریزم پر قبیح عمل برسېره یې بګرۍ ته سپکاوی کړی او د تقدس او غیرت له دې لوی سمبول څخه یې د تېروریزم د ناوړه عمل لپاره کار اخیستی وو. په هر صورت که جمهوریس کرزي په ریشتیا هم د سولې جدي خبرې غوښتلای نو د طالبانو سره د سولې د خبرو ریاست یې رباني ته، چې په خپل ټول ژوند کې یې د سولې دپاره یوه ریښتوني خبره تر خوله نه وه ایستلې، نه سپاره. البته جمهوریس کرزی د خپل قسمت ښکار دی. پر سر یې باز کښېنستلی او پاچا سوی دی. نه یې لوی کارونه په وس دي او نه لویو کارونو ته پیدا سوی دی.

طالبانو هم له لومړۍ ورځې له سولې سره مخالفت کړی او ویلي یې دي چې خارجي قواوې دي بېله قید او شرطه له افغانستان څخه ووزي. او چې تر څو پوري بهرني قوتونه په افغانستان کې سوله امکان نه لري. اوس وایي چې د افغانستان له حکومت سره، چې د امریکایانو ګوډاګی دی، خبرو ته نه کښېني او مستقیما له امریکایانو سره خبرې کوي. ګواکې خپل دریغ یې تر پخوا یو څه نرم کړی دی. د افغانستان حکومت غوښتل چې په ترکیه او یا سعودي عربستان کې له طالبانو سره خبرې وسي. خو داسې ښکاري چې امریکایانو، د تل په څېر، د کابل د واکدارانو پر سورنا غوږ نه دی نیولی او د خبرو لپاره یې قطر انتخاب کړی دی. د افغانستان حکومت په لومړي سر کې په قطر کې د طالبانو د دفتر له پرانیستل کېدلو سره ډیر سخت او

چټک عکس العمل وښود او له قطر څخه یې خپل سفیر د سلا مشورې لپاره وروغوښت، خو ډیر ژر یې خپل دریغ ته تغیر ورکړ او زړه نازړه یې هم په قطر کې د طالبانو دفتر ومانه او هم یې په قطر کې له هغوی سره د خبرو کیدلو ته غاړه کښېښودله. د افغانستان حکومت وایي چې له طالبانو سره په هر ډول خبرو کې باید ونډه ورکړه سي، او د خبرو په هر ډول، احتمالي، فیصله کې باید برخه ولري. داسې ښکاري چې امریکا د افغانستان د حکومت په دې غوښتنه کې هم رې نه دی وهلی او، د بل هر وخت په څېر، غواړي پخپله فیصله وکړي. خو د افغانستان د حکومت په غوښتنو کې که یوه غوښتنه قانوني او پر ځای وي نو هغه به همدغه وي، او که جدي خبرې کېږي نو باید چې د کابل حکومت ته برخه پکښې ورکړه سي. د افغانستان خلک د خپل سرنوشت به باب د پردیو له فیصلو څخه ډیرې بدي او ترڅې خاطرې لري. د ۱۹۸۰ په لسیزه کې پاکستان تر پایه پر خپله دې خبره ولاړ وو چې د ډاکټر نجیب الله رژیم د شوروی اتحاد ګوډاګی دی او هغه هیواد له افغانستان څخه د شوروي پوځونو د وتلو په باب خبرې نه ورسره کوي. د مجاهدينو په مشرانو کې یوه تن دا اعتراض ونه کړ چې که نجیب ګوډاګی وي نو موږ څو به، خدای مه کړه!! د ډاکټر ګوډاګی نه یو. موږ ته باید د افغانستان د سرنوشت د ټاکل کېدلو په دې خبرو کې برخه راکړه سي. او پاکستان دا حق له کومه ترلاسه کړ چې د افغانانو په استازي توب له شوروی اتحاد سره خبرې کوي. شوروی اتحاد هم د افغانستان د کمونیستو ملګرو سره بشپړه ناځواني وکړه او پر پاکستان باندي یې دونه فشار وانه چاوه چې په خبرو کې د نجیب د حکومت برخه اخیستل ومني. نتیجه هغسې سوه چې باید سوې وای او هغه څه پېښ سول چې پېښ یې سوې وه. د شوروي اتحاد پوځونه له افغانستان څخه ووتل. د نجیب حکومت د پاکستان، غریبانو او عربانو د ګډو دسیسو په نتیجه کې سقوط وکړ. د کابل پوځ، د پاکستانې جنرالانو د ارزو سره سم، درې وري سو. مجاهدين هم خپلو پاکستانې بادارانو یې برخې پرې نه ښودل او د افغانستان د ښارونو د سر، مال او ناموس د لوټلو اختیار یې ورکړ.

طالبان وایي د کرزي حکومت د پردیو ګوډاګی دی او دوی خبرې نه ورسره کوي. اوس نو له دوی څخه څوک پوښتنه وکړي چې که کرزي د امریکا د هوایي او ځمکنیو قواوو په زور قدرت ته رسېدلی وي، تاسې خو هم، د ۱۹۹۴ کال د سپتمبر په میاشت کې، د بینظیر بوتو د داخله وزیر نصیر الله بابر او د آی ایس آی د صاحب منصبانو، کرنیل امام او میجر گل سره د کندهار په ښار ننه وتلاست او د پاکستانې امرانو، سلاکارانو او پوځیانو په زور مو د مجاهدو داړه مارانو پوستې یو په بل پسې ونيولې. زه وایم، که طالبان، چې همدا اوس هم د پاکستان په مدرسو کې روزل کېږي او حمایه کېږي، د سولې او امنیت د ټینګیدلو او د افغانستان د سرنوشت په باب خبرو کې د برخې اخیستلو حق لري. په همدغه اندازه د کرزي حکومت هم د برخې اخیستلو حق لري. ځکه چې که چیرې دغه خبرې بریالی کېږي او امریکا طالبانو ته امتیازات ورکوي نو، طبیعي خبره ده، ټول حکومت او سستم خو طالبانو ته نه سي پرېښودلای. په راتلونکي حکومت او اداره کې به له خپله لوري یو څوک پېشنهاد وي. هغوی به، خامخا، د اوسني حکومت تر ټولو عالي رتبه کسان وي او یا به داسې څوک وي چې تر اوسنیو فاسدو مقاماتو به سل چنده خوروي وي او موږ به پر اوسني حکومت شکرونه کارو.

زه بیا هم یوې خبرې ته، چې مخکې مي هم څو څو ځلي کړې ده، د افغانانو، په تېره بیا د منورو افغانانو، توجه دې ټکي ته را ګرځوم چې پرې نه ږدي پخوانی غلطی بیا تکرار سي او د کېدونکو خبرو په نتیجه کې پر افغانستان باندي داسې آفت لازم سي چې ټول مخکني آفتونه مو هېر سي. پر هیواد باندي د یوه مین افغان په حیث مي، له خپلو ټولو منورو، وطن دوستو افغانانو څخه هیله دا ده چې یوازي د مضامینو په لیکلو، انتقاد کولو او شعرونو ویلو بسیا نه سي، بلکه، په هره توګه چې کېږي، د افغانستان په باب، هر ډول، کېدونکو خبرو کې ځانته د برخې اخیستلو حق ترلاسه کړي. که ریښتوني او پر هیواد مین افغانان په خبرو کې برخه ونه لري نو د کېدونکي سولې او خبرو نتیجه به بیرته د پخوا په څېر وي او لاسی تر پخوا بد تره وي. که زموږ دا عقیده وي چې دا ځل به ګوندي غربي قدرتونو زموږ لپاره صالح او ښک مشران وټاکي او د افغانستان غمیزه به بالاخره پای ته ورسېږي نو دا هیله مو هسی بېځایه ده. د بن کنفرانس، د هغه په نتیجه کې لسو کالو بد مرغیو، د بن دوهم کنفرانس او د هغه په نتیجه کې وروستیو منځته راغلو شرایطو وښودله چې د افغانستان غم یوازي افغانان خورلای سي. موږ باید امریکا او لوېدیځې نړۍ ته وښیو چې اوسني داړه ماران او فاسد حکومت تر قیامته د هغوی لپاره د ناسور زخم

دی. هسي بېخايه به يې د بچيو ويني توييږي، پيسې به يې لگېږي، غليمان به يې ورځ تربلي زياتيږي او نتيجه به يې د دوی ناکامي او بدنامي وي. مور بايد خپلو گاونډيو هيوادونو، پاکستان او ايران ته اطميان ورکړي سو چي مور د هغوی لپاره، تر اوسنيو فاسدو عناصرو، بڼه گاونډي کېدلای سو. لوېديځ قدرتونو او گاونډي هيوادونه بايد په دې پوه سي چي ترڅو پوري د افغانستان د ټولو اولسونو د ارادې درناوی نه وي سو او په هر ډول روغه جوړه کي د هغوی رايو ته مراجعه نه وي سو، هيڅ ډول دايمي حل ممکن نه دی او بحران به دوام لري. او ترڅو پوري چي د ټولو اولسونو د خوښي او ارادې سره سم دايمي حل منځته راغلی نه وي، په يوې غميزي پسي به بله راځي او دايمي بحران له افغانستان څخه نيولې، تر گاونډيو هيوادونو او لويديځو قدرتونو پوري د هيچا په گټه نه دی.

که په افغانستان کي او سپدونکي ليکوالان او پوهان او په بهر کي او سپدونکي منورين د افغانستان د نجات لپاره نور هيڅ نه سي کولای نو لږ تر لږه پر يوه بل باندي د حملو کولو او بېخايه بدبيني او دښمنو له زياتولو څخه دي لاس واخلي. هغه ورځ ليري نه ده چي، که مور نه يو، زموږ بچي به د خپلواک او سمسور افغانستان مالکان وي.

ايران په افغانستان کي د سولي او ثبات دښمن دی. زموږ دغه گاونډي د افغانستان په برخه کي ډيري لويې بدمرغه نقشې لري. ايران تر اوسه پوري هرات او بادغيس خپله خاوره بولي او که د افغانستان او سني وضع په همدغه شکل دوام وکړي نو لس کاله وروسته به افغانان د داسي خطرناکي وضعي سره مخامخ وي چي چاره به يې يا غير ممکنه او يا ډېره گرانه وي. پاکستان ښايي له افغانستان سره د خاوري کومه دعوه ونه لري خو په سياسي لحاظ بي ثباته او په اقتصادي لحاظ پر لويديځو هيوادونو باندي متکي افغانستان غواړي. د افغانستان بې ثباتي لويديځ هيوادونه په دغه هيواد کي پاته کيدلو ته مجبوروي او چي ترڅو پوري لويديځ هيوادونه په افغانستان کي پوځونه ولري، د پاکستان همکاري ته اړتيا لري او د دې همکاري د ترلاسه کولو لپاره به پاکستان ته په ميليارډونو ډالرو ورکوي. افغانستان به د پاکستان د مالونو بازار او د سياسي دسيسو ميدان وي. سوله يوازي د افغانانو حياتي غوښتنه ده او ريښتوني سوله يوازي هغه وخت ټينگيدلای سي چي د افغانستان د ټولو اولسونو استازي برخه پکښي ولري.

له ټوپکه شل نشوه، سوله وکړئ



ليکونکي لعل اقا شيرين او عصمت الله ميار يو شمېر هغه منتقدين چي په افغانستان کي د افغان حکومت په مشرۍ د سولي له هلو ځلو ملاتړ کوي، په جگړه کي پر ښکېلو لوريو (حکومت، طالبانو او خارجي قواوو) غاړه خلاصوي چي د افغانستان کښله د ټوپک په زور نه حل کېږي.

دوی وايي د ۱۳۵۷ لمريز کال د ثور د ۷مې له کودتا چي خلقيان په کې واک ته ورسېدل، تر ننه د خلکو ويني توييږي، که په زور کېدله، نو اوس به له جگړې خلاص وای.

د دوی په خبره په دغه ۳۴ کلنه دوره کې افغانانو د خلقي رژيم پر تجربه کولو سربېره د مجاهدينو د حکومت، طالبانو او اوس د حامد کرزي په مشرۍ د حکومت تجربې هم له ځانه سره لري، خو په ډېره اندېښنه چي په دغه موده کې فقط د ټوپک له زوره کار اخستل شوی او هڅه شوې چي ښکېل لوري يو بل د زور له لارې په گوندو کړي.

د ډاکټر نجيب د پوځ يو تن متقاعد جگړن غلام صديق کاموي په همدې نظر دی، نوموړي وايي له ۱۳۵۷ تر ۱۳۷۱ لمريز کاله پوري د نور محمد ترکي، حفيظ الله امين، ببرک کارمل او د نجيب د حکومتونو او مجاهدينو ترمنځ جگړو نه يوازې هېواد ته سوله رانه وړه، بلکې د نجيب د حکومت په سقوط سره يې د تنظيمونو ترمنځ د جگړې اور بل کي: ((له ۱۳۷۱ را وروسته د طالبانو تر راتگه پوري په دغه ټوله موده کې هر تنظيم هڅه کوله چي د ټوپک په زور بل له صحنې حذف او د ارگ په چوکۍ ډډه ووهي، اخر يوه هم سمه حکومتداري ونه کړه)).

د رسنيو د هغه وخت د راپورونو پر بنیاد په کابل کې د تنظيمي جگړو پرمهال نږدې ۲۵ زره کابليان شهيدان، تریو ميليون زيات مهاجر او د ۱۲۵ ميليارده ډالرو په ارزښت اقتصادي بنسټونه زيانمن شوي چي اغېزې يې اوس هم محسوسې دي.

کاموي زیاتوي، تنظیمي جگړې لانه وې ختمې چې د طالبانو له رامیدان ته شوه او په ۱۳۷۲ کال یې کابل ونيو او ټول تنظیمي زورواکان یې له کابل څخه شمال ته وشرل: ((تر ۱۳۸۰ لمريز کاله پورې چې د سپتمبر د ۱۱ مې پېښې وشوې یوه غاړه هم دې حاضره نشوه چې په مشترک ډول د یوه حکومت په جوړېدو سلا شي، ترهغه چې امریکا برید وکړ، طالبان یې حذف او د شمال جبهې د فعالیت لپاره یې زمينه برابره کړه)).

د پوهنتون استاد ډاکټر روح الله امین هم پر همدې گروهه دی، د دغه استاد استدلال دا دی چې جگړه د افغانستان کښاله نه شي حل کولای، که په جگړې د افغانستان غمیزې پای موندلی، نو په تېرو لسو کلونو کې به دا ستونزه حل شوې وای او اوس به په افغانستان کې سوله او امن وای.

د استاد امین په خبره، د کرزي د حکومت او بهرنیو قواوو له استقرار څخه شاوخوا لس کاله تېرېږي، خو لا هم طالبان د اوسني دولت د یوه ستر مخالف په توګه جگړه او دا فکر کوي چې موجوده حکومت به له پښو ورغوځوي او ارګ به ونیسي: ((دا راته ډېره عجیبه ښکاري، افغانان چې د دولت اوسني مخالفان، په خپله دا دولت، خلقیان، پرچمیان، مجاهدین او ولس په کې شاملېږي ټول د دې شاهد دي چې په تېرو ۳۴ کلونو کې نه رامنځته شوي حکومتونه او نه هم د حکومتونو مخالفې ډلې په دې توانېدلي چې د جگړې په زور حکومت وکړي، نو بیا د څه لپاره جگړه کوو او ولې نه سره یوځای کېږو؟))

ژورنالېست او لیکوال فضل ولي شیراني چې په ادبیاتو او تاریخي مسایلو کې ژور معلومات لري د ډاکټر امین د خبرو په تایید وایي چې د نړۍ تاریخ هم د دې گواه دی چې کورنۍ جگړې فقط د سولې او سیاسي تفاهم له لارې حل شوي دي ((په دې منځ کې د کمبود یا د کورنۍ جگړې تاریخ زموږ د خبرې ښه ثبوت دی.

اوس لږ لږ لس کاله پس دې فکر څه ناڅه قوت موندلی چې د افغانستان شخړه هم د دغسې یوه سیاسي تفاهم له لارې حل کېدلی شي. دا ښه زیږی دی، زما په فکر د دغې کښالې د پای ته رسولو لپاره پکار ده چې دواړه لوري (طالبان او افغان دولت) سره کښي، د سولې پروسه رهبري او دا نتیجه راوباسي چې طالبان هم د اوسني دولت یوه برخه او جنګ ختم شي)).

خو د سیمه ییزو مطالعاتو د مرکز مشر عبدالغفور لیوال بیا له دې اند پښمن دی چې په افغانستان کې د جگړې ابتکار او مدیریت په جگړه کې د ښکېلو افغان لوریو په لاس کې نه دی، بلکې دا مدیریت په افغانستان کې مېشت امریکایي ځواکونه کوي، لیوال وایي: ((د افغان دولت او د هغه د وسله والو مخالفینو له سویې لور څخه خبره ده او هغه څوک چې د جگړې مدیریت په لاس کې لري تر دې مهاله په افغانستان کې د جگړې درولو ته چمتو نه دي او هغوی لا تر اوسه د خپلو گټو لپاره، د جگړې په حالت کې افغانستان ته اړتیا لري)).

لیوال د خپل همدغه استدلال په دوام وایي، کله چې هغوی ته یو باثباته او د سولې په حالت کې افغانستان پکار شو هغه وخت دوی د جگړې درولو، د لانجې د حل او افغانستان ته د سولې د راوستو په اړه پرېکړه کوي.

دا سیاسي کارپوه له دغو ټولو ناهیلیو سره سره په تیاره کې د څرکونو زیږی هم ورکوي او وایي که چېرې ولس خپله سیاسي اراده تمثیل او په واقعي معنی یوه سیاسي رهبري رامنځته کړي، دا بحران حل کېدلی شي.

لیوال د دغسې یوې ارادې د تمثیل لپاره د افغانستان د ۲۸ ملیونه وګړو ټولیزه اراده او عزم غواړي او وایي چې له فردي هڅو څه نشي جوړېدلی.

د دې ترڅنګ ځینې داسې نظرونه هم شته دي چې سولې ته د رسېدو په برخه کې د اساسي لارو د په ګوته کولو پرځای له طالبانو سره د جگړې په دوام کې د افغانستان خیر ویني، خو ښایي د دغو نظرونو پلویان لږ وي.

خو منتقدین وایي، دا ډله خلک هغه وګړي دي چې عملاً په افغان حکومت کې شریک دي او له دې وېره لري چې د طالبانو په شراکت سره به د دوی واک ته زیان ورسې.

د ننګرهار ولايت يو قومي مشر ملک امان الله ((خبره)) همدا خبره کوي، خو ورسره دا پوښتنه هم لري چې آیا په اوسني نظام کې د تنظيمونو او خلقي رژیم هغه افراد نه دي شامل چې کلونه کلونه سره جنگېدلي او د يوه او بل تنظيم او د يوه او بل نظام د



افردو وينې يې تويې کړې دي: ((هېڅوک له دې خبرې انکار نشي کولای، دوی چې سره اوږه په اوږه ناست دي او نظام اداره کوي، که طالبان ورزيات شي، کومه ټکه خو نه رالوېږي)). د دغه ملک په خبره که چېرې په پورتنیو استدلالونو ولاړ پاتې شو دا په به په دې معنی وي چې باید کلونه کلونه نوره جگړه هم وکړو، مگر آیا د هرې جگړې پای سوله نه ده؟ ملک امان الله زیاتوي: ((یوازینی لاره چې جگړه پای ته رسوي، هغه له اوسني نظام سره د

طالبانو د یوځای کېدلو سیاسي پروسه ده، نه د جگړې دوام، ځکه تېرې تجربې مو هم په مخکې پرته دي)).

د کابل د خوشحال خان مینې او سیدونکی حاجي علم الله اخوندزاده هم سوله د هرې بشرې ټولنې اړتیا گڼي، مگر حیران په دې دی چې ولې افغانستان ته سوله نه راځي، خو ځواب هم په خپله ورکوي: ((زما په فکر سوله هغه وخت راتلی شي چې ټولې غاړې، شخصي گټې پریرې دي او ملي گټو ته ژمن شي)).

د حاجي علم الله په عقیده په تېرو انقلابونو کې لوی تاوان دا و، چې مجاهدین بریالي شول، نو هڅه یې کوله چې د پخواني انقلاب غړي وځپي، طالبان چې راغلل په مجاهدینو پسې یې واخسته، خو دا هغه څه و چې افغانستان یې له بحران سره مخ کړ، د دې لپاره چې په راتلونکي کې له بحرانه وساتل شو، ټول سیاسي مخالفین باید د یو او بل شتون پر قانون ولاړ وزغمي، همدا اصل سوله رامنځته کوي او ناخوالې له منځه وړي.

که څه هم طالبان ادعا کوي چې دوی په خپلو پرېکړو کې استقلالیت لري، خو ډېری په دې عقیده دي چې طالبان زور کاروي او د نورو په اشاره او د نورو د اهدافو لپاره په افغانستان کې جگړه کوي.

دا خبره د یوځای برحاله افسر کوي، خو نه غواړي چې نوم یې خپور شي. د دغه افسر په وینا طالبان د نورو د لاس اله ده، که راشي، هڅه به یې دا وي چې قدرت غصب او د پاکستان ساز ته وگډېږي: ((زه فکر کوم چې په واک کې به د دوی شراکت، فرصت غوښتونکو هېوادونو ته د زمينه لارې پر مهاله د پاکستان ساز ته وگډېږي: ((زه فکر کوم چې په واک کې به د دوی شراکت، فرصت غوښتونکو هېوادونو ته د زمينه لارې پر مهاله د پاکستان ساز ته وگډېږي)).

ښایي د دغه افسر استدلال په دې برخه کې یو څه سم وي چې طالبان په اوسنيو شرایطو کې د نورو هېوادونو او القاعدې د لاس په الې بدل شوي او د افغان حکومت، امریکا او ناټو پر ضد چې په ۲۰۱۴ میلادي کال له افغانستان څخه وځي پوډه کونکې جگړه پرمخ بیایي، خو د حقوقو د پوهنځي فارغ نجیب الله نیازی وايي: ((دا هېوادونه او القاعده هېڅکله نه غواړي چې طالبان د افغان دولت غړي شي، ځکه په دې کار سره د دوی له سلطې څخه وځي، د لاس آله به یې نه وي او د مداخله کوونکو لاسونه به ډېر لنډ شي.



دا منطق ځکه کار ووم چې له افغان حکومت سره د طالبانو یوځای کېدل دا تصویر خلکو ته وړاندې کوي چې دغه ډله په خپلو تصمیم گیريو کې ازاد لاس لري او د نورو سازونو ته نه گډېږي.

اوس په حکومت او طالبانو پورې ده چې د سولې خبرې جاري وساتي او خپل شرطونه نرم کړي، ځکه په تېرو لسو کلونو کې د طالبانو او دولت مخالفتونو ښودلې چې یو لوری هم د جگړې له لارې بری نه شي موندلی، یعنې ناممکنه برېښي چې حکومت دې طالبان حذف کړي او طالبان دې په زور حکومت ونیسي، مگر په هغه صورت کې چې دواړه لوري یوه بل ته غاړه کېږي او جگړې ته نه ووايي)).

سوله او جهادي رهبران/ قریب الرحمن شهاب

ولسمشر تېره ورځ له جهادي مشرانو سره د سولې په خبرو کې د هغوی د رول په اړه غونډه لرله او په دې اړه یې له هغوی غوښتنه وکړه چې د سولې له عالي شورا سره همغږي شي او مرسته ورسره وکړي؛ خو پوښتنه داده چې جهادي رهبران څوک دي او د سولې په راتگ کې څه مرسته کولی شي؟

دا یو څرگند حقیقت دی چې افغان مجاهدينو نه یوازې افغانستان بلکه ټول ختیځ په ډېرو لویو قربانیو له یو لوی شرنه وژغورلو او هر مجاهد ددې حق لري چې د اتل نوم او مډال ورکړل شي خو ریښتینی مجاهد نه غل او داړه مار. د طالبانو د واکمنۍ پر مهال د جهادي مشرانو مسئله تر ډېره سره وه خو له ۲۰۰۱ کال وروسته د لویې جرگې په جوړېدو کې جهادي مشران هم تر پخوا ډیر را ښکاره شول، مگر ډیر په کې داسې کسان وو چې له سرو لښکرو سره د افغان ولس د جهاد پر مهال یې په گاونډیو هېوادونو کې په ښکلو کې شپې ورځې تېرولې او د افغانستان حالات به یې هم د نورو له خولې اوریدل؛ یا یې په هېواد کې د ننه داسې کړنې وکړې چې د ټول جهاد نوم یې بد کړ همدا کسان د نوي حکومت په جوړېدو سره لورپو څو کیو ته ورسېدل او ځانونه یې جهادي مشران وبلل، ولسمشر کرزي هم ځېنې دا ډول کسان وستایل او ډول ډول مډالونه او عسکري رتبې یې ورته ورکړې، که څه هم د دې ډول جهاديانو پلویان ډیر کم دي خو ډیر لوی امتیاز ورکړل شول؛ نن همغه کسان د جهادي مشر په نوم بېلابېلې کړنې کوي، امتیازات ترلاسه کوي، او نړۍ ته ځان د افغانستان د جهاد پاته شوني وربښي، خو تاریخ او د افغانستان راتلونکی نسل به دا پریکړه کوي چې چا ریښتینی جهاد کړی او چا د جهاد له نامه گټه اخیستې.

هغه چا چې د خپل ولس تر څنگ جهاد کړی، په افغانستان کې پاته شوي، د ولس درد یې خپل درد بللی، د شهیدانو په وینو یې سوداگري نده کړې، د کونډو او یتیمانو غږ یې اوریدلی دا ډول کسان جهادي رهبران دي او ددې حق هم لري چې ووايي چې زه د افغانستان د جهاد یو مشر او غړی يم تردې هاخوا هر څوک چې ځان د جهاد وارث بولي هغه یې وارث نه دی. د سولې په خبرو کې ریښتیا هم جهادي مشران تر هر چا مهم رول لوبولی شي، خو ولسمشر ډیره نا وخته دا غوښتنه ترې وکړه په لومړیو کې یې جهادي مشران تر ډېره هېر کړل خو اوس چې تنگه پرې راغله له هر چا مرسته غواړي.

که په افغان حکومت کې د ننه او بهر مجاهدين او یا هم د هغوی مشران په ریښتیا هم وغواړي چې د سولې په خبرو کې له حکومت سره مرسته وکړي پرته له شکه لوی کار کولی شي، ځکه د دولت وسله وال مخالفین هم د هغوی خبره اوري او ریښتیني جهادي مشران په ولس کې هم ځای لري او خبره یې په هر افغان اغېز کوي.

اوس مهال د افغان حکومت او د هغه د بهرنیو ملاتړو پر وړاندې دوه ډلې افغانان جنګ کوي، چې یو یې د گلبدين حکمتيار تر مشرۍ لاندې د حزب اسلامي ډله ده چې د سرو لښکرو پر وړاندې په جهاد کې یې هم مهم رول درلود؛ بله هم د ملا محمد عمر تر مشرۍ لاندې د طالبانو تحریک ده چې څو کاله یې په افغانستان کې حکومت کړی، چې په دوی کې هم گڼ پخواني مجاهدين شته نو د ریښتینو جهادي مشرانو خبرې پرې ښه اغېز کوي او کیدای شي یوې حل لارې ته یې وهڅوي خو په دې شرط چې د بهرنیانو لاس وهنه په کې نه وي؛ او که چېرې هغه کسان چې د جهاد ریښتیني مشران دي له وسله والو مخالفینو د سولې غوښتنه وکړي نو مخالفین هیڅکله باور نه پرې کوي او دا ډول مرسته غوښتل به یې گټې وي.

لیکوال: قریب الرحمن شهاب / کابل

خپرونکی: قریب الرحمن شهاب @ددغه متن ټول حقوق د خبريال ډاټ کام دي، د خبريال و بېانيې د بشپړ نوم د یادولو پرته څوک حق نه لري چې زموږ مواد کاپي کړي.

جگړه او سوله -

عزت الله شمسزی

یو وخت مې د یوه فرانسوي استاد فرديناند برونټیه یوه ډېره خوږه جمله لوستې وه "که یوازې مو خپل ځان وپېژند نو هېڅکله به هم ځان ونه پېژنی". دا جمله که څه هم لږه پېچلې ده خو شاته یې یوه لویه مانا پرته ده. د پېړیو پېړیو تجربو

انسانانو ته وښودله چې د يوه او بل له فرهنگ، ادابو، اخلاقو، رواجونو او علمي پرمختگونو نه خبر بدل يوه اړتيا ده. يوازې د خپل ځان پېژندل بسنه نه کوي، بېلابېل ملتونه بايد وخت پر وخت د نورو له علمي، عزت الله شمسزيساينسي، ادبي او هنري پنځونو نه خبر شي چې دوی ځان د نړۍ له کاروان سره برابر کړي. اوسمهال خو د ساينسي پرمختيا او پرمختد تمدنونو چټکو اړيکو د يوه او بل نه د خبر بدلولو د اړتيا لږ زياته کړې ده، هر څومره چې د يوه او بل د پوهې، پرمختگ او بدلونونو د څرنگوالي او څومره والي په اړه زموږ معلومات او پوهه زياتېږي هغومره ورسره موږ خپل چاپيريال او خپل ځان ته هم متوجه کېږو او خپلې نيمگړتياوې هم راته معلومېږي. که همدا اوس انټرنېټ ته ور ننوځو نو د ژوند په بېلابېلو اړخونو کې به د نړۍ گڼې نوې پنځونې وگورو. د ځينو پرمختللو هېوادونو خلک د دې چټک پرمختگ سرلاري دي او يو شمېر نور بيا چې د نويو علمي، ټولنيزو، ادبي او هنري شېکارونو د پنځولو وړتيا نه لري، هڅه کوي د پرمختللو هېوادونو اثار په خپله ژبه وژباړي او خپل خلک ترې خبر کړي.

لرې به نه څو زموږ د گاونډيو هېوادونو ايران او پاکستان انټرنېټي پاڼو او کتابتونونو ته که ور ننوځو په زرگونو داسې اثار په کې موندلی شو چې هم يې خپله ليکلي او هم يې له نورو ژبو ژباړلي دي. يوازې په ادبي برخه يې که وغږېږو د نړۍ زياتره ادبي او هنري شېکارونه او نوي نوښتونه يې څو څو ځله ژباړلي او ان ځينې مشهور شېکارونه خو يې په خپله ژبه کې دومره ساده کړي چې په اسانۍ يې مينه وال خپله تنده پرې ماتولی شي. دغه هېوادونه د تطبيقي ادبياتو په برخه کې ځانگړې ډلې لري چې په منظم ډول کار کوي، د دوی په نظر تطبيقي ادبيات نه يوازې د يوه او بل پر ادبي اثارو اغېز لرلی شي بلکې له نورو هېوادونو سره متقابلې هنري او ادبي اړيکي هم زياتوي، چې دغه کار دوی د ژباړې پرمختگ کوي.

که تاريخ ته وکتل شي نو مهاجرتونو، لويو سوبو او له يوه او بل سره راشه درشو کله کله دا گټه کړې ده چې هېوادونه يې له يوه او بل سره نږدې کړي دي. د يوه هېواد ليکوال چې بل هېواد ته ورغلي نو بيا يې د هغوی غوره اثار لوستي او ژباړلي. دغو ژباړو د مدنيتونو په وده کې ډېر لوی لاس لرلی او دليل يې هم له دې لارو د مدنيتونو ترمنځ د تجربو، افکارو او پوهنو راکړه ورکړه ده. د نړۍ ډېر لوی مدنيتونه او ادبي هستونې د مهاجرتونو يا لويو سوبو په پايله کې رامنځته شوي. د ناولونو او رومانونو ژباړه يو له هغو کارونو څخه ده چې زموږ گاونډيو هېوادونو دمخه کړي او زموږ پام له تېرو څو کلونو ورو اوښتی، په نړۍ کې به داسې مشهور ناول او يا رومان لږ پيدا شي چې په فارسي او يا اردو ژبه نه وي ژباړل شوی. په بنسټيزه توگه خو ټول ادبيات د ملتونو هنداره گڼل کېږي، خو په ځانگړي ډول لنډه کيسه، ډرامه او رومان په ادبي قالبونو کې اغېزناک گڼل شوي او د يوه ملت د عمومي فرهنگ، باورونو، عقايدو او کړو وړو په ځلولو کې کارنده ونډه لري. د همدې اهميت پر اساس په نوره نړۍ کې زيات پام د يوه او بل له ژبې د دغو هنري او تاريخي کيسو، ډرامو او رومانونو ژباړې ته اړول شوی دی.

په پښتو ژبه کې دغه کار لکه دمخه مې چې وويل پخوا يو څه سست روان و، خو اوسمهال د نړۍ يو شمېر مشهور کتابونه او شېکارونه هم ژباړل شوي چې لږ تر لږه پښتو ژبه يې د شېکارونو د ژباړې په برخه کې له نورو سره سياله کړه. يو څو شېکار اثار د شکسپير ډرامې، د رابندرناټ ټاگور گيتانجلي او د ويکتور هوگو بينوايان پخوا ژباړل شوي وو، د اپلاتون جمهوريت بناغلي سيد تنظيم سعدي تېر کال وژباړه او پښتني ټولني ته يې د لوست لپاره وړاندې کړ. سرکال د ارزښتناکو اثارو د ژباړو په کتار کې يو هم د بناغلي لطيف بهاند له خوا د ليو نيکولا ويچ تولستوي جگړه او سولې ژباړه ده. دغه شېکار هنري اثر د نړۍ په لسگونو ژبو ترجمه شوی او گڼو ملتونو لوستی خو په افغانانو کې يوازې د گوتو په شمار کسانو د دې کتاب په اړه لږ او ډېر معلومات لرل.

د ليو تولستوي د جگړې او سولې رومان له ۱۸۰۵ ميلادي کال نه تر ۱۸۲۰ ميلادي کاله د روسيې د سياسي، تاريخي او ټولنيزو حالاتو يو تصوير دی چې د همدې پنځلس کلني مودې د اتلانو ژوند او اتلولۍ انځوروي. دا رومان پر تزارې روسيې چې هغه وخت يې مشري تزار الکساندر کوله د ناپليون په مشرۍ د فرانسوي لښکرو د حملو او جگړو حال راکوي. کله چې فرانسوي لښکرې پر روسيې حمله کوي، په دې جگړه کې څوک اتلولي ښکاره کوي او څوک ناغېږي کوي دا ټول حکايت د دې تخيلي رومان محتوا جوړوي. د ناپليون او روسيې ترمنځ هغه مهال د اوسترليخ ۱۸۰۵ او بارادينو ۱۸۱۲ په نومونو دوه لويې

جگړې پېښېږي. په پای کې فرانسويان ماته خوري او د تولستوي په وینا د روسي ملت اصلي بچیان جگړه گټي. په دې رومان کې د روسیې د دريو بډايو کورنيو انځورونه، د روسیې د څلورسو نه زیاتو اتلانو د اتلوالې یادونې، د عشق او مینې خیالونه او په پای کې یو شمېر فلسفي بحثونه هم لیدل کېږي. د دې رومان یو ارزښت په دې کې هم دی چې تولستوی په دې جگړو کې په خپله گډون کړی، د جگړې ډزې، د جگړه ییزو قوماندانانو قومندې او ځینې وخت د عسکرو وارخطایۍ یې داسې انځور کړي ته به وایې لوستونکي هم ورسره په صحنه کې حاضر دی.

ددې اثر ارزښت نه یوازې په دې کې دی چې په غټ حجم لیکل شوی او د نړۍ له اوږدو رومانونو څخه دی بلکې د لیکوال د هنري لید وسعت هم په کې د پام وړ دی. ځینې لوستونکي خو یې لا اخلاقي او فلسفي عنصرونه هم پیاوړي گڼي، ځکه په فلسفي عنصر کې نړیوال لیدلوري او دده خپل روسي نظریات شامل دي. دده خپل لیدلوری دادی چې بری تل د خلکو د ارادې او ځواک تر شا وي نه د سردارانو او رهبرانو په لاسونو کې. تولستوی په خپله په دې عقیده دی چې دغه فلسفه د روسیې د خلکو په روحياتو کې په ډېره ښه توگه بیان شوې ده. ددې روحياتو باوري نمونې سرتېری پلاتون کاراتایف او په لوړ پوړو کې جنرال کوتوزوف راوړي. سرتېری کاراتایف چې کله ماښام کې دعا کوي نو وایي: خدایه ما د ډېرې په څېر ویده کړه او د ډوډۍ په څېر مې راپاڅوه. دده د رومان دغسې ساده زړي او مذهبي کرکټرونه په خپله د لیکوال فلسفي او عقیدوي لیدلوري هم رابښي. د سولې او جگړې یو بل کرکټر کوتوزوف هم همدغه ډول قوي روحیه او اراده لري، دی چې کله د ناپلیون لښکرو او خپلو کلیوالو خلکو ته گوري نو له ځان سره وایي ناپلیون به ماته خوري او غمخپلی به محوه کېږي. دا رومان د ناتاشا په نامه یوه ښځینه کرکټره هم لري چې ډېره په زړه پورې ده. پر رومان غږېدل به ښایي دې لیکنه کې زما د وړتیا او د لیکنې له موضوع نه یو څه لرې وي، خو هغه څه چې زه یې دې لیکنې ته وهڅولم هغه په پښتو ژبه کې ددې گټور اثر ژباړه او د ژباړې څرنگوالی دی.

مخکې تر دې چې ددې نړیوال اثر منځ ته ننوځم بې ځایه به نه وي چې پر رومان لږ څه رڼا واچوم. رومان فرانسوي کلمه ده مانا یې هغه نثري داستان دی چې د لیکوال د تخیل له پېښو او کشمکشونو نه زېږېدلې وي. په نړۍ کې پولیسي، تاریخي، روزنیز، طنزي او نور رومانونه شته. رومان په اولسمه میلادي پېړۍ کې منځته راغلی او سبب یې هم د هغه وخت فرهنگي، اقتصادي او ټولنیز بدلونونه وو. رومانونه اکثره اوږده وي، کرکټرونه په کې زیات وي، پېښې په کې په تفصیل سره بیانېږي، مسایل په کې لږ په پېچلي انداز مخکې ځي او لکه دمخه مو چې وویل ډېر ځله په کې لیکوال دخپل تخیل پېښې انځوروي او خپل نظریات په ډېره ماهرانه توگه څرگندوي.

سوله او جگړه هم د نړۍ له مشهورو رومانونو څخه دی چې ډېرو ملتونو لوستی، روسي کاپي یې ما په خپله نه ده لیدلې خو په پښتو ژبه کې ښاغلي بهاند په څلورو ټوکو کې ژباړلی چې ټولټال ۲۷۴۴ پاڼې دی. پر دې اثر د ښاغلي جاوید لودین او د ژباړن یادونې، د ښاغلي غفور لیوال او په خپله د ژباړن سریزې هم راغلي دي. ښاغلي بهاند په خپله یادونه کې د ژباړې پر ارزښت او هغه کړاو غږېدلی چې د ژباړې په بهیر کې ورسره مخ شوی، یو ځای وایي: "دا ژباړه د لومړي ځل لپاره په ۱۹۹۹ کې پیل شوه. ما مخامخ ژباړه کوله، هغه مې په کمپیوټر کې لیکله، د ۳۰۰ مخونو په شاوخوا کې و چې زما د کمپیوټر هارډ ډسک مات شو او هرڅه تالا والا شول".

دده په وینا چې یو ځل خو یې پرېښوو خو بیا د ډېرو نورو مخورو لیکوالو د ټینگار او د ځینو نورو د کنایو او څنگزنو خبرو له امله یې بیا پیل کړ. دی دا یادونه هم کوي چې اثر له روسي ژبې ژباړل شوی، خو د فارسي ژبې له هغې ژباړې نه هم گټه اخیستل شوې ده چې محترم سروش حبیبی کړې او پر ۱۳۷۷ کال یې په تهران کې خپره کړې ده. لیکوال د اثر د ژباړې پروخت له سولې او جگړې فلم نه هم گټه اخیستې او مېرمنې یې اغلې وېرې ایوانو فنا یونکینا هم ورسره د اصطلاحاتو په سپړنه، د روسي دود دستور په پوهېدنه او د لغتونو په شننه کې مرسته کړې ده.

زما لپاره تر ټولو جالبه خبره داده چې تولستوی دا کتاب په څه کم شپږو کلونو کې لیکلی خو ښاغلي لطیف بهاند په نهو کلونو کې دا ژباړه خلاصه کړې، زما په نظر نهه کلونه کار ټینګې حوصلې او کلکې ارادې ته اړتیا لري. زما لپاره چې ددې څه

کم درې زره مخونو لوستلو دومره گران وو، نو فکر کوم د بناغلي لطيف بهاند لپاره يې ژباړه تر ما په زرگونو ځله له کړاو ډکه وه، له همدې امله يې خپلې مورنۍ ژبې سره ژمنې او مينې ته خپل درناوي وړاندې کوم. زه باور لرم چې پښتون تېر به يې دغه خدمت نه هېروي او پښتانه ليکوال او اديبان به يې په خپلو اړوندو څېرو کې اړو مرو ياد کړي.

هغه څه چې ما د کتاب د لوستلو پر وخت محسوس کړي غواړم له گرانو لوستونکو سره يې شريک کړم. خو دا يادونه ضروري بولم چې پر دې ارزښتمن اثر به زما ليکنه اړو مرو نيمگړې وي ځکه په درېيو زرو مخونو بايد لږ تر لږه ۳۰۰ مخونه خو بايد وليکل شي، چې زه د دغه کار وړتيا په ځان کې نه وينم، يوازې له کتاب نه خپل تاثرات د دې ليکنې لوستونکو ته وړاندې کوم. پر کتاب بناغلي بهاند ۴۰ مخه سريزه ليکلې ده چې زياته برخه يې د تولستوي پر ژوند، اثارو او دده په اړه د نورو لويو ليکوالو پر نظريو را څرخي. د رومان غورې څېرې، ځينې غوره ويناوې او يو شمېر عمومي خبرې هم په سريزه کې راټولې شوي دي.

زه چې کله هر کتاب را واخلم لومړی يې سريزه لولم، که سريزه يې جالبه نه وه، فهرست يې گورم، که بيا مې هلته هم کومه جالبه موضوع ونه مونده بيا يې نه لولم. بنايي يو شمېر نور لوستونکي هم زما په څېر وي. که رښتيا ووايم کله چې مې جگړه او سوله له ځوان ليکوال او شاعر بناغلي ادم خان سيرت نه تر لاسه کړه، لومړی مې سريزې ولوستې، د بناغلي غفور ليوال او بناغلي لطيف بهاند په سريزو کې مې داسې څه ونه موندل چې ما د کتاب متن ته راکش کړي، يو شمېر عمومي معلومات په کې وو خو د كيسه ليکوالو خبره هغه سسپنس يا کشش يې نه لرلو چې ما د کتاب لوستلو ته مجبور کړي. څو ورځې مې پرېښود ځکه د څلورو ټوکونو لوستلو ته مې سترگې سپينې پاتې وې. يوه شپه مې له ځان سره وويل، سوله او جگړه حتماً داسې څه لري چې نړيوالو او مينه والو د شهکار اثر په توگه منلی بايد ويې لولم، خو په دې اړه مې لومړی د انټرنټ له لارې په گوگل کې يو شمېر پلټنې پيل کړې، هغه څه چې مې د پښتو ژباړې په سريزو کې لوستي وو له ډېرو همداسې خبرو سره د ايراني ليکوالو په ليکنو کې هم مخ شوم، خو په اردو او انگرېزي کې مې بيا د جگړې او سولې په باب دوه درې داسې ليکنې هم ولوستې چې د کتاب د متن په اړه يې جالب معلومات لرل او لوستونکي يې دې ته مجبورول چې کتاب ولولي. د پښتو ژباړې په سريزو کې يوازې د کتاب يو شمېر بنکلي جملې را اخیستل شوي لکه: "خدايه! ما د ډبرې په څېر ويده کړه او د ډوډۍ په څېر مې راپاخوه" يا هم "وختونه درومي، خو ويل شوي خبرې همداسې پاتېږي." او يو شمېر نور. د بناغلي بهاند په سريزه کې دناتاشا د مينې د داستان په اړه يوه پاڼه ډکه شوې خو هغه تصويري جملې او ټکرونه چې د کتاب په محتوا کې په همدې اړه راغلي دلته يې نه وينو.

زما په نظر په سريزه کې راغلي معلومات لوستونکو بې گټې نه دي ځکه د تولستوي د ژوند د بېلابېلو خواو په اړه لوستونکو ته معلومات وړاندې کوي، خو د کتاب يو شمېر صحنې بايد دلته راوړل شوي وای. کله چې اندره جنگ ته ځي او خپله اميندواره مېرمن په کور کې پرېږدي، کله چې بېرته راځي زوی يې پيدا شوی وي خو مېرمن يې مړه وي، دی خپل زوی خپلې خور ته سپاري له ډېره غمه له کوره وځي دا صحنه يو څه عاطفي ده او جملې يې هم ډېرې بنکلي دي. همداراز د ناتاشا او اندره د مينې كيسه ډېرې بنې صحنې لري چې لږ لږ بايد را اخیستل شوی وای، دې کار د لوستونکو تلو سه پيدا کوله او د دې غوټې په خلاصولو پسې د کتاب لوستلو ته اړ کېدل. د جنگ د صحنې يو شمېر محاورې، خبرې او تصويري جملې دومره جالبې دي چې انسان يوه تخيلي نړۍ ته بيايي او فکر کوي چې په خپله د جنگ په صحنه کې حاضر دی چې لږ تر لږه يو څو جملې يې بايد را اخیستل شوي وای.

د سولې او جگړې منځ ته چې کله ننوځو نو له يوې داسې ژباړې سره مخ کېږو چې لږ تر لږه مورډنه ستري کوي، پر ذهن مو بوج نه وي او داسې اوږدې جملې په کې لږې موندل کېږي چې لوستل يې ستونزمن وي. که څه هم د روسي ژبې د جملو جوړښت او مزاج زموږ د ژبې د جملو له جوړښت سره جوت توپير لري، خو د دې ژباړې له روانۍ او خوږلنۍ نه معلومېږي چې بناغلي بهاند د دې اثر ځينې برخې څو څو ځلي لوستي، په خپل ذهن کې يې جذب کړي او بيا يې ژباړلي دي. کله کله مورډه يو شمېر ژباړو سره مخ کېږو چې رواني او ساده گي په کې وي خو د اصلي ليکوال لهجه په کې ورکه شوې وي، مورډاسې فکر کوو

لکه ژباړن چې په خپله دا اثر لیکلی وي. د اردو ژبې لیکوال جمیل جالبی د ټی ایس ایلټ د مقالو په سریزه کې لیکلي چې د ژباړې درې لارې دي، یوه دا چې د اصل متن لفظي ژباړه وشي. دویمه دا چې مفهوم را واخیستل شي، ژباړن په کې ازاد لاس ولري او د خپلې ژبې له سبک او انداز سره یې برابر کړي، درېیمه طریقه داده چې د لیکوال لهجې او سبک ته هم زیان ونه رسېږي، ژباړن یې د خپلې ژبې له مزاج سره برابره کړي او ژباړه هم داسې وي چې اصل متن په پوره امانتداری ژباړل شوی وي. د ژباړې دغه درېیمه طریقه که څه هم ستونزمنه ده خو دا کار یوازې د ښاغلي بهاند په څېر کسان کولی شي چې هم په دواړو ژبو تسلط ولري او هم یې ادبي پوهه دومره وي چې په متن کې راغلي مسایل ښه درک کړای شي. د کتاب په سریزه کې د ښاغلي بهاند له خبرو نه معلومېږي چې د ښه مفهوم اخیستلو لپاره یې له مختلفو لارو نه گټه پورته کړې ده، د جنگ او سولې فلم یې لیدلی، له خپلې اغلې مېرمنې نه یې مرسته اخیستې او ان فارسي ژباړه یې هم ورپسې کتلې ده. زه د کتاب د لوستلو پر وخت یو نیم ځای له یو شمېر نابلدو تورو سره مخ شوم چې ریښه یې پښتو ده خو د جوړښت له پلوه لا عام شوي نه دي، مثالونه به یې لاندې وگورو:

په تنه او نیمه تیاره کوټه کې ناست کسان، په نابرابر بنگهاري خپل منع کې یو له بل سره غږېدل او هر وار چې به دروازه په کراره خلاصېده، هغې ته به څوک ورننوتل او یا به ترې راوتل، په خورا انتظار او پوښتنیز غلچک به یې د هغو خواته کتل. په یو گیللاس ایشېدلو او یو کې د پزې دیو وار نساوارو په اندازه، کرمو تاري، نومه دارو واچوي. خورا ژوند زړی او مست سړی و، خو په زگیروي یې وویل.

داسې یو شمېر نورې بېلگې هم لیدل کېږي چې ځینې کلیمې یې ښایي د ځینو نورو ژبو د کلمو پښتو شوي ښي وي خو ماته نابنده ښکاري، ما تر اوسه پوښتنیز غلچک نه و اورېدلی یا لوستی، ژوند زړی چې ښایي د فارسي د زنده دل مانا وي اول ځل په دې ښه گورم. همدا راز له یو شمېر اوږدو جملو او بېځایه استعمال شویو کامو سره هم مخ کېږو لکه په پورته جملو کې هم دوه درې ځایه کامه بې ځایه استعمال شوي ده. کامه مور په هغه وخت کې استعمالوو چې په جمله کې دمه کوو خو پورته وینو چې ددې وخت نه شته جمله باید روانه ولوستل شي.

یوه خبره چې ددې کمزوري لیکنې په پای کې یې یادول راته اړین برېښي هغه داده چې کله کله په ادبي کړيو او د فرهنگیانو په ځینو ناستو کې یوه پوښتنه مطرح شي چې مور ولې په پښتو ادبیاتو کې شهکار اثار نه شو پښتو؟ دا پوښتنه ښایي داسې هم ځواب شي چې مور شهکار اثار لرو مگر له بده مرغه نری ته ژباړل شوي نه دي، خو هغه څه چې ددې پوښتنې د مطرح کېدو پر وخت زما په ذهن کې گرځي هغه داده چې ایا مور د خپلو هنري او ادبي معلوماتو د زیاتوالي لپاره کله هم شهکار اثار لوستي او که یوازې مو د شهکار اثارو نوم اورېدلی. که ډېر نه وي لږ تر لږه هغه اثار چې راته په خپله خوږه ژبه پښتو ژباړل شوي ولې یې نه لولو؟ ایا کله مو هم ځان له دې راز خبر کړی چې شهکار اثار ولې شهکار گڼل کېږي؟ ایا په دې پوهېږو په دې اثارو کې هغه کومې ځانگړنې دي چې دومره نړیوال شهرت یې ورکړی دی؟

دا پوښتنې ښایي د ادب او هنر هر مینه وال له خپلې پوهې او ذوق سره سم ځواب کړي، مگر هغه څه چې زه پرې ویاړم هغه ددغسې نوموتو اثارو ژباړه ده، له یوې خوا مو پرې له نورو گاونډیو هېوادونو سره سیالي برابره شوه او له بلې خوا مو دلور و اثارو د لوست لپاره کافي مواد پیدا کړل. د جگړې او سولې هومره لوی او د حجم له مخې غټ اثر تر اوسه په پښتو کې چا نه و ژباړلی او لامل یې هم دا و چې ددغسې یوه نړیوال او غټ اثر ژباړه لویې حوصلې او لازمي پوهې ته اړتیا لرله چې له نېکه مرغه د هېواد وتلی لیکوال ډاکټر لطیف بهاند له دې ازموینې بریالی ووت. ښاغلي بهاند ته ددغسې لوی کار مبارکي وایم او خوارو ته یې د قدر په سترگه گورم. د ادب مینه والو نه مې هیله ده چې ددې اثر لوستل هېر نه کړي، ارو مرو به په کې هغه څه پیدا کړي چې دا اثر یې نړیوال شهکار گرځولی.

لیکوال: عزت الله شمسزی

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
موربه له جنگه ستري شوي يو نور
داسې يوه سوله چې لږمه راكړي
له دې بدرنگه ستري شوي يو نور

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
مورهديرو ته نور غونډې نه لرو
زموږ په سترگو کې نور اوښکې نشته
نورې قبرونو ته تــــبې نه لرو

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
چې د بمو په ځای سندرې راشي
د هاغه ټانک په ميل کې ځالې وکړي
له مورڅخه تللې کوترې راشي

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
موربه خو هم ستا بنده گان يوربه
دي دنړۍ دسر بدرنگ بد مخي
مورډ ناولو گاونډيان يوربه

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
ياقوت مو ولوتي سکروټې راوړي
زموږ د خپلې مور بچي ليوڼي
څوک بې په لپو څوک په خټې راوړي

خدايه هيواد ته درنه سوله غواړو
داسې يوه سوله چې موزرونه يو کړي
زموږ ټپونو ته تــــکور شي لږه
زموږ بيل شوي منزلونه يو کړي

محمود سعيد

سوله او افغان ملت

شېر رحمان بېتاب

جمشید خټک په خپل یوه کالم کې چې عنوان یې دی (د هند او روس تر منځه دفاعي معاهده) کې داسې لیکي (د جنگي اور د نړۍ ژغورلو یوازینی حل افغانستان کې سوله راوستل دي). او د کوزې پښتونخوا اعلی وزیر امیر حیدر هوتي په خپلو خبرو کې یو ځای وايي (د پاکستان او ... امن د افغانستان سره تړلی دی. ترڅو چې په افغانستان کې امن نه وي راغلی تر هغې دلته امن راتلل ناشوني دي) ددې خبرو نه دا مالومه شوه چې د نړۍ سوله او امن د افغانستان سره تړلی دی. ترڅو چې د افغان ملت پر محکمه امن او سوله نه وي راشنه شوې تر هغې پورې به دا ټوله نړۍ بې امنه، نارامه او توده اور کې پراته وي.

(راخپښې به ته کله په هېواد د سولې لمره

چې وړانگو ته دې خور کړم لوند گریوان د خپلو اوښکو

سابر شینواری)

د افغانستان امن رښتیا هم د بعضو سوداگرو سره تړلی دی، که دا سوداگر و غواړي نو په افغانستان کې سوله راتللی شي. که دا سوداگر ملي گټو ته تر خپلو گټو لومړی حق ورکړي. که دا سوداگر خپله سرمایه د جنگ په دوام کې نه د سولې په بهیر کې وویني هله دلته سوله راتلل سل فیصده امکان لري. هر سوداگر خپلې وسلې همدې هېواد کې تجربه کوي. هر سوداگر د جنگ نه خپله سرمایه اخلي. هر څوک د سولې په توطیو باندې له همدې ملننه په چل، فریب او مکر باندې دولت را جمع کوي. هدف یې یوازې او یوازې خپلې سرمایه لورول دي. نه په دې شیرین وطن کې سوله راتلل، که مونږ خپله ټوله قوه دې سولې ته ځانگړې کړو. نو دلته امن او سوله راتلل څه دومره گرانه پروسه نه ده. د فطرت او طبیعت دا قانون دی چې یو غنم ځان قرباني نه کړي، نو نور غنم نه شي زېږېدلی. مونږ څو له هر یو کوره څو څو جنازې وویستلې خو بیا هم د سولې کر تر اوسه زمونږ په دې هېواد کې نه دی شین شوی. نړۍ او هغه هېوادونه چې حتی زمونږ نه هم کشران دي لگیا دي د نړۍ سره په اقتصادي، معاشي، علمي، ساینسي، ادبي او نظریاتي ډگر کې سیالي کوي. یوازې زمونږ دا ملت سولې ته دعاگانې کوي. زمونږ نوی ناغ چې لومړی دې دنیا ته راځي. نو د خپل راتگ سره سم د بم یو ویروونکی غږ واورې چې د اکثر و یې زړه وچوي او خپل راتگ باندې د پېښمانتیا څرگندونه وکړي. مونږ ددې نسل څومره لوی مجرمان یو. مونږ دې نوي نسل ته د نوې نړۍ سره د تگ پر ځای غوږونو کې ورته د بمونو او ازونو کوو. مونږ څومره ظالمان یو. مونږ څومره قاتلان یو. مونږ څو خپل کور وړانوو. هغه هم د بل چا پر وینا او لمسون زه ددې څه مودې له مشاهدې وروسته پر دې نتیجې ورسېدم که چېرې په صحي مانا د جنگي ډلو سره خبرې وشي. نو دا ډلې هم له جنگه ستړي دي. نور نه غواړي چې د پردیو په لمس خپل شیرین وطن وړان کړي. خو داسې رهبر مونږ نه لرو چې ټول یې سیوري ته راټول شو. مونږ ته د امن او سولې پیامبر شي. زمونږ د ملت درد او غم خپل ځاني درد او غم وگڼي. مونږ به ترڅو پورې په پردیو هېوادونو کې شپل کېږو. رټل کېږو. وهل کېږو. او ترڅو به زمونږ جنتي تور سرې په پردیو هېوادونو کې سوال کوي. ترڅو به ستاسو د کړنو سزا په دې دنیا دوی ته ورکول کېږي. مونږ خو په یو داسې ماحول کې ساه اخلو چې زمونږ نه دلته د ځناورو ارزښت هم زیات دی. مونږ خو دې ټولنې کې هېڅ ارزښت نه لرو. ولې مونږ ددې هېواد وگړي نه یو. ولې مونږ انسانان نه یو. ولې مونږ کې انساني حس نشته. ولې مونږ په سره اور کې ژوندون تېروو. آخر به دا حالات تر کومه همدا سې روان وي. ددې به څنگه او کله حل راوځي. راځئ سرد ننه خپلې مټې رابډ و هو او خپل هېواد او ملت ته تر هر څه لومړیتوب ورکړو او دا ملت هم د نورو سیالو ملتونو سره سیال کړو. راځئ راځئ گڼې داسې وخت به بیا کله په لاس نه راځي. مونږ به ترڅو جنگیالي، ننگیالي او توریالي یادېږو. د فلمي هېروگانو په شان به نړۍ کې شهرت لرو. ددې ټولو خبرو یواځینی حل سوله سوله سوله ده. او بسسس

وړو لپو کې امن درنه غواړي ماشومانې

وا خدایه لږ خو واوره فریادونه د گلرڅو

جلال امرخیل

سوله او امنيت

پداسې حال کې ۲۰۱۲ ميلادي کال د پای ته رسيدو په حال کې دی اروپايي هېوادونو تر اوسه هم خپل مالي کړکېچ ندى اوار کړی.

سوله او امنيت

پداسې حال کې ۲۰۱۲ ميلادي کال د پای ته رسيدو په حال کې دی اروپايي هېوادونو تر اوسه هم خپل مالي کړکېچ ندى اوار کړی. دا کړکېچ په ۲۰۰۷ کال کې پيل شو د پينځو کلونو کشمکش سره سره تر اوسه هم پخپل ځای پای دی. ۲۰۱۳ کال ددې کړکېچ شپږمه کاليزه ده. اقتصاد پوهان وايي چې ۲۰۱۳ کال به يورود پولي واحد لپاره تر ټولو ستونزمن کال وي. دوی پدې اند چې ۲۰۱۳ کال به د يوروزون د هېوادونو لپاره يوی امتحان وي. د اقتصادي همکاريو د نړيوال سازمان د راپور له مخې په ۲۰۱۲ کال کې د اروپايي هېوادونو اقتصادي وده منفي ۰.۴ سلنه وه. د همدې راپور له مخې اروپا به په ۲۰۱۳ کال کې هم -۰.۱ سلنه اقتصادي پرمختگ وکړي.

دلته د يونان د هېواد فکتور هم ځانگړی اهميت لري. د يونان هېواد اقتصاد چې د اروپايي ټولنې، يوروزون او پيسو د نړيوال صندوق لخوا څو څو ځله د ډوبېدو نه وژغورل شو دا دی يو ځل بيا پدې د ژغورلو لپاره اړوندې ادارې کار کوي. دا پرېکړه په بروکسل کې د يونان د اقتصادي چارو په اړه په پرله پسې توگه د دريو مهمو غونډو په پايله کې ترسره شوه. پدې ډول د يونان هېواد ته يو ځل بيا وخت ورکړل شو تر څو خپل پورونه او سود بې بېرته ورکړي. د يونان هېواد او سمهال د خپل ناخالص ملي عايد په پرتله ۱۹۰ سلنه زيات پوروی دی د پور د سود پسې هم نشي ورکولی. دد همدې امله د پور د سود پسې د ټولنې دغو هېوادونو لخوا را کمې شوي. په ورته ډول د يونان هېواد سره به په راتلونکې موده کې د ۴۴ ميلياردو يورو په اندازه نوره مرسته هم وشي. که څه هم د يوروزون د مالېې وزيرانو د يونان سره د مرستې نوي پلان ونه منلو خو بنيادي چې شوي مرستې به نوموړی هېواد نور هم ژوندی کړي.

د يونان د هېواد لومړي وزير ادونيس ساماراس د يوزون سره سره شوې خبرې اترې مثبتې وبللي او زياته بې کړه چې `` يونانيانو لپاره نوې ورځ پيلېږي. `` پدې ډول يوناني لومړي وزير لکه د تل په شان خپلو خلکو ته د خوشالۍ او امېد نه ډک پيغام وړاندې کړ. د يوناني سياستوالو دا عنعنه د پخواني لومړي وزير يورگو پياندریو راهيس همداسې روانه ده. جالبه خو لا دا ده چې د يونان د هېواد د مالېې وزيران د يوروزون سره د خبرو اترو نه دمه خبري رسنيو ته شکايت کوي چې خزانه بې تشه ده او د ولېې سره مخامخ يو. د خبرو اترو د پای ته رسېدو سره سم بيا لومړي وزيران بې وعده ورکوي چې خپل پورونه به ادا کړو او پدې برخه کې به د نوي پيل نه هرکلی وکړو.

د اروپايي ټولنې د مرکزي بانک مشر او د يوروزون د مالېې وزيرانو د ډلې سکرتر پخوا د يونان نه خپل مالي ملاتړ اعلان کړی و خو ددې سره سره په يونان کې هېڅ ډول اقتصادي پرمختگ نه ترسترگو کېږي. ددې سره سره يونان د خپل ځان سربېره اروپايي ټولنې او د يوروزون هېوادونو ته زيان رسولو ته دوام ورکوي. اروپايي ټولنه او د پسې نړيواله صندوق آی اېم اېف په پام کې لري چې د راتلونکو اوو کلونو په موده کې به د يونان پورونه د نوموړي هېواد د ناخالص ملي عايد په پرتله ۱۲۴ سلنې ته راټيټ کړي.

د يوروزون د سيمې د مالېې وزيرانو د يونان ته د ورکړو پورونو د بخښولو لار هم غوره کړې ده. ويل کېږي چې تر اوسه پورې د يونان د هېواد د پورونو شل سلنه يعنی ۴۰ ميليارده يورو بخښل شوي دي. ددې سره سره د يونان هېواد ته نوي پورونه هم ورکول کېږي. ددې ترڅنگ د پورونو د سود پسې راټيټوي، د قسطونو موده بې اوږدوي او يو ځل بيا د يونان سره مالي مرستې ته دانگي. ددې ټولو تدابيرو او اسانتياوو سره سره په قوي احتمال سره چې د يونان د هېواد مالېې وزير به يو ځل بيا پاڅېږي او په جار سره به د خپلې خزانه د تشوالي په اړه شکايت وکړي. يو ځل بيا به ووايي چې پسې نه لري او وړي پاتېږي.

د بله پلوه د اروپايي او نړيوالې ټولني لخوا د يونان د هېواد د ژغورلو د هلو ځلو په مقابل کې دا هېواد بې ځايه لگښتونو ته دوام ورکوي. د بېلگې په ډول د يونان هېواد د وسلې د پېرودلو لپاره د بل هر وخت په پرتله لا زياته پاملرنه کوي. د يونان د هېواد اقتصاد چې د ډوبېدو د خطر سره مخامخ دی او د اروپايي ټولني په مرستو باندې ولاړ دی د وسلو د پېرودلو لپاره بهرنيو شرکتونو ته مخکې له مخکې د نقدي پېسو د ورکولو وعده ورکوي. دا پداسې حال کې ده چې د خپلو دولتي مامورينو معاشونه هم نشي ورکولي. د آتن حکومت د اقتصادي ستونزو له امله شاوخوا ۲۷ زره دولتي کارکوونکي له کاره ويستل خو د نظامي لگښتونو لپاره بوديجه جلا کوي. د جرمني، انگلستان او فرانسې د هېوادونو د وسلې جوړولو شرکتونه بيا د يونان ددې بې ځايه هوس نه پوره خوند اخلي او گټې کوي. له يوې خوا د جرمني، فرانسې او انگلستان هېوادونه د يونان د مالي کرکېچ د هوارې لپاره مرستې کوي خو بيا هم د برلين، پاريس او لندن حکومتونه په همدې هېواد باندې خپلې وسلې خرڅوي.

د رسمي شمېرو له مخې د يونان هېواد د ۱۹۷۴ کال راهيسي تر ننه پورې ۲۱۸ ميليارده ډالره د وسلو په رانيولو ورکړې دي. دا پداسې حال کې ده چې د يونان هېواد د ۱۹۷۴ کال راهيسي تر ننه پورې هېڅ جگړه نده کړې او حتی د جگړې د گواښ سره هم ندی مخامخ شوی. د انډېنډنټ انگليسي ورځپاڼې په يوې گڼه کې څرگنده کړه چې يونان د ۲۰۱۰ او ۲۰۱۱ کلونو په ترڅ کې په نړۍ کې د وسلو د وارداتو له مخې پينځم مقام درلود. په تېرو لسو کلونو کې هم يونان د وارداتو له پلوه د چين، هندوستان، جنوبي کوريا او متحدو عربي اماراتو نه وروسته پينځم مقام لري. که چېرې د يونان هېواد دا بې ځايه لگښتونه نه کولای نو په اسانۍ سره بې کولای شول چې د خپلو دولتي مامورينو او متقاعدينو معاشونه ورکړي. د ختېځې مديترانې په سيمه کې د سولې او استقرار په فضا کې د همکارۍ کول او د خبرو اترو له لارې د ستونزو آواری به ددې سبب شي چې د يونان هېواد چې په پورونو کې ډوب دی دومره دومره زياتې پېسې په وسلو ونه لگوي. همداراز د آتن لخوا د ترکې په وړاندې بې ځايه تبليغات هم ددې سبب کيږي چې په سيمه کې استقرار ته خطر پېښ شي.

جگړه تعريف او سوله مديريت غواړی

اليکوال: زرین بتي کوتي

جگړه تعريف او سوله مديريت غواړي اليکوال: زرین بتي کوتي پاکستان افغان دولت ته وعده ورکړې، چې ځيني نور افغان طالب بنديان به هم له خپلو زندانونو څخه خوشي کړي.

دا وعده اسلام اباد ته د افغان بهرنيو چارو وزير زلمي رسول په وروستي سفر کې ورکړل شوې او پر دې هم پاکستانې لومړي وزير موافقه ښودلې چې په نژدې وخت کې د ترهگريزو بریدونو د ناروا والي په اړه د کابل په اسلامي کنفرانس کې به مرسته کوي.

ځينو شنونکو د پاکستانې حکومت د دې نوي دريغ هرکلی کړی او دا يې د افغان کشالي د ختمیدو لپاره د پاکستان يو ښه نيت گڼلی.

خو په سياست کې خوشباوري ښه نه وي، له همدې وجې د پاکستان وروستی دريغ بايد په محتاطانه شکل و ارزول شي. مخکې يو ځل په قطر کې وسله وال طالبان له امريکا او افغان حکومت سره په دې سلا شوي وو، چې د سولې د خبرو لپاره به دفتر پرانېزي.

پاکستان چې هغه وخت له دې مهمې پروسې څخه لرې او څنگ ته ساتل شوی و، پخپله خاوره کې د وسله والو له مېشتو مشرانو او هم په افغانستان کې دننه پرې له خپلې برلاسي نه په استفادې سره دوی د سولې د دې هيله ښونکې هڅې ناکامولو ته تشويق کړل.

د قطر خبرې د وسله والو په وړو او ساختگي پلمو په ټپه ودریدې او څو مياشتې بيا پاکستان ځان تردې حالته ورساوه، چې پر نړيوالو او افغان حکومت د سولې په خبرو کې خپله برلاسي، سهم او امتياز ومني.

پاکستان د نورو ډېرو مغرضو هڅو په شان يې په خپله دې هڅه کې هم بريالی شو او افغان دولت يې دې ته قانع کړ، چې بايد د سولې په خبرو کې دوی ډېر سهم او امتياز ولري.

پاکستان ته د سولې د عالي شورا د پلاوي له خوځې سفر او د پردې تر شا د مشرانو طالب بنديانو د خوشي کيدو پر سر د دواړو لورو له اختلافونو وروسته بالاخره پاکستان دې ته زړه ښه کړ چې کم اهميته طالب بنديان په سمبولیک ډول خوشي کړي.

له دغه کار سره بيا هم د سولې پروسه مخته نه ده تللې او تراوسه د سولې د عالي شورا او طالبانو ترمنځ نېغې خبرې نه دي شوي.

پاکستان چې دغه کار ورته له خو د قيقو زيات وخت نه نيسي، له طالبانو سره د نېغو خبرو د فرصت برابرول د سولې د عالي شورا پلاوي ته يو ډېر دروند کار انځوروي او وايي چې د دغه کار لپاره به خپلې هڅې جاري ساتي او په دې سره افغان لوري اغفالوي.

اوس چې د څو نورو طالب بنديانو د خوشي کيدو ژمنه شوې، هم نه ده معلومه چې ملا برادر يا د هغه په شان نور موثر کسان به په کې وي که نه؟

د بنديانو د خوشي کيدو او د ترهگريزو بريدونو د غندنې د ديني عالمانو په نړيوال کنفرانس کې د پاکستان تر سهيمولو دا ډېر مهم دي، چې له پاکستان څخه د جگړې د ختمولو لپاره د دې هېواد مشخص شرايط وپوښتل شي.

دا يو منل شوی نړيوال علمي اصل دی، چې د هرې ستونزې تر حلیدو وړاندې بايد هغه ستونزه، د هغې عوامل، گټه اخیستونکي طرفونه، زیانمنې خواوې او نور جهتونه تشخیص او بيا يې د حلولو هڅه وشي.

د افغانستان دولت تراوسه پورې له روانې جگړې، وسله والو طالبانو، پاکستان سره له خپلو اړیکو او نورو مربوطه مسالو مشخص تحلیل او تعريف نه لري، په دې صورت کې به ستونزې څنگه ممکنې وي چې هوارې شي.

د څو بنديانو خوشي کول او په بدل کې يې بېرته هره ورځ د پخوا په شان په عادي ډول د افغان حکومت خلاف د وسله والو تنظيم او تمویل، څنگه کولی شي څوک په دې يقيني کړي چې پاکستان او طالبان په رښتيا سوله غواړي.

که له يوې خوا په تېرو 35 کلونو کې ثابت شوي چې پاکستان هيڅکله د افغان سولې لپاره هڅې نه دي کړي، نو له بلې خوا افغان دولت سياست په دې برخه کې هم غیر متقابل، ناروښانه او گونگ معلومېږي.

دولت که په داخلي مسایلو کې له فساد او نورو مشکلاتو د ځان خلاصولو اراده او نيت نه لري، په بهرني سياست کې خصوصاً د پاکستان په مقابل کې چې د افغانستان د زیاتو مشکلاتو په ځانگړي ډول د جگړې يو اساسي عامل دی، بايد شفاف سياست او عمل ولري.

که د پاکستان له اوسني په ښکاره مغرضانه نرمښت سره بيا د افغان لوري اړیکې او پالیسي سم مدیریت نه شي، نو دا اندېښنه شته چې د پاکستان له خوا بيا افغان چارواکي په تورنځود پسې واستول شي او تر 2014 کال پورې مهم وخت يې ضایع شي او د پاکستان له خوا د اغفال له کبله په 2014 کال کې له تياري پرته د طالبانو له سختې جگړې سره مخامخ او پرځول شي.

ځينې شنونکي فکر کوي، چې کېدای شي د پاکستان اوسني نرمښت او ځينې هڅې د قطر د سولې د پروسې د ناکامولو په نيت او يا هم په گډه د وخت د ضایع کولو په نيت وي. دغو څرگندونو ته په کتو، افغان دولت او د سولې عالي شورا ته د پخوانيو تېروتنو او خوشاوريو پر خلاف په کار دي هوښيارانه سياست غوره کړي او څومره چې زر کېدای شي د افغان سولې په اړه د پاکستان نيت او اراده وازمايي.

سوله او ملت جوړونه

څه موده وړاندې مې د افغانستان په ملي تلویزون کې یوه بنسټیزه او تفریحې خپرونه ولیده چې په ترڅ کې یې د پروگرام گډونوالو څخه غوښتل کیدل چې سوله تعریف کړي او گټې یې بیان کړي. که څه هم د غونډې گډونوالو په پوره لیوالتیا سره دې پوښتنې ته ځواب ورکاوه او داسې بریښیدل چې دوي په خپلو زړونو کې د سولې په معنې او گټو اگاه وو، ولې ډیرو وگړو ونه شو کولای چې سوله او دهغې گټې په بشپړه توگه بیان کړي. نو له همدې کبله غواړم چې په دې اړه لږ څه معلومات وړاندې کړم ترڅو گران هیوادوال او په ځانگړې توگه ځوانان ترې د اړتیا په صورت کې گټه پورته کړي. سوله نه یوازې د جنگ نشتوالې ته وایې بلکه سوله په حقیقت کې د یوې ټولنې د وگړو ترمنځ د توازن او تفاهم داسې یو حالت ته ویل کېږي چې د وگړو ترمنځ احترام او درناوي د دوي ترمنځ د توپيرونو په منلو او یو بل ته په قناعت ورکولو رامنځته کېږي. د یو او بل په وړاندې زغم شتون لري، شخړې د خبرو اترو له لارې حل کېږي، د وگړو ټول حقونه خوندي وي، غوښتنې یې اوریدل کېږي او ستونزې یې د قانون په رڼا کې بې له تاوتریخوالي، ټولنیزې گډوډۍ او نارامۍ څخه اوارېږي. په دې توگه ټول وگړي د عزت څښتنان وي او د هیواد د اتباعو په توگه هر وگړي د کور شریک او ریښتوني څښتن گڼل کېږي. سوله د هرې ټولنې د مادې او مانوي پرمختگ لامل گرځي او د ملت جوړونې په پروسه کې مرسته کوي. دغه راز د نړۍ د هیوادونو په کچه، سوله د دوي ترمنځ داسې همکارۍ ته ویل کېږي چې په ازادۍ، خپلواکۍ، ملي حاکمیت، مساوات، بشري حقونو ته په درناوي او امکاناتو په شفاف او مناسب ویش ولاړه وي. باید په یاد ولرو چې په یوه ټولنه کې د سولې د رامنځته کیدو لپاره، تر ټولو لومړی هغه حل لاري و موندل شي کومې چې د ولسونو ترمنځ اختلافات بې له فزیکي ټکر او تاوتریخوالي څخه حل کړي شي، او د دې موخې د لاسته راوړلو لپاره باید هر څه د مخه هغه عوامل و څیړل شي کوم چې جنگ رامنځته کوي. دغه راز د سولې د ټینګښت او ملت جوړونې لپاره باید دا ډول هلې ځلې ژوندۍ وساتل شي، دا ځکه چې سوله یوه ژوندۍ پروسه ده نه یو د پای ټکي. د یادونې وړ ده چې د سولې د سفیرانو (د سولې راوستونکو) هدف دا وي چې هغه موثري لاري پیدا کړي کومې چې معضلې او شخړې بې له جنگونو او جگړو څخه حل کولای شي، نه دا چې د ولسونو او ملتونو ترمنځ اور ته لمن ووهي. د نړیوالو تجربو او پېښو له مخې ټولنیزه بې عدالتې، اقتصادي نامساوات، قومي او ژبني تعصبات، سیاسي او مذهبي اختلافات په یوه ټولنه کې د سولې د گډوډولو او ملت ویشلو لامل گرځي. دغه راز په افغانستان کې د اوږدو جگړو او بې امنیو لامل دا لاندې څرگند عوامل گڼل کېږي.

۱. قومي، ژبني او سیمه ییز تعصبات

۲. ټولنیزه بې عدالتې

۳. اقتصادي نامساوات

۴. سیاسي اختلافات

۵. اداري فساد

۶. بهرنیو لاسوهنې

په افغانستان کې د روان نارین د پای ته رسولو او د یوه ملت د جوړولو لپاره غواړم چې دا لاندې وړاندیزونه د حل لاري په توگه گرانو هیوادوالو او په ځانگړې توگه د افغانستان حکومت ته وړاندې کړم:

۱. ټول افغانان باید د اسلام په مبین دین سره راټول او یو موټي شي

۲. د چې مونږ افغانان د ځمکې د کرې پر مخ په یوه جغرافیایي سیمه کې ژوند کوو، یو مشترک کلتور لرو او د یو بل سره

ښیښۍ او خپلولۍ لرو، نو ښه به دا وي چې یو بل سره و منو او هر هیوادوال په خپل ټاټوبي (افغانستان) کې شریک وگڼو.

۳. تل یو قومي سیاسي حکومت ولرو چې په هغه کې د هیواد ټول وگړي او مشروع سياسي گوندونه د ښایسته سالارۍ پر بنسټ

ونډه ولري.

۴. ملڪي او نظامي اداري مو بايد په علمي کدرونو سمبالی وي او خوانان مو په کار وگمارل شي
۵. په خپل ملي هويت بايد و ويارو او د ژوندي ساتلو لپاره يې کار وکړو
۶. هر افغان بايد د هيواد په ټولو چارو کې ځان مسوول وگڼي، خپل خدای (ج) ته صافه او خپلو خلکو ته مخلصه اوسې او تل ورسره د عدل او انصاف نه ډک چال چلند وکړي
۷. د وطن سره بايد مينه وکړو، ملي گټې تر شخصي گټو غوره وگڼو او د دښمن د يرغل په وخت د هيواد څخه په کلکه دفاع وکړو. د داخلي ستونزو په وخت کې صبر او حوصله وکړو او په هيڅ صورت وطن پرېنږدو، تل د خپلو خلکو ترڅنگ و اوسېږو او دا باور ولرو چې په دې خاوره کې پيدا او همدلته بايد مړه شو. د يوه سوکاله، ارامه او پرمختللي افغانستان په لور.
- م. ف. شگيوال
د کورنۍ جگړې مخنيوی څه ډول کولا شو
ليکوال: نظر محمد مطمین
- د امريکا څخه د بناغلي کرزي له راگرځيدو وروسته د نړۍ ميډيا پر يوه خوله دا وايي چې د ناټو پوځونو چې په سرکي يې امريکا ده تر وتلو وروسته به د افغانستان امنيتي حالت ډير خراب او دغه حالت د تشويش وړ دي. دا ډول د ناټو د دفاع وزيرانو غونډه هم د افغانستان امنيتي مسئلو ته ځانگړې شوې وه، په غونډه کې مهم ټکي چې بحث پرې کيدی، دا وو چې څه ډول د افغان عسکرو له خوا د ناټو عسکرو ویشتل کم کړي او دا ډول د خپلو پوځونو د ايستلو نيټه او خونديتوب ورسره ورسره پر دې هم بحث وشو چې که ناټو چې امريکايي مشري کوي پوځونه له افغانستان څخه وځي دلته به بيا ځل د نوپيمو کلونو په ډول کورنۍ جگړه پېل کيږي. د دې د مخنيوي له پاره هم خبرې وشي، خو دغه موضوع ډيره تته او بې نتيجې يې بحث پای ته ورسيد.
- د وسلو مقاومت په گډون په افغانستان کې دننه او بهرگرده ډلې ويره لري چې د بهرنيو يرغلگرو له وتلو سره به بيا امنيتي حالت خراب او کيدای شي په ډيرو سيمو کې کورنۍ جگړه پېل شي.
- له ۲۰۱۴ وروسته چې بهرني يرغلگر به له هيواد څخه وځي موږ څه ډول کولای شو چې د کورنۍ او افغانانو د خپلمنځي جگړو او بدبينيو مخه ونيسو، د دې له پاره په کار ده چې د وسلو مقاومت او کرزي اداري په گډون ټولې ډلې سر له اوسه لاس په کار شي. ترڅو د امريکايانو تر وتلو وروسته د روسانو د وتلو هغه ترخه تجربه بيا ځل تکرار نشي.
- افغانانو هروخت جگړه گټلې خو د حکومت په جوړولو او سياسي تگلاره په سم ډول پرمخ بيولو کې ناکام پاتې شوي دي. راضي د مغولو، سکندر مقدوني، انگریزانو او روسانو د ماتې او له هغه وروسته د يو مستحکم او په ځان بسيا حکومت نه جوړيدو لاملونه وڅيړو، او د خپلو تيرو تيرونو څخه په استفاده سر له اوسه لاس په کار شو، ترڅو د امريکا ترماتي وروسته په هيواد کې د گډوډي، ناامني، کورنۍ او خپلمنځي جگړې مخه ونيسو.
- د يرغلگرو تر وتلو وروسته د ناامني، گډوډي، کورنۍ او خپلمنځي جگړو د مخنيوي له پاره لاندي ځينې ټکي اړين بولو چې ټولې خواوې يې په پام کې ونيسي ترڅو د دغه ډار او ويري مخنيوی مو په خپل وخت کې وي.
1. ټول لوري په پوره ليوالتيا او ژمنتيا سره دې ته ژمن شي چې په رښتوني توگه څه ډول د ۲۰۱۴ څخه مخکې او وروسته حالاتو د خرابيدو مخنيوی وکړي.
2. ټول لوري د دغه حالت د مخنيوي له پاره د خپلو ډلو څخه پوه او تجربه لرونکي کسانو ته دنده و سپاري چې تر ۲۰۱۴ مخکې او وروسته د حالاتو د خرابيدو څخه څه ډول مخنيوی کولای شي.
3. په يوه ټاکلي موده کې د ډلو او گوندونو د حالاتو د څيړني کميسونونه خپلي څيړني، راپورونه او حل لاري چمتو او خپل مرکزي دفتر ته يې و سپاري.

4. په هيواد كې دننه او بهر د ټولو ډلو په نظر اخستلو او نظر كې نيولو سره داسې علمي او پوه كسان انتخابول (گډ كميسون) چې دغه چمتو شوي، څېړني، راپورونه او حل لاري وڅېړي او پردي پوره او بشپړ بحثونه او ناستې وكړي، دا ډول دغې پروسي ته نوره پرمختيا هم ورکړي، د عام افغان ولس، علماوو، روحانيونو، روشنفکرانو او قومي مشرانو نظرونه هم د گردیو میزونو او څېړنيزو کنفرانسونو په نتیجه کې راټول او بیا د ۲۰۱۴ څخه مخکې او وروسته گډوډ، او ناامنه او بې ثباته حالت ته یوه د حل لاره پیدا کړي. وروسته خپله حل لاره د زید خلو لورو سره شریکه دهغوي نظر پکې دوهم حل لپاره بیا وغوښتل شي. سموني، اړیني کموني او زیاتوني پکې وشي، دا ډول ټولو لورو ته قناعت ورکول شي، چې د افغانستان د بحراني حالت د مخنیوي په خاطر له دغې تگلاري څخه ملاتړ او په عملي کولو کې یې د ناپېیلي او بې پرې کمیسون مرسته وکړي.
5. دغه ناپېیلي کمیسون به د مخالفو ډلو ترمنځ د اعتماد او باورد رامنځته کیدو له پاره هم هلي ځلي کوي، ترڅو په راتلونکي کې د یو بین الافغاني او گډ حکومت له پاره د مخامخ خبرو دروازه پرانیزي
6. دا چې شمالي ټلواله د امریکایانو د وتلو په صورت کې د وسلو مقاومت څخه ویره لري، ناپېیلي کمیسون باید هڅه وکړي چې وسلو مقاومت دي ته چمتو کړي، ترڅو شمال ټلوالې او په هيواد کې دننه نورو ډلو ته دهغوی د مشروع او روا حقوقو د خونديتوب ضمانت ورکړي.
7. ناپېیلي کمیسون له دندو څخه به یوه د اهم وي چې د امریکا له شتون سره موافق لوري وهڅوي او ویې پوهوي چې د یرغلگرو په شتون کې د هيواد سوکالي، امنیت او پرمختگ نشي کیدای، او هیڅکله بهرنیان نه غواړي چې یو مستحکم او قوي افغانستان د یوه ځواکمن جمهور رئیس په لرلو سره وویني.
8. کمیسون باید له گاونډیو هيوادونو سره هم ناستې ولري او هغوی ته ډاډه ورکړي چې یو سوکاله او ارام افغانستان ددوی په گټه دي او پر زیان یې نه دی، دا ډول هغوی وپوهوي چې افغانان د گاونډیو د مشروع گټو مخالف نه دي، بلکه د گاونډیو هيوادونو د نامشروع غوښتنو او په غوښتنو کې د حرص سره موافق نه دي.
9. محلي پولیس (اربکیان) چې د کورنۍ جگړې، قومي او ژبني تعصبونو ته د لمن وهلو په موخه جوړېږي، د هيواد په ټولو سیمو کې علماء په مسجدونو او قومي مشران یې په کلیو کې د مخنیوي له پاره کار وکړي، دا ډول د اربکیانو وروستني خطرونه او ستونزي افغان ولس ته ښکاره کړي. او دغه ولس وپوهوي چې اربکیان د امریکایانو تر وتلو وروسته د خپلمنځي جگړو په موخه مسلح کېږي.
10. په ټول هيواد کې د ښوونې او روزنې بهیر ته پام، ترڅو د هيواد ټول ماشومان زده کړو ته لاس رسې ولري. د ښوونځیو تړل او سوځول بند شي.
11. د کورنیو او بهرنیو رسنیو د لاري گډ کمیسون، علماء، قومي مشران او سیاسي پوهان ولس د ۲۰۱۴ څخه مخکې او وروسته د کورنۍ جگړې او ناامني له خطرونو څخه خبرول او له دي لاري په افغان ولس کې کار کول ترڅو ددغې ترخي تجربې بیاځل مخنیوی وشي.
12. گډ کمیسون به دنده ولري چې په لویو کلیو، ولسوالیو، او دا ډول په ولایت کې خپله شوری ولري، ترڅو دهمدي شوری گانو د لاري د گډ کمیسون پریکړې په ولس کې عملي شي، او همدغه شوری گاني به په خپلو سیمو کې د گډوډي د مخنیوي له پاره کار کوي او مسؤل به وي.
13. سیمینيزي شوراگاني به ښه او بد ټول مسلح شوي گروپونه او کسان په ښه کوي، او دهغوی سره به د اړتیا پروخت کښیني، له ښو څخه به مرسته غواړي او ناوړه مسلح کسان به هڅوي چې له خپلو ناوړه کړنو څخه لاس واخلي.
14. گډ کمیسون او شوری گاني د گډوډي د مخنیوي له پاره باید ځانگړي څېړوني ولري، لکه ورځپاڼه، مجله او په سیمینيز ډول سره بروشرونه خپاره کړي، په ټولو څېړونو کې باید د هيواد د گډوډي لاملونه او زیانونه ولس ته جوت او ولس پرې وپوهول شي، دا ډول دهمدي څېړونو د لاري له خلکو څخه وغوښتل شي چې د گډوډي څخه مخنیوي وکړي او د

- یرغلگرو قوتونو له وتلو وروسته د یوې سالمې ادارې پر راوستلو کې مرسته وکړي.
15. که ممکن وي چې د اسلامي هیوادونو په مرسته ګډ کمیسیون او شوراګانې مرکزي ټلو یزون او راډیو هم ولري او دا ډول سیمئیزې راډیوګانو او ټلو یزوني خپروني هم ولري. او له دې لاره افغان ولس ته د ګډوډي او کورني جګړې څخه دمخنيوي په موخه خپروني وکړي
16. د ګډ کمیسیون بودیجه او مصارف دي د اسلامي کنفرانس دلاري څخه دلویو او کوچنیو ګردو اسلامي هیوادونو څخه وغوښتل شي. او د دې له پاره دي د ګډ کمیسیون مرسته ټولې خواوې وکړي.
17. که چیرته د ګډ کمیسیون له پاره بودیجه او مصارف پیدان شي، ټولې شکلې خواوې دي د ګډ کمیسیون سره د دوی د مالي توان په نظر کې نیولو سره بودیجه او مصارف چمتو کړي.
18. که شکلې خواوې هم د بودیجې او مصارفو ورکولو کې ستونزه ولري او یا خو کم مصارف ومني، ګډ کمیسیون دي د خپل افغان ولس او په ځانګړي ډول سره د شتمنو هیوادوالو څخه مرسته وغواړي او له دې لاري دي خپل ډیر اړین امکانات برابر کړي، او پر لږو مالي امکاناتو دي بسنه وکړي. د اسلامي، افغاني او هیوادني په کلکه او لوړه روحیه دي همدي لږو امکاناتو په درلودلو سره ډیر کار وکړي.
19. د ګډ کمیسیون جوړولو باندي دي ټولې شکلې خواوې سمدستي کار پېل کړي، او د ګډ کمیسیون کار ته دي پرته له شرایطو څخه اجازه ورکړل شي. د یرغلگرو په شتون او د امریکا له وتلو وروسته دي د دغه کمیسیون په کارونو کې لاسوهنه نه کیږي ترڅو د ګډوډي مخه ونیسي او د یوې سالمې او ټولو افغانانو ته د قبول وړ ادارې له پاره لاري چاري ولټوي.
20. د ګډ کمیسیون مشر باید چې په جنګي او نورو ناوړه جرمونو ککړنه وي، دا ډول په اختلاس، فساد او د هیواد په ګډوډي تورن نه وي، داسې شخص وي چې علمي پوهه او ښه ماضي یې پردي دلالت وکړي چې په رښتوني ډول سره اسلامي ارزښتونه، د هیواد او ولس ګټې اهمیت ورته لري. او تر ټولو مهم اولوی صفت یې تقوی او وړتیا وي.
- او بالاخره دا اړینه ده چې هر افغان وګړي د ځان مسؤلیت وګڼي چې د ۲۰۱۴ څخه مخکې او وروسته د ګډوډي، نامني او کورنۍ جګړې د مخنيوي له پاره کار وکړي او د امریکا تر وتلو وروسته بیا ځل د روسانو د وتلو په ډول تر څه تجربه تکرار نه شي.

مهرباني وکړی دین الافغانی سولی پر پروسى خپل نظر راسره شریک کړی!